بسم الله الرحمن الرحیم . حمد و سپاس بی‌قیاس و ثنای
بی‌منتها حضرت مبدع حکیمی را که به اراده و قدرت کاملهٔ کنت
کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق
لاعرف خود بجود از خود در خود تجلی نمود و آن تجلی و تعین اول
بنص حدیث کنت انا و علی نورا بین یدی الله مطیعا
روح مطهر حضرت مصطفی و مرتضی بود چنانچه در اول حدیث
اول ما خلق الله روحی . و اول ما خلق الله نوری و اول
ما خلق الله العقل . و اول ما خلق الله القلم بیان
ایجاد فرمود و صلی الله علی محمد صاحب المقام المحمود و علی سیدنا
علی حامل لواء الحمد و ساقی الحوض یوم المورود و علی آله الاصفیاء
الاتقیاء . صلوة مقرونة بالدوام و الخلود اما بعد
چنین گوید فقیر حقیر [illegible] وفقه الله باحسن القول و العمل

mahmud

۱۳۰۱

و عصمه من التعصب و الجدل که چون مطالعهٔ کتب کلامیه
کردم و سخن بعضی که در باب نبوت و امامت گفته‌اند در نظر آوردم
دیدم هر حدیث که در شان مرتضی آمده بعضی را غیر صحیح نام نهاده
و بعضی را بر سبیل معارضه جواب داده چند حدیث را
با بعد محتملات برده و چندی را بادون معانی حمل کرده‌اند چنانچه
قاضی عضد در مواقف جمیع نصوص افضلیت مرتضی را نفی کرده
گاهی قصه استغفار و تعظیم دست زده و گاهی با دخال کلمه
کل و بعض تمسک نموده است چنانکه در مقدمه و باب اول و دوم
عقد شود لاجرم خواستم که از طریق مکابره و مباهته در هم
مجادله و مغالطه [illegible] از سر عدل و انصاف سخن گویم
مقتدا علی کلام رب العالمین . که در کتب علماء جمهور و معتبر [illegible]
حدیث سید المرسلین که در مصنفات فضلاء اعصار [illegible]
در فضل امیر المؤمنین علی مذکور [illegible] شرح کتاب المناقب
اخطب خطباء خوارزم ابو المؤید موفق بن احمد المکی ثم الخوارزمی
رحمه الله جمع نموده است وکتاب المناقب که [illegible]

طراز المحدثین ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه رحمه الله روایت کرده

وکتاب المناقب که فقیه الفقها ابوالحسن علی بن المغازلی المالکی جمع

ترتیب نموده وکتاب المسند که عالم ربانی و عامل حقانی امام

احمد بن حنبل الشیبانی باسناد رسانیده وکتاب حلیة الاولیا

وغیره که حافظ ابونعیم روایت فرموده وکتاب فردوس الاخبار

که روایة المحدثین شیرویه بن شهردار الدیلمی رحمه الله تألیف کرده

وکتاب وسیلة المتعبدین که ابوحفص عمر بن الخضر الملا جمع فرموده

وکتاب کفایة الطالب که ابوعبدالله محمد بن یوسف الکنجی

الشافعی از دارقطنی روایة کرده وکتاب نزل السائرین

که علامه علا محمود بن محمد الطائی الذرکزینی ترتیب داده وما صحیح

بخاری وسنن ترمذی و تفسیر ثعلبی و اسباب نزول واحدی

و کشاف زمخشری و الجزری که عز الدین محدث حنبلی تخریج

کرده وفی الجمله هر حدیثی و اثری که درین مختصر آورده از نتایج

آن حدیث و مولف آن کتاب منسوب کرده ام و هر کرا درین

منقولات خلجانی بخاطر خطور نماید کتب مذکوره بدست آورده

رفع آن شک و ریب فرماید • و علی هذا هر حدیث و آیة که در

کتب این علما تواتر دریافته و این فضلا بر ایراد آن اتفاق

کرده باشند یقین که بحسب عقل دلیل صحت آن نقل خواهد بود

اگر ناظر و مستمع منصف باشد و اگر عیاذا بالله بسمت ختم الله علی قلوبهم

و علی سمعهم متصف باشد نه از عقل محظوظ و نه در نقل ملحوظ است

و چون من قبل ازین بلسان عربی جهت تنبیه بعضی معاندان جاهل

و متعصبان غافل کتابی ترتیب داده و آنرا بحر المناقب فی

فضل علی بن ابی طالب صلوات الله علیه نام نهاده شد

چون این مختصر خلاصه آن کتاب بود هر آینه در بحر المناقب

فی فضل علی بن ابی طالب علیه السلام در تسمیه او مناسب نمود

و من الله ارجوا ان ینفع به من نظر فیه بعین الانصاف

متجنبا من التعصب وحمیة الجاهلیة والانفة

و مقصود ما درین کتاب منحصرست در مقدمه و دوازده باب

مقدمه در شرف و کرامت بنی هاشم و منزلت اهل البیت

و آنکه اعلام ایشان مستلزم افضلیت مرتضی است و سید آل عبا و

اهل البیت اوست بعد از حضرت مصطفی علیه سلام الله وسلام
الملأ الاعلی و در آخر این مقدمه چهار تعریفست ای فی ذوی
اگر بنی هاشم با سایر صحابه مساوی بودندی حضرت حق تعالی
ایشان را بسهم ذوی القربی که خمس است مخصوص نکردی در
بخاری از جبیر بن مطعم مرویست که گفت رفتیم من و عثمان بن عفان
سوی رسول الله صلی الله علیه وآله و گفتیم یا رسول الله بنی عبد المطلب
و بنی هاشم را خمس دادی و ترک ما کردی و حال آنکه ما و بنی عبد المطلب
و بنی هاشم بنسبت تو بمنزلهٔ واحده ایم آنحضرت فرمود انما
بنو المطلب و بنو هاشم شیء واحد یعنی بنی عبد المطلب
و بنی هاشم هر دو بیک منزل اند و شما را با ایشان نسبت نیست
پس بنص این حدیث بنی عبد المطلب و بنی هاشم بشرف و کرامت
از سایر صحابه ممتاز شدند و در وسیلة المتعبدین از انس بن مالک
مرویست که قال رسول الله صلی الله علیه وآله
نحن اهل بیت لا یقاس بنا احد یعنی ما خاندانیم که قیاس
نشاید کرد با ما هیچکس را و بنص این حدیث اهل البیت بفضیلت

بر همه سرافراز شدند و اگر فضیلت و منزلت ایشان با دیگران
یکسان بودی خدا و رسول صدقات بر ایشان تحریم نفرمودی که
ان الصدقة لا تحل لی ولا لاهل بیتی یعنی بدرستی که
صدقه حلال نخواهد بود مرا و نه اهل بیت مرا و در وسیلة
المتعبدین و کفایة الطالب حدیث مجمل که حافظ ابو نعیم در شان مهدی
جمع کرده از ابو سعید خدری مرویست که فاطمه زهرا در مرض
رسول الله صلی الله علیه وآله بر سبیل عیادت آمد و چون آنحضرت را
ضعیف و نحیف دید گریست آنحضرت حدیثی مطول فرمود
چنانچه در باب اول گفته شود و در آخر حدیث این بود که
یا فاطمة انا اهل بیت اعطینا سبع خصال لم یعطها
احد من الاولین ولا یدرکها احد من الآخرین
منا نبینا خیر الانبیاء وهو ابوک ووصینا خیر
الاوصیاء وهو بعلک وشهیدنا خیر الشهداء
وهو عم ابیک حمزة ومنا من له جناحان یطیر بهما
فی الجنة حیث شاء وهو جعفر ومنا سبطا هذه

الأمة وهما ابناك ومنا مهدي هذه الامة الذي
يصلي خلفه عيسى ثم ضرب على منكب الحسين فقال من
هذا مهدي الامة. یعنی ای فاطمه ما که اهل بیت نبوتیم
هفت خصلت و منقبت داده شده ایم که آن خصایل داده نشده
است هیچکس از اولین که انبیاء گذشته اند و نرسد بآن
خصایل هیچکس از آخرین بغیر ما **خصلت اول** آنکه نبی ما بهترین انبیاست
و او پدر تست **دوم** آنکه وصی ما بهترین اوصیاست و او شوهر تست
سوم آنکه شهید ما بهترین شهداست و او حمزه است عم پدر تو
چهارم آنکه از ماست آنکس که او را دو بال است که می پرد بآن
دو بال در جنت هرجا که خواهد و او جعفر طیار است **پنجم**
و ششم آنکه از ذریه ماست دو فرزندزاده که درین امت یکتا اند
و ایشان هر دو پسران تو اند امام حسن و امام حسین علیهما السلام
هفتم آنکه از نسل ماست مهدی این امت آنکه عیسی علیه السلام
در عقب او نماز کند بعد از آن حضرت رسالت دست بر دوش
امام حسین علیه السلام زد و فرمود که از نسل اینست مهدی امت

پوشیده

پوشیده نماند که حافظ ابونعیم و صاحب کفایت شش خصلت
روایت فرموده اند و ذکر جعفر طیار نکرده اند و صاحب سید
حکایت نماز عیسی در عقب مهدی تا آخر حدیث روایت نفرموده
است **[illegible]** این حدیث افضلیت اهل البیت بر جمیع
صحابه لایح بل واضح است اگر سامع و ناظر منصف و صالح است
دیگر احمد بن الحسین بیهقی در کتاب دلائل النبوة و ابن الاخضر
جنابذی در کتاب معالم التنزیل النبویة از ابن عباس روایت
میکند که قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله
خلق الخلائق قسمين فجعلني في خيرهما قسما وذلك
قوله تعالى وأصحاب اليمين وأصحاب الشمال فانا من
اصحاب اليمين وانا من خير اصحاب اليمين ثم جعل
القسمين اثلاثا فجعلني من خيرها ثلثا وذلك قوله تعالى
واصحاب الميمنة واصحاب المشأمة والسابقون
السابقون فانا من السابقين وانا خير السابقين
ثم جعل الاثلاث قبائل فجعلني في خيرها قبيلة وذلك

قوله تعالی جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم
عند الله اتقیکم. فانا اتقی ولد آدم و اکرمهم
علی الله ولا فخر ثم جعل القبائل بیوتاً فجعلنی فی خیرها
بیتاً قوله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل
البیت و یطهرکم تطهیرا. فانا و اهل بیتی مطهرون
من الذنوب. میفرماید بدرستی که الله تعالی خلایق را دو قسم آفرید و مرا
در بهترین آن قسم کردانید و قول حق تعالی و اصحاب الیمین یعنی اصحاب
اهل سعادت و اصحاب الشمال یعنی اهل شقاوت اشارت بآن دو
قسم است پس من از اصحاب یمینم بلکه از بهترین اصحاب یمینم بعد از آن
آن دو قسم را سه ثلث کرد و مرا در ثلث بهترین نهاد و قول حق تعالی
اصحاب یمن و نیکبختی و اصحاب شوم و بدبختی و سابقان که در تقرب
الی الله پیشی کرفته اند عبارت از آن سه کروه است پس من از
سابقانم بلکه از بهترین سابقانم بعد از آن آن سه ثلث را قبیله
قبیله کرد و مرا در بهترین آن قبایل آورد و از اینجاست قول حق تعالی
که شما را کروه کروه و قبیله قبیله کردانیدیم تا با هم دیگر آشنایی دهید

بدرستی

بدرستی که اکرم شما نزدیک حق تعالی اتقی و پرهیزکارترین شماست
پس من اتقیء اولاد آدمم و اکرم ایشان بر حق تعالی و این سخن را
نه از سر پندار و افتخار میکویم بلکه از نعمت و کرامت پروردکار
اخبار میکنم بعد از آن آن قبایل را خانها کرد و مرا در بهترین خانها
بظهور آورد و از این اصطفا و اختبا اخبار شما میفرماید بقول حق تعالی که
انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم
تطهیرا. یعنی ای خاندان نبوة الله تعالی نمیخواهد که دور کند از
شما آلا ناشایست را الا غیر پس من و اهل بیت من از ذنوب
و کناهان پاک و مطهریم ای ولی مؤمن اکر کسی حمیت جاهلیت
بر طرف نهد باین نص اهل البیت را بر جمیع صحابه تفضیل دهد
و در وسیلة المتعبدین از عمر خطاب مرویست که رسول الله صلی الله
علیه و آله فرمود انا و علی و فاطمة والحسن والحسین
فی حظیرة القدس فی قبة بیضاء و هی قبة المجد
یعنی من و این چهار مظهر مطهر در حظیره قدس باشیم در کنبد سفید
که نام او قبة المجد است یعنی کنبد بزرکی و از آنش [illegible]

که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که نحن بنی عبد المطلب
سادة اهل الجنة رسول الله وحمزة سید الشهداء
وجعفر ذو الجناحین وعلی وفاطمة والحسن والحسین
یعنی ما که فرزندان عبد المطلبیم سادات و مهتران اهل جنتیم ای
ولی مومن ازین دو حدیث افضلیت مرتضی علیه السلم لازم آید
یکی آنکه این پنج مظهر مطهر مخصوص‌اند بنقبه مجد و بزرگی دیگر آنکه از اصحاب
هرکه در جنت بود این هفت مظهر سادات وینند و ثابت شده
که اکمل این هفت حضرت مصطفی و مرتضی است و ابن مغازلی
در مناقب از ابن عباس روایت میکند که گفت سئل رسول
الله عن الکلمات التی تلقی آدم من ربه کلمات فتاب
علیه قال سأله بحق محمد وعلی وفاطمة وحسن
وحسین چون حضرت حق تعالی در کلام مجید فرموده است که
فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه یعنی آدم از پروردگار
خود کلماتی عظیم الشان فرا گرفت تا توبه وی را قبول کرد ابن
عباس گوید پرسیدند از رسول الله صلی الله علیه و آله که آدم برگت

دو پسید

دو پرسید کدام کلمات مقبول التوبه شد فرمود که آدم علیه السلم
این پنج نام را وسیله کرد و گفت خداوندا بحق محمد و علی و فاطمه
و حسن و حسین که مرا بر بساط قرب بنشان ای ولی مومن
بهمین یک حدیث فضل آل عبا و افضلیت مرتضی اگر تعصب
نباشد روشن و هویداست وله وسیلة المتعبدین
از جابر بن عبد الله انصاری مرویست که گفت دخلت
علی رسول الله وهو یمشی علی اربعة والحسن والحسین
علی ظهره فقلت نعم المطی مطیکما فقال صلی الله
علیه وآله ونعم الراکبان هما وابوهما خیر
منهما یعنی بخانه پیغمبر صلی الله علیه و آله در آمدم دیدم بر چهار
دست و پای میرفت و امام حسن و امام حسین بر پشت وی
سوار من با ایشان گفتم خوشا شتری که شتر شماست پس پیغمبر
فرمود و خوشا دو شتر سوار که ایشانند و پدر ایشان بهتر
ایشان از ایشان بهترست مولانا روم قدس سره ازینجا
میفرماید اشتر من چو عف کند جمله علف تلف کند پیش مهار یار من

عف عف عف عف کند ای ولی مؤمن ازین حدیث قدر و منزلت
سبطین و فضل و شرف مرتضی و حسنین معلوم میشود چه فعل
رسول الله عبث نیست هر چه کند و گوید وحی من الله باشد و با وجود
فضل و کرامت ایشان میفرماید و ابوهما خیر منهما و در مسند
از زید بن ثابت مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود
انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله حبل ممدود ما بین
السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا
حتی یردا علی الحوض یعنی بدرستی که من در میان شما دو خلیفه
خواهم گذاشتن یکی کتاب الله که حبلی است ممدود یعنی عهد
و پیمان حق و زنهار و امان خلق است کشیده از آسمان تا
زمین و یکی عترت من که اهل بیت من اند و بدرستی که آن دو
خلیفه هرگز از همدیگر جدا نشوند تا آنگاه که باب کوثر من آیند
این حدیث دلیلست بر افضلیت و استخلاف خاندان و حجت
بر وجوب اتباع و اطاعت ایشان و همین حدیث در تفسیر
ثعلبی از ابی سعید خدری مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله

خطبه خواند و فرمود ایها الناس انی ترکت فیکم الثقلین
خلیفتین ان اخذتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما
اکبر من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء
الی الارض و عترتی و هم اهل بیتی ان یفترقا حتی یردا
علی الحوض یعنی ای مردمان بدرستی که من در میان شما دو خلیفه
گرانمایه قایم مقام خود گذاشته ام اگر عمل بفرمان این هر دو کنید
هرگز بعد از من گمراه نشوید یکی ازین دو خلیفه از دیگری اکبر و بزرگ
است اکبر کتاب الله است که حبلی است ممدود یعنی پیمان حق
و امان خلق است کشیده از آسمان تا زمین و اصغر عترت
من و ایشان اهل بیت من اند هرگز از همدیگر جدا نشوند تا آنگاه
که بحوض کوثر من آیند ای ولی مؤمن این حدیث مع ماقبله بحسب
مفهوم نص قاطعست هم بر خلافت و هم بر افضلیت مرتضی و دلالت
بر آنکه اکبر که آن کتاب الله است چنانکه واجب التعظیم و مقتدی
است همچنانست خلیفه اصغر که اهل البیت اند و لهذا عترت
ثقلین فرموده چه اخذ بفرمان و حقوق ایشان ثقیل و مستصعب است

حفظا

که بر مؤمنان و در مواضع متعدده اهل البیت اهل البیت که اصحاب
کسا و آل عبا اند بفضل و شرف مخصوص جناب کبریا و حضرت
مصطفی اند از انجمله بآیهٔ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ
أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا در جمیع تفاسیر آمده است
که چون این آیه فرود آمد حضرت مصطفی علی و فاطمه و حسن و حسین را
مخصوص کرد که اللّهم هؤلاء اهلی چنانچه در باب نهم گفته آید و در
وسیلة المتعبدین عمیر بن جمیع از عایشه روایت کند که حضرت
مصطفی صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین را بعبا پوشانید
و فرمود که اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمُ
الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا قَالَتْ عَائِشَةُ فَذَهَبْتُ لِأُدْخِلَ
رَأْسِي فَمَنَعَنِي فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِكَ فَقَالَ
إِنَّكِ عَلَى خَيْرٍ یعنی عایشه گفت که چون رسول الله ایشان را
بعبا پوشانید و برای ایشان دعا کرد رفتم تا سر خود زیر عبا
کنم آنحضرت مرا منع کرد گفتم یا رسول الله آیا نیستم من از
اهل بیت تو فرمود که تو بر خیر یعنی بر خیر عظیمی جهت آنکه ترا بنکاح خود

در آورده

در آورده ام و این شرف ترا کافیست و بروایتی دیگر فقلت یا
رسول الله انا من اهلك فقال تنحّی وانّك علی خیر عایشه
میگوید گفتم یا رسول الله من از اهل بیت توام یعنی منع من مکن
که با شما سر زیر عبا کنم آنحضرت فرمود دور باش بدرستی که تو بر خیری
و حدیث عبا ام سلمه هم بروایت متعدده گفته و در آخر یکی روایت
میگوید فقلت یا رسول الله الست من اهلك فقال انك
علی خیر یعنی چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آل عبا را
بعبا پوشانید و آیهٔ انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس خواند
گفتم که یا رسول الله من از اهل بیت تو نیستم فرمود که بدرستی که تو
بر خیری عظیمی یعنی ترا این شرف بس است که زن منی
و بروایتی دیگر ام سلمه گفت که اِنَّ النَّبِیَّ اشْتَمَلَ بِالْعَبَاءِ
ثُمَّ اَلْصَقَ ظَهْرَ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ اِلَی صَدْرِهِ وَظَهْرَ
فَاطِمَةَ اِلَی ظَهْرِهِ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ عَنْ یَمِینِهِ
وَشِمَالِهِ ثُمَّ عَمَّهُمْ وَنَفْسَهُ بِالْعَبَاءِ قَالَتْ اُمُّ سَلَمَةَ
لَقَدْ لَفَّهُمْ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّی اَنَّهُ جَعَلَ اَطْرَافَ الْکِسَاءِ

تَحْتَ قَدَمَیْهِ ثُمَّ رَفَعَ طَرْفَهُ اِلَی السَّمَاءِ وَاَشَارَ بِسَبَّابَتِهِ
وَمَا كَانَ یُبِیْنُ وَجْهُهُ . اَللّٰهُمَّ هٰؤُلَاءِ اَهْلُ بَیْتِی
وَحَامَتِی اَنَا سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ
اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُمْ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُمْ وَانْصُرْ مَنْ
نَصَرَهُمْ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُمْ . قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ
وَجَبْرَئِیْلُ یُؤَمِّنُ . ثُمَّ قَالَ وَاَنَا مَعَكُمْ یَا مُحَمَّدُ قَالَ نَعَمْ یعنی
ام سلمه گفت که پیغمبر صلی الله علیه و آله عبا را بر خود پوشیده و پشت
مرتضی را بسوی سینهٔ خود آورد و پشت فاطمه را بسوی پشت خود
و امام حسن و امام حسین را از راست و چپ خود بعد از آن
همگی ایشانرا بعبا پیچید تا حدی که اطراف و کنارهای کسا را
در زیر هر دو قدم خود استوار کرد بعد از آن نظر سوی آسمان
کرده بانگشت شهادت اشارت فرمود و حال آنکه روی
آنحضرت پیدا نبود و گفت ای بارخدای اهل بیت من و حمایت
کنندهٔ شریعت من این گروه‌اند من بسلم و صلحم با آنکس که
با ایشان صلح کند و بحرب و جنگم با آنکس که با ایشان جنگ کند

ای بارخدای ولی و دوست آنکس باش که با ایشان دوستی کند
و دشمن آنکه با ایشان دشمنی کند و ناصر ایشانرا منصور گردان
و خاذل و ترک کنندهٔ نصرت ایشانرا مخذول کن و حضرت
رسالت فرمود که جبرئیل در حین دعا آمین میگفت بعد از آن
جبرئیل گفت یا محمد من درین دعوات با شمام رسول الله صلی الله
علیه و آله فرمود که بلی وصاحب کشاف حدیث عبا را از عایشه
روایت کرده در تفسیر آیهٔ قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ اَبْنَاءَنَا وَاَبْنَاءَكُمْ
وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَاَنْفُسَنَا وَاَنْفُسَكُمْ
که در شان و فضل اهل البیت است چنانچه در باب دهم بتقدیم رسید
و گفت وَفِیْهِ دَلِیْلٌ لَا شَیْءَ اَقْوٰی مِنْهُ عَلٰی فَضْلِ اَصْحَابِ الْكِسَاءِ
یعنی درین حدیث دلیل قوی هست بر فضل اصحاب کسا که هیچ شی
از ان دلیل اقوی نیست قاضی عضد در مواقف بقدر الوسع
نفی فضیلت مرتضی کرده میگوید که مراد با نفسنا درین آیه
تنها علی نیست بلکه جمیع اقربا و خدم پیغمبر که بمنزلهٔ نفس ویند در عرف
داخل اند بدلیل صیغهٔ جمع که انفسنا است گوییم که صاحب کشاف

وغیره از مفسران همه در سبب نزول این آیة آورده اند که مراد
از ابناءنا امامین است و از نساءنا فاطمه و مراد از انفسنا
مرتضی است چه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روز مباهله
این چهار نور الهی را مخصوص کرده بمباهله نصاری رفتند و در
صحیح مسلم • از عامر بن سعد وقاص مرویست که لما نزلت
آیة المباهلة دعا رسول الله علیاً وفاطمة وحسناً
وحسیناً فقال اللهم هؤلاء اهل بیتی و چون فعل رسول
تخصیص ایشان کرده باشد پس دیگری را دخل نبود مولانا قدس اسراره
میفرماید ٤ نیست حاجت شهره گشتن در گزند • و چون این مقدمه
ممهد شد بچهار تعریف موعود آییم تعریف اول در بیان آل و اهل
ای ولی مؤمن بدانکه میان آل و اهل بحسب معنی فرق نیست چه آل
در اصل اهل بوده های اهل را جهت قرب مخرج بهمزه کرده اند
و همزه را تلیین داده اند ال شد چنانچه گویند هیاک و ایاک
و هیهات و ایهات و دلیل آن اجماع نحاتست بر آنکه تصغیر
آل اهیل است و میگویند که تصغیر اشیا را با اصل خود باز میبرد

وبعضی

و بعضی گفته اند که اختیار آنست که در جمادات و اشیاء مجموعه
اهل گوییم همچو اهل البیت و اهل بغداد و در حیوانات و اسماء
معروفه آل چنانچه آل الرسول و آل القوم و آل اعوج و اعوج
نام اسپی بوده در قدیم الایام و آل در لغت بچند معنی آمده است
سراب را که در صحرا بر مثال آب دیده میشود آل گویند و بعضی
فرق کرده اند و گفته که آنچه قبل از ظهر دیده شود آل بود و اگر
بعد از ظهر سراب باشد و بعضی بعکس گفته اند و چوب خیمه را
آل گویند و سواد و شخص هر شی را و شوهر را و حرمه و خواص
سلطان را و حربه ماهی گیران را آل گویند و آل محمد بنی هاشم
و بنی عبد المطلب اند و آل یس عبارت از آل محمد است و آل
یس حبیب نجار است و اگر کسی گوید که حضرت رسالت فرموده است
کل تقی آلی گوییم که آل در موضع لغت بر سبیل حقیقت مخصوص
بقرابت است و همچنین عترت ولد فاطمه است و هرگاه که
آل را بر سبیل مجاز استعمال کنیم اطلاق آن بر سائر امت
شاید بنا بر آنکه هر که بر دین و ملت کسی بود آل او باشد چنانکه

الله تعالی در کلام مجید میفرماید آل موسی و آل هرون و آل فرعون
پس کل تقی الی از روی مجاز باشد نه بر سبیل حقیقت و تحقیق این
آنست که اگر شخصی وصیت کند که مال او را بآل رسول الله دهند
فقها صرف نکنند آن مال را الا بکسانی که صدقه بر ایشان حرام است

تعریف دوم در بیان عترت ای ولی مومن بدانکه در لغت عرب
نافه مشک را عترت گویند و اصل و بنیاد درخت را عترت گویند
و گفته اند که عترت عشیره است که اقربای نزدیک اند و گفته اند که
عترت ذریه است و اولاد فاطمه علیها السلم هم عشیره و اقربای
نزدیک رسول اند بدلیل صریح نسب و هم ذریه رسول الله اند صلی الله
علیه و آله بدلیل قول حق تعالی از بهر ابرهیم علیه السلم و من ذریته
داود و سلیمان تا آنجا که فرمود و عیسی و الیاس کل
من الصالحین چه عیسی علیه السلم ذریه ابرهیم نیشود الا از جهت
مریم و بدلیل حدیثی که در فردوس الاخبار از جابر بن عبد الله
انصاری مرویست که قال رسول الله صلی الله
علیه و آله ان الله عز و جل جعل ذریة کل نبی فی
صلبه و ان الله جعل ذریتی فی صلب علی یعنی بدرستی
که خدای عز و جل ذریه و فرزندان هر پیغمبر را در پشت آن پیغمبر آفرید
و ذریه مرا در پشت علی گردانیده است و از عمر خطاب مرویست که
گفت شنیدم رسول الله را صلی الله علیه و آله که میفرمود کل قوم
عصبتهم لابیهم الا اولاد فاطمة فانی انا عصبتهم
و انا ابوهم عصبه آنرا گویند که در میراث هرگاه منفرد باشد
همه مال میت را مالک شود و یا ما بقی از اصحاب فروض بستاند
یعنی هر قومی که باشند عصبه ایشان مر پدر ایشانرا است مگر اولاد
فاطمه که بدرستی منم عصبه ایشان و منم پدر ایشان

تعریف سوم در آنچه وارد شده از وجوب محبت ذوی القربی و اهل بیت اجمالا
ای ولی مومن در تفسیر واحدی که باسباب نزول موسوم است
از ابن عباس مرویست که چون آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا
الا المودة فی القربی نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله من هولاء
الذین امرنا الله بمودتهم یعنی کیستند این گروه که الله
تعالی ما را بمحبت و مودت ایشان امر کرده است آنحضرت فرمود

صلبه

علی و فاطمه و ابناهما و زمخشری هم این حدیث را در کشاف
نزد تفسیر این آیة آورده است و این حدیث در مسند هم آمده
و در وسیلة المتعبدین آمده که قال رسول الله صلی الله علیه
و آله ان الله عز و جل جعل اجری علیکم المودة فی اهل بیتی
و انی سائلکم غدا عنهم فمحف بکم فی المسئلة یعنی بدرستی
که الله تعالی اجر و مزد مرا بر شما همین دوستی با اهل بیت کرده و من
در قیامت شما را از محبت ایشان خواهم پرسیدن و مبالغه در سوال
کردن و قال صلی الله علیه و آله ان الله فرض الفرائض
فوضعها فی حال و خفف فی حال من الاحوال یعنی میفرماید که
الله تعالی بعضی واجبات و تکلیفات شرعی را بسبب غرضی مرضی
از گردن عباد ساقط کرده است چون صوم در سفر مباح و حج
و زکوة از فقیر و بعضی تخفیف کرده چون قصر و جمع صلوة در سفر
مباح و ولایت ما را که خاندان نبوتیم بر اهل اسلام فرض کرده
و آنرا در هیچ حال از ایشان وضع و تخفیف نفرموده و قال
صلی الله علیه و آله ما احبنا اهل البیت احد فزلت به

قدم

قدمه یعنی دوست نداشت ما را که خداوندان نبوتیم هیچکس که
پای او لغزد و از طریق اعتدال دور افتد ای مؤمن از اهل
تعصب استغفار باید کرد که مثل این آیات و احادیث که در
شان اهل البیت و وجوب محبت و ولایة ایشان آمده از هیچ
صحابی آمده است تعریف چهارم در آنچه وارد شده
از عدد ائمه اثنا عشر در جمع بین الصحیحین که تالیف محمد بن
حمیدی است از جابر بن سمره مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمود یکون بعدی اثنا عشر امیرا کلهم من قریش یعنی
باشد بعد از من دوازده امیر و همگی ایشان از قریش باشند و بروایتی
دیگر لا یزال امر الناس ماضیا ما ولیهم اثنی عشر رجلا کلهم
من قریش یعنی همیشه کار مردمان بسامان باشد چندانکه امیری
ایشان کنند دوازده مرد از قریش و بروایتی دیگر لا یزال الدین
قائما حتی تقوم الساعة او یکون علیکم اثنا عشر خلیفة
کلهم من قریش و بروایتی دیگر لا یزال هذا الدین
عزیزا منیعا الی اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش و بروایتی

لا یزال الاسلام عزیزا الی اثنی عشر خلیفة کلهم من قریش ای ولی
مومن بعد از نقل این اخبار مطالبهٔ اهل تعصب میکنم بتعیین این
دوازده خلیفهٔ قریشی وتعیین نتوانند چه ولات وحکام این امر
از صحابه و بنی امیه و بنی العباس زیاده از پنجاه خلیفه بودند
پس بضرورت باید که اقرار کنند بائمهٔ اثنی عشر اگرچه بصورت حکومت
نکرده اند بحسب معنی والی وخلیفة الله ایشان بوده اند یا خود
اعتذار نمایند این اخبار را اگرچه در صحیحین آمده ضعیف و غیر
صحیح است اگر کسی گوید که از دو حدیث آخرین بقرینهٔ الی اثنا
عشر خلیفة معلوم میشود که این دین عزیز است از ابوبکر تا دوازدهم
خلیفه که بترتیب بعد از وی بودند گوییم که بدین تقدیر یزید پلید که
از کلاب اهل النار است عزیز کنندهٔ اسلام باشد با وجود رضا
وامر بقتل قرة العین رسول الله صلی الله علیه وآله نعوذ بالله من
سوء الاعتقاد والله یحکم بینهم یوم القیمة فیما کانوا فیه
یختلفون • وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون
اکنون در فهرست ابواب دوازده گانه شروع کنیم باب اول

در ثبوت افضلیت مرتضی بنص احادیثی که در فضل آنحضرت وارد شده
واین باب محتوی بر بیست و نه حجت ومنقبت است اول آنکه آنحضرت
رسالت در شان ایشان فرموده که اگر نباتات قلم و دریا مداد شود
و پریان حساب کننده وآدمیان نویسنده باشند فضایل مرتضی را
شمردن و نوشتن نمیتوانند دوم فرمود که هر که فضیلتی از فضایل
مرتضی بر زبان راند با بدل گناه گذشته وآینده او مغفور شود سوم
وهر که فضیلتی از فضایل مرتضی نویسد همیشه ملایکه از بهر آنکس استغفار
کنند چندانکه آن کتابت را نشان واثر باقی باشد چهارم هر که فضیلتی
از فضایل مرتضی استماع کند گناهی که بسمع کرده باشد مغفور شود
پنجم وهر که نظر بکتابت فضایل مرتضی کند گناهی که بنظر کرده باشد
مغفور شود ششم نظر بر روی امیر المومنین علی علیه الصلوة والسلام
کردن عبادتست هفتم حق تعالی ایمان هیچ بنده قبول نکند مگر
بولایت علی و بیزاری از دشمنان علی هشتم من و علی یک نور بودیم
پیش از خلقت آدم بچهارده هزار سال الوهیة نهم علی از من
بمنزلهٔ سر من است از جسد من دهم اول کسی که روز قیامت کسوت کرامت

در پوشد ابرهیم علیه السلم بود بعد از ان من بعد از ان علی میان من و تو
بود و بجنت گذریم یازدهم علی اقدم قریش است بایمان و اوفی ایشان
بعهد الله و اقوم ایشان بامر الله و اقسم ایشانست براستی و سویت
و اعدل ایشانست در رعیت و ابصر ایشان بحکم و قضیت و اعظم
عند الله از روی مرتبت دوازدهم فرمود اگر اخبار میکردم بهر منافقی
که در فضل و کمال علی علیه السلم نازل شده است بهیچ موضع پای ننهادی
الا که خاک آن موضع را تا با آب جهت تبرک بر داشتندی سیزدهم
فرمود یا علی اگر نه بیم آن بودی که طایفهٔ چند از امت در حق تو میگفتند
آنچه نصاری در حق عیسی گفتند امروز من در کمالات تو گفتمی گفتنی که از قول
بهر مسلمان که برسید خاک پای ترا و آب وضوی ترا بجهت شفا و تبرک
بر میداشتند چهاردهم تو در آخرت از جمیع مردمان بمن نزدیکتری
پانزدهم تو بر حوض کوثر قایم مقام منی شانزدهم اول کسی
بحوض کوثر آید توئی هفدهم اول کسی که از امت من با من بجنت
بگذرد توئی هجدهم شیعهٔ تو در قیامت بر منبرهای نور باشند
سیراب و سفید روی همسایهٔ من باشند و دشمنان تو بر عکس این

نوزدهم

نوزدهم حرب و صلح کردن با تو با من حرب و صلح کردن بود بیستم
پنهان تو پنهان من و آشکار تو آشکار منست بیست و یکم فرزندان
تو فرزندان من و گوشت و خون تو گوشت و خون من است بیست و دوم
حق با تو است و بر زبان تست و بر زبان تو و در دل تو و در پیش نظر
تست بیست و سیم ایمان آمیخته است با گوشت و خون تو همچنانکه آمیخته شد
با گوشت و خون من بیست و چهارم دشمنان تو بحوض کوثر نیایند و دوستان
تو از حوض غایب نشوند بیست و پنجم فرمود با فاطمه که حق تعالی بخلق خود
یک نظر کرد و از اهل زمین مرا اختیار فرمود و یک نظر کرد و شوهر ترا
اختیار فرمود و مرا امر کرد که علی را وصی خود گردانم بیست و ششم اکر
صحابه امت بعلم و اعظم ایشانست بحلم و اقدم باسلام و بر روایتی دیگر
اعظم است بعلم و اکثر بحلم بیست و هفتم وصی ما بهترین اوصیاست
و او شوهر تست بیست و هشتم چون سوره برآءة فرود آمد پیغمبر علیه السلم
از انجا بت فرمود و بدست ابوبکر داد و بمکه فرستاد تا در موسم حج
آنرا بر کفار خواند بعد از سه روز جبرئیل علیه السلم فرود آمد و گفت مضمون
این سوره را باید که تو رسانی یا کسی رساند که از تو باشد پس مصطفی علیه السلم

[illegible]

فرمود که عَلِيٌّ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَلَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا عَلِيٌّ و مرتضی را علیه السلم
در عقب ابوبکر فرستاد تا سوره را از وی بستد و او را باز گردانید
بیست و نهم اهل جفا بعد از وفات حضرت مرتضی صلوات الله علیه در حق
وی ناسزا گفتند در حضور ابن عباس پس ابن عباس در زبان رفت
و یازده منقبت در حق مرتضی گفت و این مجموع بتفصیل خواهد آمد ان شاء الله
تعالی **باب دوم** در ثبوت افضلیت مرتضی بجهت شرف
محل ولادت و استحقاق خلافت بنص حدیث و آیه و تاسیس بر نه
حجت و منقبت **اول** بنص آیة وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ
فِي كِتَابِ اللَّهِ و بنص آیة إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ
هَادٍ و چون این آیه نازل شد حضرت رسالت فرمود که منم منذر
و علی است هادی و بدست مبارک خود اشارت کرد بمرتضی علیه السلم
و فرمود که یا علی اهل هدایت بواسطه تو هدایت یابند چنانکه در باب
دهم تقریر کرده خواهد شد و مع هذا جمیع بنی هاشم و هشت نفر از اعیان
اصحاب رضی الله عنهم بامامت و خلافت مرتضی علیه السلم قایل بودند **دوم**
بنص آیة إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا که مرتضی است علیه السلم

سوم بنص حدیث غدیر خم که رسول الله صلی الله علیه و آله با صحابه فرمود
أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ و بروایتی دیگر فرمود که
مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ صحابه گفتند اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَوْلَى
بِالْمُؤْمِنِينَ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ
چهارم بنص حدیث أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى **پنجم**
ابن مسعود روایت کند که با رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم که علی را
خلیفه و قایم مقام خود کن آنحضرت تنحنح نموده فرمود که هرگز این کار
نخواهید کرد و الله که اگر چنین کنید و مطیع وی شوید البته شما را بجنت
برد و همه بجنت کذرید **ششم** بنص حدیث عَلِيٌّ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ
وَهُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي **هفتم** بحکم حدیث عَلِيٌّ يَعْسُوبُ
الْمُؤْمِنِينَ **هشتم** وَعَلِيٌّ أَخِي وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَعْدِي
نهم وَهُوَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَالْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَعْدِي
باب سوم در ثبوت افضلیت مرتضی بجهت سبق اسلام
و کمال علم و زهد و نصرت دین جهت کمالات و فضایلی که استحقاق
افضلیت داشته باشد درین چهار منقبت منحصر است و این

باب مشتمل است بر چهار فصل و چهارده حجت و منقبت
اول علما اتفاق کرده اند بر آنکه اول کسی که نبوة پیغمبر صلی الله
علیه و آله قبول کرد از مردان امیر المومنین علی بود علیه السلم
دوم پیغمبر صلی الله علیه و آله بمرتضی علیه السلم فرمود که تو اول
مسلمانانی و تو اول مومنانی سوم فرمود که علی بن ابی طالب
اول مردم است هم در اسلام و هم در آمدن بحوض کوثر چهارم
فرمود که فرشتگان بر من و علی هفت سال صلوات فرستادند
جهت آنکه کلمهٔ توحید بآسمان مرتفع نمی شد الا از من و از علی
پنجم آنکه علم وی تا غایتیست که حکم میکند میان اهل توریة بتوریة
و میان اهل انجیل بانجیل و میان اهل زبور بزبور و میان اهل اسلام
بقرآن ششم آنکه علم وی تا حدیست که اگر خواستی از آمد شد
هر کس و از جمیع امور او خبر دادی و اگر خواستی از تفسیر آیة
بسم الله هشتاد شتر بار کردی هفتم پیغمبر فرمود که حکمت ده
بخش کرده شد و بمرتضی نه بخش داده و بهمه مردم یک بخش
و ابن عباس گفته که مرتضی نه بخش یافت و در بخش دهم با مردمان

شریک شد

شریک شد هشتم آنکه عمر در ایام خلافت خود در حق ضعیفه
در سه نوبت حکم کرد برجم و مرتضی حکم نه رجم او را بیان فرمود
نهم پیغمبر فرمود یا علی که حق تعالی ترا بزینت زهد مزین
کرده که بندگان خود را بزینتی محبوب تر از آن نکرده
دهم فقرا و مساکین راضی شده اند که تو امام ایشان
باشی و تو راضی شدی که ایشان اتباع تو باشند یازدهم
بر ساق عرش نوشته است که تایید و نصرت
رسول الله بواسطه علی است دوازدهم آنکه من عند الله
مبعوث است بر قلع کفار و قمع اشرار بدلیل حدیث
لیبعثن الله علیکم چنانچه گفته شود سیزدهم حق تعالی
دل مرتضی را بایمان امتحان کرده است چهاردهم
تلقیب مرتضی بخاصف النعل و المقاتل علی تاویل القرآن
کرده است باب چهارم در ثبوت افضلیت
مرتضی بسبب افتراض محبت و وجوب موالات و مودت
وی مبرهن سی و یک حجت و منقبت اول آنکه

حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله فرمود که الله تعالی محبت
علی را بر خلق فرض کرده است **دوم** فرمود که جمیع انبیا
بولایت علی مبعوث شده اند **سوم** فرمود که حق تعالی
ولایت علی را بر آسمان و زمین عرض و فرض کرده است
چهارم فرمود که اگر خلق بر محبت علی جمع شدندی دوزخ
مخلوق نشدی **پنجم** فرمود که محبت علی حسنه ایست که
هیچ سیئه با وجود آن زیان ندارد **ششم** فرمود که
محبت علی گناه را میخورد همچنانکه آتش هیزم را **هفتم**
در قیامت دستگار علی است و شیعه وی **هشتم**
بنده مومن در قیامت بسعادت نرسد الا بمحبت علی
نهم محبت علی برائة است از آتش دوزخ **دهم**
در آسمان و زمین هیچ بنده نیست که او را محبت علی نباشد
چه محبت او فرض است و بغض و کفر است **یازدهم**
محبت علی عبادتست **دوازدهم** عَلِیٌّ سَیِّدٌ فِی الدُّنْیَا
وَسَیِّدٌ فِی الْآخِرَةِ **سیزدهم** عَلِیٌّ سَیِّدُ الْعَرَبِ **چهاردهم**

بمنز

سَیِّدٌ فِی الدُّنْیَا وَاِنَّهُ فِی الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِیْنَ
پانزدهم سَیِّدُ الْمُسْلِمِیْنَ وَاِمَامُ الْمُتَّقِیْنَ
شانزدهم بر صراط عبور نکند هر که با او برائی بولایت نبود
هفدهم دوستان خود را بجنت و دشمنان خود را
بجهنم گذراند **هجدهم** هر که علی و فاطمه و حسن و حسین را
دوست دارد در منزل من بود روز قیامت **نوزدهم**
علی برادر من است خوی و خلق او خوی و خلق منست
و گوشت و خون او گوشت و خون من **بیستم** هُوَ قَاتِلُ
النَّاکِثِیْنَ وَالْقَاسِطِیْنَ وَالْمَارِقِیْنَ مِنْ بَعْدِیْ یعنی
مرتضی کشنده بیعت شکنانست و ظالمان و از دین بیرون
شدگان **بیست و یکم** عمود و ستونیست زیر عرش که بآن
نرسد جز علی و محبان وی **بیست و دوم** علی عمود و ستون
اهل جنت است **بیست و سوم** هر که خواهد که تمسک نماید بآن
شاخ یاقوت که در جنت است بمحبت علی تمسک نماید **بیست و**
چهارم هر که خواهد که مرگ و زندگی وی همچو مرگ و زندگی

رسول الله بود بعلی علیهما السلام تمسک نماید **بیست و پنجم**
هر که موالی نبود بوی جنت نبوید اگرچه هزار سال عبادت
کرده و هزار حج پیاده گزارده و بمقدار کوه احد طلا در راه
حق صرف کرده و میان صفا و مروه بظلم کشته شده باشد
بیست و ششم علی رایت و علم هدی و امام اولیات
و نور آنکس که اطاعت حق کرده و علی آن کلام است که حق تعالی
آنرا بر متقیان لازم و فرض کرده است **بیست و هفتم**
عَلِيٌّ أَخِي وَصِهْرِي وَعَضُدِي **بیست و هشتم** حق تعالی فریضه
هیچ بنده قبول نمیکند مگر بمحبت علی **بیست و نهم** حق تعالی
از نور وجه علی هفتاد هزار فرشته آفریده است که بر
تسبیح و تقدیس میکنند و ثواب آن بمحبان علی می‌بخشند
سی ام حق تعالی بر صورت علی فرشته آفریده است
که در هر شبانروز جمعه هفتاد هزار فرشته بزیارت وی
می آیند و هر تسبیح و تقدیس که میکنند ثواب آن بمحبان علی می بخشند
سی و یکم حق تعالی در شب معراج با مصطفی

بلغت

بلغت علی سخن گفت **باب پنجم** در ثبوت افضلیت
مرتضی بجهت تلقیب و نعت حضرت مصطفی ایشان را بخلیفه
و وصی و غیر آن محتوی بر هفده حجت و منقبت **اول**
سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ **دوم** امام المتقین و مثل این دو منقبت
در باب چهارم آمده است **سوم** حُجَّةُ اللهِ عَلَى عِبَادِهِ
چهارم حُجَّةُ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ **پنجم** أَمِيرُ الْبَرَرَةِ وَ
قَاتِلُ الْفَجَرَةِ **ششم** خَيْرُ الْبَشَرِ **هفتم** خَيْرُ
هٰذِهِ الْأُمَّةِ **هشتم** خَيْرُ الْبَرِيَّةِ **نهم** خَيْرُ
مَنْ يَمْشِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ **دهم** وَصِيِّي **یازدهم**
وَارِثِي **دوازدهم** خَلِيفَتِي **سیزدهم** خَلِيلِي
چهاردهم مَوْضِعُ سِرِّي **پانزدهم** خَيْرُ مَنْ أَخْلُفُ
بَعْدِي يَقْضِي دَيْنِي وَيُنْجِزُ مَوْعِدِي و این منقبت در باب
هفتم آمده است **شانزدهم** قَاضِي دَيْنِي
هفدهم خَيْرُ الْخَلْقِ وَالْخَلِيفَةِ **باب ششم**
در ثبوت افضلیت مرتضی بواسطه تلقیب و نعت حضرت مصطفی

ایشان را بصدیق و فاروق و تکنیه بابوتراب و ابو الائمه
و غیره و این باب مبنی است بر دو فصل و پانزده حجت
و منقبت اول اول المؤمنین و مثل این در باب سوم هم
آمده است دوم فاروق الامة سوم یعسوب المؤمنین
و این منقبت در باب دوم آمده چهارم الصدیق الاکبر
پنجم الانزع البطین ششم اول کسی که با رسول الله
مصافحه کند در قیامت هفتم همراه رسول الله در آسمان
اعلی هشتم افضل الصدیق و اکرمهم علی الله نهم ابو الریحانتین
دهم ابوتراب یازدهم ابو الائمه دوازدهم
ابو الحسن سیزدهم ابو الحسین چهاردهم ابو السبطین
پانزدهم ابو محمد باب هفتم در ثبوت
افضلیت مرتضی بسبب تلقیب و نعت حضرت مصطفی
ایشان را بامیر المؤمنین و غیره و درین باب [illegible] حجت
و منقبت است اول امیر المؤمنین دوم امام الغر
المحجلین سوم سید المسلمین چهارم سید العرب

و این

و این دو منقبت در باب چهارم و پنجم گذشته است
پنجم قائد الغر المحجلین ششم عیبة علم الرسول
هفتم خاتم الوصیین هشتم خیر الوصیین نهم اولی الناس
بالناس دهم اولی الناس بالنبیین یازدهم خلیفتی
دوازدهم وصیی سیزدهم خیر من اخلف بعدی یقضی دینی
و ینجز موعدی و این سه منقبت در باب پنجم هم آمده است
چهاردهم یبین لهم ما اختلفوا فیه من بعدی پانزدهم
یعلمهم من تأویل القرآن ما لم یعلموا شانزدهم
یجاهدهم عن التأویل کما جاهدتهم علی
التنزیل هفدهم یقعد علی الصراط فیدخل اولیاءه الجنة
و یدخل اعداءه النار و مثل این در باب چهارم گذشته
است هجدهم درین باب آمده که حق تعالی فرموده است
علی رایت و علم هدی است و امام آنکس که اطاعت من کند
و علی آن کلمه ایست که بر متقیان لازم کرده ام نوزدهم
حق تعالی فرمود که اگر علی نبودی شناخته نشدی نه حزب

گروه من و نه اولیاء من و نه اولیاء رسل من بیستم
درین باب هم آمده که گوشت و خون علی گوشت و خون منست
و آمده است که علی است در فضل و کمال علم من و او دست برادر من
در آخرت و همراه من در سنام اعلی و سنام کوهان شریعت

باب هشتم در ثبوت افضلیت مرتضی بحکم اخوت
اخوة و مواخات حضرت مصطفی با ایشان و این باب
منوط بر شش حجت و منقبت است اول آنکه در قیامت
لواء حمد بدست علی بود دوم میان حبیب الله و خلیل الله
ایستاده باشد و در وی حله سبز پوشانند سوم ندا از عرش
آید که نعم الاخ اخوک علی بن ابی طالب چهارم پیش از خلقت
سموات و ارض بدو هزار سال نوشته بر در جنت مکتوب است
که علی اخو رسول الله پنجم خیر اخوانی علی ششم انت
اخی فی الدنیا والاخرة

باب نهم در ثبوت
افضلیت مرتضی بمعصوم بودن وی با حق و حق با وی و بستن
درهای بیوت صحابه که در مسجد بوده بغیر در خانهٔ وی و این

بابر

باب منحصر است در دو فصل و سه حجت و منقبت اول
علی با قرآن و قرآن با علی است از هم که جدا نشوند
تا بحوض کوثر رسیدن دوم علی با حق و حق با علی است
هرگز جدا نشوند از یکدیگر سوم پیغمبر با مرتضی گفت که ترا
درین مسجد من روا است هرچه مرا روا است و بر تو واجب
و ممنوع است درین مسجد هرچه بر من واجب و ممنوع است
تو وارث و وصی منی و امر من ادا میکنی و وعدهای مرا بجا
می آری و بر سنت من گشته می شوی

باب دهم
در ثبوت افضلیت مرتضی بنص آیات و احادیثی که در شان
آنحضرت نزول آن آیات وارد شده و چون حصر و تعداد
فضائل و مناقب این باب متعذر و متعسر بود علی الاجمال
تعریف کرده بتفصیل نپرداخت

باب یازدهم
در ثبوت افضلیت مرتضی بسبب کفویت و تزویج وی بفاطمه
زهرا و درین باب دو فصل است و هشت حجت و منقبت
اول آنکه اگر مرتضی نبودی بتول را هیچ کفوی نبودی

دوم آنکه الله تعالی ولی آن ولی بود و در آسمان تزویج
ایشان فرمود سوم آنکه جبرئیل علیه السلام از بهر ایشان خطبه
خواند و عقد نکاح بست چهارم آنکه جمیع ملایکه که موجود بودند
شهود در املاک آنحضرت بودند پنجم آنکه اشجار جنان
در عروسی آن افضل صحابه و اکمل وجود بر حور عین و ملایکه
ملبوسات و مفتخرات جنت نثار نمودند ششم آنکه شجرهٔ
طوبی بامر حق تعالی بار گرفت و آن بار همه برات نامها بود
و حق تعالی در آنروز بعدد محبان اهل البیت ملایکه از نور ایشان
فرمود هفتم آنکه حضرت رسالت در حق آنحضرت گواهی داده
بسیادت هم در دنیا و هم در آخرت و مثل این گذشته است
هشتم گواهی داده که آنحضرت از بندگان صالح است
در آخرت و در قرآن و حدیث بندگان صالح عبارت از
انبیا و رسل است و کسانی که شایستهٔ حق و خلعته فی
عبادک الصالحین یعنی فی زمرة الانبیاء و کما
قال العبد الصالح یعنی عیسی علیه السلم و در فصل دوم

بجز

تسمیه و تعداد اولاد مرتضی علیه السلم گفته میشود ذکوراً
و اناثاً ان شاء الله تعالی باب دوازدهم در بعضی
احادیث که مستلزم افضلیت مرتضی است موضوع بر چهار
حرف حرف اول در حکایت منع عمر رسول الله را
از کتابت آن کتاب که در مرض موت خواست نوشتن
حرف دوم در چگونگی پیش نمازی ابوبکر و تاخیر رسول الله
ویرا حرف سوم در قصهٔ فدک که قریه ایست از قرایای
خیبر و آنچه بآن تعلق دارد حرف چهارم در بعضی روایات
که بغرض ما متعلق است و چون ابواب و مناقب کتاب را
بر سبیل اجمال تعریف کردیم اکنون بر سبیل تفصیل تعریف
خواهیم کردن ان شاء الله تعالی و بالله التوفیق باب
اول در ثبوت افضلیت مرتضی بنقل احادیثی که در فضل
آنحضرت وارد شده است اخطب خطبا فخر خوارزم
در کتاب مناقب از ابن عباس روایت کند که رسول الله
صلی الله علیه و آله فرمود که لو ان الریاض اقلام و البحر

مِداداً والجنّ حُسّابٌ والانسُ كُتّابٌ ما احصوا
فضائلَ عليّ بن ابي طالبٍ يعني اگر فرض کنیم که جمیع نباتات
قلمها شود و دریای محیط مداد گردد و دیوان و پریان حساب
کننده و آدمیان نویسنده باشند فضایل مرتضی را شمردن
نمیتوانند و از امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت میکنند
که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود انّ الله تعالی جعل
لأخي عليٍّ فضائلَ لا تُحصى كثرةً فمن ذكر فضيلةً
من فضائله مُقِرّاً بها غفر الله له ما تقدّم من ذنبه
وما تأخّر ومن كتب فضيلةً من فضائله لم تزل الملائكة
تستغفر له ما بقي لتلك الكتابة رسمٌ ومن استمع
فضيلةً من فضائله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها
بالاستماع ومن نظر الى كتابٍ من فضائله غفر الله
له الذنوب التي اكتسبها بالنظر ثمّ قال النظر الى
وجه امير المؤمنين عليّ بن ابي طالب عبادةٌ وذكره
عبادةٌ لا يقبل الله ايمان عبدٍ الّا بولايته والبراءة

من اعدائه

من اعدائه یعنی بدرستی که الله تعالی برای برادر من که
علی است فضایلی جمع کرده است که از روی کثرت
و بسیاری شمرده نمیشود پس هر که یک فضیلت از آن
فضایل وی از سر اقرار بدل یا بزبان آرد الله تعالی گناه
گذشته و آینده او را بپوشد و بیامرزد و هر که یک فضیلت
از فضایل وی نویسد همیشه ملائکه برای آنکس استغفار کنند چندانکه
آن کتابت را رسم و اثر باقی باشد و هر که یک فضیلت از فضایل
وی استماع کند حق تعالی آن گناهان که او باستماع شنودن
کسب کرده باشد بیامرزد و هر که نظر کند در کتاب فضایل
وی حق تعالی آن گناهان که او بنظر کسب کرده باشد بیامرزد
بعد از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که نظر کردن بر روی امیر
المؤمنین علی علیه السلم عبادتست الله تعالی ایمان هیچ بنده
قبول نکند مگر بولایت وی و بیزاری از دشمنان وی ای ولی
مؤمن چون در معارف تعریفات لسانی و بنانی معتبر است
که آن متعلق سمع و این مخصوص بصر است و هر چه موجود است

یا در ذهن وجود دارد و آنرا وجود ذهنی و علمی هم خوانند و یا
در خارج و آنرا وجود عینی و فی نفس الامر هم گویند و وجود
لفظی و خطی از اقسام وجود خارجی اند لاجرم در این حدیث
حصر مراتب وجود فرمود پس در جمیع اطوار وجود هر که مشغول
فضایل مرتضی باشد مغفور الذنوب و الخطایا باشد سوره
چون منقبت در فضیلت بس است و در نزول آل یاسین
و در مناقب خطیب از سلمان فارسی مرویست که گفت سمعت
حبیبی المصطفی محمدا صلی الله علیه و آله و سلم
یقول کنت انا و علی نورا بین یدی الله عز و جل مطیعا
یسبح الله ذلک النور و یقدسه قبل ان یخلق
آدم باربعة عشر الف عام فلما خلق الله تعالی آدم
رکب ذلک النور فی صلبه فلم یزل فی شیء واحد
حتی افترقنا فی صلب عبد المطلب فجزء انا و جزء علی
یعنی حبیب مرا که محمد مصطفی است شنیدم که میفرمود من
و علی با یکدیگر یک نور بودیم در پیش خدای عز و جل که تسبیح

حضرت

حضرت حق را تسبیح و تقدیس میکرد پیش از خلقت آدم
بچهارده هزار سال و وقتیکه هر روز آن پنجاه هزار سال
این جهانست و چون حق تعالی آدم را آفرید آن نور را
در پشت وی ترکیب کرد پس همیشه در یکجای می بودیم
تا در پشت عبد المطلب از یکدیگر جدا شدیم پس یک بخش
منم و یک بخش علی است اولی المؤمنین بحجره چنین یک
حدیث که در دو کتاب ترادف یافته [illegible] افضلیت او
ثابت گر متعصب از اهل ایمان باشد و در مناقب خطیب
بروایتی دیگر از امام حسین مرویست که رسول الله صلی الله
علیه و آله فرمود کنت انا و علی نورا بین یدی الله تعالی
من قبل ان یخلق آدم باربعة عشر الف سنة
فلما خلق الله تعالی آدم سلک ذلک النور فی
صلبه فلم یزل الله ینقله من صلب الی صلب حتی
اقره فی صلب عبد المطلب ثم اخرجه من صلب
عبد المطلب فقسمه قسمین قسما فی صلب

عبد الله وقسماً في صلب أبي طالب فعليٌّ منّي وأنا منه
ولحمه لحمي ودمه دمي فمن أحبّه فبحبّي أحبّه
ومن أبغضه فببغضي أبغضه یعنی من وعلی یک نور بودیم
در پیش خدای تعالی پیش از خلقت آدم بچهارده هزار
سال [illegible] وچون الله تعالی آدم را آفرید آن نور را در
پشت وی آورد پس همیشه الله تعالی آن نور را از پشتی
به پشتی نقل میکرد تا آنگاه که او را در پشت عبد المطلب
قرار داد و بعد از آن او را از پشت عبد المطلب بیرون
آورد و بدو قسم کرد قسمی در پشت عبد المطلب و قسمی در
پشت ابو طالب پس علی از من است و من از وی
گوشت او گوشت من است و خون او خون من پس هر که
ویرا دوست داشت یقین که بسبب دوستی من ویرا
دوست داشته باشد و هر که ویرا دشمن داشت یقین که
بسبب دشمنی من ویرا دشمن داشته است ای ولی
مؤمن چون در حدیث متقدم لفظ جزء بر قلیل و کثیر مطلق

می شد

می شد لاجرم درین حدیث قسمه قسمين فرمود تا دلیل صریح
باشد بر سویت قسمت آن نور نبوة و ولایت و اینجا
روشن کرد بر اهل اسلام افضلیت ابو الحسنین ودر مناقب
خطیب و نزل السائرین وفردوس الأخبار از ابن عباس
مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود عليٌّ منّي
مثل رأسي من بدني یعنی علی بنسبت من همچو سر من است
بنسبت تن من صلّى الله على النبيّ والوصيّ واولاده
ودر وسیلة المتعبّدین از براء بن عازب مرویست که رسول
صلی الله علیه و آله فرمود عليٌّ منّي بمنزلة رأسي في جسدي
یعنی علی از من بمنزلهٔ سر من است از تن من ای ولی
مؤمن ازین دو روایت که درین چهار کتاب آمده است
منزلت و افضلیت ابو الحسن مفهوم و مقرر است چون حواس
عشره و غیرها من القوی والکمالات مخصوص و منوط بسر
ودر فردوس الأخبار و مناقب ابن مردویه از ابن عباس
مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود أوّل من يُكسى

يوم القيمة ابراهيم لخلته ثم انا لصفوتي ثم علي بن ابي طالب
يزف بيني وبين ابراهيم زفا الى الجنة وروایة ابن مردوية
در باب دهم در ایراد آیه یوم لا یخزی الله النبی والذین امنوا
معه گفته میشود یعنی نخستین کسی که روز قیامت حله و کسوت
بهشت پوشد ابرهیم بود علیه السلم از جهت دوستی وی با حضرت
حق سبحانه و تعالی بعد از ان من از جهت برگزیدگی من بعد از ان
مرتضی میان من وابرهیم زفاف کرده شود زفافی و چه زفافی
و چون زفاف عروس بخانه داماد بر دلالت سبب نهایت
وصلت و غایت ابتهاج و مسرت بود و موجب احترام و تجیل
مزفوف مرآینه بلفظ زفاف تعریف فرمودند چه در معهود ترویج
هدیه اوقع از ان در نفوس نتواند بود و در حلیة الاولیا
وکفایة الطالب و مناقب خطیب از معاذ جبل مرویست که رسول
صلی الله علیه و آله با مرتضی علیه السلم فرمود اخصمك بالنبوة
ولا نبوة بعدی وتخصم الناس بسبع ولا یحاجك
فیهن احد من قریش انت اولهم ایمانا بالله واوفاهم

بعهد الله

بعهد الله واقومهم بامر الله واقسمهم بالسوية
واعدلهم في الرعية وابصرهم في القضية واعظمهم
عند الله يوم القيمة مزية یعنی من بنبوة بر تو غالب میشوم
چه بعد از من نبوة نیست و تو بهفت منقبت بر مردمان غالب
میشوی و هیچکس از قبیلهٔ قریش در ان هفت منقبت با تو نزاع
و جدل نتواند کرد اول تو پی نخستین ایشان در ایمان بخدای
تعالی دوم تو پی بیشتر ایشان در وفا کردن بعهد و پیمان
سیم تو پی بهتر ایشان در قیام نمودن بفرمان خدای تعالی
چهارم عادلترین ایشانی در حق رعیت پنجم نیکوترین ایشانی
در قسمت کردن براستی و سویت ششم بیناترین ایشانی
در حکم و قضیت هفتم عظیم ترین ایشانی نزدیک الله تعالی
در روز قیامت از روی افزونی و مزیت و خطیب خوارزم
مثل این حدیث از جابر بن عبد الله روایت کرده است
چنانکه در باب دهم در شان نزول ان الذین امنوا و عملوا
الصالحات اولئك هم خیر البریة گفته اند ان شاء الله

در مناقب خطیب از امام حسین علیه السلم مرویست که پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود لو حدثت بکل ما نزل فی علی ما وطی
علی موضع الا اخذ ترابه الی الماء یعنی گر اخبار کردمی و حدیث
گفتمی از جمیع مناقبی که در شان مرتضی از آسمان نازل شده
است پای ننهادی بر هیچ موضعی الا که خاک آن موضع را آب
جهت تبرک بردا اشتندی **و در مناقب خطیب و سید المتقین**
از مرتضی علیه السلم مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله با وی گفت
در آن روز که فتح خیبر کرده بخدمت پیغمبر آمد که لولا ان تقول
فیک طوائف من امتی ما قالت النصاری فی عیسی
لقلت الیوم فیک مقالا لا تمر بملأ من المسلمین
الا اخذوا من تراب رجلیک و فضل طهورک
یستشفون به ولکن حسبک ان تکون منی
و انا منک ترثنی و ارثک و انت منی بمنزلة هرون من موسی
الا انه لا نبی بعدی انت تؤدی دینی و تقاتل علی سنتی
و انت فی الآخرة اقرب الناس منی و انت غدا علی

الحوض

الحوض خلیفتی تذود عنه المنافقین و انت اول
من یرد علی الحوض و انت اول داخل الجنة من امتی
و ان شیعتک علی منابر من نور رواء مرویون مبیضة
وجوههم حوالی اشفع لهم فیکونون جیرانی غدا
فی الجنة و ان عدوک ظماء مظمئون مسودة وجوههم
مقمحون حربک حربی و سلمک سلمی و سرک سری
و علانیتک علانیتی و سریرة صدرک کسریرة صدری
و انت باب علمی و ان ولدک ولدی و لحمک لحمی
و دمک دمی و ان الحق معک و الحق علی لسانک و فی
قلبک و بین عینیک و ان الایمان مخالط لحمک و دمک
کما خالط لحمی و دمی و ان الله عز و جل امرنی ان
ابشرک انک و عترتک فی الجنة و ان عدوک فی
النار لا یرد علی الحوض مبغض لک و لا یغیب عنه محب
لک قال فخر علی لله سبحانه و تعالی ساجدا و قال
الحمد لله علی ما انعم به علی من الاسلام و علمنی القرآن

وحبّبني إلى خير البرية خاتم النبيين وسيد المرسلين
إحسانا منه وتفضيلا و روایت و پسید چنین ست لولا
أن تقول فيك طوائف من أمتي ما قالت النصارى
في عيسى لقلت فيك قولا لا تمر بملأ إلا أخذوا تراب
رجليك وفضل طهورك يستشفون به ولكن
حسبك أن تكون مني وأنا منك ترثني وارثك وأنت
مني كهرون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي وأنك تبرئ
عني ذمتي وتقاتل على سنتي وأنك في الآخرة معي
وأنك على الحوض خليفتي وأنك أول من يكسى معي وأنك
أول من يدخل الجنة معي من أمتي وأن شيعتك على
منابر من نور مبيضة وجوههم أشفع لهم ويكونون
جيراني وأن حربك حربي وسلمك سلمي وأن سرك سري
وعلانيتك علانيتي وأن الحق معك وعلى لسانك و
في قلبك وبين عينيك وأن الإيمان مخالط لحمك
ودمك كما خالط لحمي ودمي لن يرد على الحوض مبغض لك

ولن

ولن يغيب عنه محب لك فال فخر علي عليه السلام
ساجدا وقال الحمد لله الذي انعم علي من الاسلام الى آخر
الحديث میفرماید که اگر نه بیم آن بودی که طایفه چند از امت من
در بارهٔ تو میگفتند آنچه نصاری در بارهٔ عیسی گفتند من امروز
در کمالات و فضایل تو گفتنی گفتمی که آن قول بهیچ گروهی از
مسلمانان نرسیدی الا که خاک سر دو پای تو و باقی وضوی
ترا بتبرک فرا گرفتندی و بسبب آن شفا یافتندی و لیکن ترا
این فضیلت کافیست که تو از من باشی و من از تو و تو از من
میراث یابی و من از تو میراث یابم و تو از من آن منزلت داشته
باشی که هرون از موسی داشت اما فرق و مباینت درین باب
همین است که بعد از من هیچ پیغمبری نیست و تو وام و قرض مرا
ادا میکنی و بر احیاء سنت من قتال و کارزار مینمایی
و تو در آخرت اقرب و نزدیکتری بمن از جمیع مردمان و بدرستی
که تو فردا بر حوض کوثر خلیفه و قایم مقام منی و منافقانرا از
حوالی حوض میرانی نخستین کسی که سوی من باب حوض کوثر آید توی

و از امت من نخستین کسی که بجنت در آید تویی و بدرستی که
شیعه و گروه تو بر منبرهای از نور نشسته باشند سیراب بوده
و خواهند بود و روی ایشان سخت سفید شده در حوالی من
باشند و برای ایشان شفاعت خواهم تا فردا در جنت
همسایه من باشند و بدرستی که دشمنان تو تشنه لب بوده
و خواهند بود و روی ایشان سخت سیاه شده مقمحون یعنی
از غلبه گریه بیهوش فتاده باشند و بدرستی که حرب
کردن با تو باشد حرب من و سلم و صلح تست بی شک صلح من
و بدرستی که سر و نهان تو سر و نهان من است و علانیه
و آشکار تو آشکار من است و سریرة صدرک یعنی دلی
که در سینه تست همچو دلی که در سینه من است و تویی باب
علم من و بدرستی که فرزندان تو فرزندان من اند و گوشت تو
گوشت من و خون تو خون من است و بدرستی که حق سبحانه و تعالی
با تو و بر زبان تو و در دل تو و در پیش نظر تست و بدرستی که
ایمان با گوشت و خون تو آمیخته است چنانکه با گوشت و خون من

آمیخته بدرستی که الله تعالی مرا فرموده است که ترا بشارت
دهم بآنکه تو و عترت تو و ذریت تو در جنت باشند و بدرستی که
دشمنان تو در آتش باشند و هرگز دشمن تو بآب حوض کوثر
نیاید و هرگز دوستدار تو از حوض غایب نشود و روایت
کند که مرتضی فرمود من برای حق سبحانه و تعالی بسجود در افتادم
و گفتم الحمد لله ستایش خدای را بر آنچه انعام کرد بر من از عطای
اسلام و مرا قرآن تعلیم داد و نزد بهترین مخلوقات که خاتم
انبیا و رسل است محبوب گردانید از احسان و فضل خود و در کتاب
کفایة الطالب از ابوهریره مرویست که قَالَتْ فَاطِمَةُ یَا رَسُولَ
اللهِ زَوَّجْتَنِی مِنْ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ وَهُوَ فَقِیْرٌ لَا مَالَ لَهُ فَقَالَ
یَا فَاطِمَةُ اَمَا تَرْضَیْنَ اِنَّ اللهَ اَطْلَعَ اِلَی اَهْلِ الْاَرْضِ
اِطْلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهُمَا رَجُلَیْنِ اَحَدُهُمَا اَبُوْکِ وَالْاٰخَرُ
بَعْلُکِ یعنی فاطمه زهرا علیها السلم پدر گفت که ای رسول خدا
مرا با مرتضی جفت کردی و حال آنکه او مردی فقیر است و هیچ مال
ندارد آنحضرت فرمود که ای فاطمه راضی نیستی بشوهری او بدرستی

را الله تعالی بر اهل زمین مطلع شد و از زمین دو مرد را اختیار کرد
یکی پدر تو و یکی دیگر شوهر تو است و در وسیلة المتعبدین مثل این
حدیث از ابن عباس مرویست که لما زوج رسول الله فاطمة
بعلی قالت یا رسول الله زوجتنی من رجل فقیر لا شیء له
فقال النبی اما ترضین یا فاطمة ان الله عز وجل اختار
من اهل الارض رجلین فجعل احدهما اباك والآخر
بعلك یعنی چون رسول الله فاطمه را بعلی تزویج کرد فاطمه گفت
که ای رسول خدا مرا بمردی فقیر تزویج کردی که او را هیچ شیء
نیست پس پیغمبر فرمود که ای فاطمه راضی نیستی بشوهری وی بدرستی
که خدای عز و جل از اهل زمین دو مرد را اختیار کرد یکی را پدر تو و یکی
دیگر را شوهر تو گردانید و در مناقب خطیب از سلمان فارسی مرویست
که گفت شنیدم که نبی الله را عارضه دست داد و فاطمه زهرا بعیادت
رفت و چون آنحضرت را ضعیف و نحیف دید گریست چنانچه آب اشک
بر روی او روان شد آنحضرت فرمود که یا فاطمة ان الکرامة
لله ایاك زوجتك من اقدمهم سلما واکثرهم علما وافضلهم

حلما ان الله اطلع علی اهل الارض اطلاعة فاختارنی
منهم فبعثنی نبیا مرسلا ثم اطلع اطلاعة فاختار منهم
بعلك فاوحی الی ان ازوجه ایاك واتخذه وصیا یعنی
میفرماید که ای فاطمه بدرستی که از جهة کرامتی که خدای تعالی را با تو
است من ترا تزویج کردم بکسی که اقدم صحابه است باسلام و اکثر
ایشانست بعلم و افضل ایشانست بحلم بدرستی که الله تعالی
بسوی زمین اطلاعی و نظری فرمود و مرا از ایشان اختیار کرد
و بنبوت و رسالت فرستاد بعد از ان بنوعی دیگر نظر کرده
از ایشان شوهر ترا اختیار فرمود و بسوی من وحی کرد تا او را
با تو تزویج کنم و او را وصی خود گردانم و در کفایة الطالب
و چهل حدیث که حافظ ابو نعیم در شان مهدی جمع کرده
و در وسیلة المتعبدین هم از دارقطنی که صاحب جرح
و تعدیل است مروی شده و این سه روایت از روایت خطیب
خوارزم اتم و اجمع است که ابو هرون عبدی گفت از ابو سعید
خدری در خواستم که مرا اخبار کن بحدیثی که از رسول الله شنیده باشی

در فضل علی بن ابی طالب علیه السلم ابو سعید گفت که رسول الله
صلی الله علیه و آله خسته شد و فاطمه علیها السلم بعیادت وی آمد
و من از طرف دست راست رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودم
و چون رسول الله را ضعیف و نحیف دید گریه بر وی غالب آمد
و اشک بر روی وی پدید آمد و بروایت وسیله بر روی رسول الله
جاری شد آنحضرت فرمود که مَا يُبْكِيكِ يَا فَاطِمَةُ قَالَتْ
أَخْشَى الضَّيْعَةَ مِنْ بَعْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَا فَاطِمَةُ
أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ اطَّلَعَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ اطِّلَاعَةً
فَاخْتَارَ مِنْهَا أَبَاكِ رَسُولًا ثُمَّ اطَّلَعَ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ
بَعْلَكِ فَأَوْحَى إِلَيَّ فَأَنْكَحْتُهُ وَاتَّخَذْتُهُ وَصِيًّا أَمَا عَلِمْتِ
أَنَّهُ بِكَرَامَةِ اللَّهِ إِيَّاكِ زَوَّجَكِ أَعْظَمَهُمْ عِلْمًا وَأَكْثَرَهُمْ
حِلْمًا وَأَقْدَمَهُمْ سِلْمًا فَضَحِكَتْ وَاسْتَبْشَرَتْ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ
إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ أُعْطِينَا سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنَ
الْأَوَّلِينَ إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ و روایت وسیله نهیت که
يَا فَاطِمَةُ مَا يُبْكِيكِ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْشَى الضَّيْعَةَ

مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ لَهَا أَمَا عَلِمْتِ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اطَّلَعَ
إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ اطِّلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا أَبَاكِ رَسُولًا
ثُمَّ اطَّلَعَ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا بَعْلَكِ فَأَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَكِ
مِنْهُ أَعْظَمَ الْمُسْلِمِينَ عِلْمًا وَأَكْثَرَهُمْ حِلْمًا وَأَقْدَمَهُمْ
سِلْمًا مَا أَنَا زَوَّجْتُكِ مِنْهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ زَوَّجَكِ يَا
فَاطِمَةُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ أُعْطِينَا سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا
و تمام این حدیث در مقدمه گذشته است یعنی حضرت رسالت
با فاطمه گفت ای فاطمه سبب گریه تو چیست فاطمه گفت میترسم
که بعد از وفات تو گم بوده و بیکس شوم آنحضرت فرمود که ای
فاطمه آیا نه دانستی که الله تعالی بسوی زمین نظری فرمود و از
روی زمین پدر ترا برسولی اختیار کرد بعد از ان دوم نوبت
نظر کرد و از اهل زمین شوهر ترا اختیار کرد و بسوی من وحی
فرمود که تا ترا بنکاح او در آورده ام و او را وصی خود گرفته ام
آیا نه دانستی که بسبب کرامتی که الله تعالی با تو دارد ترا جفت
کسی گردانید که اعظم صحابه است بعلم و اکثر ایشانست بحلم

و اقدم ایشانست باسلام پس فاطمه علیها السلام از شادی
خندید و بشارت یافت پیغمبر فرمود که ای فاطمه ما که خاندان
نبوتیم هفت خصلت داده شده ایم و تعداد این مناقب
در مقدمه گذشته است **ای ولی مؤمن** باوجود تواتر
و توارد این احادیث و اخبار که در کتب این علمای اخبار
آمده است که حضرت حق تعالی از روی زمین حضرت
مصطفی و مرتضی را اختیار کرد بمفهوم این حدیث متقدم
دلیل افضلیت است چه در یک روایت میفرماید که الله
تعالی از اهل زمین دو مرد را اختیار کرد که یکی پدر تو بود و یکی
دیگر شوهر تو و بروایتی دیگر میفرماید که دو مرد اختیار کرد
پس یکی را پدر تو و دیگری را شوهر تو گردانید و بروایتی
میفرماید که حق سبحانه و تعالی بسوی من وحی کرد تا او را
جفت تو و وصی خود گردانیدم و وصی ما بهترین اوصیاست
و قرینه کلام و اقتضای مقام بحسب ذوق و ادراک دلالت
میکند که حق سبحانه و تعالی از مردم آن روزگار دو کس را

مخلوق

بخلعت کرامت ممتاز گردانیده یکی را نبی خود و یکی را
وصی آن نبی گردانیده است و لفظ فجعلها احدهما اباک
و آخر بعلک دلیل واضح است بر آنکه بعلیت و شوهری فاطمه
علیها السلام علت و سبب اختیار نبوده است تا قاضی عضد
گوید که شاید اختیار برای شوهری فاطمه بوده باشد بلکه علت
اختیار مرتضی عنایت بی علت حق است تبارک و تعالی
که پیش از خلقت آدم بآن خلعت مکرم و مشرف بود چنانکه
در احادیث این کتاب مبین و مترجم شده و میشود **شعر**
چو پیش از عالم و آدم علی را اختیار آمد * در آن بعلیت زهرا بعلیت کجا شاید
و اختیار مرتضی نه برای جهاد فقط بوده باشد بل برای آن
بود که هم جهاد کند و هم حامل معارف و علوم رسالت پناهی
و حاوی اخلاق و کمالات نامتناهی الهی و جامع حقایق و دقایق
خلایق گردد و چندین هزار ولی صاحب کمال از دامن دولت
آن سلطان ارباب حال مکمل و مکمل شوند **و بیهقی در کتاب**
فضایل صحابه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود

مَنْ اَرَادَ اَنْ يَنْظُرَ اِلَى اٰدَمَ فِي عِلْمِهِ وَاِلَى نُوحٍ فِي تَقْوٰهُ
وَاِلَى اِبْرٰهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَاِلَى مُوسٰى فِي هَيْبَتِهِ وَاِلَى عِيسٰى
فِي عِبَادَتِهِ فَلْيَنْظُرْ اِلَى عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ ای ولی مومن
چون مرتضی بصفتی از اوصاف کمال و بنعتی از نعوت جلال
و جمال مخصوص و سر آمد شد چنانکه بعد صفت نبوت افضل و اکمل
صفات علم بود و احسن و اتقن کمالات نوح تقوی و اشهر
و اظهر نعوت ابرهیم حلم و اغلب و اغرب فضایل موسی هیبت
و انفس و اقدس اخلاق عیسی عبادت بود لاجرم حضرت
رسالت مرتضی را بآن نعوت و صفات و اخلاق و فضایل
و کمالات مخصوص و منصوص گردانید و چون اکمل اوصاف
این پنج اولو العزم را جامع شده باشد یقین که افضل صحابه
او بوده باشد و قاضی عضد خبر الطیر را که مثبت فضیلت
مرتضی است اورده و بنفی مشغول شده و خبر الطیر چنان بوده
که برای پیغمبر مرغی بریان کرده بهدیه آورده‌اند پیغمبر دعا کرده که
ای بار خدای کسی را بفرست که بسوی تو دوستترین

خلق

خلق تو باشد تا که با من این مرغ بخورد پس مرتضی آمد و با آنحضرت
آن مرغ اکل فرمود و محبت و دوستی از حضرت حق کثرت
ثواب و تعظیم باشد پس مرتضی افضل و اکثر ثوابا باشد
قاضی گفت که این حدیث افادت آن نمیکند که علی در همه چیزی
دوستترین خلق باشد نزد خدا جهت صحت تقسیم و ادخال
لفظ کل و بعض یعنی نباید استفسار و تفحص کردن که دوستترین
خلق است در کل شی یا در بعضی اشیا و علی هذا جایز بود
که علی اکثر ثوابا در امری باشد و در امری دیگر نباشد پس دلالت
نکند بر افضلیت علی مطلقا جواب گوییم که برین تقدیر
معارض را رسد که گوید در آیه وَسَيُجَنَّبُهَا الْاَتْقَى الَّذِي
يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكّٰى افاده آن نمیکند که ابو بکر در همه چیز
اتقی و پرهیزکارترین باشد چه شاید استفسار و تفحص کردن
که پرهیزکارترست در کل شئ یا در بعضی اشیا و علی هذا فضیلت
وی مطلق نباشد بلکه مقید بود اما درین باب سد باب استفسار
و تقسیم اولی است و اگر میگوید آیه وَمَا لِاَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ

تجزی یعنی هیچکس را از بشر نزدیک ابوبکر نعمتی نیست که موجب

جزا باشد بنا بر انکه پیغمبر را بر مرتضی نعمت تربیت و حق پروردن

بود که مستوجب جزا و مستحق مکافاتست و بر ابوبکر نبود جواب

گوییم که در تفسیر شیخ عبد الرحمن بن جوزی آمده که سبب نزول

این آیه آن بود که ابوبکر بلال حبشی را خرید و آزاد کرد کافران

طعنه زدند که ابوبکر این کردار جهة آن کرد که بلال را بر ابوبکر

احسانی و نعمتی سابق بود جهت آن حق گذاری کرده بتدارک

بنا برین این آیه فرود آمد جواب گوییم که چه نعمت اکثر و اعظم

از نعمت هدایت تواند بود که حضرت رسالت قومی ضال

جاهل را از ظلمت کفر و طغیان بنور معرفت و ایمان آورد

و چه تربیت بهتر از ان باشد که جمعی ناپاک ناشسته روی را

بآب حیوة نبوة و رسالت از خباثت بعد و بیگانگی تطهیر

داده و ببساط قرب و یگانگی مشرف کرداند و اگر حضرت

رسول الله را نزدیک صحابه و جمیع اهل اسلام نعمت تجزی

نبودی کریمه قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ

فی القربی

فِي الْقُرْبَىٰ نفرمودی یعنی بگوای پیغمبر نمیخواهم از شما بر نعمت

وحی رسانیدن و حق هدایت کردن هیچ اجری و مزدی جز محبت

و مودت ورزیدن در حق اقربای من و هرگاه که وحی رسانیدن

و گمراهانرا براه کردن و اهل سعادت گردانیدن نعمت

تجزی نباشد هیچ چیز نعمت تجزی نخواهد بود و قاضی عضد

این حدیث را که أَخِي وَوَزِيرِي وَخَيْرُ مَنْ أَتْرُكُهُ بَعْدِي

يَقْضِي دَيْنِي وَيُنْجِزُ وَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ایراد کرده و گفت

این حدیث دلالت میکند بر انکه علی بهترین و فاضلترین کسیست

از جهت وام گزاردن و وعده بجای آوردن نه من جمیع الوجوه

بل از جهت بهتر است بنا بر انکه يَقْضِي دَيْنِي مفعول دوم

أَتْرُكُ است یا خود حالست از ان مفعول جواب گوییم که يَقْضِي

دَيْنِي وَيُنْجِزُ وَعْدِي دو احتمال دارد یکی انکه شما گفتید دوم انکه

خبر مبتدا محذوف باشد یعنی هُوَ يَقْضِي دَيْنِي وَيُنْجِزُ وَعْدِي

عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ و بدلیل این دو روایت ابن مردویه

که خَيْرُ مَنْ أَتْرُكُهُ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَقْضِي دَيْنِي

ویُنجِز موعدی دوم خیر من اترکه من بعدی علی بن ابی
یقضی دینی و غیر این روایات چنانچه در باب پنجم گفته شود و در مناقب
ابن مردویه انس بن مالک روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمود که ان اخی و وزیری و خیر من اخلف بعدی علی بن ابی
طالب و بروایتی دیگر علی بن ابی طالب خیر من اخلف بعدی
و علی هذا مرتضی بهترین و فاضلترین باشد مطلقا نه آنکه از جهتی
باشد و از جهت دیگر نباشد و در مسند از ابوبکر مرویست که
ان النبی صلی الله علیه و آله بعثه ببراءة الی اهل مکة
لا یحج بعد العام مشرک و لا یطوف بالبیت عریان
و لا یدخل الجنة الا نفس مسلمة و من کان بینه
و بین رسول الله مدة فاجله الی مدته و الله بریء من
المشرکین و رسوله قال فسار بها ثلاثا
ثم قال لعلی الحقه فرد علی ابا بکر فبلغها انت قال
ففعل قال فلما قدم علی النبی ابوبکر بکی فقال یا رسول
الله حدث فی شیء قال لا ما حدث منک الا خیر

ولکن

ولکن امرت ان لا یبلغه الا انا او رجل منی یعنی
چون سوره براءة فرود آمد حضرت رسالت آنرا کتابت فرمود
و بدست ابوبکر داد و بطرف مکه فرستاد تا در موسم حج
سوره را بر کافران خواند و مضمون آن در پنج کلمه بایشان
رساند کلمه اول آنکه بعد ازین سال هیچ مشرک حج نکند دوم
آنکه هیچ برهنه طواف خانه نکند سیم بجنت نمیگذارند مگر
مسلمان چهارم آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله هر کرا مهلت
داده باشد تا وقتی معین یعنی چون آن وقت آید یا اسلام بود
یا شمشیر پنجم آنکه خدا و رسول نیز بیزارند از مشرکان و چون
ابوبکر سوره براءة را گرفته روان شد بعد از سه روز جبرئیل
فرود آمد که حق سبحانه و تعالی میفرماید که این سوره را بر کافران
باید که تو خوانی یا کسی که از تو بود پس مرتضی را در عقب ابوبکر
فرستاد تا او را باز گرداند و خود معنی سوره بکافران
رساند راوی گوید که چون ابوبکر بسوی پیغمبر آمد گریست

وگفت ای رسول الله بنو در حق من چیزی فرود آمد رسول الله
فرمود که در حق تو بجز خیر و نیکی فرود نیامد ولیکن فرستاده ام
از حضرت حق تعالی که این سوره را باید که نرساند مگر من یا
مردی که از من باشد و در مناقب خطیب و مسند احمد
از عمرو بن میمون مرویست و چون روایت خطیب از روایت
احمد مختصرتر بود اکتفا کردیم قال کان ابن عباس
جالساً اذ اتاه تسعة رهط فقالوا یا ابن عباس اما
ان تقوم معنا او تخلونا فقال بل اقوم معکم
وکان اذ ذاک صحیحاً قبل ان یعمی فتحدثوه فلا ندری
ما قالوا فجاء ینفض ثوبه و یقول اف و تف وقعوا
فی رجل له بضع عشرة فضیلة لیست لاحد غیره وقعوا
فی رجل قال له النبی صلی الله علیه و آله لابعثن
رجلاً لا یخزیه الله ابداً یحب الله و رسوله و یحبه الله
و رسوله فاستشرف بها مستشرف قال این علی

قالوا

قالوا هو فی الرحل یطحن قال و ما کان احدکم یطحن قال
فجاء و هو ارمد لا یکاد ان یبصر قال فنفث فی
عینیه ثم هز الرایة ثلاثاً فاعطاها ایاه فجاء
بصفیة بنت حیی میگوید که ابن عباس نشسته بود و
مسند پهلوی ابن عباس نشسته بودم که نه نفر آمدند و
با ابن عباس گفتند یا آنست که همراه ما باشی یا خود ما را با
گذاری پس ابن عباس با ایشان گفت بلکه برخیزم و همراه
باشم و دران ایام هنوز چشم ابن عباس پوشیده نشده
بود عمرو بن میمون میگوید که ابن عباس همراه رفت و با
سخن گفتند و ندانستم که چه میگفتند پس ابن عباس آمد و دامن
افشان میگفت اف و تف اف چرک گوش است و تف چرک
ناخن و این کلمه ایست که در حین تضجر گفته شود و تف باستتباع
ان گفته آید پس ابن عباس گفت وقعوا فی رجل یعنی در غیبت
و بدگوئی مردی افتاده اند که ده فضیلت بیشتر دارد که آن فضایل
بغیر وی هیچکس را نیست و بعد از ان تعداد آن فضایل شروع کرد

وگفتاقاده اند درغیبت مردی که فضیلت نخستین وی اینست که
پیغمبر صلی الله علیه وآله برای وی گفت جهت فتح خیبر که البته فردا
مردیرا خواهم فرستادن که الله تعالی ویرا هرگز خوار ورسوا
نکند خدا ورسول خدارا دوست دارد وخدا ورسول ویرا دوست دارند
پس هریکی از صحابه منتظر بوده چشم آن داشت که خود آن مرد باشد
وچون روز شد پیغمبر فرمود که علی کجاست گفتند که در منزل نشسته است
وتوشه همراهان بدست آسیا طحن میکند وارد میسازد و قاعده
چنان بودی که چون صحابه بغزا رفتندی هرچند نفر یکجا نزول
کردندی ویکنفر را جهة خدمت در منزل گذاشتندی وباقی
بفرمان ومهمات پیغمبر شدندی پس حضرت رسالت از روی انکار
فرمود هیچکس نبود که آسیا کشد وطحن کند بجز علی ابن عباس
گوید که مرتضی چشم بسته آمد بنا برآنکه بدرد دیده گرفتار بود حضرت
رسالت آب دهن مبارک در چشم وی انداخت فی الحال
صحت یافت بعد ازان رایت را که علم است بدست گرفت
وسه نوبت جنبانید وبدست مرتضی داد ورفت وفتح خیبر کرد

وصفیه

وصفیه دختر حیی راکه زن پیغمبر شد آورد **قال** وبعث ابوبکر
بسورة التوبة فبعث علیا خلفه فاخذها منه
وقال لایذهب بها الا رجل هو منی وانا منه **فضیلت**
دوم ابن عباس گوید پیغمبر سوره توبه را با ابوبکر فرستاد
ومرتضی را در عقب وی روانه کرد تا سوره را از وی ستد
ودر حین فرستادن مرتضی را فرمود باید که این سوره را
نبرد بجز مردی که وی از من باشد ومن از وی باشم **قال**
وقال رسول الله صلی الله علیه وآله لبنی عمه ایکم
یوالینی فی الدنیا والآخرة یقولها مرتین او ثلاثا
وهم سکوت وعلی یقول انا فقال لعلی انت ولیی فی
الدنیا والآخرة **فضیلت سوم** ابن عباس گوید که پیغمبر
صلی الله علیه وآله با بنی عمان خود فرمود که کدام یک از شما بیعت
ومتابعت من میکند وبا من همراهی مینماید در دنیا وآخرت
واین کلمه را دو نوبت یا سه نوبت میفرمود وعمزادگان
جواب نمیدادند ومرتضی درین دو نوبت میگفت که من متابعت

ونصرت تو میکنم پس پیغمبر با وی گفت که تو دوست و برو منی
در دنیا و آخرت **قال** ابن عباس وكان علي أول من آمن من
الناس بعد خديجة **فضیلت چهارم** ابن عباس گوید که
مرتضی نخستین کسی بود از مردمان که ایمان آورد بعد از خدیجه
و بروایت مسند باسلام درآمد بعد از خدیجه **قال** ووضع
ثوبه على علي وفاطمة والحسن والحسين وقال
إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت
ويطهركم تطهيرا **فضیلت پنجم** ابن عباس گوید
که پیغمبر صلی الله علیه و آله جامهٔ خود بر مرتضی و فاطمه و حسن و حسین
علیهم الصلوة والسلم درپوشید و آیهٔ انما یرید الله خواند
چنانچه در مقدمه گذشت **قال** وشرى علي نفسه فلبس
ثوب النبي ثم نام مكانه فجاء أبو بكر وهو
يظنه رسول الله فقال له نبي الله قد انطلق نحو
أم ميمون فادركه فانطلق أبو بكر فدخل معه الغار
وبات علي يرمى بالحجارة كما كان يرمى نبي الله وهو

يتضور

يتضور وقد لف رأسه بالثوب لا يخرجه حتى
أصبح ثم كشف رأسه فقالوا إنك للئيم كان
صاحبك لا يتضور ونحن نرميه وأنت تتضور
وقد استنكرنا ذلك **فضیلت ششم** ابن عباس گوید که
مرتضی جان خود بحضرت حق فروخت و خود را ایثار در راه رسول الله
کرد بنا بر آنکه جامهٔ پیغمبر پوشید در شب هجرت و بجای وی
خفتید پس ابوبکر آمد و می پنداشت که آن خفته پیغمبر است
مرتضی با وی بسخن آمد و گفت که پیغمبر بطرف چاه میمون رفت
پس ابوبکر بخدمت پیغمبر ملحق شد و سرد و بغار گذشتند ابن
عباس گوید که در آن شب کفار قریش بر مرتضی سنگ
می انداختند چنانکه هر شب با پیغمبر میکردند و مرتضی بر خود
می پیچید و حال آنکه سر خود را از تواتر سنگها بجامه پیچیده بود
تا صبح شد بعد از آن جامه از سر و روی خود برداشت
کفار گفتند لئیم و بی طاقت بوده چرا که یار تو بر خود نمی پیچید
در حالتی که ما وی را بسنگ میکرفتیم و تو بر خود می پیچیدی

و ما درین کار متردد می بودیم که اینک پس شاید که محمد نباشد
قال ابن عباس و خرج رسول الله فی غزوة تبوك
قال فقال له علی اخرج معك فقال له نبی الله لا فبکی
علی فقال له اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هرون من
موسی الا انه لیس بعدی نبی لا ینبغی ان اذهب
الا و انت خلیفتی فضیلت هفتم ابن عباس گوید که پیغمبر
در غزای تبوك از مدینه بیرون فرمود مرتضی با وی گفت
که همراه تو می آیم آنحضرت فرمود که نی پس مرتضی گریست پیغمبر
با وی فرمود که آیا راضی نمیشوی بانکه تو از من آن منزلت
داشته باشی که هرون از موسی داشت نشاید که من
بجایی روم الا که تو قایم مقام و خلیفه من باشی یعنی در حیات
و ممات قال و قال له انت ولیی و ولی کل مؤمن بعدی
و مؤمنة فضیلت هشتم ابن عباس گوید که رسول الله
با مرتضی فرمود که بعد از من ولی و خداوند جمیع مؤمنین و مؤمنات
قال ابن عباس و سد رسول الله ابواب المسجد

غیر باب

غیر باب علی قال فیدخل المسجد جنبا و هو طریقه لیس له
طریق غیره فضیلت نهم ابن عباس گوید که رسول الله ابواب
صحابه را که در مسجد بوده بر آورد مگر باب علی را ابن عباس گوید
که مرتضی با اهل خانه میخفت و بمسجد میگذشت و حال آنکه با آب
احتیاج میداشت و راهی دیگر بجز درون مسجد نداشت
قال و قال من کنت مولاه فان مولاه علی فضیلت دهم
ابن عباس گوید که پیغمبر صلی الله علیه و آله در حق مرتضی فرمود
هر کس را که من خداوند باشم پس بتحقیق خداوند او علی است
ای ولی مؤمن عجب است که با وجود این احادیث که السنه
ناطقه و نصوص قاطع اند بر افضلیت ابو تراب علیه الصلوة
والسلام بخاری در باب فضایل ابو بکر آورده است که
عمرو عاص گفت که چون از جیش ذات السلاسل باز گشتیم
از پیغمبر پرسیدم که کدام یک از مردمان دوستر است نزدیک تو
آنحضرت فرمود که عایشه گفتم از مردان فرمود که پدر او گفتم
بعد از او گفت که عمر و هم درین باب روایت کند عبد الله

ابن عمر گفت ما در زمان رسول الله هیچکس را برابر ابوبکر نمیدانستیم
و ابوبکر را افضل صحابه میدانستیم بعد از آن عمر را بعد از آن عثمان را
بعد از آن میگذاشتیم اصحاب محمد را و یکی را بر دیگری تفضیل
نمیکردیم • وَاِنَّ الجرحَ یَنفِرُ بعدَ حِینٍ • اِذا کانَ لِسانًا علی فاع
ای ولی مومن این روایات و راویان را ببین و احادیث
کتابها را بنگر و حکم فرما میان آن و این و هرچه حدیث و اشتد
ما طلعت الشمس ولا غربت بعد النبیین والمرسلین علی
رجل افضل من ابی بکر دلالت نمیکند بر آنکه ابوبکر از ابوتراب
افضل است بنا بر آنکه بعد النبیین والمرسلین گفته اند و بعضی
بنص آیه وانفسنا وانفسکم نفس حضرت مصطفی است پس
بحسب معنی ممیز است و مستثنی و در تحت افضلیت ابوبکر
داخل نیست بدلیل حدیث کنت انا وعلی نورا که درین باب
گفته شد و بدلیل حدیثی که اهل سنت روایت کنند و نزد
ایشان معتبر است که عایشه در حضور فاطمه زهرا علیها السلام
از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله پرسید که دوسترین

مردمان

مردمان بسوی تو کیست آنحضرت فرمود که ابوبکر عایشه
گفت بعد از آن کیست فرمود عمر پس فاطمه از سر غیرت گفت
یا رسول الله لَم یَقُل فی عَلِیٍّ شَیئًا هیچ سخن در حق علی نفرمودی
رسول الله گفت عَلِیٌّ نَفسی وَهَل رَأیتَ اَحَدًا یَقُولُ فی نَفسِهِ
شَیئًا یعنی از جهة غیری پرسیده نه از جان و نفس من از آنجهت
علی را یاد نکردم و دیگر در نزول و غیره حدیثی روایت میکنند
که رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود مَا مِن نَبِیٍّ اِلَّا وَلَهُ
نَظِیرٌ مِن اُمَّتِی اَبُوبَکرٍ نَظِیرُ اِبرٰهِیمَ وَعُمَرُ نَظِیرُ مُوسٰی
وَعُثمانُ نَظِیرُ هٰرُونَ وَعَلِیٌّ نَظِیرِی • وَفِی رِوَایَةٍ وَمَن
اَرَادَ اَن یَنظُرَ اِلٰی عِیسَی بنِ مَریَمَ فَلیَنظُر اِلٰی اَبِی ذَرٍّ یعنی
هیچ نبی نیست که او را مانند و نظیری نیست در امت من ابوبکر
نظیر ابرهیم است و عمر نظیر موسی و عثمان نظیر هرون و علی نظیر
من است و در بعضی روایات آمده است و هرکه خواهد نظر
بسوی عیسی ابن مریم باید که بسوی ابوذر نظر کند ای ولی مومن
اگر انصاف باشد از یک حدیث افضلیت برادر پیغمبر

که ممسوس فی ذات الله است محقق میشود زیرا که چون رسول الله
افضل واکمل جمیع انبیا و رسل است پس علی ولی الله که نظیر
محمد رسول است اکمل وافضل جمیع صحابه باشد و این سخنان
که در کتاب ما گفته می آید بنسبت عارفان محرک ومشوق
است وبنسبت طالبان منبه وموقظ اما متعصبان در کثرت
روایت محظوظ و نه در قلت عبارت محظوظ فلهذا اگر فی المثل حضرت
مصطفی بعالم بشریت آید وخواهد که متعصبی را باقرار وانصاف
راه نماید بی ارادت ومشیت حق میسر نشود این فقیر خود در چه
حساب بود والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم باب
دوم در ثبوت افضلیت مرتضی از جهة فضل و شرف و محل ولادت
واستحقاق مرتبه امامت وخلافت بنص وحدیث وآیة ای ولی
مؤمن بدانکه حضرت مرتضی درون خانه کعبه بوجود آمد روز جمعه
سیزدهم شهر الله الاصب رجب بعد از عام الفیل بسی سال
وگویند بعد عام الفیل به بیست وهشت سال ونزد شیعه
روایت اولی اصح است ودرون خانه کعبه بغیر ابوتراب

پیغمبری سخنی است حشو وبی وقوفانه چرا که حضرت رسالت
منزلت پیغمبر را در لا نبی بعدی استثنا فرموده است پس
این سخن تو عبث وعیب باشد و هرچه برادری است خود
مشهور است که رسول الله وی را برادر گفته در مواضع
متعدده وحق سبحانه وپیش از خلقت سموات وارض بدو هزار
سال بر در جنت نوشته که محمد رسول الله وعلی اخو رسول الله
چنانکه در باب هشتم آورده شود پس اگر اخوت بقول خدا
ورسول محقق ومقبول نشود بهیچ قول مقبول نخواهد بود واگر
گویی که غرض اخوت مادری است یا پدری گوییم که اخوت
مناسبی ازنفع واعم است از اخوة نسبی واخوة روحی وقلبی
اعز اند از اخوة بطنی وصلبی ودیگر قول تو که این حدیث
در حین رفتن بغزای تبوک گفته شد پس مخصوص باشد بآن
استخلاف وعام نبود گوییم که حضرت رسالت این حدیث را
بکرات ومرات با مرتضی در چند موضع فرموده است
در فتح خیبر ، ودر غزات سلاسل ، ودر روز بستن درهای مسجد

وغیر آن چنانکه مذکور شود و بنص حدیث علی منی و انا منه و هو
ولی کل مؤمن بعدی و در مسند از بریده اسلمی مرویست
که چون من حکایت یمن و شکایت ابو الحسن کردم حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله در غضب شد و فرمود لا تقع فی علی فانه منی
و انا منه و هو ولی کل مؤمن بعدی یعنی ای بریده در
غیبت و منقصت علی میفتی که علی از من است و من از وی
و اوست اولی بالتصرف در شما بعد از من و این سخن را دو نوبت
فرمودن دلیل تاکیدست در تخصیص بخلافت و تادیب و تنبیه
صحابه و در ترمذی از عمران بن حصین مرویست که حضرت رسالت
مرتضی را امارت لشکر داد و بغزا فرستاد و چون بر کفار
غالب آمدند مرتضی یک دختر را مخصوص خود گردانید بعضی
همراهان انکار او کردند و چهار کس از صحابه با یکدیگر عهد
بستند که چون بحضرت رسند حکایت شکایت علی کنند
باشد که جهة فاطمه زهرا بر مرتضی غضب کند و قاعده صحابه
آن بودی که چون از سفری مراجعت کردندی اول السلام

حضرت

حضرت رسالت رفتندی پس بخانهای خود شدندی و چون
لشکر بمدینه رسید از آن چهار شخص یکی برخاست و گفت
یا رسول الله علی چنین و چنین کرد و مضمون شکایت وی
این بود که علی دختری اصطفا کرد چنانکه تو زنان غیر آن
اصطفا میکنی پس حضرت رسالت روی از آنکس گردانید
و هیچ نگفت دومین برخاست و همین گفت از وی هم
روی گردانید پس سیومین برخاست و همان گفت از
وی هم اعراض کرد و چون چهارم برخاست و همچون ایشان
گفت حضرت رسول در قهر و غضب شد و فرمود ما تریدون
من علی ما تریدون من علی ان علیا منی و انا من علی
و هو ولی کل مؤمن بعدی چه میخواهید از علی چه میخواهید
از علی بدرستی که علی از من است و من از علیم و اوست
خداوند همه مومنان بعد از من و در فردوس الاخبار از عمران
مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود علی منی و انا
منه و هو ولی کل مؤمن من بعدی و اگر کسی گوید که ولی

درین حدیث بمعنی محب و ناصر ست چه اگر در آیهٔ انما ولیکم الله
تمسک بمنع حصر کردی و گفتی که ولی در انما ولیکم الله بمعنی محب
و ناصر نشاید که باشد چرا که محبت و نصرت منحصر در خدا و
مصطفی و مرتضی میشود انجا چه عذر داری جواب گویم که
این حدیث هم بر طبق آیه آمده است و هم متضمن حصر ست
بدلیل تقدیم هو که ضمیر فصل ست یعنی هو ولی کل مؤمن لا غیره
و دیگر قرینهٔ حال و شان ورود این حدیث با کمال دلالت
میکند بر انکه لفظ ولی در اینجا بمعنی خداوند او ولی بالتصرف
بنا بر انکه صحابه از جهة اصطفای دختر از مرتضی شکایت
کردند یعنی که مرتضی را اهلیت و استحقاق آن نیست که
بسر خود کاری کند و دختر برا اختیار و اصطفا نماید پس
حضرت رسالت ایشانرا تنبیه کرد و گفت که مرتضی را
استحقاق آن هست که اختیار و اصطفا کند چنانکه من میکنیم
چرا که اصطفای که میکنم بنا بر انست که من اولی بالتصرف و خداوند
شما ام و مرتضی بعد از من هم بمرتبه و بزمان یعنی بحال حیوة و ممات من

خداوند

خداوند شما ست و بنص حدیث که در مناقب خطیب و در
وسیلة المتعبدین هم مرویست از عبدالله مسعود که گفت
کنت مع رسول الله وقد اصحر یعنی بودم همراه رسول
صلی الله علیه وآله در حالتی که بصحرا رفت فتنفس الصعداء
پس آه سرد کشید فقلت یا رسول الله ما لک تتنفس
قال ابن مسعود نعیت الی نفسی گفتم که ای رسول خدا
چیست ترا که آه سرد میکشی فرمود ای ابن مسعود خبر مرگ من
بمن رسانیدند فقلت استخلف یا رسول الله قال من قلت
ابا بکر فسکت گفتم کسی را خلیفه و قایم مقام خود کن ای رسول
خدا انحضرت فرمود که را خلیفه کنم گفتم ابو بکر را انحضرت
هیچ نگفت و باز آه سرد کشید دیگر پرسیدم و همان جواب
شنیدم این نوبت گفتم که عمر را خلیفه کن انحضرت خموش گشت
و باز تنفس فرمود و در نوبت علی از سر تفجع فرمود آه و آه
هرگز این کار نکنید و هر گاه که او را خلیفه و قایم مقام خود
کنم هرگز قبول نمایید و بحق خدا که اگر شما این کردار میکردید

البته شما را بجنت میگذرانید وتمام لفظ حدیث اینست که
ثم تنفس فقلت ما لی اراک تتنفس یا رسول الله قال نعیت
الی نفسی قلت استخلف یا رسول الله قال من قلت ابا بکر
فسکت ثم تنفس فقلت ما لی اراک تتنفس یا رسول الله
قال نعیت الی نفسی قلت استخلف یا رسول الله قال من
قلت عمر بن الخطاب فسکت ثم تنفس فقلت ما لی اراک
تتنفس یا رسول الله قال نعیت الی نفسی قلت استخلف
یا رسول الله قال من قلت علی بن ابی طالب قال اوه
لن تفعلوا اذا ابدا والله لان فعلتموه لیدخلنکم
الجنة و روایت وسید اینست کنت مع رسول الله
فتنفس فقلت یا رسول الله ما شانک قال ابن
مسعود نعیت الی نفسی قلت فاستخلف قال من
قلت ابا بکر قال فسکت ساعة ثم تنفس فقلت
ما شانک یا رسول الله قال نعیت الی نفسی فقلت
له استخلف قال من قلت عمر قال فسکت حتی
ذهبت

ساعة ثم تنفس فقلت ما شانک یا رسول الله قال
نعیت الی نفسی قلت له استخلف یا رسول الله قال
من قلت علی بن ابی طالب قال اما والذی نفسی بیده لان
اطاعوه لیدخلن الجنة اجمعون یعنی با حضرت مصطفی
بودم پس آنحضرت آه سرد کشید گفتم یا رسول الله حال شما چیست
فرمود خبر مرگ من بسوی من میرسد گفتم استخلاف کن فرمود
کرا گفتم ابو بکر را پس آنحضرت یکساعت خموش ماند بعد ازان
آه سرد کشید دیگر حال پرسیدم و همان جواب شنیدم این
نوبت گفتم که عمر را خلیفه کن آنحضرت جواب نداد تا یکساعت
گذشت و باز آه سرد کشید و چون گفتم که علی بن ابی طالب را
خلیفه کن فرمود بحق آنکه جان من بدست قدرت اوست که
صحابه اگر اطاعت علی کنند البته البته که همه بجنت گذرند واز عمرو
وپسرش که پسران ام سلمه اند که زوجه حضرت رسول الله بود
صلی الله علیه وآله مرویست که گفتند شنیدیم که رسول الله در
حجة الوداع میفرمود علی یعسوب المؤمنین والمال

يعسوب الظالمين علي اخي ومولى المؤمنين من بعدي
وهو مني بمنزلة هرون من موسى الا ان الله
ختم النبوة فلا نبي بعدي وهو الخليفة في الاهل
والمؤمنين بعدي يعني علی شاه مومنانست چه شاه زنبوران
عسل را یعسوب گویند و مال شاه ظالمانست علی برادر منست
و خداوند مومنان و اولی بتصرف کردن در ایشان بعد از
من و علی از من آن منزلت دارد که هرون از موسی داشت
اما این قدر هست که حق تعالی نبوة را ختم کرده است
و بعد از من هیچ پیغمبر نیست و اوست بعد از وفات من خلیفه
و قایم مقام من در اهل بیت و در مومنان و در باب پنجم
خواهد آمد آنکه حضرت نبوة مآب امیر المومنین را خلیفه گفته است
اگر کسی گوید که حضرت نبوة ابوبکر را بخلافت مخصوص کرده است
چنانچه بخاری در باب استخلاف از عایشه روایت کرده
که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که بدرستی خواستم
که بسوی ابوبکر فرستم و عهد کنم مبادا که گویند کان سخنی گویند

یاخود

یا خود آرزو کنند کان آرزویی کنند باز گفتم که خدای عز
ابوبکر را قبول نکند و مومنان غیر او را دفع کنند یا خود خدا
دفع کند و مومنان قبول نکنند از جبیر بن مطعم روایت کرده
که ضعیفه با حضرت مصطفی گفت هر گاه که آیم و ترا نیابم گویا
مراد آن ضعیفه وفات رسول الله بود گرا طلبم حضرت مصطفی
فرمود ابوبکر را جواب گویم که پیغمبر در مثل این احادیث از تقدیر
الهی خبر داده نه آنکه در حق ابابکر نص کرده باشد و مرتضی در هیچ
خاندانی نبود که پدر و پسر و جد و برادر و عم و خال کشته بود
و عرب همچون کرده ولرزند در کینه و جلافت و حمیت جاهلیت
لاجرم بمتابعت و مبایعت وی رغبت نکردند با وجود آنکه
اسلام قوی شده و ممالک فتح یافته بود ناکثان و قاسطان
و مارقان بر مرتضی خروج کردند و در ان پنج سال که مدت
ظهور خلافت وی بود مجال و فرصت آن ندادندش که بتمشیت
و فراغت بنشیند چنانکه میفرمود . تلكم قريش تمناني لتقتلني
فلا وربك ما بروا ولا ظفروا . و این بیت در دیوان مرتضی

مسطور است باز گوییم تو که اثبات خلافت میکنی بحدیثی که
لفظ خلیفه و خلافت ظاهرا در ان نیست و ثبوت مدعی در ان
حدیث بتاویل محتاج است پس بدین احادیث و آیات
که در شان مرتضی آمده و لفظ خلیفه و استخلاف صریحست
بطریق اولی که خلافت مرتضی ثابت شود و دیگر در معالم التنزیل
در تفسیر یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک آمده است که
حضرت مصطفی کنیزک خود را که ماریه قبطیه بود در نوبت عایشه
بخانه حفصه بنت عمر آورد و باوی صحبت داشت چون حفصه
بخانه آمد و ماریه را دید گفت که یا رسول الله امروز نوبت
عایشه است و ماریه را بخانه من آوردی آنحضرت فرمود
که این حکایت با عایشه مگوی و ترا دو بشارت دهم یکی آنکه
ماریه را بر خود حرام کردم دیگر آنکه پدر تو و پدر عایشه بعد از من بجای
من خواهند نشست حفصه این سر نهانی را فاش کرد و حضرت را
ازین معنی بوحی معلوم شد فرمود که بلی ماریه را بر خود حرام کردم
ولی نگفتم من حیث التنصیص که ابوبکر و عمر بعد از من بجای من

خواهند

خواهند نشست و حضرت ازین سخن جهة آن اعراض کرد
و انکار نمود تا در حق ابوبکر و عمر بخلافت نص کرده باشد چه آنحضرت
سخنی نگوید و باز ازان اعراض کند و انکار نکند بنا بر مصلحتی عظیم
و آن اینست که اگر اعراض و انکار ننمودی هر کس آن سخن بر تنصیص
حمل کردی و غرض آنحضرت اخبار از تقدیر بود نه تنصیص یعنی
در ازل چنین مقرر شده است که پدر تو و پدر عایشه بجای من خواهند
نشستن و آنحضرت بعد ازین حکایت بر زنان خود خشم کرد
و یکماه در مسجد اعتکاف نمود و گویند که حفصه را طلاق داد
و باز رجعت فرمود و حضرت حق تعالی با پیغمبر عتاب کرد و این آیت
فرستاد که یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک تبتغی مرضات
ازواجک یعنی ای پیغمبر چرا بر خود حرام میکنی چیزی را که حق تعالی
آنرا بر تو حلال کرده است رضای زنان خود میطلبی و دیگر میفرماید
و اذ اسر النبی الی بعض ازواجه حدیثا یعنی پیغمبر با بعضی زنان
خود که آن حفصه است حدیث سری گفت فلما نبأت به و
اظهره الله علیه عرف بعضه و اعرض عن بعض یعنی

چون حفصه انبا و اخبار کرد بآن حدیث سرّی وَاَظْهَرَهُ اللهُ عَلَیْهِ
یعنی و حق سبحانه حضرت رسول الله را بران مطلع کردانید
عَرَّفَ بَعْضَهُ **یعنی** اقرار کرد که ماریه را بر خود حرام
کرده ام وَاَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ **یعنی** انکار و اعراض کرد
از انکه ابی بکر و عمر بجای وی می نشینند و نخواست که این سخن از
وی فاش کردد تا درین سخن احتمال بغیبت نماند فَلَمَّا نَبَّاَهَا بِهٖ
قَالَتْ مَنْ اَنْبَاَكَ هٰذَا قَالَ نَبَّاَنِیَ الْعَلِیْمُ الْخَبِیْرُ **یعنی** چون
حضرت رسالت حفصه را بآن سخن که فاش کرده بود اخبار فرمود
حفصه کفت اخبار تو که کرد باین که من سخن ترا فاش کرده ام آنحضرت
فرمود که مرا اخبار کرد آنکه علیم است و خبیر اِنْ تَتُوْبَا اِلَی اللهِ فَقَدْ
صَغَتْ قُلُوْبُكُمَا وَاِنْ تَظَاهَرَا عَلَیْهِ فَاِنَّ اللهَ هُوَ مَوْلٰهُ
وَجِبْرِیْلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِیْنَ **میفرماید** که ای عایشه و حفصه اکر توبه
و بازکشت میکنید بسوی خدای تعالی جای آن هست چه تحقیق که
دلهای شما باطل میل کرده و از رحمت حق دور شده است و اکر
شما هر دو بر حضرت رسالت مظاهرت میکنید هم نیست میشوید پس

بدرستی که الله تعالی ناصر و معین اوست و جبریل و صالح مومنان
که مرتضی است هم ناصر و معین وی‌اند و بعد از ایشان همه ملایکه ظهیر
و معین وی‌اند **وصاحب معالم التنزیل** میکوید که مراد بصالح
المومنین ابو بکر و عمر است و جهة آن تاویل دور میکند که غرض
صالحوا المومنین بوده واو جمع را خذف کرده و حال آنکه ابن
عباس و مجاهد که از اعیان مفسر اند میکویند که صالح المومنین
امیر المومنین علی است صلوات الله علیه **و در مناقب ابن مردویه**
از ابن عباس و از اسما بنت عمیس مرویست که کفتند شنیدیم که
رسول الله صلی الله علیه و آله میفرمود که صالح المومنین علی ابن
ابی طالب است چنانکه در باب دهم کفته شود **باب سوم**
در ثبوت افضلیت مرتضی بجهة سبق اسلام و کمال علم و زهد و نصرت
دین بنا بر آنکه جمیع کمالات و فضایل که استحقاق افضلیت داشته
باشد درین چهار صفت و منقبت منحصر است و این باب بر چهار
فصل مشتمل است **فصل اول** در سبق اسلام ثعلبی در تفسیر
قوله تعالی اَلسَّابِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهَاجِرِیْنَ وَالْاَنْصَارِ

الذين آورده است قد اتفقت العلماء على ان اول من
بعد خديجة من الذكور برسول الله علي بن ابي طالب
وهو قول ابن عباس وجابر بن عبد الله الانصاري
وزيد بن ارقم ومحمد بن المنكدر وربيعة الرائي
وابي الجارود المدني وقال الكلبي اسلم امير المؤمنين
علي بن ابي طالب وهو ابن تسع سنين يعني علما اتفاق کرده اند
بر آنکه اول کسی که بعد از خدیجه از مردان ایمان برسول الله آورد
علی بن ابی طالب بود و این قول و اعتقاد ابن عباس است
و جابر بن عبد الله انصاری و زید بن ارقم و محمد بن المنکدر و ربیعه الرائی
و ابی الجارود المدنی و کلبی که از اعیان مفسران است گفت که امیر المؤمنین
علی منقاد شد و حال آنکه نه ساله بود و در نزل السائرین از عمر
خطاب روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله با مرتضی گفت
یا علی انت اول المسلمین اسلاما وانت اول المؤمنين
ايمانا وانت مني بمنزلة هرون من موسى يا علي انما انت
بمنزلة الكعبة تؤتى ولا تأتي فان اتاك هؤلاء القوم

فسلموا اليك هذا الامر فاقبله منهم فان لم يأتوك
فلا تأتهم يعني ای علی تو یی اول مسلمانان از روی اسلام و تو یی
اول مؤمنان از روی ایمان و تو مرا آنچنانی که هرون بود موسی را
ای علی تو بمنزله کعبه که خلق بزیارت او می آیند و او پیش کسی
نرود پس گر این قوم پیش تو آیند و امر خلافت را تسلیم تو
کنند آنرا از ایشان قبول کن و اگر پیش تو نیایند تو پیش ایشان
مرو و در مناقب خطیب و در فردوس الاخبار از سلمان
فارسی مرویست که گفت شنیدم رسول الله را که میفرمود اول
الناس ورودا على الحوض يوم القيمة اولهم اسلاما
علي بن ابي طالب يعني نخستين مردمان که بآب خورش حوض
کوثر می آید نخستین ایشانست از روی اسلام و آنکس علی بن
ابی طالبست و در روایت فردوس آمده است اولكم ورودا الحوض
اولكم اسلاما علي بن ابي طالب يعني نخستين شما در آمدن
بآب خورش حوض کوثر نخستین شما در اسلام علی بن ابی طالبست
و در مناقب خطیب از ابن عباس مرویست که رسول الله

صلی الله علیه و آله فرمود صلّت الملائکة علیّ و علی علیٍّ
سبع سنین قیل و لم ذلک یا رسول الله قال لم
یکن معی من الرجال غیره یعنی ملایکه برای من و علی
هفت سال استغفار کردند صحابه پرسیدند که ای رسول الله
این معنی از چه رهگذر بود فرمود که با من از مردم غیر علی نبود و
وذلک انّه لم ترتفع الشهادة ان لا اله الا الله الی
السماء الّا منّی و من علیٍّ یعنی ملایکه از برای من و علی هفت
سال استغفار کردند و ازین جهة بود که کلمهٔ توحید بسوی
آسمان مرتفع نشد در هفت سال الا از من و از علی و دیگری نه
و در نزل السائرین از ابو ایوب انصاری مرویست که
رسول الله صلی الله علیه و آله دعا فرمود که لقد صلّت
الملائکة علیّ و علی علیٍّ سبع سنین و ذلک انّه لم
یصلّ معی رجل غیره یعنی بدرستی که ملایکه برای من و علی
و هفت سال استغفار کردند و آن از جهة بود که درین هفت
سال با من هیچ مردی بجز او نماز نکرد و در وسیلة المتعبّدین

از ابوذر

از ابوذر غفاری مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمود که انّ الملائکة صلّت علیّ و علی علیٍّ سبع سنین
من قبل ان یسلم بشر یعنی بدرستی که ملایکه برای من و علی
هفت سال استغفار کردند پیش از آنکه فردی از افراد بشر
مسلمان شود فصل دوم در علم مرتضی علی ابن البختری روایت کند
که مرتضی را بر منبر کوفه دیدم که دراعهٔ رسول الله پوشیده بود
و عمامهٔ رسول الله صلی الله علیهما بر سر پیچیده و شمشیر رسول الله
حمایل کرده و انگشتری رسول الله در انگشت نهاده بود و فرمود
سلونی من قبل ان تفقدونی فانّما بین الجوانح منّی علم
جمّ فوالله لو ثنیت لی وسادة فجلست علیها لافتیت
لاهل التوریة بتوریتهم و لاهل الانجیل بانجیلهم
حتی ینطق الله التوریة و الانجیل فتقول صدق علی
قد افتیکم بما انزل فیّ و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون
یعنی مرا بپرسید از هر چه خواهید پیش از آنکه مرا نیابید که بدرستی
که میان پهلوهای کوچک من که محل دل بود علم بسیار است

والله اگر بالشی از برای من دو تا شدی پس بران نشستمی البته
فتوی دادمی مر اهل توریة را بتوریة ایشان و اهل انجیل را بانجیل
ایشان تا حضرت حق تعالی توریة و انجیل را بنطق می آورد
و با خلق میگفت که علی راست گفت بدرستی که شما را
فتوی داده است بآن احکامی که در من فرو د آمده است و حال
آنکه شما کتاب میخوانید و فهم میکنید آیا تعقلوا ادراک ندارید و بالش
شکستن کنایتست از فراغت یافتن و متمکن بودن وبروایتی
فرمود فوالله لو کسرت لی وسادة فجلست علیها
لحکمت بین اهل التورية بتوريتهم وبين اهل
الانجيل بانجيلهم وبين اهل الزبور بزبورهم
وبين اهل الفرقان بفرقانهم يعنی بحق خدا که اگر بالشی از برای
من شکسته شدی و من بران بالش نشستمی البته حکم کردمی میان
اهل توریه بحکم توریة ایشان و میان اهل انجیل بانجیل ایشان
و میان اهل زبور بزبور ایشان و میان اهل اسلام بقرآن
وجایی دیگر فرمود که والله لو شئت ان اخبر

کل رجل منکم بمولجه ومخرجه وجمیع شأنه
لفعلت ولکنی اخاف ان یکفروا فی رسول الله
یعنی والله اگر من میخواستم که خبر دهم هر مردی بلکه هر فردی را
از آمد شد وی و جمیع احوال وی البته خبر دادمی ولیکن من
میترسم که در محبت من بدین و شریعت رسول الله کافر شوند
و فرمود لو شئت لاوقرت من تفسیر باء بسم الله
سبعین بعیرا یعنی و اگر خواستمی از تفسیر باء بسم الله
هفتاد شتر بار کردمی و هیچ شک و ریب نیست درین
اخبار و آثار که حضرت رسالت در حق آن سرچشمهٔ ولایت
میفرماید که انا مدینة العلم وعلی بابها وبروایتی انا
دار الحکمة وعلی بابها و در مناقب خطیب وحلیة
الاولیا و فردوس الاخبار از ابن مسعود مرویست که
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که قسمت الحکمة
علی عشرة اجزاء فاعطی علی تسعة والناس
جزء واحدا یعنی حکمت بده جزو منقسم شد و بمرتضی نه جزو

داده شد و بجمیع مردمان یکی و در مناقب خطیب آمده که ابن عباس
گفت لقد اعطی علی بن ابی طالب تسعة اعشار
العلم وایم الله لقد شارکهم فی العشر العاشر یعنی
بدرستی که بمرتضی نه بخش علم داده شده و بحق خدا که شریک
مردمان شده است در بخش دهم و بروایات متعدده آمده است
قال ابن عباس العلم ستة اسداس لعلی من ذلک
خمسة اسداس وللناس سدس ولقد شارکنا
فی السدس حتی هو اعلم به منا یعنی علم الهی شش سدس است
پنج سدس آن مرتضی راست و یک سدس جمیع مردمانرا
و بدرستی که در ان یک سدس شریک ما شده است تا غایتی
که وی بآن سدس از ما اعلم است و در مناقب خطیب و مسند
از امام حسن علیه السلم مرویست که در ایام خلافت عمر مجنونه
زنا کرد و حامله شد عمر درباره وی حکم برجم کرد و فرمود تا
مجنونه را سنگسار کنند ابو الحسن گفت شنیده که رسول الله
صلی الله علیه و آله فرموده است عمر گفت چه فرموده است

گفت رسول الله فرموده است رفع القلم علی ثلثة عن
المجنون حتی یبرئ وعن الغلام حتی یدرک وعن
النائم حتی یستیقظ یعنی حکم شریعت از سه کس مرفوع شده
از دیوانه تا آنگاه که بهوش آید و از کودک تا آنگاه که بالغ
شود و از خفته تا وقتی که بیدار گردد پس عمر لولا علی لهلک
عمر و آن مجنونه را گذاشت نوبت دیگر حکم برجم کرده بود
در حق زنی که بر سر شش ماه وضع حمل نمود ابو الحسن فرمود که
لیس علیها رجم و چون این سخن بعمر رسید فرستاد و کیفیت
آنرا از مرتضی پرسید آنحضرت فرمود که الله تعالی در
کلام مجید فرموده که والوالدات یرضعن اولادهن
حولین کاملین یعنی مادران شیر دهند بفرزندان خود
دو سال کامل که بیست و چهار ماه باشد و هم در کلام مجید
میفرماید که وحمله وفصاله ثلثون شهرا یعنی مدت
حمل و مدت فصال که فرزند از شیر باز گرفتن بود سی ماه است
و چون مدت ارضاع که دو سال کامل است از سی ماه ساقط کرده شود

لاجرم اقل مدت شش ماه باشد انجاهم لولا علي لهلك عمر
گفت **نوبت دیگر** هم حکم برجم کرده بود در حق حامله که نزد وی
بفجور اعتراف نمود ابوالحسن آن زن را در راه دید و از
احوال وی تفحص فرمود گفتند عمر حکم کرده که او مستوجب رجم است
ابوالحسن حامله را نزد عمر باز آورد و فرمود که برجم این ضعیفه
را امر کرده عمر گفت نعم اعترفت عندي بالفجور یعنی بلی امر
کرده ام برجم این زن بنابر آنکه نزد من بفجور و زنا اعتراف
کرده است ابوالحسن فرمود هذا سلطانك علیها فلا
سلطانك على ما في بطنها **یعنی** این حجت تو و حکم تو است
بر زن بگوی که چه حجت و حکم داری بر آنچه در شکم وی است
که بچه را بی گناهی که از وی صادر شود میکشی بعد از آن فرمود
که زن را تهدید و تخویف کرده باشی عمر گفت بلی آنحضرت فرمود
هیچ نشنیدی رسول الله را که میفرمود لا حد على معترف
بعد بلاء **یعنی** حدی نیست بر کسی که بقید و حبس و تهدید و تخویف
اقرار کند چه اقرار وی اعتبار ندارد عمر گفت عجزت النساء

ان تلد مثل علي بن ابي طالب لولا علي لهلك عمر
یعنی زنان عاجز آیند و مثل علی نزایند و گویند که عمر در هفتاد و
دو محل لولا علي لهلك عمر گفته است و هم **در مناقب خطیب**
آمده که دو کس از عمر استفسار کردند که ما تری في طلاق
الامة چه میفرمایی در طلاق کنیزک یعنی غایة آن چند بود
پس عمر برخاست و بسوی جمعی مردمان شد و از مردی که
دران مجمع بود پرسید که ما تری في طلاق الامة آن مرد گفت
اثنتان یعنی نهایت طلاق کنیزک دو است پس عمر
روی بمستفتیان کرد و گفت اثنتان احد مستفتیان
روی بعمر کرده گفت آمدیم و از تو که خلیفه رسولی کیفیة طلاق
امة پرسیدیم تو رفتی و از دیگری سوال کردی والله که وی
با تو هیچ سخنی نگفت بجز آنکه در جواب تو اثنتان فرمود و
خاموش گشت پس عمر با آن مستفتی گفت که تو آنکس را می شناسی
این علی بن ابی طالبست من شنیدم که رسول الله صلی الله
علیه و آله فرمود لو ان السموات والارض وضعت

مسطور است باز گوییم تو که اثبات خلافت میکنی بحدیثی که
لفظ خلیفه و خلافت ظاهرا در ان نیست و ثبوت مدعی در ان
حدیث بتاویل محتاج است پس بدین احادیث و آیات
که در شان مرتضی آمده و لفظ خلیفه و استخلاف صریحست
بطریق اولی که خلافت مرتضی ثابت شود و دیگر در معالم التنزیل
در تفسیر یَا اَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا اَحَلَّ اللّٰهُ لَکَ آمده است که
حضرت مصطفی کنیزک خود را که ماریه قبطیه بود در نوبت عایشه
بخانهٔ حفصه بنت عمر آورد و باوی صحبت داشت چون حفصه
بخانه آمد و ماریه را دید گفت که یا رسول الله امروز نوبت
عایشه است و ماریه را بخانهٔ من آوردی آنحضرت فرمود
که این حکایت با عایشه مگوی و ترا دو بشارت دهم یکی آنکه
ماریه را برخود حرام کردم دیگر آنکه پدر تو و پدر عایشه بعد از من بجای
من خواهند نشست حفصه این سر نهانی را فاش کرد و حضرت را
اینمعنی بوحی معلوم شد فرمود که بلی ماریه را برخود حرام کردم
ولی نگفتم مِن حَیثُ التَّنصِیص که ابوبکر و عمر بعد از من بجای من

خواهند

خواهند نشست و حضرت ازین سخن جهة آن اعراض کرد
وانکار نمود تا در حق ابوبکر و عمر بخلافت نص نکرده باشد چه آنحضرت
سخنی نگوید و باز ازان اعراض کند و انکار کند بنا بر مصلحتی عظیم
و آن اینست که اگر اعراض و انکار ننمودی هرکس آن سخن بر نصیت
حمل کردی و غرض آنحضرت اخبار از تقدیر بوده نه نصیت یعنی
در ازل چنین مقرر شده است که پدر تو و پدر عایشه بجای من خواهند
نشستن و آنحضرت بعد ازین حکایت بر زنان خود خشم کرد
و یکماه در مسجد اعتکاف نمود و گویند که حفصه را طلاق داد
و باز رجعت فرمود و حضرت حق تعالی با پیغمبر عتاب کرد و این آیت
فرستاد که یَا اَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا اَحَلَّ اللّٰهُ لَکَ تَبتَغِی مَرضَاتَ
اَزوَاجِکَ یعنی ای پیغمبر چرا برخود حرام میکنی چیزی را که حق تعالی
آنرا بر تو حلال کرده است رضای زنان خود میطلبی و دیگر میفرماید
وَاِذ اَسَرَّ النَّبِیُّ اِلٰی بَعضِ اَزوَاجِهِ حَدِیثًا یعنی پیغمبر با بعضی زنان
خود که آن حفصه است حدیث سری گفت فَلَمَّا نَبَّأَت بِهِ وَ
اَظهَرَهُ اللّٰهُ عَلَیهِ عَرَّفَ بَعضَهُ وَاَعرَضَ عَن بَعضٍ یعنی

چون حفصه انبا واخبار کرد بآن حدیث سری و اظهره الله علیه
یعنی وحق سبحانه حضرت رسول الله را بران مطلع کردانید
عرف بعضه یعنی اقرار کرد که ماریه را برخود حرام
کرده ام واعرض عن بعض یعنی انکار واعراض کرد
از آنکه ابی بکر و عمر بجای وی می نشینند و نخواست که این سخن از
وی فاش کردد تا درین سخن احتمال بغیت نماند فلما نباها به
قالت من انباك هذا قال نبانی العلیم الخبیر یعنی چون
حضرت رسالت حفصه را بآن سخن که فاش کرده بود اخبار فرمود
حفصه کفت اخبار تو که کرد باین که من سخن ترا فاش کرده ام آنحضرت
فرمود که مرا اخبار کرد آنکه علیم است وخبیر ان تتوبا الی الله فقد
صغت قلوبکما وان تظاهرا علیه فان الله هو مولاه
وجبریل وصالح المؤمنین میفرماید که ای عایشه وحفصه اکر توبه
وبازکشت میکنید بسوی خدای تعالی جای آن هست چه تحقیق که
دلهای شما بباطل میل کرده واز رحمت حق دور شده است واکر
شما مردو بر حضرت رسالت مظاهرت میکنید و هم پشت میشوید پس

بدرستی که الله تعالی ناصر و معین اوست و جبریل و صالح مومنان
که مرتضی است هم ناصر و معین وی اند و بعد از ایشان همه ملایکه ظهیر
و معین وی اند وصاحب معالم التنزیل میکوید که مراد بصالح
المؤمنین ابوبکر و عمر است و جهة آن تاویل دور میکند که غرض
صالحوا المؤمنین بوده واو جمع را حذف کرده و حال آنکه ابن
عباس و مجاهد که از اعیان مفسرانند میکویند که صالح المومنین
امیرالمومنین علی است صلوات الله علیه ودر مناقب ابن مردویه
از ابن عباس و از اسماء بنت عمیس مرویست که کفتند شنیدیم که
رسول الله صلی الله علیه و آله میفرمود که صالح المومنین علی ابن
ابی طالبست چنانکه در باب دهم کفته شود **باب سوم**
در ثبوت افضلیت مرتضی بجهة سبقت اسلام و کمال علم و زهد و نصرت
دین بنابر آنکه جمیع کمالات و فضایلی که استحقاق افضلیت داشته
باشد درین چهار صفت و منقبت منحصرست و این باب بر چهار
فصل مشتملست **فصل اول** در سبق اسلام ثعلبی در تفسیر
قوله تعالی السابقون الاولون من المهاجرین والانصار

الذين آورده است قد اتفقت العلماء على ان اوّل من
بعد خديجة من الذكور برسول الله علي بن ابي طالب
وهو قول ابن عباس وجابر بن عبد الله الانصاري
وزيد بن ارقم ومحمد بن المنكدر وربيعة الرأي
وابي الجارود المدني وقال الكلبي اسلم امير المؤمنين
علي بن ابي طالب وهو ابن تسع سنين يعني علما اتفاق كرده اند
بر آنكه اول كسی كه بعد از خديجه از مردان ايمان برسول الله آورد
علي بن ابي طالب بود واين قول واعتقاد ابن عباس است
وجابر بن عبد الله انصاري وزيد بن ارقم ومحمد بن المنكدر وربيعة الرأي
وابي الجارود المدني وكلبي كه اعيان مفسران اند گفت كه امير المؤمنين
علي منقاد شد وحال آنكه نه ساله بود ودر نزل السايرين از عمر
خطاب روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وآله با مرتضى گفت
يا علي انت اول المسلمين اسلاما وانت اول المؤمنين
ايمانا وانت مني بمنزلة هرون من موسى يا علي انما انت
بمنزلة الكعبة تؤتى ولا تأتي فان اتاك هؤلاء القوم

فسلّموا اليك هذا الامر فاقبله منهم فان لم ياتوك
فلا تأتهم يعني اي علي تويي اول مسلمانان از روی اسلام وتويي
اول مومنان از روی ايمان وتو مر آنجنانی كه هرون بود موسی را
اي علي تو بمنزله كعبه كه خلق بزيارت او مي آيند واو پيش كسی
نرود پس اگر اين قوم پيش تو آيند وامر خلافت را تسليم تو
كنند آنرا از ايشان قبول كن واگر پيش تو نيايند تو پيش ايشان
مرو ودر مناقب خطيب ودر فردوس الاخبار از سلمان
فارسی مرويست كه گفت شنيدم رسول الله را كه ميفرمود اول
الناس ورودا على الحوض يوم القيمة اولهم اسلاما
علي بن ابي طالب يعني نخستين مردمان كه بآب خورش حوض
كوثر مي آيد نخستين ايشانست از روی اسلام وآنكس علي بن
ابي طالبست ودر روايت فردوس آمده است اولكم ورودا للحوض
واولكم اسلاما علي بن ابي طالب يعني نخستين شما در آمدن
بآب خورش حوض كوثر ونخستين شما در اسلام علي بن ابي طالبست
ودر مناقب خطيب از ابن عباس مرويست كه رسول الله

صلی الله علیه وآله فرمود صَلَّتِ الْمَلٰئِکَةُ عَلَیَّ وَعَلٰی عَلِیٍّ
سَبْعَ سِنِینَ قِیلَ وَلِمَ ذٰلِکَ یَا رَسُولَ اللّٰهِ قَالَ لَمْ
یَکُنْ مَعِی مِنَ الرِّجَالِ غَیْرُهُ یعنی ملایکه برای من و علی
هفت سال استغفار کردند صحابه پرسیدند که ای رسول الله
روایتی آنمعنی از چه رهگذر بود فرمود که با من از مردم غیر علی نبود و
وَذٰلِکَ اَنَّهُ لَمْ تَرْتَفِعِ الشَّهَادَةُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِلَی
السَّمَاءِ اِلَّا مِنِّی وَمِنْ عَلِیٍّ یعنی ملایکه از برای من و علی هفت
سال استغفار کردند و ازین جهة بود که کلمهٔ توحید بسوی
آسمان مرتفع نشد در هفت سال الا از من و از علی و در کتاب
و در نزل السائرین از ابو ایوب انصاری مرویست که
رسول الله صلی الله علیه وآله دعا فرمود که لَقَدْ صَلَّتِ
الْمَلٰئِکَةُ عَلَیَّ وَعَلٰی عَلِیٍّ سَبْعَ سِنِینَ وَذٰلِکَ اَنَّهُ لَمْ
یُصَلِّ مَعِی رَجُلٌ غَیْرُهُ یعنی بدرستی که ملایکه برای من و علی
هفت سال استغفار کردند و آن از جهة بود که درین هفت
سال با من هیچ مردی بجز او نماز نکرد و در وسیلة المتعبدین

از ابوذر غفاری مرویست که رسول الله صلی الله علیه وآله
فرمود که اِنَّ الْمَلٰئِکَةَ صَلَّتْ عَلَیَّ وَعَلٰی عَلِیٍّ سَبْعَ سِنِینَ
مِنْ قَبْلِ اَنْ یُسْلِمَ بَشَرٌ یعنی بدرستی که ملایکه برای من و علی
هفت سال استغفار کردند پیش از آنکه فردی از افراد بشر
مسلمان شود فصل دوم در علم مرتضی عم ابن بختری روایت کند
که مرتضی را بر منبر کوفه دیدم که زره رسول الله پوشیده بود
و عمامهٔ رسول الله صلی الله علیهما بر سر پیچیده و شمشیر رسول الله
حمایل کرده و انگشتری رسول الله در انگشت نهاده بود و می فرمود
سَلُونِی مِنْ قَبْلِ اَنْ تَفْقِدُونِی فَاِنَّمَا بَیْنَ الْجَوَانِحِ مِنِّی عِلْمٌ
جَمٌّ فَوَاللّٰهِ لَوْ ثُنِّیَتْ لِیَ الْوِسَادَةُ فَجَلَسْتُ عَلَیْهَا لَاَفْتَیْتُ
لِاَهْلِ التَّوْرٰیةِ بِتَوْرٰیتِهِمْ وَلِاَهْلِ الْاِنْجِیلِ بِاِنْجِیلِهِمْ
حَتّٰی یَنْطِقَ اللّٰهُ التَّوْرٰیةَ وَالْاِنْجِیلَ فَیَقُولَا صَدَقَ عَلِیٌّ
قَدْ اَفْتٰیکُمْ بِمَا اُنْزِلَ فِیَّ وَاَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتَابَ اَفَلَا تَعْقِلُونَ
یعنی مرا بپرسید از هرچه خواهید پیش از آنکه مرا نیابید که بدرستی
که میان پهلوهای کوچک من که محل دل بود علم بسیار است

والله اگر بالشی از برای من دوتا شدی پس بران نشستمی البته
فتوی دادمی مر اهل توریة را بتوریة ایشان و اهل انجیل را بانجیل
ایشان تا حضرت حق تعالی توریة و انجیل را بنطق می آورد
و با خلق میگفت که علی راست گفت بدرستی که شما را
فتوی داده است بآن احکامی که در من فرود آمده است و حال
آنکه شما کتاب میخوانید و فهم نمیکنید آیا تعقلوا درک ندارید و بالش
شکستن کنایت است از فراغت یافتن و متمکن بودن و بروایتی
فرمود فوالله لو کسرت لی وسادة فجلست علیها
لحکمت بین اهل التوریة بتوریتهم و بین اهل
الانجیل بانجیلهم و بین اهل الزبور بزبورهم
و بین اهل الفرقان بفرقانهم یعنی بحق خدا که اگر بالشی از برای
من شکسته شدی و من بران بالش نشستمی البته حکم کردمی میان
اهل توریة بحکم توریة ایشان و میان اهل انجیل بانجیل ایشان
و میان اهل زبور بزبور ایشان و میان اهل اسلام بقرآن
وجایی دیگر فرمود که والله لو شئت ان اخبر

کل

کل رجل منکم بمولجه ومخرجه وجمیع شأنه
لفعلت ولکنی اخاف ان یکفروا فی رسول الله
یعنی والله اگر من میخواستم که خبر دهم هر مردی بلکه مر فرد را
از آمد شد وی و جمیع احوال وی البته خبر دادمی ولیکن من
میترسم که در محبت من بدین و شریعت رسول الله کافر شوند
و فرمود لو شئت لاوقرت من تفسیر باء بسم الله
سبعین بعیرا یعنی و اگر خواستمی از تفسیر بای بسم الله
هفتاد شتر بار کردمی و هیچ شک و ریب نیست درین
اخبار و آثار چه حضرت رسالت در حق آن سرچشمه ولایت
میفرماید که انا مدینة العلم و علی بابها و بروایتی انا
دار الحکمة و علی بابها و در مناقب خطیب و حلیة
الاولیا و فردوس الاخبار از ابن مسعود مرویست که
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که قسمت الحکمة
علی عشرة اجزاء فاعطی علی تسعة والناس
جزءا واحدا یعنی حکمت بده جزو منقسم شد و بمرتضی نه جزو

داده شد و بجمیع مردمان یکی و در مناقب خطیب آمده که ابن عباس
گفت لقد اعطی علی بن ابی طالب تسعة اعشار
العلم وایم الله لقد شارکهم فی العشر العاشر یعنی
بدرستی که بمرتضی نه بخش علم داده شده و بحق خدا که شریک
مردمان شده است در بخش دهم و بروایات متعدده آمده است
قال ابن عباس العلم ستة اسداس لعلی من ذلک
خمسة اسداس وللناس سدس ولقد شارکنا
فی السدس حتی هو اعلم به منا یعنی علم الهی شش سدس است و
پنج سدس آن مرتضی راست و یک سدس میان جمیع مردمانرا
و بدرستی که در آن یک سدس شریک ما شده است تا غایتی
که وی بآن سدس از ما اعلم است و در مناقب خطیب و مسند
از امام حسن علیه السلم مرویست که در ایام خلافت عمر مجنونه
زنا کرده حامله شد عمر درباره وی حکم برجم کرد و فرمود تا
مجنونه را سنگسار کنند ابو الحسن گفت نشنیده که رسول الله
صلی الله علیه وآله فرموده است عمر گفت چه فرموده است

گفت رسول الله فرموده است رفع القلم علی ثلثة عن
المجنون حتی یبرء وعن الغلام حتی یدرک وعن
النائم حتی یستیقظ یعنی حکم شریعت از سه کس مرفوع شده
از دیوانه تا آنگاه که بهوش آید و از کودک تا آنگاه که بالغ
شود و از خفته تا وقتی که بیدار گردد پس عمر گفت لولا علی لهلک
عمر و آن مجنونه را گذاشت نوبت دیگر حکم برجم کرده بود
در حق زنی که بر سر شش ماه وضع حمل نموده ابو الحسن فرمود که
لیس علیها رجم و چون این سخن بعمر رسید فرستاد و کیفیت
آن را از مرتضی پرسید آنحضرت فرمود که الله تعالی در
کلام مجید فرموده که والوالدات یرضعن اولادهن
حولین کاملین یعنی مادران شیر دهند بفرزندان خود
دو سال کامل که بیست و چهار ماه باشد و هم در کلام مجید
میفرماید که وحمله وفصاله ثلثون شهرا یعنی مدت
حمل و مدت فصال که فرزند از شیر باز گرفتن بود سی ماه است
و چون مدت ارضاع که دو سال کاملست از سی ماه ساقط کرده شود

لاجرم اقل مدت شش ماه باشد انجام لولا علی لهلک عمر
گفت نوبت دیگر هم حکم برجم کرده بود در حق حامله که نزد وی
بفجور اعتراف نمود ابو الحسن آن زن را در راه دید و از
احوال وی تفحص فرمود گفتند عمر حکم کرده که او مستوجب رجم است
ابو الحسن حامله را نزد عمر باز آورد و فرمود که برجم این ضعیف
را امر کرده عمر گفت نعم اعترفت عندی بالفجور یعنی بلی امر
کرده ام برجم این زن بنا بر آنکه نزد من بفجور و زنا اعتراف
کرده است ابو الحسن فرمود هذا سلطانک علیها فلا
سلطانک علی ما فی بطنها یعنی این حجت تو و حکم تو است
بر زن بگوی که چه حجت و حکم داری بر آنچه در شکم وی است
که بچه را بی گناهی که از وی صادر شود میکشی بعد از آن فرمود
که زن را تهدید و تخویف کرده باشی عمر گفت بلی آنحضرت فرمود
هیچ نشنیدی رسول الله را که میفرمود لا حدّ علی معترف
بعد بلاء یعنی حدی نیست بر کسی که بقید و حبس و تهدید و تخویف
اقرار کند چه اقرار وی اعتبار ندارد عمر گفت عجزت النساء

ان تلد مثل علی بن ابی طالب لولا علی لهلک عمر
یعنی زنان عاجز آیند و مثل علی نزایند و گویند که عمر در هفتاد
دو محل لولا علی لهلک عمر گفته است و هم در مناقب خطیب
آمده که دو کس از عمر استفسار کردند که ما تری فی طلاق
الامة چه میفرمایی در طلاق کنیزک یعنی غایة آن چند بود
پس عمر برخاست و بسوی جمعی مردمان شد و از مردی که
در آن جمع بود پرسید که ما تری فی طلاق الامة آن مرد گفت
اثنتان یعنی نهایت طلاق کنیزک دو است پس عمر
روی بمستفتیان کرد و گفت اثنتان احد مستفتیان
روی بعمر کرد و گفت آمدیم و از تو که خلیفه رسولی کمیة طلاق
امه پرسیدیم تو رفتی و از دیگری سوال کردی والله که وی
با تو هیچ سخنی نگفت بجز آنکه در جواب تو اثنتان فرمود و
خاموش گشت پس عمر با آن مستفتی گفت که تو آنکس را می شناسی
این علی بن ابی طالبست من شنیدم که رسول الله صلی الله
علیه و آله فرمود لو ان السموات والارض وضعت

فِي كَفَّةٍ وَوُزِنَ اِيمَانُ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ لَرَجَحَ اِيمَانُ عَلِيٍّ
یعنی اگر فرض کنیم که آسمانها و زمینها در یک ترازو نهاده
شود و ایمان علی سنجیده گردد البته ایمان علی بر آسمان
و زمین زیاده آید و هم در مناقب آمده که دو اعرابی
نزد عمر بمحاکمه آمدند عمر با مرتضی گفت یَا اَبَا الْحَسَنِ اقْضِ
بَيْنَهُمَا میان ایشان حکم فرمای و چون بر احد ایشان حکم
فرمود آن محکوم علیه بعمر گفت که هٰذَا يَقْضِي بَيْنَنَا یعنی این
حکم میکند میان ما پس عمر برخاست و گریبان وی پیچید
و بر زمین زد و گفت لَا تَدْرِي مَنْ هٰذَا هٰذَا مَوْلَايَ
وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ هٰذَا مَوْلَاهُ
فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ یعنی نمی شناسی اینکس را این خداوند من است
و خداوند هر که مؤمن است و هر کس را که این مظهر مولی
خداوند نباشد آنکس مؤمن نیست فصل سوم در زهد
مرتضی علیه الصلوة والسلام. در کفایة الطالب و در
مناقب ابن مردویه. و در مناقب خطیب و حلیة الاولیا

از ابو

از ابو هریره مرویست که مصطفی با مرتضی گفت که
يَا عَلِيُّ اِنَّ اللهَ قَدْ زَيَّنَكَ بِزِينَةٍ لَمْ يُزَيِّنِ الْعِبَادَ بِزِينَةٍ
هِيَ اَحَبُّ اِلَى اللهِ مِنْهَا اَلزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا وَجَعَلَكَ
لَا تَنَالُ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا وَلَا تَنَالُ الدُّنْيَا مِنْكَ شَيْئًا
وَوَهَبَ لَكَ حُبَّ الْمَسَاكِينِ فَرَضُوا بِكَ اِمَامًا
وَرَضِيتَ بِهِمْ اَتْبَاعًا و روایت خطیب چنین است
هِيَ اَحَبُّ اِلَيْهِ مِنْهَا زُهْدُكَ فِي الدُّنْيَا وَبُغْضُهَا
اِلَيْكَ وَحَبَّبَ اِلَيْكَ الْفُقَرَاءَ فَرَضِيتَ بِهِمْ اَتْبَاعًا
وَرَضُوا بِكَ اِمَامًا یعنی بدرستی که الله تعالی ترا بزینتی
مزین و آراسته کرده است که بندگان خود را مزین نکرده
است بزینتی که نزدیک وی از آن زینت دوستر باشد
در دنیا صفت زهد بتو داد و دشمنی دنیا در دل تو انداخت
و دوستی فقرا و مساکین بتو بخشید پس ایشان راضی اند
بآنکه تو امام و پیشوای ایشان باشی و تو راضی شده بآنکه
ایشان اتباع و پیرو تو باشند و در مناقب خطیب از ابو مظفر

مرویست که گفت از مسجد کوفه بیرون آمدم از عقب آوازی شنیدم
که می گفت ای جوان دامن فشان اگر دامن ازار بالا کشی اتقی
وابقی وانقی بود من چون التفات کردم مردی اعرابی بدوی
دیدم که ازاری در میان و ردائی بر دوش داشت از بعضی
پرسیدم که این چه کس است گفت همانا که تو درین بلده غریبی
گفتم بلی از اهل بصره ام گفت این شاه ولایت امیر المومنین علیست
ابو مطر گوید در عقب آنحضرت روانه شدم تا ببازار شتر فروشان
رسید فرمود که بفروشید و سوگند مخورید که سوگند اگرچه
متاع را رواج میدهد و لیکن برکت میکاهد بعد از آن بخرما
فروشان رسید و خادمه را گریان دید وی را از سبب گریه
پرسید خادمه گفت ازین تمار یکدرم خرما خریدم مخدومان
من خرما نپسندیدند و این مرد از متاع خود امتناع می نماید
آنحضرت بتمار فرمود که خرمای خود بپستان و درم خادمه
بده که خدمتکار اختیار ندارد تمار بی وقار دست بر سینه
مرتضی بزد و از در دکانش دور کرد مرتضی هیچ نگفت

ابو مطر گوید که بتمار گفتم اینکس را می شناسی گفت نه گفتم این
امیر المومنین علی بن ابی طالبست صلوات الله علیه تمار شرمسار
درم خادمه را داد و خرما را در دکان نهاد و بمرتضی گفت التماس
دارم که از من خشنود باشی آنحضرت فرمود ما اَرضانی
عَنكَ اِذا وَفَّیتَهُم حُقُوقَهُم چه نیکو راضی و خشنودم از تو
هرگاه که توفیه حقوق مردم کنی و روی باصحاب التمر کرد و گفت
یا اَصحابَ التَّمرِ اَطعِمُوا المَساکِینَ یَزِیدُ کَسبُکُم
بعد از آن بسوق السمک رسید و مسلمان همراه فرمود که
لا یُباعُ فِی سُوقِنا طافٍ باید که ماهی مرده در بازار ما فروخته
نشود و طافی بر سر آب ایستاده را گویند و ماهی چون بمیرد
بر سر آب ایستد وبعد از آن بسوق الکرابیس رسید و فرمود
بکرباس فروشی که ای شیخ پیراهن کرباس بسه درم بمن
بفروشی آن شخص گران بجانی نمود حضرت مرتضی با وی
معامله نفرمود و بسوی دیگری شد و بسعر کرباس پرسید
و چون تعریف ثمن شنید از آنکس هم نخرید تا بجوان حدیث السن

رسید بسه درم قمیصی ابتیاع فرمود و پوشید و در حین پوشیدن
فرمود که الحمد لله الذی رزقنی من اللباس ما اتجمل به
فی الناس واواری به عورتی واؤدی به فریضتی یعنی
ستایش و ستودن سزاوارست آن خدایی را که روزی من
کرد از جامه نو پوششی که بسبب آن در میان مردمان تجمل
میکنم و عورة خود را می پوشانم و فرض نماز در آن ادا میکنیم
مسلمانان گفتند یا ابا الحسن این دعا را از خود میفرمایی
یا از رسول الله صلی الله علیهما شنیده مرتضی فرمود رسول الله
این دعا عند الکسوة میخواند ابو مطر گوید که چون پدر آن
جوان ببازار آمد مردمان بر سبیل بشارت با وی گفتند
که پسر تو امروز قمیصی بامیر المومنین فروخته است بسه درم
پدر با پسر عتاب کرد که چرا دو درم نستدی و یکدرم گرفته
بمسجد کوفه آمد و گفت یا امیر المومنین خذ هذا الدرهم الآخر
فرمود که حکایت این درم چگونه است گفت بهای قمیص تو
دو درم بود فرمود که فرزند تو برضا و رغبت خود فروخت

دن

و من برضا و رغبت خود خریدیم و آن درم را قبول نکرد
و در ایام خلافت خود پیراهنی بسه درم خرید و هم در بازار
پوشید آستین پیراهن از سر انگشتان مبارک وی
در آمد سر آستین را برید و نوبت دیگر دو ثوب غلیظ
ابتیاع کرد و قنبر را در آن مخیر فرمود پس قنبر یکی پوشید
و آنحضرت یکی بپوشید پس مرتضی ازین قبیل بود و شرح حکایات
ماکول ایشانست خود اظهر من الشمس است ای ولی
مومن اگر اهل تعصب از سر انصاف نظر درین اخلاق
و اوصاف کنند افضلیت مرتضی را من حیث الزهد فقط
مسلم دارند مصرع ولکنها الاهواء عمت فاعمت
فصل چهارم در جهاد مرتضی و نصرت مصطفی صلی الله
علیهما در مسند امام از ابو الحمراء مرویست که رسول الله صلی الله
علیه و آله فرمود لما اسری الی السماء رأیت علی ساق العرش
الایمن انا وحدی لا اله غیری غرست جنة عدن
بیدی محمد صفوتی ایدته بعلی یعنی چون شب معراج

مرا بآسمان بردند دیدم که بر ساق دست راست عرش
نوشته بود که من یکتا ام نیست خدایی بغیر من نشانده ام
درختان جنت عدن را بید قدرت خود محمد برگزیده منست
ویرا بسبب علی و یاری و معاونت او مؤید و نیرومند
گردانیده ام در وسیله از ابو الحمراء مرویست که
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود لَیلَةَ اُسْرِیَ بی اِلَی
السَّماءِ السّابِعَةِ نَظَرْتُ اِلیٰ ساقِ العَرْشِ الأیْمَنِ
فَرَأیْتُ کِتاباً فَهِمْتُهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ اَیَّدْتُهُ بِعَلِیٍّ
وَنَصَرْتُهُ یعنی در شبی که مرا بآسمان هفتم بردند نظر کردم
بساق دست راست عرش کتابی دیدم فهمیدم که نوشته
بود محمد رسول الله را مؤید و نیرومند کردم و نصرت دادم اورا
بسبب معاونت علی و شاید که ضمیر در نصرته عاید باشد
بعلی در حلیه از ابو هریره مرویست که رسول الله صلی الله
علیه و آله فرمود مَکْتُوبٌ عَلیٰ ساقِ العَرْشِ لا اِلٰهَ اِلَّا
اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ مُحَمَّدٌ عَبْدِی وَرَسُولِی اَیَّدْتُهُ بِعَلِیٍّ

علی

ای ولی مؤمن چون بر ساق عرش نوشته است که مرتضی
مؤید و ناصر مصطفی است پس اختصاص وی از میان سایر
صحابه بنصرت حضرت رسالت صلی الله علیهما بنص این
کتابه دلالت میکند بر آنکه مرتضی افضل صحابه باشد چه اگر
نصرت رسول الله نزد موالف و مخالف افضل طاعات
و عبادات است و در مسند و مناقب خطیب هم آمده است که
رسول الله صلی الله علیه و آله با طایفه قریش گفت لَتَنْتَهُنَّ
یا مَعْشَرَ قُرَیْشٍ اَوْ لَیَبْعَثَنَّ اللهُ عَلَیْکُمْ رَجُلاً
مِنْکُمْ اِمْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْاِیمانِ یَضْرِبُ رِقابَکُمْ عَلَی
الدِّینِ قِیلَ یا رَسُولَ اللهِ اَبُو بَکْرٍ قالَ لا قِیلَ عُمَرُ
قالَ لا وَلٰکِنْ خاصِفُ النَّعْلِ فِی الحُجْرَةِ سبب این حدیث
چنان بود که حضرت رسالت صحابه را بفتح مکه بشارت فرمود
چنانکه در تفسیر انا فتحنا مذکور است و روانه شد تا بحدیبیه
که جایی است قریب مکه فرود آمد که سهیل بن عمرو با جمعی از قریش
هجوم کردند بر آنحضرت و تغلب نمودند و هر که در آن دو سه روز

از ابنا و اخوان و از اقارب و خویشان فرصت یافته بهجرت
رسالت گریخته بودند مطالبه کردند آنحضرت در غضب شده
بحیثیتی که روی مبارک ایشان سرخ گشت و جماعت قریش را
بمرتضی علی تخویف و تهدید نمود و فرمود لتنتهن یا معشر قریش
یعنی باید که البته ازین اقوال و افعال اجتناب نمائید ای گروه
قریش و اگرنه البته بفرستد الله تعالی بر شما مردی را هم
از قبیلهٔ شما که امتحان و تجربه کرده باشد الله تعالی دل او را
بجهة ایمان تا که بزند گردنهای شما را بر حمایت و نصرت دین
صحابه گفتند یا رسول الله این مرد ابوبکر باشد فرمود که نه گفتند
پس عمر باشد فرمود که نه ولیکن آن مرد خاصف النعل است
یعنی دوزندهٔ نعلین که در حجره است و چون نعلین مصطفی
هرگاه که پاره شدی همیشه مرتضی آن را دوختی از آن رهگذر
بخاصف النعل ملقب شده اند و همین حدیث در صحیح ترمذی آمده
بدین عبارت که یا معشر قریش لتنتهن او لیبعثن الله
علیکم من یضرب رقابکم علی الدین قد امتحن الله

قلبه علی الایمان قالوا و قال عمر من هو یا رسول الله
قال هو خاصف النعل میفرماید که ای گروه قریش ازین گفتار
و کردار باز آئید یا خود البته بفرستد الله تعالی بر شما کسی را
که بزند گردنهای شما را بر حمایت و نصرت دین و تحقیق تجربه
کرده باشد الله تعالی دل او را بر محبت ایمان عمر و صحابه گفتند
کیست آن کس ای رسول الله آنحضرت فرمود که او خاصف النعل است
و اخطب خوارزم در مناقب از مطلب بن عبد الله روایت
کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود با گروهی که نزد وی
از ثقیف آمده بودند که لتسلمن او لیبعثن الله رجلا
منی او قال مثل نفسی فلیضربن اعناقکم و لیسبین
ذراریکم و لیاخذن اموالکم فقال عمر بن الخطاب
فوالله ما تمنیت الامارة الا یومئذ جعلت انصب
صدری له رجاء ان یقول هو هذا قال فالتفت
الی علی بن ابی طالب فاخذ بیده فقال هو هذا هو هذا
میفرماید باید که مسلمان شوید ای گروه ثقیف یا خود البته

بفرستد الله تعالی مردی را از اهل بیت من یا خود گفت مردی
که مثل و مانند من باشد پس البته گردنهای شما را بزند و ذریت
و زن و بچهٔ شما را اسیر و برده کند و اموال شما را البته
بستاند مطلب بن عبد الله گوید که چون عمر این حدیث یاد کردی
باصحابه گفتی والله تمنی و آرزوی امارت و حکومت نکردم مگر
در آن روز در ایستادم و از برای حضرت رسالت سینهٔ خود را
پیش میداشتم بامید آنکه گوید آنکس اینست پس آنحضرت بسوی
علی بن ابی طالب التفات کرد و دست او را گرفت و فرمود
که آنکس اینست آنکس اینست در مسند آمده است که رسول الله
صلی الله علیه و آله در حق بعضی از عرب فرمود لَتَنْتَهُنَّ أَوْ
لَأَبْعَثَنَّ إِلَيْهِمْ رَجُلًا يُمْضِي فِيهِمْ أَمْرِي يُقَاتِلُ الْمُقَاتِلَةَ
وَيَسْبِي الذُّرِّيَّةَ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ فَمَا رَاعَنِي إِلَّا بَرْدُ كَفِّ عُمَرَ
فِي حُجْزَتِي مِنْ خَلْفِي فَقَالَ مَنْ تَرَاهُ يَعْنِي قُلْتُ مَا يَعْنِيكَ
وَلَكِنْ يَعْنِي خَاصِفَ النَّعْلِ میفرماید البته باید که از اقوال
و افعال قبیح خود باز گردید یا خود البته بسوی ایشان بعزم

مردی

مردی که بجای آورد در کار ایشان امر و فرمان مرا بکشد
مردان کارزار کننده را و اسیر و برده کند زن و بچه را
ابو ذر غفاری گوید که چون حضرت رسالت این سخن فرمود
نترسانید مرا و بشگفت نیاورد الا کف دست عمر که از ناگاه
در میان بند من زد از قفای من و گفت که آنکس میبری که
با این سخن مراد و مقصود باشد. گفتم که تو نیستی مراد و مقصود
بل خاصف نعل اوست مقصود و مراد و بغوی در شرح سنت
از ابو سعید خدری روایت کند که رسول الله صلی الله
علیه و آله فرمود إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ
كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِهِ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
قَالَ لَا قَالَ عُمَرُ أَنَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَا وَلَكِنْ
خَاصِفُ النَّعْلِ یعنی بدرستی که از جملهٔ شما کسی هست
که بر تاویل و معنی قرآن قتال و جهاد کند چنانکه من بر تنزیل
قرآن قتال و جهاد کردم ابو بکر گفت منم آنکس ای رسول الله
آنحضرت فرمود که نه عمر گفت منم آنکس یا رسول الله فرمود

ولیکن آنکس خاصف النعل است و مرتضی دران حالت نعلین رسول الله
اسپتده بود و بدوختن آن مشغول بود **درمناقب خطیب** از محمد بن
خالد ضبی مرویست که گفت خَطَبَهُم عُمَرُ بنُ الخَطّاب
فَقَالَ لَو صَرَفنَاکُم عَمّا تَعرِفُونَ اِلیٰ مَا تُنکِرُونَ مَا کُنتُم
صَانِعِینَ قَالَ فَسَکَتُوا قَالَ ذٰلِکَ ثَلٰثاً فَقَامَ عَلِیٌّ فَقَالَ
اِذاً کُنّا نَستَتِیبُکَ فَاِن تُبتَ قَبِلنَاکَ قَالَ وَاِن لَم قَالَ
اِذاً نَضرِبُ الَّذِی فِیهِ عَینَاکَ فَقَالَ الحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِی
جَعَلَ فِی هٰذِهِ الاُمَّةِ مَن اِذَا اعوَجَجنَا اَقَامَ اَوَدَنَا
یعنی عمر خطاب خطبه خواند و در اثنای خطبه گفت اگر شما را از میگردانیدیم
از آنچه می شناسید بچیزی که آنرا منکر باشید چه میکردید وی
گوید که حاضران خاموش گشتند و عمر این سخن را سه نوبت گفت
پس مرتضی برخاست و فرمود هرگاه چنین میکردی ما از تو
توبه و بازگشت میجستیم اگر توبه مینمودی ترا قبول میکردیم
عمر گفت و اگر نمیکردم مرتضی گفت هرگاه که توبه نمیکردی
میزدیم آنچه در وست هردو چشم تو پس عمر گفت ستایش

آن

آن خدایرا که درین امت انچنین کسی پدید کرده است که
چون اِعوِجاج و کژی نمائیم کژی ما را راست کند **باب
چهارم** در ثبوت افضلیت مرتضی بسبب افتراض محبت
و وجوب موالات و مودت ایشان بر جمیع مخلوقات
و در مناقب خطیب و فردوس الاخبار از جابر بن عبد الله
انصاری مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود
جَاءَنِی جَبرَئِیلُ مِن عِندِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ بِوَرَقَةِ آسٍ
خَضرَاءَ مَکتُوبٌ فِیهَا بِبَیَاضٍ اِنِّی افتَرَضتُ
مَحَبَّةَ عَلِیِّ بنِ اَبِی طَالِبٍ عَلیٰ خَلقِی فَبَلِّغهُم ذٰلِکَ عَنِّی
یعنی جبرئیل از حضرت حق تعالی یک برگ مورد سبز بمن آورد
نوشته بود بران برگ بسفیدی که بدرستی که محبت
علی بن ابی طالب را بر مخلوقات خود فرض و واجب کرده ام
پس یا محمد باید که این سخن را از من بایشان برسانی
و عبارت فردوس اینست جَاءَنِی جَبرَئِیلُ بِوَرَقَةِ آسٍ
مِن عِندِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مَکتُوبٌ فِیهَا بِبَیَاضٍ اِنِّی افتَرَضتُ

محبة علي بن ابي طالب على خلقي فبلغهم ذلك يعني
و حافظ ابو نعيم در حلية الاوليا از ابو هريره روايت
كند كه رسول الله صلى الله عليه و آله فرمود لما اسري بي في ليلة
المعراج فاجتمع علي الانبياء في السماء فاوحى الله
تعالى الي سلهم يا محمد بماذا بعثتم قالوا بعثنا على
شهادة ان لا اله الا الله وعلى الاقرار بنبوتك
والولاية لعلي بن ابي طالب يعني چون مرا باسمان
بردند در شب معراج انبيا بر من جمع شدند پس حضرت حق
بسوي من وحي كرد كه اي محمد از انبيا بپرس كه بچه كار فرستاده
شده اند چون پرسيدم گفتند فرستاده شده ايم بر اظهار
كلمه توحيد و بر اقرار كردن بنبوت تو و ولايت و محبة علي بن
ابي طالب عليهم السلم و در مناقب خطيب خوارزم از جابر بن
عبد الله روايت كه رسول الله صلى الله عليه و آله فرمود
ان الله لما خلق السموات والارض دعاهن فاجبنه
فعرض عليهن نبوتي وولاية علي بن ابي طالب فقبلتاهما

ثم خلق الخلق وفوض الينا امر الدين فالسعيد من
سعد بنا والشقي من شقي بنا نحن المحللون لحلاله
والمحرمون لحرامه يعني بدرستي كه چون آسمانها و زمين را آفريد
ايشانرا خواند و اجابت حق كردند و لبيك گفتند پس حق تعالى
نبوة مرا و ولايت علي بن ابي طالب را بر ايشان عرض كرد
و آسمانها و زمين آن نبوت و ولايت را قبول كردند بعد از ان
حق تعالى مخلوقات را بيافريد و كار دين و شريعت را باين
خاندان سپرد پس نيكبخت آنكس است كه بسبب دوستي ما
نيكبخت شد و بدبخت آنكه بسبب دشمني ما بدبخت شد ماييم
حلال كننده حلال خداي و حرام كننده حرام خداي اي ولي
مومن بمفهوم و منطوق اين دو سه حديث متقدم بر اهل اسلام
فرضست و لازم كه مرتضى را بعد رسول الله صلى الله عليهما افضل
خلق الله دانند تا در جهل ضلالت و عماي غفلت نمانند چرا كه
محبت و ولايت ابو الحسنين بر جميع مخلوقات و اهل ارض و سموات
فرض عين است و چون محبت و ولايت وي بر جميع صحابه واجب

و مفترض باشد و محبت صحابه بر وی نه فرض و نه واجب بود
الغایت مافی الباب مستحب و مندوب نماید پس او افضل بوده باشد
و در آثار آمده است از سلمان فارسی که گفت بایعنا رسول
الله علی النصح للمسلمین و الایتمام بعلی بن ابی طالب
و الموالات له یعنی با رسول الله بیعت کردیم بر نیکخواهی مسلمانان
و اقتدا بمرتضی و موالات و محبت آن امام اولیا و در مناقب فخر
خوارزم و در فردوس الاخبار از ابن عباس مرویست که رسول الله
صلی الله علیه و آله فرمود لو اجتمع الناس علی حب علی
ابن ابی طالب لما خلق الله عز و جل النار یعنی اگر مردمان
بر محبت علی بن ابی طالب علیه السلام جمع شدندی خدای تعالی
آتش دوزخ نیافریدی و در نزل السائرین از عمر خطاب مرویست
که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود حب علی براءة من
النار یعنی محبت علی بیزاری و آزادیست از آتش
دوزخ و در فردوس از جابر بن عبد الله آمده که رسول الله
صلی الله علیه و آله فرمود عنوان صحیفة المؤمن حب علی

ابن ابی طالب و در مناقب خوارزمی از انس بن مالک و در فردوس
از معاذ جبل مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود
حب علی بن ابی طالب حسنة لا تضر معها سیئة
و بغضه سیئة لا ینفع معها حسنة یعنی محبت
علی حسنه و نیکویی عظیمست که با وجود آن هیچ سیئه و بدی
زیان ندارد و بغض و دشمنی او نعوذ بالله سیئه ایست
و بدی عظیم است که با وجود آن هیچ حسنه و نیکویی سود
ندارد و در فردوس و وسیله و نزل از ابن عباس
مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود حب علی
ابن ابی طالب یأکل الذنوب کما تأکل النار الحطب
یعنی دوستی مرتضی گناهانرا میخورد همچنانچه آتش هیزم را
میخورد و در وسیله و نزل از ام سلمه که زوجهٔ رسول الله
است مرویست که رسول الله فرمود علی و شیعته هم
الفائزون یوم القیمة و در روایهٔ وسیله چنین است که ان علیا
یعنی بدرستی که علی و شیعهٔ وی روز قیامت ایشانند

که فایز و رستگارند و در وسیله از ابن عباس مرویست که
که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود علی اقضی امتی لکتاب
الله فمن احبنی فلیحبه فان العبد لاینال السعادة
او لایأتی الا بحب علی یعنی علی بهترین امت من است
در حکم کردن بکتاب خدای تعالی پس هر که مرا دوست دارد
باید که ویرا دوست دارد بنابر آنکه بدرستی که بنده بسعادتمند
نمیرسد بسعادت یا خود گفت که نمی آید در روز قیامت الا بحب
علی ای ولی مومن هر که از سر انصاف درین پنج شش
حدیث سابق تأمل نماید افضلیت مرتضی معلوم فرماید
بفحوای این احادیث چنان معلوم میشود که صحابه باید که از
شیعه باشند و موالیان و محبان مرتضی باشند
تا که در روز قیامت سعادتمند و رستگار آیند
بدلیل ضمیر فصل هم الفائزون و لام تعریف که فان العبد است
و در وسیله از ابو الطفیل مرویست که رسول الله
صلی الله علیه و آله نماز صبح گزارد و پشت بمحراب داده بمردمان

نظر کرده

نظر کرد و فرمود که ما لی لا اری علی بن ابی طالب ثم قال
ما فی السماء و لا فی الارض مومن الا و یحب علیا
حبه فرض و بغضه کفر یعنی چیست مرا که علی را در
میان شما نمی بینم بعد از ان فرمود که در آسمان و زمین
هیچ مومن نیست الا که علی را دوست میدارد و محبت علی
فرض است و دشمنی وی کفر است ای ولی مومن قرینه کلام
بحسب ذوق و اقتضای مقام دلالت میکند بر آنکه حضرت
مصطفی از بعضی صحابه بغض مرتضی معلوم کرده جهة تنبیه
و ردع آنکس این سخن فرموده است و در فردوس الاخبار
از عمار یاسر مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود
اوصی من آمن بی و صدقنی بولایة علی بن ابی طالب
و من تولاه فقد تولانی و من تولانی فقد تولی الله
یعنی وصیت و اندرز میکنم آنکس را که بمن گرویده و تصدیق
من کرد بولایت مرتضی تمسک نماید پس هر که بوی تولا کرده
باشد بتحقیق که بمن تولا کرده باشد و هر که بمن تولا کرده

بتحقیق که بحضرت حق تولا کرده باشد ودر فردوس از ابو ذر
غفاری مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود عَلِيٌّ بَابُ
عِلْمِي وَهَادِيَتِي وَمُبَيِّنٌ لِأُمَّتِي مَا أُرْسِلْتُ بِهِ مِنْ بَعْدِي
حُبُّهُ إِيمَانٌ وَبُغْضُهُ نِفَاقٌ وَالنَّظَرُ إِلَيْهِ رَأْفَةٌ
وَمَوَدَّتُهُ عِبَادَةٌ یعنی علی در علم من وسیرت نیکویی من است
وبیان کننده است بعد از من از برای امت من آنچه
بآن فرستاده شده ام محبت او ایمانست ودشمنی وی
منافقی است ونظر سوی وی رأفت است ومحبت وی عبادت
ودر فردوس از ابن عباس مرویست که حضرت مصطفی
بمرتضی نظر کرده فرمود أَنْتَ سَيِّدٌ فِي الدُّنْيَا وَسَيِّدٌ
فِي الْآخِرَةِ مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَحَبِيبِي حَبِيبُ اللهِ
وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَبَغِيضِي بَغِيضُ اللهِ
فَالْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَكَ بَعْدِي یعنی تو مهتری در دنیا
ودر آخرت هرکه ترا دوست داشت پس بتحقیق مرا دوست
داشته است ودوست من دوست خداست وهرکه ترا

دشمن

دشمن داشت پس بتحقیق مرا دشمن داشته است ودشمن من
دشمن خداست پس وای بر آنکس که ترا بعد از من دشمن
داشته است ودر حلیة الاولیا از امام حسین علیه السلام
مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود اُدْعُوا
لِي سَيِّدَ الْعَرَبِ يَعْنِي عَلِيًّا قَالَتْ عَائِشَةُ أَلَسْتَ
سَيِّدَ الْعَرَبِ فَقَالَ أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَعَلِيٌّ سَيِّدُ
الْعَرَبِ فَلَمَّا جَاءَهُ أَرْسَلَ إِلَى الْأَنْصَارِ فَأَتَوْهُ فَقَالَ
لَهُمْ يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ
بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ هَذَا
عَلِيٌّ فَأَحِبُّوهُ بِحُبِّي وَأَكْرِمُوهُ بِكَرَامَتِي فَإِنَّ جِبْرَئِيلَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَنِي بِالَّذِي قُلْتُ لَكُمْ عَنِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ
یعنی از برای من سید عرب را که علی است بخوانید پس عایشه
یا رسول الله گفت که تو سید عرب نیستی آنحضرت فرمود که من سید
ولد آدم وعلی است سید عرب وچون مرتضی آمد رسول الله
بطلب انصار فرستاد همه انصار آمدند آنحضرت با ایشان فرمود

که ای گروه انصار شما را دلالت کنم بر کسی که اگر بوی تمسک نمایند
هرگز بعد از وی گمراه نشوید گفتند بلی ای رسول خدای دلالت
کن ما را فرمود که اینکس علی است پس وی را بسبب دوستی من
دوست دارید و بسبب کرامت من اکرام کنید بدرستی که
جبرئیل علیه السلم بمن فرمان آورد از خدای عزّ و جلّ که بگویم بشما
آنچه گفتم و در باب یازدهم خواهد آمد که رسول الله صلی الله
علیه و آله با فاطمه فرمود زَوَّجْتُكِ سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا
وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ای ولی مومن چون حضرت
مصطفی مرتضی را سید گفته است چنانکه درین روایات
متقدمه گذشت پس آنها که ویرا سید نمیدانند مصطفی را
هم تکذیب کرده سید نداشته باشند اما تکذیب از جهت آنست
که آنحضرت میفرماید که مرتضی سید است و آن کوردلان
میگویند که سید نیست و اما آنکه مصطفی را سید نمیدانند
بنابر آنست که ما آنحضرت حق جهة آن سید میگوئیم که خود در
خود فرموده است که أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ و فاطمه زهرا و امام

حسن

حسن و امام حسین را از آنجهة بسیادت میخوانیم که در باره
ایشان فرموده است سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ
وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ و همچنین مرتضی را بجهت
آنحضرت سید میدانیم و چون جامع میان سیادت این
جماعت سخن حضرت رسالت است پس نفی سیادت مرتضی
مستلزم نفی سیادت مصطفی میشود چرا که مرد و سیادت
بسخن آنحضرت ثابت است و هرگاه سیادت یکی را نفی
کرد همانا که سیادت آن دگر را نفی کرده باشد و در
فردوس الاخبار از ابن عباس مرویست که رسول الله صلی الله
علیه و آله فرمود لَيْلَةَ عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ
عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ
عَلِيٌّ حَبِيبُ اللهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللهِ فَاطِمَةُ
أَمَةُ اللهِ عَلَى بَاغِضِهِمْ لَعْنَةُ اللهِ و در مناقب خطیب
و سنن ترمذی هم آمده که أَنَّ رَسُولَ اللهِ بَعَثَ عَلِيًّا
فِي سَرِيَّةٍ فَرَأَيْتُهُ رَافِعًا يَدَيْهِ يَقُولُ اللَّهُمَّ لَا تُمِتْنِي

حتی تزینی وجه علی یعنی بدرستی که رسول الله مرتضی در گروهی
از لشکر فرستاد ام عطیه که راوی این حدیث است گفت
که حضرت مصطفی را دران حالت دیدم که هر دو دست برداشته بود
و می گفت ای بارخدای مرا مرگ مده تا آنگاه که بنمایی بمن روی علی را
و در مناقب خطیب حسن بصری از عبد الله عباس روایت کند که
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که اِذا کانَ یَوْمُ القِیٰمةِ یَقْعُدُ
عَلِیُّ بْنُ اَبی طالِبٍ عَلَی الْفِرْدَوْسِ وَهُوَ جَبَلٌ قَدْ عَلا عَلَی الْجَنَّةِ
وَفَوْقَهُ عَرْشُ رَبِّ الْعالَمِینَ وَمِنْ سَفْحِهِ یَتَفَجَّرُ اَنْهارُ الْجَنَّةِ
وَتَتَفَرَّقُ فِی الْجَنَّةِ وَهُوَ جالِسٌ عَلی کُرْسِیٍّ مِنْ نُورٍ
یَجْرِی بَیْنَ یَدَیْهِ التَّسْنِیمُ لا یَجُوزُ اَحَدٌ الصِّراطَ اِلّا
وَمَعَهُ بَراءَةٌ بِوِلایَتِهِ وَوِلایَةِ اَهْلِ بَیْتِهِ یُشْرِفُ
عَلَی الْجَنَّةِ فَیُدْخِلُ مُحِبِّیهِ الْجَنَّةَ وَیُدْخِلُ مُبْغِضِیهِ
النّارَ یعنی هرگاه که روز قیامت باشد مرتضی بنشیند بر فردوس
که آن کوهی است بلند شده بر جنت و بالای فردوس عرش
پروردگار عالمیانست و از زیر او آب انهار جنت میدود

و در جنت

و در جنت متفرق میشود و مرتضی بر کرسی از نور نشسته باشد
و در پیش وی آب جنت که آنرا التسنیم گویند میرود و هیچکس بر صراط
نگذرد مگر که همراه او براتی بولایت مرتضی و ولایت اهل بیت
وی باشد علیهم الصلوة والسلم بر اهل جنت مشرف و مطلع
بود پس محبان خود را بجنت و دشمنان خود را بجهنم گذراند
ای ولی مومن ٭ در فضیلت و جامعیت این حدیث تفکر فرمای
و افضلیت مرتضی را با اهل تعصب نمای از آن لفظ احدٌ
در لا یجوز احدٌ نکره است و در سیاق عموم پس دلیل بود
بر آنکه هیچکس از صحابه بی ولایت مرتضی بر صراط عبور نتواند
کرد بهیچ باب و در وسیله و مسند هم آمده است که
اَخَذَ النَّبِیُّ بِیَدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَقالَ مَنْ اَحَبَّنِی
وَاَحَبَّ هٰذَیْنِ وَاَحَبَّ اَباهُما وَاُمَّهُما کانَ مَعِی
فِی دَرَجَتِی یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و در روایت مسند چنین است که اِنَّ
رَسُولَ اللّٰهِ اَخَذَ بِیَدِ حَسَنٍ وَحُسَیْنٍ وَقالَ مَنْ
اَحَبَّنِی وَاَحَبَّ هٰذَیْنِ وَاَباهُما الْحَدِیثَ یعنی مصطفی

دست امام حسن و امام حسین گرفت و فرمود که هر که مرا
دوست داشت و این دو کس را و پدر و مادر ایشان را دوست داشت
همراه من باشد در مرتبه و درجهٔ من در روز قیامت و در
مناقب خطیب از عبد الله مسعود مرویست که رسول الله
صلی الله علیه و آله از خانهٔ زینب بنت جحش بخانهٔ ام سلمه رفت
و سر دو حرم مصطفی صلی الله علیه و آله بودند هنوز مصطفی
نیک ننشسته بود که مرتضی در خانه را آهسته زد ام سلمه گوید
که چون در گشادم هر دو مصرع در را چندان گرفت که من
پس پرده شدم و چون صدای پای من نشنید بخانه در آمد
رسول الله فرمود که ای ام سلمه این مرد را می شناسی
گفتم بلی علی بن ابی طالبست رسول الله فرمود که هو اخی
سجیته سجیتی و لحمه من لحمی و دمه من دمی
و هو عیبة علمی اسمعی و اشهدی هو قاتل الناکثین
و القاسطین و المارقین من بعدی اسمعی و اشهدی
هو و الله محیی سنتی اسمعی و اشهدی لو ان عبدا

عبدالله

عبد الله الف عام من بعد الف عام بین الرکن
و المقام ثم لقی الله مبغضا لعلی لکبه الله علی
منخریه من نار جهنم و همین حدیث در وسیله آمده است
بدین عبارت که هذا اخی لحمه من لحمی و دمه
من دمی و هو عیبة علمی و هو محیی سنتی و قاتل
الناکثین و القاسطین و المارقین من بعدی
اسمعی و اشهدی یا ام سلمة لو ان رجلا عبد الله
الف عام ثم لقیه و هو یبغض علیا و عترته لکبه
الله تعالی فی النار علی ام راسه یعنی مرتضی علی برادر منست
خوی و خلق وی خوی و خلق منست و گوشت و خون وی گوشت
و خون منست و او محل علم منست بشنو و گواه شو و الله
که وی زنده کنندهٔ سنت منست بشنو و گواه شو که وی
بعد از من کشندهٔ بیعت شکنان و ظالمان و از دین بیرون
شدگانست بشنو و گواه شو اگر فرض کنیم که بنده بندگی خدا
کند هزار سال از پس هزار سال میان رکن و مقام ابراهیم

اورا

که درکجا است و بعد از ان بر دشمنی علی بمیرد خدای تعالی
بر زمینی در روی در آتش جهنم سرنگون اندازد و ابن مردویه
در مناقب خود از ابو سعید خدری روایت کند که گفت یکروز
قصد زیارت رسول الله کردم آنحضرت صلی الله علیه و آله
فرمود که ای ابو سعید گفتم لبیک یا رسول الله فرمود که انّ
لله عموداً تحت العرش یضیء لاهل الجنة كما تضیء الشمس
لاهل الدنیا لاینا له الا علي ومحبوه بدرستی که خدایرا
ستونیست زیر عرش که روشنایی می بخشد باهل جنت
چنانچه آفتاب روشنایی می بخشد باهل دنیا نرسد بآن ستون
مگر علی و محبان وی و در وسیله از عمرو بن الحمق مرویست که گفت
با رسول الله نشسته بودم که فرمود یا عمرو لتحب ان اریك
عمود الجنة یعنی دوست میداری که تو بنمایم ستون
جنت را گفتم بلی بعد از ان مرتضی در گذار آمد آنحضرت فرمود
هذا واهل بیته عمود الجنة این مظهر و خاندان وی
ستون جنت اند و ابو مغازلی مالکی در مناقب خود از ابو هریره

روایت کند که رسول الله نماز صبح گزارد و بعد از ان
فرمود أتدرون بما هبط جبرئیل علیه السلام
هبط جبرئیل فقال یا محمد انّ الله غرس قضیباً
في الجنة ثلثه من یاقوت حمراء وثلثه من
زبرجد خضراء وثلثه من لؤلؤة رطبة ضرب
علیها طاقات جعل بین الطاقات غرفاً وجعل في
كل غرفة شجرة جعل حملها الحور العین و
اجری علیه عین السلام ثم امسك فوثب رجل
من القوم فقال یا رسول الله لمن ذلك القضیب فقال
من احبّ ان یتمسك بذلك القضیب فلیتمسك
بحب علي بن ابي طالب میفرماید آیا میدانید که جبرئیل بچه کار
فرود آمد باز خود فرمود که جبرئیل فرود آمد و گفت که ای محمد
بدرستی که خدای تعالی یکشاخ درختی در جنت نشانده
است که ثلث و سه یک آن از یاقوت سرخ است
و ثلث آن از زبرجد سبز و ثلثی دیگر از لؤلؤ تر است

وبر بالای آن طاقها زده ومیان طاقها غرفها آفریده
ودر هر غرفه درختی انشا کرده وحور عین را بار ومیوه آن
درخت کردانید وآب چشمهٔ سلام را بران شاخ روان
کرد وبعد ازین سخن حضرت رسالت خاموش گشت پس
یکمردی از قومی که حاضر بودند از جای برجست وگفت ای رسول
خدای صاحب آن شاخ درخت کیست آنحضرت فرمود هرکه
دوست دارد که بآن شاخ تمسک نماید باید که بمحبت علی
ابن ابی طالب تمسک نماید ودر وسیلة المتعبدین از حذیفه
مرویست که رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود مَنْ اَحَبَّ
اَنْ یَحْیٰی حَیٰوتی وَیَمُوتَ مَوْتِی وَیَتَمَسَّکَ بِقَضِیبِ
الْیَاقُوتِ الَّذِی خَلَقَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ فَلْیَتَمَسَّکْ اَوْ
فَلْیَتَوَلَّ عَلِیَّ بْنَ اَبِی طَالِبٍ بَعْدِی یعنی هرکه دوست دارد
که حیوة وموت وی چون حیوة وموت من باشد وتمسک
نماید بآن شاخ یاقوت که خدای تعالی آنرا آفریده است
پس باید که بعد از من تمسک نماید یا خود گفت باید که تولا کند

بعلی

بعلی بن ابی طالب بعد از من ودر مناقب خطیب ونزلات
از امیر المؤمنین مرویست که رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود
یَا عَلِیُّ لَوْ اَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ
فِی قَوْمِهِ وَکَانَ لَهُ مِثْلُ اُحُدٍ ذَهَبًا فَاَنْفَقَهُ فِی سَبِیلِ
اللّٰهِ وَمُدَّ فِی عُمْرِهِ حَتّٰی حَجَّ اَلْفَ حَجَّةٍ عَلٰی قَدَمَیْهِ ثُمَّ
قُتِلَ بَیْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَظْلُومًا ثُمَّ لَمْ یُوَالِکَ یَا عَلِیُّ
لَمْ یَشُمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَلَمْ یَدْخُلْهَا ودر روایت نزل
چنین است که حَتّٰی یَحُجَّ اَلْفَ عَامٍ میفرماید که اگر فرض کنیم که بنده
بندگی خدای عز وجل کند هزار سال واو را بعدد کوه احد
زر باشد وآنرا در راه خدای صرف کند وعمر او دراز گردد
تا هزار حج پیاده کند وبعد از آن میان صفا ومروه بظلم
کشته شود وباوجود این همه اگر موالی ومتابع ومحب تو
نباشد ای علی بوی جنت نبوید وبجنت نگذرد ودر وسیلة
ومناقب خوارزمی از عائشه مرویست که گفت لَمَّا حَضَرَ رَسُولَ
اللّٰهِ الْمَوْتُ قَالَ اُدْعُوا لِی حَبِیبِی فَدَعَوْتُ لَهُ

ابا بکر فنظر الیه رسول الله ثم وضع رأسه ثم قال
ادعوا الی حبیبی فدعوت له عمر فلما نظر الیه
وضع رأسه ثم قال ادعوا الی حبیبی فقلت ویلکم ادعوا
له علی بن ابی طالب فوالله لا یرید غیره قالت فلما رآه
اخرج الثوب الذی کان علیه ثم ادخله فیه فلم
یزل محتضنه حتی مات واول روایت خوارزمی چنین است
قال رسول الله وهو فی بیتی لما حضره الموت ادعوا الی
حبیبی وآخر روایت چنین است فلم یزل محتضنه حتی
قبض ویده علیه یعنی چون وفات رسول الله صلی الله
علیه وآله نزدیک شد فرمود ادعوا الی حبیبی بخوانید از برای
من محبوب مرا عایشه گفت ابوبکر را خواندم پیش رسول الله
سر بر داشت وبسوی ابوبکر نظر کرد و باز سر خود بر
بالش نهاد و فرمود ادعوا الی حبیبی عایشه گفت عمر را
خواندم چون بسوی وی نظر کرد سر بر بالش نهاد و فرمود
ادعوا الی حبیبی من گفتم وای بر شما از برای وی علی بن

ابی طالب را

ابی طالب را بخوانید والله که غیر او نمیخواهد عایشه گوید
که چون مرتضی را دید آن پیرهن را که پوشیده بود بالا
کشید و مرتضی را در آن گذرانید چنانکه هر دو از یک گریبان
سر بدر کردند و همیشه مرتضی را در آغوش همی داشت
تا بعالم بقا رفت و همچنان دست وی در کمر مرتضی بود ای
ولی مؤمن این حدیث را ببین و حدیثی دیگر را که در مصابیح
وغیرهم از عایشه مرویست که از وی پرسیدند و گفتند
ای ام المؤمنین مردمان میگویند که حضرت مصطفی مرتضی را
وصی وقایم مقام خود کرده است عایشه گفت که در روز
من و در خانهٔ من و در میان سحر و نحر من وفات کرده است
و بدرستی که وفات کرد در حالتی که باغوش من بود و معلوم
نکردم که وی وفات کرده است پس کی وصیت بعلی کرده
و نیز او وصی و قایم مقام خود داشته باشد و دور نیست
که عایشه روایت ثانیه را قرب دفن حضرت رسالت
و جلوس پدر او بخلاف گفته باشد و روایت اولی بعد از

حرب جمل گفته باشد و چون مروت و کرم مرتضی را بعد ظفر
دیده چنانچه در تواریخ مذکور است که مرتضی عایشه را مخیر کرد
میان بودن در بصره و رفتن بمدینه و چون مدینه را اختیار کرد
مرتضی چهل دختر را لباس مردان پوشانیده همراه وی
فرستاد عایشه با هر کس حکایت و شکایت میکرد که علی ما را
همراه مردان نامحرم روانه فرمود و چون بمدینه رسیدند
آن دختران خود را اظهار و تعریف کردند و عایشه از گفته
و کرده بعد ازین پشیمان و شرمنده می بود و احادیثی که
از پیغمبر که در حق حیدر شنیده یا دیده بود روایت میکرد
زمخشری در کتاب ربیع الابرار از جمیع بن عمیر روایت کند که
گفت بخانه عایشه در آمدم و از وی سوال کردم که مَن کانَ
اَحَبَّ النّاسِ اِلی رسولِ اللهِ فقالَت فاطِمَةُ قُلتُ
اِنَّما اَسالُكَ عَنِ الرِّجالِ قالَت زَوجُها وما یَمنَعُهُ
عَن ذلِكَ فَوَاللهِ اِن کانَ لَصَوّاماً قَوّاماً وَلَقَد سالَت
نَفسُ رسولِ اللهِ فی یَدِهِ فَرَدَّها اِلَیهِ قُلتُ فَما حَمَلَكِ

علی ما کان

عَلی ما کانَ فَاَرسَلَت خِمارَها عَلی وَجهِها وَبَکَت
وَقالَت اَمرٌ قُضِیَ عَلَیَّ یعنی پرسیدم بسوی رسول الله
دوست ترین مردمان که بود عایشه گفت که فاطمه گفتم که من ترا
از جهة مردان سوال کردم گفت که شوهر فاطمه دوست ترین بود
و چه منع میکند وی را از آنکه دوست ترین مردمان باشد والله
که وی پیوسته روزه دار و شب بیدار و نماز گزار بود
بدرستی که آب از دهن رسول الله در حین وفات در کف
مرتضی جاری شد و مرتضی آنرا باز خورد جمیع بن عُمیر گوید که بعایشه
گفتم که چون چنین بوده است پس ترا چه بران داشت
که با وی در یوم الجمل حرب کردی پس عایشه خمار خود
بر روی خود کشید و گریست و گفت این قضا بر من مقدر بود
ابو نعیم در حلیة الاولیا از ابو هریره روایت میکند که
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود انَّ اللهَ عَهِدَ اِلَیَّ عَهداً
فی عَلِیٍّ فَقُلتُ یا رَبِّ بَیِّنهُ لی فَقالَ اِسمَع فَقُلتُ
سَمِعتُ فَقالَ اِنَّ عَلِیّاً رایَةُ الهُدی وَاِمامُ الاَولِیاءِ

وَنُوْرُ مَنْ اَطَاعَنِي وَهُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي اَلْزَمْتُهَا الْمُتَّقِيْنَ
مَنْ اَحَبَّهُ اَحَبَّنِي وَمَنْ اَبْغَضَهُ اَبْغَضَنِي فَبَشِّرْهُ بِذٰلِكَ
فَجَاءَ عَلِيٌّ فَبَشَّرْتُهُ فَقَالَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اَنَا عَبْدُ اللّٰهِ وَفِي
قَبْضَتِهِ فَاِنْ يُعَذِّبْنِي فَبِذُنُوْبِي وَاِنْ يُتِمَّ الَّذِي بَشَّرْتَنِي
فَاللّٰهُ اَوْلٰى بِي فَقُلْتُ اَللّٰهُمَّ اَجْلِ قَلْبَهُ وَاجْعَلْ
رَبِيْعَهُ الْاِيْمَانَ فَقَالَ اللّٰهُ قَدْ فَعَلْتُ بِهِ ذٰلِكَ ثُمَّ اِنَّهُ
رُفِعَ اِلَيَّ اَنَّهُ سَيَخُصُّهُ مِنَ الْبَلَاءِ بِشَيْءٍ لَمْ يَخُصَّ بِهِ
اَحَدًا مِنْ اَصْحَابِي فَقُلْتُ يَا رَبِّ هُوَ اَخِي وَصَاحِبِي فَقَالَ
اِنَّ هٰذَا شَيْءٌ قَدْ سَبَقَ اِنَّهُ مُبْتَلًى وَمُبْتَلًى بِهِ میفرماید
بدرستی که خدای تعالی با من عهدی و فرمودنی فرمود در حق
مرتضی من گفتم یا رب آنرا از برای من بیان کن حضرت حق
گفت گوش کن گفتم که گوش کردم فرمود بدرستی که علی رایت علم
و هدایت است و امام و پیشوای اولیا و نور ایمان آنکس که
مطیع من شد و اوست آن کلمه که بر متقیان واجب و لازم
کرده ام هرکه ویرا دوست داشت مرا دوست داشت

وهرکه

و هرکه ویرا دشمن داشت مرا دشمن داشت پس ای محمد
باین سخن علی را بشارت ده حضرت رسالت میفرماید که
مرتضی آمد و بشارتش دادم گفت که یا رسول الله من بندهٔ
خدایم و در قبضهٔ قدرت وی اگر عذاب من میکند پس آن
بواسطهٔ گناهان من است و اگر باتمام میرساند آن عطا را
که مرا بآن بشارت دادی پس حق تعالی بتصرف در من
از من اولیتر است پیغمبر فرمود که چون مرتضی این سخن گفت
من درباره وی دعا کردم و گفتم ای بارخدای دل علی را جلا ده
و ایمان را بهار او گردان پس خدای عز و جل گفت که چنین کردم
بعد از آن بمن رسانیدند که حضرت حق زود باشد که ویرا
ببلایی مخصوص کند که بآن بلا مخصوص نکرده باشد هیچکس را
از صحابهٔ من پس من گفتم که یا رب علی را مبتلا مکن که برادر
و یار من است حضرت حق گفت بدرستی که این چیزیست که
سبق یافته است در علم من که وی مبتلی و مبتلی به است
یعنی هم ویرا تجربه کردن و امتحان کردن حکم است و هم

بسبب وی بندگان خود را امتحان و تجربه لازم است
و در وسیله از ابوذر غفاری مرویست که رسول الله صلی الله
علیه و آله فرمود که یا اباذر علی اخی و صهری و عضدی
و ان الله لا یقبل فریضة الا بحب علی بن ابی طالب یا
اباذر لما اسری بی الی السماء مررت بملک جالس
علی سریر من نور و علی راسه تاج من نور و احدی رجلیه
فی المشرق و الاخری فی المغرب و بین یدیه لوح ینظر
فیه و الدنیا کلها بین عینیه و الخلق بین رکبتیه
و یده تبلغ المشرق و المغرب فقلت یا جبرئیل من هذا
فقال هذا عزرائیل تقدم و سلم علیه قال فتقدمت
و سلمت علیه و قلت السلام علیک حبیبی ملک
الموت فقال و علیک السلام یا احمد ما فعل ابن
عمک علی بن ابی طالب فقلت و هل تعرف ابن عمی
علیا قال و کیف لا اعرفه فان الله وکلنی بقبض
ارواح الخلائق ما خلا روحک و روح علی بن

ابی طالب فان الله یتوفاکما بمشیته میفرماید
ای ابوذر غفاری مرتضی علی برادر و داماد و عضد و بازوی
من است و بدرستی که خدای تعالی از بندگان هیچ فریضه
قبول نمیکند مگر آنکه بدوستی مرتضی مقرون باشد ای
ابوذر چون شب معراج مرا بآسمان بردند بر فرشته
گذشتم که بر تختی از نور نشسته بود و بر سر او تاجی از نور
بود و یک پای وی در مشرق و یکی در مغرب و در پیش او
لوحی بود که در ان نظر میکرد و دنیا همه در پیش هر دو
چشم وی و همه خلایق در میان دو زانوی وی بود
و دست وی بمشرق و مغرب میرسید من گفتم ای جبرئیل
این کیست گفت این عزرائیل است پیش رو و بر وی سلام
کن پیغمبر فرمود که پیش رفتم و بر وی سلام کردم و گفتم
السلام علیک ای حبیب من ملک الموت عزرائیل گفت
و علیک السلام ای احمد ابن عم تو که علی است چه کرد گفتم
تو می شناسی عم زاده مرا که علی بن ابی طالب است گفت

چگونه ویرا نشناسم بنابر آنکه حق تعالی مرا بقبض ارواح جمیع خلایق
موکل کرده است بغیر روح تو و روح علی بن ابی طالب که
خدای تعالی روح شمارا بمشیت و ارادت خود قبض کند
و در مناقب خطیب از انس مالک مرویست که رسول الله صلی الله
علیه و آله فرمود خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ نُورِ وَجْهِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ
سَبْعِينَ اَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَلِمُحِبِّيهِ اِلَى
يَوْمِ الْقِيٰمَةِ یعنی خدای تعالی از نور روی علی هفتاد هزار فرشته
آفریده است که استغفار میکنند برای وی و برای محبان
وی و در مناقب خطیب و کفایة الطالب هم از انس مالک مرویست
که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود لَيْلَةَ اُسْرِيَ بِي اِلَى السَّمَاءِ
فَاِذَا اَنَا بِمَلَكٍ جَالِسٍ عَلَى مِنْبَرٍ مِنْ نُورٍ وَالْمَلَائِكَةُ
تَحُفُّ بِهِ فَقُلْتُ يَا جَبْرَئِيلُ مَنْ هٰذَا الْمَلَكُ قَالَ اُدْنُ
مِنْهُ وَسَلِّمْ عَلَيْهِ فَدَنَوْتُ مِنْهُ وَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَاِذَا
اَنَا بِاَخِي وَابْنِ عَمِّي عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ فَقُلْتُ يَا جَبْرَئِيلُ
سَبَقَنِي عَلِيٌّ اِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ

لَا وَلٰكِنَّ الْمَلَائِكَةَ شَكَتْ حُبَّهَا لِعَلِيٍّ فَخَلَقَ اللّٰهُ
هٰذَا الْمَلَكَ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ فَالْمَلَائِكَةُ يَزُورُونَهُ فِي كُلِّ
لَيْلَةِ جُمُعَةٍ وَيَوْمِ جُمُعَةٍ سَبْعِينَ اَلْفَ مَرَّةٍ وَيُسَبِّحُونَ
اللّٰهَ وَيُقَدِّسُونَهُ وَيُهْدُونَ ثَوَابَهُ لِمُحِبِّي عَلِيٍّ میفرماید در شب
معراج میگذشتم در طرف سموات که ناگاه فرشته دیدم بر منبری
از نور نشسته و فرشتها گرد او در آمده گفتم که ای جبرئیل این
فرشته کیست گفت نزدیک وی شو و بر و سلام کن پس نزدیک
وی رفتم و بر وی سلام کردم دیدم که وی برادر و عم زاده من
علی بن ابی طالبست گفتم ای جبرئیل علی پیش از من باسمان
چهارم آمده است گفت و لیکن فرشتها از درد محبت علی
شکایت کردند خدای تعالی این فرشته را از نور علی آفرید
پس جمیع ملایک در هر شب جمعه و روز جمعه هفتاد هزار نوبت
زیارت وی میکنند و تسبیح و تقدیس خدای تعالی بجای
می آرند و ثواب آنرا هدیه محبان وی میکنند و در مناقب خطیب
از عبد الله عمر مرویست که گفت از حضرت مصطفی پرسیدند

که حضرت پروردگار در شب بکدام لغت با تو خطاب کرد
رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که خاطبنی بلغة علی بن
ابی طالب فالهمنی ان قلت یا رب خاطبتنی ام علی
فقال یا محمد انا شیء لیس کالاشیاء ولا یقاس بالناس
ولا یوصف بالاشیاء خلقتک من نوری وخلقت
علیا من نورک فاطلعت علی سرائر قلبک فلم اجد
الی قلبک احب من علی ابن ابی طالب فخاطبتک
بلسانه کیما یطمئن قلبک میفرماید که حق تعالی با من
بزبان علی بن ابی طالب خطاب کرد پس الهام من کرد در
دل من انداخت که گفتم یا رب تو با من سخن کردی یا علی
سخن کرد فرمود ای محمد من شیء ام نه چون اشیا ومرا
با مردمان قیاس نتوان کرد وباشباه وامثال ونظایر
آن وصف نباید کرد ترا از نور خود آفریدم وعلی را از نور تو
پس بر سرایر دل تو مطلع شدم بسوی دل تو از علی بن ابی
طالب دوستر نیافتم بنابران با تو بزبان وی سخن کردم

تا دل تو

تا دل تو مطمئن گردد واز هیبت این حضرت دلت از جای
نرود ودر فردوس از عایشه مرویست که از رسول الله پرسیدم که کدام
یک از زنان بسوی تو دوستر است فرمود فاطمه گفتم واز مردان
فرمود که شوهر وی اخطب خطبا فخر خوارزم در مناقب از انس مالک
روایت میکند که گفت رسول الله را صلی الله علیه وآله بخواب
دیدم با من گفت ما حملک علی ان لا تؤدی ما سمعت
منی فی حق علی بن ابی طالب حتی اذا ادرکتک العقوبة
ولولا استغفار علی بن ابی طالب لک لما شممت
رایحة الجنة ابدا ولکن انشر فی بقیة عمرک
ان اولیاء علی وذریته ومحبیهم السابقون الاولون
الی الجنة وهم جیران الله وجیران اولیاء الله
حمزة وجعفر والحسن والحسین واما علی
فهو الصدیق الاکبر لا یخشی یوم القیمة من یحبه
یعنی ترا چه داشت بر آنکه ادا نکردی آنچه از من شنیدی
در فضل وکمال علی تا ترا عقوبت دریافت واگر نه استغفار

مرتضی تدارک و تلافی تقصیرات تو میکرد رایحهٔ جنت مرگز
نمی بوییدی ولیکن آشکارا کن در باقی عمر خود این چیز را
که اولیا و دوستان علی و ذریت وی و محبان ایشان
پیش روان و سابقانند بسوی جنت و ایشانند همسایهای
خدا و همسایهای اولیای خدا که حمزه و جعفر و حسن و حسین
اند و سرچه علی است او خود صدیق اکبر است هر که ویرا
دوست دارد از هول روز قیامت نمی‌ترسد ای ولی مؤمن
اگر از سر انصاف درین احادیث نظر کنند بتدبر و تفکر
و در هر یک لفظ سر از فضل بینند و افضلیت مرتضی معلوم
و مفهوم گردد بخاری در باب فضائل عمر از انس مالک روایت
کرده است که مردی از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
سوال کرد که قیامت کی است آنحضرت فرمود که از برای
قیامت چه چیز آماده و مهیا کرده گفت هیچ چیز بجز آنکه
خدا و رسول خدا را دوست میدارم آنحضرت فرمود انت
مع من احببت تو با آنکسی که دوستش میداری انس مالک

گوید

گوید که بهیچ چیز شاد نشدیم همچو شادی ما بقول پیغمبر که
انت مع من احببت بعد از آن انس گفت که پیغمبر و ابوبکر
و عمر را دوست میدارم و اگر چه عمل صالح مثل عمل ایشان
نکرده باشم والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم باب
پنجم در ثبوت افضلیت مرتضی بجهت تلقیب و نعت
حضرت مصطفی ویرا به سید المسلمین و امام المتقین
وَحُجَّةُ اللهِ عَلیٰ عِبَادِهِ. وَحُجَّةُ اللهِ عَلیٰ خَلْقِهِ. وَ
اَمِیْرُ الْبَرَرَةِ. وَقَاتِلُ الْفَجَرَةِ. وَخَیْرُ الْبَشَرِ
وَخَیْرُ هٰذِهِ الْاُمَّةِ. وَخَیْرُ الْبَرِیَّةِ. وَخَیْرُ مَنْ
یَمْشِیْ عَلیٰ وَجْهِ الْاَرْضِ. وَخَیْرُ الصَّحَابَةِ وَاَفْضَلُهُمْ
وَوَصِیِّیْ وَوَارِثِیْ. وَخَلِیْفَتِیْ وَخَلِیْلِیْ. وَ
مَوْضِعُ سِرِّیْ. وَخَیْرُ مَنْ اَخْلُفُ بَعْدِیْ. یَقْضِیْ دَیْنِیْ
وَیُنْجِزُ مَوْعِدِیْ. وَقَاضِیْ دَیْنِیْ. وَیُؤَدِّیْ عَنِّیْ. وَخَیْرُ
الْخَلْقِ. وَالْخَلِیْفَةِ وحافظ ابو نعیم در حلیة الاولیا
آورده که اِنَّ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ قَالَ

لِعَلِيٍّ يَوْمًا مَرْحَبًا بِسَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ • وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ
و در فردوس از انس بن مالک مرویست که رسول الله صلی الله
علیه و آله فرمود أَنَا وَعَلِيٌّ حُجَّةُ اللّٰهِ عَلَى عِبَادِهِ و در مسند
آمده که انس بن مالک گفت كُنْتُ جَالِسًا مَعَ النَّبِيِّ إِذْ
أَقْبَلَ عَلِيٌّ فَقَالَ النَّبِيُّ أَنَا وَهٰذَا حُجَّةُ اللّٰهِ عَلَى خَلْقِهِ یعنی
نشسته بودم با پیغمبر صلی الله علیه و آله که علی آمد پس آنحضرت
فرمود من و اینکس حجت الله علی الخلقیم خطیب خوارزم در مناقب
آورده که زید بن صوحان را در یوم الجمل در حرب عایشه
مجروح کرده بودند و در معرکه بحالت نزع افتاده بود که
مرتضی علیه السلام بر بالین وی حاضر شد پس ابن صوحان روی
بمرتضی کرد و گفت رَحِمَكَ اللّٰهُ وَاللّٰهِ مَا عَرَفْتُكَ إِلَّا بِاللّٰهِ
عَالِمًا وَبِآيَاتِهِ عَارِفًا وَاللّٰهِ مَا قَاتَلْتُ مَعَكَ مِنْ جَهْلٍ
وَلٰكِنْ سَمِعْتُ حُذَيْفَةَ الْيَمَانِ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْبَرَرَةِ وَقَاتِلُ الْفَجَرَةِ
مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ أَلَا وَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ

یتبعه

يَتْبَعُهُ أَلَا فَمِيلُوا مَعَهُ یعنی بمرتضی رحمت فرستاد
و گفت والله که من ترا عارف بآیات الله و عالم بالله
شناختم والله که در پیش تو از سر جهل و نادانی جنگ
نکردم ولیکن از حذیفه شنیدم که گفت شنیدم رسول الله را
که میفرمود علی امیر نیکوکارانست و کشنده فاجران
و بدکاران منصور است آنکه نصرت وی کرد مخذولست
آنکه ترک نصرت وی کرد آگاه باشید براستی که حق
همراه علی است و در پی وی میرود آگاه باشید و میل
با وی کنید و در کتاب مناقب ابن مردویه چند حدیث و اثر نقل
کرده ایم حدیث اول از حذیفه مرویست که رسول الله
صلی الله علیه و آله فرمود عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ مَنْ أَبَى فَقَدْ
كَفَرَ یعنی علی بهترین بشر است هر که این سخن را قبول نکرد
کافر شد دوم بروایت متعدده از عطیه مرویست که
گفت دَخَلْنَا عَلَى جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ وَهُوَ شَيْخٌ كَبِيرٌ
فَقُلْنَا أَخْبِرْنَا عَنْ هٰذَا الرَّجُلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

فرفع حاجبیه ثم قال ذاک من خیر البشر یعنی در ایام
بخانه جابر بن عبد الله انصاری و او دران حین پیر
بزرگ سال شده و ابرو بر چشم فرود آمده بود و گفتیم
خبر ده ما را ازین مرد که علی بن ابی طالبست جابر هر دو
ابروی خود را از پیش برداشت و گفت آنکس بهترین
بشر است سیم سئل جابر عن علی فقال کان خیر
البشر جابر را پرسیده شد از کیفیت فضل علی گفت
علی بهترین بشر بود چهارم از سالم بن ابی الجعد مرویست
که گفت تذاکروا فضل علی عند جابر بن عبد الله قال
کان خیر البشر وفی روایة قال وتشکون فیه
قال بعض القوم انه احدث قال ولا یشک فیه
الا کافر او منافق یعنی ذکر فضل علی علیه السلام کردند
نزدیک جابر پس جابر گفت که علی بهترین بشر بود و بود
دیگر جابر گفت که در فضل علی علیه السلام گمان و شک
میکنند پس یکی از قوم حاضر گفت که علی احداث کرد یعنی

کارها

کارهای نو کرد که در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و ابو بکر
و عمر نبود از انجهة در فضل وی شک داریم جابر گفت شک نمیکند
در فضل علی بجز کسی که کافر یا منافق است پنجم گفت
سئل حذیفة عن علی فقال خیر هذه الامة بعد
نبیها ولا یشک فیه الا منافق یعنی پرسیدند حذیفه را
از کیفیت فضل علی حذیفه گفت علی بهترین این امت است
بعد پیغمبر و شک نمیکند درین سخن یا در فضل و کمال علی بجز
کسی که منافق است ششم ابو رافع از پدر و جد خود
روایت کند که قال رسول الله لعلی انت خیر
امتی فی الدنیا والآخرة یعنی مصطفی صلی الله علیه و آله
با مرتضی گفت تو بهترین امت منی در دنیا و آخرت هفتم
از بریده مرویست که گفت ان النبی قال لفاطمة
ان زوجک خیر امتی اقدمهم سلما واکثرهم علما
یعنی بدرستی که پیغمبر با فاطمه گفت که شوهر تو بهترین امت
منست اقدم صحابه امت باسلام و اطاعت و اکثر

بعلم و معرفت هشتم از حبشی بن جناده مرویست که
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود خیر من یمشی علی الارض
بعدی علی بن ابی طالب یعنی بهترین کسی که میرود بر روی
زمین پس از من علی بن ابی طالبست نهم از ابو سعید خدری
مرویست که گفت قال سلمان رآنی رسول الله فنادانی
فقلت لبیک فقال اشهدک الیوم ان علی بن ابی
طالب خیرهم و افضلهم یعنی سلمان گفت که رسول الله
مرا دید و خواند گفتم که لبیک آنحضرت فرمود که امروز ترا گواه
میگیرم برآنکه علی بن ابی طالب بهترین و فاضلترین صحابه
است دهم از عطا مرویست که گفت سئلت عایشة
عن علی بن ابی طالب فقالت ذاک من خیر البریة
ولا یشک فیه الا کافر یعنی عایشه را از کیفیت فضل
علی علیه السلم پرسیدم گفت که آنکس از بهترین خلایق است
و درین سخن یا در فضل علی شک نکند بجز کسی که کافر است
و در باب دهم نزد آیة ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات

اولئک

اولئک هم خیر البریة خواهد آمد که در زمان رسول الله
مرتضی را خیر البریة میگفتند و در مناقب خطیب از امیر المومنین
مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود اتانی
جبرئیل و قد نشر جناحیه فاذا فیهما مکتوب
لا اله الا الله محمد النبی و مکتوب علی الآخر
لا اله الا الله علی الوصی یعنی جبرئیل پیش من آمد
و حال آنکه هر دو بال خود گشاده بود پس دیدم که در یکبال
او نوشته بود لا اله الا الله محمد پیغمبر خداست و در
بال دیگر نوشته که لا اله الا الله علی وصی ویست و در
فردوس و نزل و وسیله از بریده مرویست که رسول الله
صلی الله علیه و آله فرمود لکل نبی وصی و وارث
و ان علیا وصیی و وارثی و در روایت وسیله چنین است
که و علی بی حرف ان و در مسند از انس مالک مرویست
که گفت بسلمان گفتم که از پیغمبر صلی الله علیه بپرس که وصی
وی کیست و چون پرسید آنحضرت فرمود که یا سلمان

وَصِیِّی وَوَارِثِی وَقَاضِی دِینِی وَمُنْجِزُ وَعْدِی عَلِیُّ بْنُ اَبِی طَالِبٍ
یعنی ای سلمان وصی و وارث من و قاضی دین و شریعت
من و بجای آورنده وعده من علی بن ابی طالبست علیهما السلام
و در مناقب ابن مردویه ابو سعید خدری از سلمان روایت کند
که گفت از حضرت پرسیدم و گفتم یَا رَسُولَ اللهِ لِکُلِّ نَبِیٍّ
وَصِیٌّ فَمَنْ وَصِیُّکَ فَسَکَتَ عَنِّی فَلَمَّا کَانَ بَعْدُ رَآنِی فَقَالَ
یَا سَلْمَانُ فَاَسْرَعْتُ اِلَیْهِ وَقُلْتُ لَبَّیْکَ فَقَالَ تَعْلَمُ
مَنْ وَصِیُّ مُوسٰی قُلْتُ نَعَمْ یُوشَعُ بْنُ نُونٍ قَالَ لِمَ قُلْتُ
قُلْتُ لِاَنَّهُ کَانَ اَعْلَمَهُمْ یَوْمَئِذٍ قَالَ فَاِنَّ وَصِیِّی
وَمَوْضِعَ سِرِّی وَخَیْرَ مَنْ اَخْلُفُ بَعْدِی یُنْجِزُ عِدَتِی وَیَقْضِی
دِینِی عَلِیُّ بْنُ اَبِی طَالِبٍ یعنی گفتم ای رسول خدا هر پیغمبر را وصی
هست پس وصی تو کیست آنحضرت جواب نداد و چون بعد از آن
بود مرا دید و فرمود که ای سلمان من بسوی آنحضرت
شتاب کردم و گفتم لبیک ای رسول خدای فرمود میدانی
که وصی موسی که بود گفتم بلی یوشع بن نون فرمود چرا گفتم

برای آنکه دران روزگار اعلم امت او بود فرمود
بدرستی که وصی و قائم مقام من و موضع سر و جای راز
من و بهترین کسی که میگذارم بعد از خود که بجای می آورد وعده
مرا و میگذارد وام مرا علی بن ابی طالبست و در مناقب
ابن مردویه از انس بن مالک روایت که سلمان گفت قُلْتُ
یَا رَسُولَ اللهِ عَمَّنْ نَاْخُذُ بَعْدَکَ وَبِمَنْ نَثِقُ قَالَ فَسَکَتَ عَنِّی
حَتّٰی سَاَلْتُهُ عَشْرًا ثُمَّ قَالَ یَا سَلْمَانُ اِنَّ وَصِیِّی وَخَلِیفَتِی
وَاَخِی وَوَزِیرِی وَخَیْرَ مَنْ اَخْلُفُهُ بَعْدِی عَلِیُّ بْنُ اَبِی طَالِبٍ
یُؤَدِّی عَنِّی وَیُنْجِزُ مَوْعِدِی یعنی گفتم ای رسول خدای امور
شریعت را بعد از تو از که فرا گیریم و بر قول که اعتماد کنیم سلمان
گفت که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله جواب من نداد
تا ده نوبت سوال کردم بعد از آن فرمود ای سلمان بدرستی
که وصی و خلیفه من و برادر و وزیر من و بهترین کسی که بعد از
خود میگذارم علی بن ابی طالبست علیهما السلام که علم
شریعت و طریقت و حقیقت از من ادا میکند و وعده مرا

بجای می‌آورد و در مناقب ابن مردویه و وسیله از انس
مالک مرویست که رسول الله فرمود إنّ خلیلی ووزیری
وخلیفتی وخیر من أترک بعدی یقضی دینی وینجز موعدی
علی بن أبی طالب و در وسیله چنین است که ومنجز
موعدی علی بن أبی طالب یعنی بدرستی که دوست من
و وزیر و خلیفهٔ من و بهترین کسی که میگذارم بعد از خود
وآنکس که وعدهٔ مرا بجای می‌آورد و وام مرا میگذارد
علی بن ابی طالبست ای ولی مومن فرق میان مرتضی علیه السلم
و ابوبکر از اینجا حاصلست که مصطفی در حق مرتضی درین
حدیث بحرف تحقیق میفرماید که إنّ خلیلی یعنی بدرستی که
خلیل و دوست من علی مرتضی است علیه السلم و در حق
ابوبکر بحرف امتناع میفرماید که لو کنت متخذا خلیلا
لاتخذت أبا بکر خلیلا یعنی اگر از غیر اهل بیت خود دوست
گرفتمی ابوبکر را دوست گرفتمی و در مناقب ابن مردویه انس از
سلمان روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود

ان اخی

إنّ أخی ووزیری وخیر من أخلف بعدی علی بن أبی
طالب و بروایتی دیگر علی بن أبی طالب خیر من أخلف
بعدی و درین کتاب از مسروق مرویست که گفت بخانهٔ
عایشه درآمدم بمن گفت که ای پسر مسروق خوارج را که
قتل کرد گفتم که علی کرد عایشه هیچ نگفت گفتم ای مادر
مومنان بخدا و بحق پیغمبر که اگر خبری از رسول الله شنیده
مرا اخبار کن عایشه گفت شنیدم رسول الله را صلی الله
علیه وآله که میفرمود که هم شر الخلق والخلیقة یقتلهم
خیر الخلق والخلیقة وأعظمهم عند الله یوم
القیامة وسیلة یعنی ایشان بدترین خلق و مخلوقات
میکشد ایشان را آنکس که بهترین خلق و مخلوقاتست
و اگر در روز قیامت نزدیک حق عظیم ترین خلقست
بحسب وسیله و درین کتاب بروایتی دیگر مسروق
گوید که عایشه بمن گفت تو نزدیک من اکرم و احب
اولاد منی هیچ خبر داری از آن ناقص یعنی ذو الثدیه

که بزرگ خوارج بود من گفتم بلی او را علی مرتضی در نهروان
بقتل آورد عایشه از من گواه طلبید من هفتاد و دو مرد
بگواهی آوردم و بتصدیق من گواهی دادند پس عایشه گفت
لَعَنَ اللّٰهُ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ فَإِنَّهُ كَتَبَ إِلَيَّ أَنَّهُ قَتَلَهُمْ عَلَى
نِيلِ مِصْرَ یعنی عمرو بن العاص بسوی من کتابه نوشته
که ذو الثدیه را او کشته است بر کنار نیل مصر و بروایت
دیگر گفت قَاتَلَ اللّٰهُ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ فَإِنَّهُ كَتَبَ إِلَيَّ أَنَّهُ
أَصَابَهُ بِمِصْرَ پس مسروق گفت که گفتم ای مادر من خبر ده
که از رسول الله صلی الله علیه و آله در حق خوارج چه شنیده
عایشه گفت که رسول الله را شنیدم که میفرمود هُمْ شَرُّ
الْخَلْقِ وَالْخَلِيقَةِ يَقْتُلُهُمْ خَيْرُ الْخَلْقِ وَالْخَلِيقَةِ
وَأَقْرَبُهُمْ عِنْدَ اللّٰهِ وَسِيلَةً يَوْمَ الْقِيٰمَةِ یعنی ایشان
بدترین خلقند ایشان را میکشد کسی که بهترین خلق است
و در روز قیامت پیش حق تعالی نزدیکترین خلق است
بحسب وسیله و این اخبار و روایات را که از کتاب

مناقب ابن مردویه نقل کرده ایم بطرق متعدده وارد
شده است و همچنین است هرچه ابن مردویه رحمه الله
درین کتاب روایت کرده است باب ششم
در ثبوت افضلیت مرتضی بواسطه تلقیب و نعت حضرت
مصطفی صلی الله علیه و آله او را بِأَوَّلِ الْمُؤْمِنِينَ و یعسوب
الْمُؤْمِنِينَ • وَفَارُوقِ الْأُمَّةِ • وَالصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ
وَأَفْضَلِ الصِّدِّيقِينَ • وَأَكْرَمِهِمْ عَلَى اللّٰهِ و غیر آن
و تکنیه ایشان بابو تراب و ابو الائمه و غیره مشتمل بر
دو فصل می آید فصل اول در کتاب خصائص طبری
از ابوذر و از سلمان مرویست که گفتند رسول الله صلی الله
علیه و آله دست علی را علیه الصلوة و السلام گرفت و فرمود
إِنَّ هٰذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَهٰذَا فَارُوقُ هٰذِهِ الْأُمَّةِ
وَهٰذَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ
الْقِيٰمَةِ وَهٰذَا صِدِّيقُ الْأَكْبَرُ یعنی بدرستی که این
اول کسی که بمن گروید و ایمان آورد و اینست بپیاله

فرق کننده میان حق و باطل و اینست شاه مؤمنان جهة
آنکه شاه زنبور عسل را یعسوب می نامند و اینست اول کسی
که در روز قیامت مصافحه کند مرا و اینست بزرگترین آنان
که بنبی راست گویند و در نزل السایرین و کفایت الطالب
و مناقب خوارزمی از ابولیلی غفاری مرویست که رسول الله
صلی الله علیه و آله فرمود که ستکون فتنة فاذا کان
ذلک فالزموا علی بن ابی طالب [illegible]
اول من رانی و اول من یصافحنی یوم القیمة وهو الصدیق
الاکبر وهو فاروق هذه الامة و بین الحق والباطل
وهو یعسوب المؤمنین والمال یعسوب المنافقین
یعنی زود باشد که فتنه حادث شود و هرگاه که آن باشد
باید که دامن علی بن ابی طالب گیرید و بدرستی که اوست
اول کسی که مرا بیند در روز قیامت و اول کسی که مصافحه
من کند و اوست صدیق اکبر و اوست فاروق این
امت که میان حق و باطل فرق میکند و اوست شاه مؤمنان
و مال شاه منافقان است و در روایت کفایت چنین است که

ستكون بعدي فتنة فاذا كان ذلك فالزموا علي بن
ابي طالب فانه اول من يراني واول من يصافحني
يوم القيمة وهو معي في السماء العليا وهو
الفارق بين الحق والباطل قال مؤلف الكفاية
هذا حديث حسن عال رواه الحافظ ابو نعيم
في اماليه و در روایة خوارزمی چنین است که ستكون
من بعدي فتنة فاذا كان ذلك فالزموا علي
ابن ابي طالب فانه الفارق بين الحق والباطل و از
ابی سعید مرویست که گفت من و سلمان فارسی بحج رفتیم
و بر ربذه عبور کرده بزیارت ابوذر غفاری شدیم ابوذر
با ما گفت که اما انه ستكون بعدي فتنة ولا بد منها
فعليكم بكتاب الله والشيخ علي بن ابي
طالب فالزموهما فاشهد على رسول الله اني
سمعته وهو يقول علي اول من آمن بي واول من
صدقني واول من يصافحني يوم القيمة وهو

ستكون

صدیق الاکبر وهو فاروق هذه الامة یفرق بین
الحق والباطل وهو یعسوب المؤمنین والمال یعسوب
المنافقین یعنی آگاه باشید که بدرستی که بعد از وفات من
زود باشد که فتنه شود ونیست چاره از بودن آن فتنه پس
برشما باد که بکتاب خدای تعالی وفرمان شیخ که علی بن ابی
طالبست کار کنید وراه ایشان پیش گیرید که من گواهی
میدهم بر رسول که بتحقیق شنیده ام از وی که میفرمود علیه السلم
اول کسی است که بنبوت من ایمان آورد واول کسی است
که تصدیق من کرد وترجمه باقی حدیث از ما تقدم معلوم است
ودر وسیله و مسند از ابولیلی غفاری مرویست که
رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود الصدیقون ثلثة
حبیب النجار مؤمن آل یس الذی قال یا قوم اتبعوا
المرسلین وحزبیل مؤمن آل فرعون قال اتقتلون
رجلا ان یقول ربی الله وعلی بن ابی طالب وهو افضلهم
یعنی بسیار راست گویان وصدیقان سه کس اندیکی

حبیب

حبیب نجار که مؤمن آل یس است آنکه با مردم خود گفت
که ای قوم من پیروی رسل عیسی علیه السلم کنید ودیگری حزبیل
که مؤمن آل فرعون است بافرعونیان بر سبیل انکار گفت
که آیا میکشید مردیرا یعنی موسی را که میگوید پروردگار
من خداست ودیگری علی بن ابی طالبست واو فاضلترین این
هر سه است ودر وسیله چنین است که الصدیقون
ثلثة حزبیل مؤمن آل فرعون وحبیب النجار
مؤمن آل یس وعلی بن ابی طالب مؤمن آل محمد و
افضل الثلاثة واکرمهم علی الله علی بن ابی طالب
یعنی صدیقان سه کس اند حزبیل که مؤمن آل فرعون است
وحبیب النجار که مؤمن آل یس است وعلی بن ابی طالب
که مؤمن آل محمد است وفاضلترین این هر سه وگرامی ترین
ایشان بر حق تعالی علی بن ابی طالبست وامام احمد در مسند
آورده است که قال ابن عباس سمعت علی بن ابی طالب
یقول انا عبد الله واخو رسوله وانا الصدیق الاکبر

لا يقولها بعدي الا كاذب مفتر ولقد صليت
قبل الناس بسبع سنين ابن عباس گوید شنیدم
علی بن ابی طالب را که میفرمود انا عبد الله یعنی منم قطب
این زمان و قایم مقام حبیب الرحمن چرا که اسم عبد الله
مخصوص اقطابست و لهذا اکابر انبیا را که اقطاب آن
اعصار بودند هرجا که در قرآن ذکر فرمودند بعبد الله
تسمیه کردند و لما قام عبد الله انی عبد الله اتانی
الکتاب پس مرتضی علی علیه السلم میفرماید که منم قطب
این زمانه و برادر رسول الله و منم صدیق اکبر این کلمه را کس
نگوید غیر من الا که مفتری و کاذب باشد و افترا اختلاق
بر بافتن
کذبست و بدرستی که پیش از مردمان بهفت سال نماز
گزارده ام ای ولی مومنان لفظ بعدی درین خبر بمعنی بعد وفات
نیست بقرینه و لقد صلیت قبل الناس و بدلیل آنکه مرتضی را
معلوم نبود که بعد از وفات وی هیچکس این لقب بر خود نبندد
تا که این سخن جهة تنبیه و ردع آنکس گوید بنا بر آنکه مرتضی

وامثال

وامثال وی هرچه گویند مبنی بر معلومات و مشاهدات خود
گویند و بعد از وفات وی نشنیدیم که کس این لقب بر خود
بسته باشد پس لفظ بعدی بمعنی غیری باشد و هرگاه
لفظ بعدی بر حقیقت خود بود معنی چنین باشد که من
بحسب رتبت و شرف هم درین لقب بر دیگران متقدم
چه حضرت رسالت او را بصدیق اکبر ملقب و مخصوص کرده
است و در احادیث رضویه از حضرت سلطان الاولیا
ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلم مرویست و آمده که
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود یا علی ان الله
قد غفر لک و لاهلک و لشیعتک و لمحبی شیعتک
و محبی محبی شیعتک فابشر بانک الانزع البطین
منزوع من الشرک بطین من العلم یعنی ای علی
بدرستی که الله تعالی ترا آمرزید و اهل بیت و شیعه ترا
و محبان شیعه ترا و محبان محبان شیعه ترا آمرزید پس
مژده باد ترا که بدرستی که تویی انزع بطین یعنی منزوع

وکشیده از مهالک شرک وبطین و بزرگ شکمی از علم وابوعیسی
ترمذی در صحیح خود آورده است که حضرت رسالت مرتضی را
انزع بطین گفته است

فصل دوم

در وصیة المتعبدین
و در مناقب ابن مردویه آمده است که جابر بن عبد الله گفت شنیدم
رسول الله را صلی الله علیه وآله که با مرتضی علیه السلام پیش از
وفات بسه روز می گفت که سلامٌ علیکَ یا ابا الریحانتین
اُوصیکَ بریحانتیَّ مِنَ الدنیا فعن قلیلٍ ینهدم رکناکَ
واللهُ خلیفتی علیکَ یعنی ترا وصیت و اندرز میکنم بر
حسن و حسین که مرد و ریحان و روزی من اند از دنیا یعنی
حاصل من از دنیا ایشانند و باندک روزی دو رکن تو فرو
خواهد افتاد و خدای تعالی بر محافظت تو خلیفه و قایم مقام
من است جابر گوید که چون حضرت مصطفی بعالم بقا رفت
مرتضی گفت که این یک رکن است از آن دو رکن که حضرت
رسول الله فرموده و چون فاطمه زهرا وفات کرد مرتضی گفت
که این رکن دوم است که رسول الله صلی الله علیه وآله فرموده بود

وحضرت

وحضرت فاطمه بعد از مصطفی بسی و پنج روز وفات کرد گویند
نه بهفتاد روز و در بخاری آمده که بشش ماه چنانکه در باب دوازدهم
گفته شود و در مناقب خطیب خوارزم از سهل بن سعد ساعدی
مرویست که گفت مردی از آل مروان در مدینه حاکم و والی شد
و سهل بن سعد را خواند و امر کرد که علی را سب کن و نام او
گوی سهل بن سعد قبول نکرد مروانی گفت چون علی را سب
نمیکنی ابا تراب را سب کن سهل گفت که علی را از ابو تراب
دوستر نام نبود چنانکه شاد شدی چون ویرا ابو تراب
خواندندی مروانی گفت ما را از قصهٔ وی خبر ده که با بو تراب
چرا مسمی شد سهل گفت که حضرت رسالت بخانهٔ فاطمه آمد
و علی را در خانه ندید با فاطمه گفت ابن عم تو کجاست گفت
میان من و او نوعی مغاضبه بود از خانه بیرون رفت و پیش من
قیلوله نکرد رسول الله با شخصی فرمود بنگر که علی کجاست آن
شخص آمد و گفت یا رسول الله در مسجد خفته است پس حضرت
رسالت بمسجد آمد و مرتضی را دید به پهلوی خفته و ردای وی

دور افتاده و سر و روی او خاک آلود شده آنحضرت در اینحال
و بدست مبارک خود خاک از سر و جامهٔ مرتضی دور میکرد و میفرمود
قُم یا اَبا تُراب یعنی برخیز ای پدر خاک و لفظ حدیث اینست که
قَالَ اُستُعمِلَ عَلَی المَدِینَةِ رَجُلٌ مِن آلِ مَروَانَ قَالَ فَدَعَا
سَهلَ بنَ سَعدٍ فَاَمَرَهُ اَن یَشتِمَ عَلِیًّا قَالَ فَاَبَی سَهلٌ
فَقَالَ اَمَّا اِذَا اَبَیتَ فَقُل لَعَنَ اللهُ اَبَا تُرَابٍ فَقَالَ سَهلٌ
مَا کَانَ لِعَلِیٍّ اِسمٌ اَحَبَّ اِلَیهِ مِن اَبِی تُرَابٍ وَاِن کَانَ
لَیَفرَحُ اِذَا دُعِیَ بِهِ فَقَالَ لَهُ اَخبِرنَا عَن قِصَّتِهِ لِمَ سُمِّیَ
اَبَا تُرَابٍ فَقَالَ جَاءَ رَسُولُ اللهِ بَیتَ فَاطِمَةَ عَلَیهَا السَّلَام
فَلَم یَجِد عَلِیًّا فِی البَیتِ فَقَالَ اَینَ ابنُ عَمِّکِ فَقَالَت
کَانَ بَینِی وَبَینَهُ شَیءٌ فَغَاضَبَنِی فَخَرَجَ وَلَم یَقِل
عِندِی فَقَالَ رَسُولُ اللهِ لِاِنسَانٍ اُنظُر اَینَ هُوَ فَجَاءَ
فَقَالَ یَا رَسُولَ اللهِ هُوَ فِی المَسجِدِ رَاقِدٌ فَجَاءَ رَسُولُ اللهِ
وَهُوَ مُضطَجِعٌ فَقَد سَقَطَ رِدَاؤُهُ عَن شِقِّهِ فَاَصَابَهُ
تُرَابٌ فَجَعَلَ رَسُولُ اللهِ یَمسَحُهُ عَنهُ وَیَقُولُ قُم اَبَا تُرَابٍ

قُم اَبَا تُرَاب و سبب این کنیه و تسمیه در صحیح بخاری و مسلم
آمده است و ابو عیسی ترمذی در سنن خود از عامر بن سعد بن
ابی وقاص روایت میکند که معاویه بن ابی سفیان با سعد
ابن ابی وقاص گفت که ترا از سبّ ابو تراب چه باز داشت
گفت مرا از سبّ وی سه منقبت باز داشته است که
رسول الله از برای وی فرموده است از آنجمله من مرتکب
سبّ وی نخواهم گردد که حصول یکی از آن سه منقبت اگر
باشد مرا دوستر است نزد من از شتران سرخ موی
یکی آنکه شنیدم رسول الله را صلی الله علیه و آله که می گفت
در حالتی که علی را در بعضی غزوات بخانه گذاشته بود
و علی با وی گفت که یا رسول الله مرا همراه زنان و کودکان
میگذاری آنحضرت با مرتضی فرمود که آیا راضی نیستی که مرا
باشی چنانکه هارون بود موسی را و لیکن بعد از من نبوة
نیست دوم آنکه شنیدم رسول الله را صلی الله علیه و آله
که در موضع خیبر میفرمود البته رایت و علم را بمردی خواهم داد

که خدا و رسول وی را دوست میدارند و او خدا و رسول را
دوست میدارد سعد گفت که هر یک از صحابه طمع و چشم آن
داشت که صاحب آن رایت و اهل این منقبت گردد
پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که علی را بخوانید
سعد گفت که علی آمد و درد دیده داشت آنحضرت آب دهن در چشم
وی انداخت و رایت را بوی داد و فتح خیبر کرد سیم
فرود آمد این آیه که ندع ابناءنا و ابناءکم چنانکه در باب
دوم گفته شود سعد گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله علی و فاطمه
و حسن و حسین را علیهم الصلوة و السلام خواند و فرمود ای بار خدای
این گروه اهل بیت من و ترمذی در آخر این دو حدیث گفت
هذا حدیث حسن غریب صحیح من هذا الوجه و لفظ حدیث اینست
عن عامر بن سعد بن ابی وقاص عن ابیه قال امر معاویة
ابن ابی سفیان سعداً فقال ما منعك ان تسب
ابا تراب قال اما ما ذكرت ثلثا قالهن رسول الله
فلن اسبه لان تكون لي واحدة منهن احب الي من

حمر النعم

حمر النعم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول
لعلی و خلفه فی بعض مغازیه فقال له علی یا رسول
الله تخلفنی مع النساء و الصبیان فقال له
رسول الله اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هرون
من موسی الا انه لا نبوة بعدی و سمعته یقول یوم خیبر
لاعطین الرایة غدا رجلا یحب الله و رسوله و
یحبه الله و رسوله قال فتطاولنا لها فقال ادعوا
لی علیا قال فاتاه و به رمد فبصق فی عینه فرفع
الرایة الیه ففتح الله علیه و انزلت هذه الآیة
ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم
فدعا رسول الله علیا و فاطمة و حسنا و حسینا
فقال اللهم هؤلاء اهلی و در احادیث وارد شده که
رسول الله صلی الله علیه و آله با مرتضی فرمود که یا علی انا و
انت ابوا هذه الامة ای علی من و تو پدران این امتیم
و چون فیض و تربیت امت از نون نبوت و واو ولایت

میباشد و حضرت محمد و علی مظهر و مظهر این دو صفت اند
مرآینه پدران این امت باشند و در فردوس الاخبار از جابر بن
عبد الله انصاری مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمود که حقُّ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ عَلَی هٰذِهِ الْاُمَّةِ کَحَقِّ الْوَالِدِ
عَلَی وَلَدِهِ یعنی حق مرتضی بر این امت چون حق پدر بر فرزند
و در مناقب خطیب از مرتضی علیه السلم مرویست که گفت تا آنکه
حضرت رسالت در قید حیوة بود حسن مرا ابو الحسین خواندی
و حسین ابو الحسن گفتی و پدری نمیخواندندی یعنی یا ابا نمی گفتند
بجز حضرت رسالت را و چون آنحضرت بعالم بقا رفت
مرا به پدر خواندند و یا اباه گفتند و مرتضی را ابو السبطین
جهة آن گفتند که سبط فرزند زاده را گویند و امام حسن و امام
حسین هم فرزند و هم فرزند زاده رسول الله بودند و مرتضی را
ابو محمد میگفتند جهة فرزند ایشان محمد بن حنفیه رحمة الله علیه

باب هفتم در ثبوت افضلیت مرتضی علیه السلم

بسبب تلقیب حضرت حق سبحانه و تعالی علی را بامیر المومنین

و خلیفه و وصی پیغمبر گردانیدن و نعت حضرت مصطفی
علیه افضل الصلوة ایشانرا بامیر المومنین • و امام الغر
المحجلین • و قائد الغر المحجلین • و سید المسلمین • و سید العرب •
و عیبة علم الرسول • و خاتم الوصیین • و خیر الوصیین •
و اولی الناس بالناس • و ادنی الناس بالنبیین •
و خلیفتی • و وصیی و غیر آن و در فردوس الاخبار از حذیفه مرویست
که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود لَوْ یَعْلَمُ النَّاسُ مَتَی
سُمِّیَ اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ مَا اَنْکَرُوا فَضْلَهُ سُمِّیَ بِذٰلِکَ
وَآدَمُ بَیْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ حِینَ قَالَ اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ
قَالُوا بَلَی فَقَالَ تَعَالَی اَنَا رَبُّکُمْ وَمُحَمَّدٌ نَبِیُّکُمْ وَعَلِیٌّ
اَمِیرُکُمْ یعنی اگر مردمان دانستندی که مرتضی بامیر المومنین
کی مسما شد انکار فضل وی نکردندی مسمی شد بامیر المومنین و حال
آنکه آدم میان جان و تن بود و در آن حین که حق تعالی گفت الست
بربکم و جواب قالوا بلی شنید پس حق تعالی فرمود که من پروردگار
شما ام و محمد پیغمبر شماست و علی امیر شماست و ابن مردویه در مناقب

از بریده روایت کند که امرنا رسول الله ان نسلم علی علی بامرة
المؤمنین یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله ما را امر کرد که بر مرتضی علی
سلام کنیم و گوییم که السلام علیک یا امیر المؤمنین و در مناقب ابن مردویه
از سالم غلام امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که گفت همراه
مرتضی بودم در زمینی که ملک وی بود و آن زمین را حرث و تخم
میکرد که ابوبکر و عمر آمدند و گفتند سلام علیک یا امیر المؤمنین
و رحمة الله و برکاته پس بعضی از مردم از ایشان پرسیدند که شما
در حیات رسول الله این سلام و کلام میگفتید عمر گفت هو امرنا
یعنی رسول الله ما را امر کرد که وی را با امیر المؤمنین گوییم و لفظ خبر اینست
عن سالم مولی علی قال کنت مع علی فی ارض له
یحرثها حتی جاء ابوبکر و عمر فقالا السلام علیک یا
امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته فقیل کنتم
تقولون فی حیوة رسول الله ذلک فقال عمر هو امرنا
و ابن مردویه در مناقب از داود بن عوف روایت کند
که گفت حدثنی معویة بن ثعلبة اللیثی قال الا احدثک

بحدیث

بحدیث لم یختلط قط قلت بلی قال مرض ابوذر
فاوصی الی علی فقال بعض من یعوده لو اوصیت الی امیر
المؤمنین عمر لکان اجمل لوصیتک من علی قال
و الله لقد اوصیت الی امیر المؤمنین حقا امیر المؤمنین
و الله انه للربیع الذی یسکن الیه و لو قد فارقکم
لقد انکرتم الناس و انکرتم الارض قال قلت یا
اباذر انا لنعلم ان احبهم الی رسول الله احبهم
الیک قال اجل قلنا فایهم احب الیک قال هذا
الشیخ المضطهد المظلوم حقه یعنی علی بن ابی
طالب یعنی داود بن عوف گوید که معویه بن ثعلبه که از
بنی لیث بود با من گفت که ترا اخبار کنم بحدیثی که هرگز بدروغ
مختلط و مشوب نشده است گفتم بلی گفت که ابوذر خسته
شد و وصیت خود بمرتضی کرد پس بعضی از آن مردمان که
بعیادت ابوذر آمده بودند با وی گفتند که اگر وصیت بامیر المؤمنین
عمر میکردی وصیت را بهتر از علی بجای می آوردی ابوذر گفت

واللّه که بتحقیق وصیت کرده ام با انا میر المؤمنین که بحق امیر
المؤمنین است واللّه که او بها دیست که بسوی وی میل
میکنند واگر او مفارقت شما کردی بتحقیق که ابواب فیض
بر شما بسته شدی و مانند بهایم می بودید نه فرد ما آسمان را
و نه زمین معویه بن ثعلبه گفت که گفتم ای ابوذر بتحقیق میدانیم
که دوسترین صحابه بسوی رسول الله آنکس است که نزد تو
دوستر است ابوذر گفت اَجَل یعنی بلی گفتم که دوسترین صحابه
بسوی تو کیست گفت این شیخ مضطهد مقهور که حق ویرا
از وی بظلم ستده اند یعنی مرتضی علی علیه السلم و در کفایت الطالب
از ابوذر غفاری مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمود یَرِدُ عَلَی الْحَوْضِ رَایَةُ عَلِیٍّ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَاِمَامِ الْغُرِّ
الْمُحَجَّلِینَ فَاَقُومُ فَآخُذُ بِیَدِهِ فَیَبْیَضُّ وَجْهُهُ وَوُجُوهُ
اَصْحَابِهِ چون عرب پیشانی سپید را اغر گویند و دست و پای
سپید را محجل خوانند پس مرتضی علی است امام هر که باشد
پیشانی و دست و پای آنکس در روز قیامت منور بود.

بنور

بنور وضو یعنی رایت و علم مرتضی علی که امیر المؤمنین است
بآب حوض کوثر سوی من آید پس من برمیخیزم و دست وی میگیرم
فی الحال سخت سفید گردد روی وی و روی اصحاب و پیروان وی
و در مناقب خطیب از ابن عباس مرویست که رسول الله صلی الله
علیه و آله فرمود هٰذَا عَلِیُّ بْنُ اَبِی طَالِبٍ لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِی وَ
دَمُهُ مِنْ دَمِی وَهُوَ مِنِّی بِمَنْزِلَةِ هٰرُونَ مِنْ مُوسٰی غَیْرَ اَنَّهُ
لَا نَبِیَّ بَعْدِی وَقَالَ یَا اُمَّ سَلَمَةَ اِسْمَعِی وَاشْهَدِی
هٰذَا عَلِیٌّ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَسَیِّدُ الْمُسْلِمِینَ وَعَیْبَةُ
عِلْمِی وَبَابِیَ الَّذِی اُوتِیَ مِنْهُ اَخِی فِی الدِّینِ وَخِدْنِی فِی
الْآخِرَةِ وَمَعِی فِی السَّنَامِ الْاَعْلٰی یعنی مرتضی علی جای
علم من است چه عیبه جای تیز را گویند و علی آن در من است
که هر چه آید و هر که آید بمن از آن در آید برادر من است در دین
و یار و دوست من در آخرت و با من است در کوهان اعلی
چه سنام کوهان شتر است و از سایر بدن شتر بلندتر است
و ترجمه اول این حدیث از ما تقدم معلوم است و در مناقب

اخطب خوارزم از انس مالک مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمود که یا انس اُسْکُبْ لِی وُضُوءً ثُمَّ قَامَ فَصَلَّی رَکْعَتَیْنِ ثُمَّ قَالَ
یَا اَنَسُ اَوَّلُ مَنْ یَدْخُلُ عَلَیْکَ مِنْ هٰذَا الْبَابِ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ
وَسَیِّدُ الْمُسْلِمِینَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ وَخَاتَمُ الْوَصِیِّینَ
قَالَ قُلْتُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلاً مِنَ الْاَنْصَارِ وَکَتَمْتُهُ اِذَا
جَاءَ عَلِیٌّ فَقَالَ مَنْ هٰذَا یَا اَنَسُ فَقُلْتُ عَلِیٌّ فَقَامَ مُسْتَبْشِرًا فَاعْتَنَقَهُ
ثُمَّ جَعَلَ یَمْسَحُ عَرَقَ وَجْهِهِ وَعَرَقَ وَجْهِ عَلِیٍّ عَلَی وَجْهِهِ فَقَالَ عَلِیٌّ
یَا رَسُولَ اللّٰهِ لَقَدْ رَأَیْتُکَ صَنَعْتَ شَیْئًا مَا صَنَعْتَهُ بِی قَبْلُ قَالَ
وَمَا یَمْنَعُنِی وَاَنْتَ تُؤَدِّی عَنِّی وَتُسْمِعُهُمْ صَوْتِی وَتُبَیِّنُ
لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِیهِ مِنْ بَعْدِی یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمود که ای انس برای من آب وضو در کوزه بریز و بعد از آنکه وضو کرد
برخاست و دو رکعت نماز گزارد بعد از ان فرمود که ای
انس اول کسی که بر تو ازین در میگذرد امیر المؤمنین و سید
المسلمین و امام و پیشوای غر المحجلین و خاتم الوصیین است
و چون انس مالک از مردم انصار بود گفت که من دعا کردم

و گفتم

و گفتم ای بار خدای این مرد را که پیغمبر وصف کرد از مردم انصار کن
انس مالک گفت و چون مرتضی علیه السلام آمد آمدن وی را از
حضرت رسالت پوشیده و پنهان داشتم پس آنحضرت فرمود
کیست این که بر در است ای انس گفتم علی است حضرت رسالت
مستبشر و مژده یافته برخاست و با مرتضی معانقه میکرد
و در آغوشش گرفت و بعد از ان در ایستاد و عرق روی
خود مسح میکرد یعنی میمالید و عرق روی علی بر روی خود
مسح میفرمود پس مرتضی گفت ای رسول الله ترا امروز دیدم
که کاری کردی که آنرا با من پیش ازین نکردی آنحضرت فرمود
که مرا ازین کردار چه باز میدارد و حال آنکه تو احکام دین مرا
از من ادا میکنی و آواز مرا بامت من می شنوانی و از
بهر ایشان بیان میکنی آنچه را که بعد از من در ان اختلاف
کنند و حافظ ابو نعیم این حدیث را در حلیة الاولیا آورده
است و روایت وی چنین است که ثُمَّ جَعَلَ یَمْسَحُ عَرَقَ
وَجْهِهِ بِوَجْهِهِ وَعَرَقَ وَجْهِ عَلِیٍّ بِوَجْهِهِ یعنی حضرت

رسالت عرق روی خود بر روی خود مسح میکرد و عرق روی
علی را هم بر روی خود مسح میفرمود و همین حدیث را حافظ ابن مردویه
در کتاب مناقب آورده است و روایت وی چنین است
كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ حَبِيبَةَ
بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ قَالَ يَا أُمَّ حَبِيبَةَ اعْتَزِلِينَا فَإِنَّا
عَلَى حَاجَةٍ ثُمَّ دَعَا بِوَضُوءٍ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ
أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ فِي هٰذَا الْبَابِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ
الْعَرَبِ وَخَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ قَالَ أَنَسٌ
فَجَعَلْتُ أَقُولُ اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ
فَدَخَلَ عَلِيٌّ فَجَاءَ يَمْشِي حَتَّى جَلَسَ إِلَى جَنْبِ رَسُولِ اللّٰهِ
فَجَعَلَ رَسُولُ اللّٰهِ يَمْسَحُ وَجْهَهُ بِيَدِهِ ثُمَّ يَمْسَحُ بِهَا وَجْهَ
عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ عَلِيٌّ مَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ قَالَ
إِنَّكَ تُبَلِّغُ رِسَالَتِي مِنْ بَعْدِي وَتُؤَدِّي عَنِّي وَتُسْمِعُ النَّاسَ
صَوْتِي وَتُعَلِّمُ النَّاسَ مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ مَا لَا يَعْلَمُونَ
یعنی رسول الله صلی الله علیه وآله در خانهٔ امّ حبیبه دختر ابو سفیان

بود فرمود ای امّ حبیبه کناره کیر از ما که ما بر سر حاجتی و پی کاری
هستیم بعد از آن آب وضو خواست و نیک وضو ساخت
و فرمود بدرستی که اوّل کسی که ازین در میگذرد امیر المؤمنین
و سیّد عرب و بهترین اوصیاست و سزاوارتر مردمان
بتصرّف کردن در مومنان انس بن مالک میگوید که من
در ایستادم بدعا و گفتم ای بارخدای اینکس را که پیغمبر میفرماید
از مردم انصار گردان انس مالک گوید که علی در آمد و میرفت تا
پهلوی رسول الله نشست آنحضرت در ایستاد و روی خود بدست خود
بمالید و بعد از آن بهمان دست روی علی بن ابی طالب را
بمالید پس علی گفت ای رسول خدا این دست بر روی مالیدن
چیست آنحضرت فرمود بدرستی که تو بعد از من رسالت مرا
از من ادا میکنی و آواز مرا بمردمان می شنوانی و مردمانرا
از کتاب الله آنچه نمیدانند می آموزانی و همین حدیث در مناقب
خطیب خوارزمی آمده و روایت وی چنین است قال انس
بَيْنَمَا أَنَا عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ إِذْ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ الْآنَ يَدْخُلُ

سيد المسلمين وامير المؤمنين وخير الوصيين
واولى الناس بالنبيين اذ طلع علي بن ابي طالب فقال
رسول الله اللهم وال اللهم وال قال فجلس بين يدي
رسول الله فاخذ رسول الله يمسح العرق من جبهته ووجهه
ويمسح به وجه علي بن ابي طالب ويمسح العرق من وجه علي
ويمسح به وجهه فقال له علي يا رسول الله نزل في شيء
قال اما ترضى ان تكون مني بمنزلة هرون من موسى الا انه
لا نبي بعدي انت اخي ووزيري وخير من اخلف بعدي
تقضي ديني وتنجز موعدي وتبين لهم ما اختلفوا فيه
من بعدي وتعلمهم من تاويل القرآن ما لم يعلموا و
تجاهدهم على التاويل كما جاهدتهم على التنزيل يعني
انس مالک گفت که من نزد رسول الله صلی الله علیه وآله بودم که
آنحضرت فرمود که این دم میگذرد سید مسلمین و امیر مؤمنین
و بهترین اوصیا و اولیترین مردمان با نبیا که ازناگاه علی بن ابی
طالب درآمد پس حضرت رسالت برای وی دعا کرد و گفت

اللهم

اللهم وال اللهم وال یعنی بارخدایا دوستی کن ای بارخدای
دوستی کن انس مالک گفت که مرتضی نشست در پیش
رسول الله پس آنحضرت درایستاد و عرق از پیشانی و روی
خود مسح میکرد و مسح میکرد بآن روی علی بن ابی طالب را
وباز عرق از روی علی مسح میکرد و مسح میکرد بآن روی خود را
پس علی گفت یا رسول الله فرود آمده است در شان من
چیزی آنحضرت فرمود اما ترضی آیا راضی نیستی که باشی مرا
چنانچه هرون بود موسی را ولیکن بعد از من پیغمبری نیست
تو برادر منی و وزیر منی و بهترین کسی که میگذارم بعد از خود
میگذاری وام مرا و بجای می آری وعده مرا و بیان میکنی
برای صحابه و امت من آنچه اختلاف کنند در ان بعد از
من و می آموزانی ایشانرا از تاویل قرآن آنچه ندانسته
باشند و جهاد میکنی با ایشان بر تاویل قرآن چنانچه
من جهاد کردم با ایشان در تنزیل قرآن و حافظ ابن مردویه
در کتاب مناقب خود از ابن عباس روایت کند که گفت

دخل علی علی رسول الله صلی الله علیه وآله وعنده عایشة
فجلس بین رسول الله ومن عایشة فقالت ما کان
لك مجلس غیر فخذی فضرب رسول الله علی ظهرها
وقال مه لا تؤذونی فی اخی فانه امیر المؤمنین و
سید المسلمین وقائد الغر المحجلین یوم القیمة
یقعد علی الصراط فیدخل اولیاءه الجنة ویدخل
اعداءه النار یعنی درآمد مرتضی بخانهٔ مصطفی صلی الله علیه وآله
وعایشه نزدیک آنحضرت بود نشست میان عایشه و رسول
پس عایشه گفت که نبود ترا مجلسی وجای نشستنی جز ران
من پس حضرت رسالت صلی الله علیه وآله بر پشت عایشه
دست زد و فرمود کوتاه کن و دست بدار ازین سخن و مرنجان
مرا در رنجش برادر من که بدرستی که اوست امیر المؤمنین
و سید المسلمین و قائد غر المحجلین یعنی پیشوای آنانکه روی
و دست و پای ایشان نورانیست در روز قیامت بر صراط
می نشیند و اولیا و دوستان خود را بجنت میکذراند و اعدا

ودشمنان

و دشمنان خود را بآتش و اخطب خطبای خوارزم در مناقب خود از
مرتضی علی علیه السلام روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود
لما اسری بی الی السماء ثم من السماء الی سدرة المنتهی
وقفت بین یدی ربی عز وجل فقال لی یا محمد قلت لبیك
وسعدیك قال قد بلوت خلقی فایهم رأیت اطوع لك
قال قلت ربی علیا قال صدقت یا محمد فهل اتخذت لنفسك
خلیفة یؤدی عنك ویعلم عبادی من کتابی ما لا
یعلمون قال قلت اختر لی فان خیرتك خیرتی
قال قد اخترت لك علیا فاتخذه لنفسك خلیفة ووصیا
ونحلته علمی وحلمی وهو امیر المؤمنین حقا لا ینالها
احد قبله ولیست لاحد بعده یا محمد علی رایة الهدی
وامام من اطاعنی وهو الکلمة التی الزمتها المتقین
من احبه فقد احبنی ومن ابغضه فقد ابغضنی فبشره
بذلك یا محمد فقال النبی صلی الله علیه وآله قلت ربی
قد بشرته فقال انا عبد الله وفی قبضته ان یعاقبنی

بذنوبی لم یظلمنی شیئاً وان یتمّم بی وعدی فانه مولی
قال فقلت اللهم اجل قلبه واجعل ربیعه الایمان
به قال فعلت ذلک یا محمد غیر انی مختصه بشیء من
البلاء لم اخص به احداً من اولیائی قال قلت ربی علی
اخی وصاحبی قال قد سبق فی علی انه مبتلی ولولا
علی لم یعرف حزبی ولا اولیائی ولا اولیاء رسلی یعنی
حضرت رسالت درین حدیث که قلت ربی قد بشرته اشارت
بان حدیث که حافظ ابونعیم در حلیة الاولیا از ابوهریره روایت
کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود ان الله
عهد الی عهداً فی علی الی آخره و در باب چهارم نوشته است
یعنی چون شب معراج مرا بآسمان بردند وبعد از ان از آسمان
بسدرة المنتهی رسانیدند ایستادم در پیش پروردگار خود
عزوجل پس آنحضرت فرمود با من که ای محمد گفتم لبیک وسعدیک
فرمود تجربه کرده خلق را پس کدام یک را مطیع تر دیدی
رسول الله گوید که گفتم ای پروردگار من علی را مطیع تر دیدم

رسول

رسول الله گوید که حق تعالی فرمود راست گفتی ای محمد پس فرا
گرفته برای خود خلیفه و قایم مقامی که احکام دین مرا از تو ادا کند
و تعلیم بندگان من کند از اصحاب من آنچه نمیدانند رسول الله
گفت تو اختیار کن از برای من که اختیار تو اختیار من است
فرمود که از برای تو علی را اختیار کردم پس او را خلیفه و وصی
خود بگیر و حلم و علم خود بوی بخشیده ام و اوست امیر مؤمنان
بحقیقت در نیافت این منقبت را هیچکس پیش از وی
و نیست این منقبت هیچکس را بعد از وی ای محمد علی رایت
هدایت است و امام آنکس که اطاعت من کرد و او آن
کلمات که لازم کرده ام بر متقیان هر که ویرا دوست داشت
بدرستی که مرا دوست داشته است و هر که ویرا دشمن
داشته پس بدرستی که مرا دشمن داشته است ویرا
باین خبر بشارت ده ای محمد پس پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت
که گفتم ای پروردگار من ویرا بشارت داده ام و او گفت
که من بنده خدایم و در قبضه قدرت او اگر معاقبه من میکند

بگناهان من هیچ ظلم نکرده باشد و اگر تمام میکند برای من
آنچه مرا وعده داده است و یاری دهنده و خداوندگار رفت
حضرت رسالت گفت که گفتم ای بار خدای دل او را جلا ده
و بوی گرویدن را بهار او گردان حق تعالی فرمود که امتحان
کرده ام ای محمد اما آنست که من او را بچیزی از بلا و امتحان
مختص کرده ام که مخصوص نکرده ام بآن هیچکس را از اولیاء
خود پیغمبر گفت گفتم ای پروردگار من علی برادر و یار منست
حق سبحانه و تعالی فرمود که سبق یافته است در علم من که
او مبتلا و امتحان کرده شده است و اگر نه علی بودی شناخته
نشدی نه گروه من و نه اولیا و دوستان پیغمبر المرسلین

باب هشتم در ثبوت افضلیت مرتضی علیه السلم بنص اخوت

و مواخات اخطب خطبا خوارزم در مناقب و امام احمد در مسند
آورده اند و این جمع روایت هر دو است از حضرت مرتضی که
إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ آخَا بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي
وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي أَمَا

عَلِمْتَ يَا عَلِيُّ أَنَّ أَوَّلَ مَنْ يُدْعَى بِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يُدْعَى بِي
أَنَا يُدْعَى بِي فَأَقُومُ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فِي ظِلِّهِ فَأُكْسَى
حُلَّةً خَضْرَاءَ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ يُدْعَى بِالنَّبِيِّينَ بَعْضُهُمْ
عَلَى أَثَرِ بَعْضٍ فَيَقُومُونَ سِمَاطَيْنِ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ وَ
يُكْسَوْنَ حُلَلًا خُضْرًا مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ أَلَا وَإِنِّي
أُخْبِرُكَ يَا عَلِيُّ أَنَّ أُمَّتِي أَوَّلُ الْأُمَمِ يُحَاسَبُونَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
ثُمَّ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى بِكَ لِقَرَابَتِكَ مِنِّي وَمَنْزِلَتِكَ عِنْدِي
وَيُرْفَعُ إِلَيْكَ لِوَائِي وَهُوَ لِوَاءُ الْحَمْدِ فَتَسِيرُ بِهِ بَيْنَ السِّمَاطَيْنِ
آدَمُ وَجَمِيعُ الْخَلْقِ يَسْتَظِلُّونَ بِظِلِّ لِوَائِي يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
وَطُولُهُ مَسِيرَةُ أَلْفِ سَنَةٍ سِنَانُهُ يَاقُوتَةٌ حَمْرَاءُ
قَضِيبُهُ فِضَّةٌ بَيْضَاءُ زُجُّهُ دُرَّةٌ خَضْرَاءُ وَلَهُ ثَلَاثُ
ذَوَائِبَ مِنْ نُورٍ ذُؤَابَةٌ فِي الْمَشْرِقِ وَذُؤَابَةٌ فِي الْمَغْرِبِ
وَالثَّالِثَةُ وَسَطَ الدُّنْيَا مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ ثَلَاثَةُ أَسْطُرٍ
الْأَوَّلُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَالثَّانِي الْحَمْدُ
لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالثَّالِثُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ

طُولُ كُلِّ سَطْرٍ مَسِيرَةُ أَلْفِ سَنَةٍ وَعَرْضُهُ أَلْفُ سَنَةٍ
قَالَ وَتَسِيرُ بِلِوَائِي وَالْحَسَنُ عَنْ يَمِينِكَ وَالْحُسَيْنُ عَنْ
يَسَارِكَ حَتَّى تَقِفَ بَيْنِي وَبَيْنَ إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ تُكْسَى حُلَّةً
خَضْرَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ ثُمَّ يُنَادِي مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ نِعْمَ الْأَبُ
أَبُوكَ إِبْرَاهِيمُ وَنِعْمَ الْأَخُ أَخُوكَ عَلِيٌّ أَبْشِرْ يَا عَلِيُّ
وَإِنَّكَ تُكْسَى إِذَا كُسِيتُ وَتُدْعَى إِذَا دُعِيتُ وَتُحَيَّى
إِذَا حُيِّيتُ یعنی بدرستی که رسول الله میان مسلمانان مواخات
وبرادری فرمود و گفت ای علی تو برادر منی و تو بنسبت من
همچو هرونی بنسبت با موسی مگر آنکه نیست پیغمبری بعد از من
آگاه باش ای علی که اول کسی که خوانده شود روز قیامت
من خوانده شوم پس بر پای بایستم از راست عرش در سایهٔ
وی و در من حلّهٔ سبز از حلّهای بهشت در پوشند بعد از آن
پیغمبران بعضی بر اثر بعضی و یکی در پی یکی خوانده شوند و دو
صف از دست راست عرش بر پای بایستند و در ایشان
حلّهای سبز از حلّهای جنت در پوشند آگاه باش که من

اخبار

اخبار تو میکنم ای علی که امت من روز قیامت اول
جمیع امتها محاسب شوند بعد از آن تو بیا اول کسی که خوانده
شوی بجهة قرابت تو بنسبت من و منزلت تو بنزدیک من
و لوای مرا تسلیم تو کنند و او لوای حمد است پس تو میان
آن دو صف سیر کنی و آدم و جمیع خلق روز قیامت
در زیر سایهٔ لوای من باشند و طول آن مسافت هزار سال
بود سنان او یاقوت احمر چوب او نقرهٔ ابیض پیکان او
دُر اخضر باشد و او را سه ذوایب یعنی گیسو از نور بود
یک ذوابه در مشرق و یک ذوابه در مغرب و سیم ذوابه
در میان آسمان بود و نوشته است بر آن لوا سه سطر
سطر اول بسم الله الرحمن الرحیم و سطر دوم الحمد لله
رب العالمین و سطر سیم لا اله الا الله محمد رسول الله باشد
طول هر سطری مسافت هزار سال و عرض او هزار سال بود
فرمود که میروی با لوای من و حسن از دست راست و حسین
از دست چپ تو تا آنگاه که میان من و ابرهیم علیه السلم

محا بستی بعد ازان در توحلهٔ سبز از جنت در پوشانند و
منادی از زیر عرش ندا کند که خوشا پدری که پدر تست
ابرهیم علیه السلم و خوشا برادری که برادر تست علی بشارت
باد ترا ای علی که کسوت یابی هرگاه که من کسوت یابم
و خوانده شوی هرگاه که خوانده شوم و زنده شوی هرگاه
که زنده شوم و در وسیلة المتعبدین و کفایة الطالب از جابر بن عبد الله
انصاری مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که
لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ فَخَرَجْتُ مِنَ الْحُجُبِ نَادَانِي مُنَادٍ
مِنْ وَرَاءِ الْحُجُبِ نِعْمَ الْأَبُ أَبُوكَ إِبْرٰهِيمُ وَنِعْمَ الْأَخُ
أَخُوكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَاسْتَوْصِ بِهِ خَيْرًا یعنی چون بردند
مرا باسمان و بیرون آمدم از حجابها ندا کرد بمن منادی از پس
و پس حجابها که خوشا پدری که پدر تست ابرهیم و خوشا برادری
که برادر تست علی بن ابی طالب او را نیکو دار و در روایت کفایت
اینست که إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ نُودِيتُ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ
نِعْمَ الْأَبُ أَبُوكَ إِبْرٰهِيمُ خَلِيلُ الرَّحْمٰنِ وَنِعْمَ الْأَخُ

اخوك

أَخُوكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ یعنی حضرت رسالت میفرماید که
هرگاه روز قیامت بود ندا آید از درون عرش که نعم الاب
و ترجمهٔ این گذشته است و در مناقب خطیب خوارزم
و مناقب ابن مغازلی مالکی و در وسیله از جابر مرویست که رسول الله
صلی الله علیه و آله فرمود مَكْتُوبٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ
مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخُو رَسُولِ اللهِ قَبْلَ أَنْ
تُخْلَقَ السَّمٰوَاتُ وَالْأَرْضُ بِأَلْفَيْ عَامٍ یعنی نوشته است
بر در جنت لا اله الا الله محمد رسول الله است و علی بن
ابی طالب برادر رسول الله است پیش از آنکه آفریده شود
آسمان و زمین بدو هزار سال و روایت ابن مغازلی اینست
مَكْتُوبٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللهُ السَّمٰوَاتِ
وَالْأَرْضَ بِأَلْفَيْ عَامٍ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِيٌّ أَخُوهُ و روایت
وسیله اینست مَكْتُوبٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ
رَسُولُ اللهِ عَلِيٌّ أَخُو رَسُولِ اللهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمٰوَاتِ
وَالْأَرْضَ بِأَلْفَيْ أَلْفِ سَنَةٍ یعنی نوشته است بر در جنت

پیش از آفریدن حق سبحانه و تعالی آسمانها و زمین را بدو
هزار سال که محمد رسول الله است و علی برادر اوست و همین
حدیث در مناقب خطیب آمده بروایتی دیگر که رأیت
مکتوبًا علی باب الجنة لا اله الا الله محمد رسول الله علی
اخوه یعنی دیدم نوشته بود بر در جنت که لا اله الا الله محمد
رسول الله علی برادر رسول الله است و در مسند از ابن مسیب
مرویست که ان رسول الله آخی بین الصحابة فبقی رسول
الله و ابو بکر و عمر و علی فآخی بین ابی بکر و عمر و قال
لعلی انت اخی یعنی بدرستی که رسول الله صلی الله علیه و آله
برادرگیری فرمود میان صحابه باقی ماند رسول الله و علی
و ابو بکر و عمر پس مواخات فرمود میان ابو بکر و عمر و علی را گفت
تو برادر منی و در مسند از ابن عباس مرویست که ان
رسول الله آخی بین الناس و ترک علیا حتی بقی آخرهم
لا یری له اخا فقال یا رسول الله آخیت بین الناس
و ترکتنی قال و لمن ترانی ترکتک انما ترکتک

لنفسی

لنفسی انت اخی و انا اخوک فان ذاکرک احد فقل انا
عبد الله و اخو رسول الله لا یدعیها بعدک الا کذاب
یعنی بدرستی که رسول الله صلی الله علیه و آله میان مردمان
برادرگیری فرمود و علی را ترک نمود تا آنگاه که آخر مردمان
ماند و برای خود هیچ برادری نمی دید پس گفت یا رسول الله
میان مردمان مواخات فرمودی و مرا ترک نمودی آنحضرت
فرمود برای کسی مینداری که ترا ترک کرده باشم ترک
نکردم ترا الا برای خود تو برادر منی و من برادر تو اگر کسی
با تو از فضل و کمال خود گوید تو بگوی که من قطب زمان و عبد الله
و برادر رسول الله ام دعوی این منقبت هیچکس بغیر تو
نکند مگر کذاب و دروغ گوی باشد و لفظ بعدک در این حدیث
بمعنی غیرک است چنانچه در باب ششم در تفسیر سخن صدیق
اکبر گذشت که فرمود انا عبد الله و اخو رسول الله و انا
الصدیق الاکبر لا یقولها بعدی الا کاذب مفتر
یعنی نگوید کلمه انا الصدیق الاکبر را غیر من هیچکس مگر

دروغ گوی باشد و در مسند و سنن ابی داود و صحیح ترمذی
از ابن عمر مرویست که رسول الله در روز مواخات با مرتضی
علی گفت انت اخی فی الدنیا والآخرة و در مسند از ابن عباس
مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که خیر اخوانی
علی بهترین برادران من علیست و در مسند از حذیفة بن الیمان
مرویست که آخی رسول الله بین المهاجرین والانصار
کان یؤاخی بین الرجل ونظیره ثم اخذ بید علی بن ابی طالب
فقال هذا اخی قال حذیفة فرسول الله سید المرسلین
وامام المتقین ورسول رب العالمین الذی لیس له
شبیه ولا نظیر وعلی اخوه یعنی مواخات و برادرگیری
فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله میان مهاجرین و انصار
میان هر دو نظیر و مانند او برادرگیری میفرمود بعد از آن دست
علی بن ابی طالب گرفت و فرمود که این برادر من است
حذیفه در آخر این روایت گفت که رسول الله سید مرسلین است
و امام متقین و رسول رب العالمین آنکه او را هیچ نظیر و شبیه نیست

و علی

و علی برادر اوست **باب نهم** در ثبوت افضلیت
مرتضی علی علیه السلم بمفهوم بودن وی با قرآن و حق و بودن
قرآن و حق با وی و بستن درهای بیوت صحابه را که در مسجد بوده
جز در خانه وی و این مشتمل بر دو فصل است **فصل اول**
در مناقب خطیب خوارزمی از عایشه مرویست که رسول الله
صلی الله علیه و آله فرمود که الحق مع علی یدور معه حیث
ما دار یعنی حق همراه علی است میگردد با او هر جا که گردید
و از ام سلمه مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که
ان علیا مع الحق والحق معه لن یزولا حتی یردا علی
الحوض یعنی بدرستی که علی همراه حق است و حق همراه او هرگز
جدا نگردند تا آب حوض کوثر من رسند و از ابو ایوب انصاری
مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که یا عمار تقتلک
الفئة الباغیة وانت مع الحق والحق معک یا عمار
اذا رأیت علیا سلک وادیا وسلک الناس وادیا
غیره فاسلک مع علی ودع الناس انه لن یدلیک

فی ردًّا ولن یخرجك من الهدی یا عمار من تقلّد
سیفًا اعان به علیًّا علی عدوّه قلّده الله تعالی یوم
القیمة وشاحًا من درٍّ ومن تقلّد سیفًا اعان
به عدوّه علیه قلّده الله تعالی یوم القیمة وشاحًا
من نارٍ یعنی ترا گروه باغی متعدی میکشند و حال آنکه تو همراه
حق و حق همراه تو باشد ای عمار هرگاه که بینی علی را که براهی رفت
و مردمان براهی غیر آن رفتند پس تو همراه علی برو و مردمان را
بگذار بدرستی که علی علیه السلم ترا هرگز بچاه هلاک فرو نفرستند
و هرگز ترا از راه هدایت بیرون نیاورد ای عمار بدرستی که هرکه
شمشیری در گردن افکند و حمایل کند که بآن شمشیر علی را بر دشمن وی
اعانت کند حق سبحانه و تعالی روز قیامت در گردن آنکس
گردن بندی از در افکند و هر که شمشیری در گردن افکند و حمایل
کند که بآن شمشیر دشمن علی را اعانت کند حق تعالی روز قیامت
در گردن آنکس گردن بندی از آتش افکند و از عایشه مرویست
که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که الحق مع علیٍّ و علیٌّ مع الحق

ولم یفترقا حتی یردا علیّ الحوض و از ابو موسی اشعری مرویست که
رسول الله صلی الله علیه و آله با علی علیه السلم فرمود که یا علیّ انت
مع الحقّ والحقّ بعدی معك یعنی ای علی تو با حقی و حق با تو
است بعد از من و از ام سلمه مرویست که رسول الله صلی الله
علیه و آله فرمود که علیٌّ مع القرآن والقرآن معه لا یفترقان
حتی یردا علیّ الحوض و بروایتی علیٌّ مع القرآن والقرآن مع علیٍّ
ولن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض یوم القیمة فصل دوم
در مسند امام از براء و ابن عازب و ابن عباس و زید بن ارقم
مرویست که کان لنفرٍ من اصحاب رسول الله ابوابٌ
شارعةٌ فی المسجد فقال یومًا سدّوا هذه الابواب
الا باب علیٍّ فتکلّم فی ذلك اناسٌ قال فقام رسول الله
فحمد الله واثنی علیه ثم قال اما بعد فانی امرت بسدّ
هذه الابواب غیر باب علیٍّ فقال فیه قائلکم والله
ما سددت شیئًا ولا فتحته ولکنی امرت بشیءٍ
فاتّبعته و ابن عازب چنین گوید که فقال قائلهم [illegible]

وابن عباس پس چنین گوید که گفتند انه سد ابوابکم یعنی چند نفر از
اصحاب در مسجد درها باز کرده بودند حضرت رسالت یک روز
فرمود که بر آورید این درها را بغیر خانهٔ علی پس مردمان دران
باب سخنی وغیبتی کفتند راوی روایت کند که حضرت رسالت
صلی الله علیه وآله بپای برخاست وحمد وثنای حق تعالی کفت
وبعد ازان فرمود اما بعد بدرستی که من بستم این ابواب
بغیر باب علی امر کردم پس گوینده وغیبت کننده از شما دران
باب سخنی کفت والله که من هیچ نبستم ونکشادم ولیکن بامری
مأمور شدم ومتابعت آن کردم ودر مناقب ابن مغازلی از عدی
ابن ثابت مرویست که کفت خَرَجَ رَسُولُ اللهِ اِلَی الْمَسْجِدِ
فَقَالَ اِنَّ اللهَ اَوْحَی اِلَی نَبِیِّهِ مُوسَی اَنِ ابْنِ لِی مَسْجِدًا طَاهِرًا
لَا یَسْکُنُهُ اِلَّا مُوسَی وَهٰرُونُ وَابْنَا هٰرُونَ وَاَنَّ اللهَ
اَوْحَی اِلَیَّ اَنِ ابْنِ مَسْجِدًا طَاهِرًا لَا یَسْکُنُهُ اِلَّا اَنَا وَعَلِیٌّ
وَابْنَا عَلِیٍّ یعنی رسول الله صلی الله علیه وآله سوی مسجد بیرون آمد
وفرمود بدرستی که الله تعالی به پیغمبر خود موسی وحی کرد که برای

من

من مسجدی طاهر وپاک بنا کن که دران مسجد ساکن نشود مگر موسی
وهرون وپسران هرون وبدرستی که الله تعالی بمن وحی کرد که
مسجدی طاهر وپاک بنا کنم که دران ساکن نشود مگر من وعلی
وپسران علی ودر مسند ازابن عمر مرویست که کفت مامیکفتیم
که خَیْرُ النَّاسِ اَبُوبَکْرٍ ثُمَّ عُمَرُ بهترین مردمان ابوبکر است و
بعد ازان عمر وبدرستی که ابن ابی طالب را سه خصلت
ومنقبت داده شده است که اکر یکی ازان سه خصلت مرا
باشد دوستر است نزد من از شتران سرخ یکی آنکه رسول
اورا جفت دختر خود کرد وبرای وی فرزند آورد دوم
ابواب مسجد را بست مکر باب علی را سیم آنکه روز خیبر رایت
که علم است بوی داد ودر روایتی عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ کُنَّا
نَقُولُ خَیْرُ النَّاسِ اَبُوبَکْرٍ ثُمَّ عُمَرُ وَلَقَدْ اُوتِیَ ابْنُ
اَبِی طَالِبٍ ثَلٰثَ خِصَالٍ لَاَنْ یَکُونَ لِی وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ
اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ زَوَّجَهُ رَسُولُ اللهِ بِنْتَهُ
وَوَلَدَتْ لَهُ وَسَدَّ الْاَبْوَابَ اِلَّا بَابَهُ وَاَعْطَاهُ الرَّایَةَ

يوم الخيبر و در مسند از نافع غلام ابن عمر مرويست كه گفت
پرسيدم از ابن عمر كه كيست خير الناس و بهترين مردمان بعد از
رسول الله ابن عمر گفت مادر مباد ترا تو از كجا و اين سوال از
كجا بعد ازان استغفار كرد و گفت بهترين ايشان بعد از
وى آن كسيست كه ويرا حلال ميبود آنچه رسول الله را حلال
ميبود و حرام ميبود آنچه رسول الله را حرام ميبود نافع
گويد كه گفتم كيست آن كس ابن عمر گفت كه علي بن ابي طالبست
حضرت رسالت ابواب مسجد را بست و باب علي را گذاشت
و با وى گفت كه ترا درين مسجد روا است هرچه مرا روا است
و بر تو واجب و منه و بست هرچه بر من واجب و منه و بست
تو وارث و وصى منى و وام من ادا ميكنى و وعدهاى مرا
بجاى مى آرى و بر سنت من كشته ميشوى و در روايت
عَنْ نَافِعٍ مَوْلَى ابْنِ عُمَرَ قَالَ قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ مَنْ خَيْرُ النَّاسِ
بَعْدَ رَسُولِ اللهِ قَالَ مَا اَنْتَ وَذَاكَ لَا اُمَّ لَكَ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ
اللهَ وَقَالَ خَيْرُهُمْ بَعْدَهُ مَنْ كَانَ يَحِلُّ لَهُ مَا يَحِلُّ لَهُ

ويحرم

وَيَحْرُمُ عَلَيْهِ مَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ قُلْتُ مَنْ هُوَ قَالَ عَلِيٌّ
سَدَّ اَبْوَابَ الْمَسْجِدِ وَتَرَكَ بَابَ عَلِيٍّ وَقَالَ لَكَ فِي هٰذَا الْمَسْجِدِ
مَا لِي وَعَلَيْكَ فِيهِ مَا عَلَيَّ وَاَنْتَ وَارِثِي وَوَصِيِّي تَقْضِي
دَيْنِي وَتُنْجِزُ عِدَاتِي وَتُقْتَلُ عَلَى سُنَّتِي و در مناقب ابن مردويه
آمده است كه سبب نزول آية وَالنَّجْمِ اِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا
غَوَىٰ الآية آن بود كه رسول الله چون بست ابواب اصحاب را
و گذاشت باب ابو تراب را شخصى گفت كه پيغمبر تقصير ميكند
در تربيت و رفع و منزلت ابن عم خود آية نازل شد كه رسول الله
هرچه ميكند وحى است چنانكه در باب دهم گفته آمد و در مسند
احمد حنبل از حذيفة بن اسيد غفارى مرويست كه چون صحابه
بمدينه آمدند بشب در مسجد ميبودند بنا بر آنكه خانها نداشتند
حضرت رسالت ايشانرا نهى كرد و فرمود كه در مسجد مخفتيد
مبادا كه محتلم شويد و در مسجد جنب بودن نشايد پس صحابه
گرداگرد مسجد خانها بنا كردند و در خانها از درون مسجد باز
كردند بعد ازان بروزى چند معاذ بن جبل را سوى صحابه فرستاد

اول ابوبکر را خواند و گفت رسول الله میفرماید ترا که از مسجد
بیرون شوی و در خود برآوری ابوبکر گفت سمعاً و طاعةً و در خود
برآورد و از مسجد بیرون شد بعد از آن سوی عمر فرستاد سمعاً
و طاعةً گفت و درخواست کرد دریچهٔ تا در مسجد نظاره کند
و بعد از آن سوی عثمان فرستاد و رقیه دختر رسول الله در حبالهٔ
وی بود عثمان هم سمعاً و طاعةً گفت و در خود برآورد و بسوی
حمزه بن عبد المطلب فرستاد سمعاً و طاعةً گفت و در برآورد
و مرتضی درین امر متردد می بود نمیدانست که از جملهٔ مقیمان
است یا از جملهٔ دیگران و حضرت رسالت خانه از جملهٔ خانهای
خود برای مرتضی بنا کرده بود و چون تردد مرتضی را دید فرمود
که ابشر انک طاهراً مطهراً در مسجد بیارام پاک و پاک کرده شده
پس منافقان این سخن را بحمزه رسانیدند حمزه در غضب شد و نزد
رسول الله آمد و گفت ای محمد ما را بیرون میکنی و کودکان بنی عبد
المطلب را باز میگیری آنحضرت فرمود که اگر فرمان مرا بودی
هیچکس جز شما جای ندادمی والله که مسجد را بمرتضی داد

جز حضرت حق و توای حمزه از خدا و رسول خبر عظیم داری
مژده باد ترا و چون آنحضرت بهرکس که مژده دادی آنکس شهید
شدی پس حمزه در غزای احد شهید شد و مردی چند از صحابه
این منقبت نفیس و حکایت عزیز را بمرتضی بسیار دیدند و در
غضب شدند و فضل وی بر ایشان و سایر صحابه ظاهر شد
و چون این حکایت بحضرت رسالت رسید بپای برخاست
و خطابت کرد و فرمود بدرستی که مردی چند در غفلت و کینه
میشوند بجهة آنکه من علی را در مسجد جای دادم والله که ایشان را
بیرون نکردم و او را جای ندادم بدرستی که حق جل و علا سوی موسی
و برادر او وحی کرد که برای قوم خود در مصر خانهایی چند فرا گیرند
و خانهای خود را قبله گاه کنید و نماز قایم دارید و بوحی مرا کرد
که در مسجد او آرام نگیرد و مباشرت نکند و نگذرد بجز من
و فرزندان او و بدرستی که علی بنسبت من بمنزلت هرونست
بنسبت موسی از اهل و اقربای من اوست برادر من و هیچکس را
نشاید که در مسجد من نزدیک زن شود مگر علی و فرزندان او

پس سر کرا خوش نیاید باین طرف برود و بدست مبارک خود

بطرف شام که کافرستانست اشارت فرمود و روایت است

عن حذيفة بن اسيد الغفاري قال لما قدم اصحاب

رسول الله المدينة لم يكن لهم بيوت فكانوا يبيتون

في المسجد فقال لهم النبي لا يبيتوا في المسجد فتحتلموا

ثم ان القوم بنوا بيوتا وجعلوا ابوابها الى المسجد

وان النبي بعث اليهم معاذ بن جبل فنادى ابا بكر

فقال ان رسول الله يأمرك ان تخرج من المسجد وتسد

بابك فقال سمعا وطاعة وسد بابه وخرج من المسجد

ثم ارسل الى عمر فقال ان رسول الله يامرك ان تسد

بابك الذي في المسجد وتخرج منه قال سمعا وطاعة لله

ولرسوله غير اني ارغب الى الله تعالى في خوخة في المسجد

فابلغه معاذ ما قاله عمر ثم ارسل الى عثمان وعنده

رقية فقال سمعا وطاعة فسد بابه وخرج من المسجد

ثم ارسل الى حمزة ابن عبد المطلب وقال سمعا وطا[عة]

لله ولرسوله وعلي على ذلك متردد لا يدري اهو فيمن

يقيم او فيمن يخرج وكان النبي قد بنا له في المسجد

بيتا من ابياته فقال له النبي اسكن طاهرا مطهرا فبلغ

حمزة قول النبي لعلي فقال يا محمد تخرجنا وتمسك

غلمان بني عبد المطلب فقال له نبي الله لو كان الامر

الي ما جعلت دونكم من احد والله ما اعطاه اياه الا الله

وانك لعلى خير من الله ورسوله ابشر فبشره النبي

فقتل يوم احد شهيدا ونفس ذلك رجالا على علي فوجدوا

في انفسهم وتبين فضله عليهم وعلى غيرهم من اصحاب

رسول الله فبلغ ذلك النبي فقام خطيبا فقال ان

رجالا يجدون ان اسكن عليا في المسجد والله

ما اخرجتهم ولا اسكنته ان الله عز وجل اوحى الى

موسى واخيه ان تبوءا لقومكما بمصر بيوتا واجعلوا

بيوتكم قبلة واقيموا الصلوة وامر موسى ان لا

يسكن مسجده ولا ينكح فيه ولا يدخله الا هرون

وذریته وان علیاً منی بمنزلة هرون من موسی وهو اخی
دون اهلی ولا یحل مسجدی لاحد ینکح فیه النساء
الا علی وذریته فمن ساءه فهیهنا واومی بیده نحو
الشام پوشیده نماند که در بخاری آمده است که حضرت رسالت
فرموده باشد که برآورید همه دریچهای مسجد را بغیر دریچه ابوبکر
و در حدیث دیگر برآوید همه درهای مسجد را بغیر در ابوبکر والله اعلم

باب دهم در ثبوت افضلیت مرتضی علیه السلام

بنص آیات و احادیث که در شان ایشان نازل و وارد
شده است در مناقب ابن مردویه از امیر المومنین صلوات الله
علیه مرویست که گفت نزل القرآن ارباعاً فربع فینا وربع
فی عدونا وربع سیر وامثال وربع فرائض واحکام
ولنا کرائم القرآن یعنی قرآن بچهار بخش نازل شد یک
ربع در نعت و تعریف ماست و یک ربع در مذمت و منقصت
دشمنان ما و یک ربع سیرتها و قصص و امثالست و یک ربع فرایض
و احکام شریعتست از اوامر و نواهی و ما راست آیات کریمه

وشریفه

و شریفه که در قرآنست و از ابن عباس مرویست که گفت
ما فی القرآن آیة الا و علی رأسها وقائدها یعنی نیست
در قرآن هیچ آیتی مگر که علی سر آن و پیشوای آن آیة است
وعن ابن عباس ما نزلت یا ایها الذین آمنوا الا و علی
امیرها گفت نازل نشد آیة خطاب یا ایها الذین آمنوا
الا که علی امیر آن آیة بود یعنی امیر اصحاب خطاب بود وعن ابن
عباس ما ذکر الله فی القرآن یا ایها الذین آمنوا الا
کان علی رأسها وامیرها ولقد امرنا بالاستغفار له
یعنی یاد نکرد الله تعالی در قرآن آیة خطاب یا ایها الذین
الا که علی سر آن آیة و امیر آن آیة بود یعنی سر و امیر آنانکه بآن
مخاطبند و بدرستی که مامور شدیم باستغفار کردن برای وی
وعن ابن عباس ما ذکر الله فی القرآن یا ایها الذین
آمنوا الا و علی شریفها وامیرها ولقد عاتب الله اصحاب
محمد فی ای من القرآن وما ذکر علیاً الا بخیر و بدرستی
که عتاب کرد الله تعالی باصحاب حضرت محمد صلی الله علیه وآله

در بعضی آیات قرآن و یاد نکرد علی را الا بخیر واز حذیفه الیمان
مرویست که گفت ما ذکر الله فی القرآن یا ایها الذین آمنوا
الا کان لعلی لبها و لبابها یعنی در قرآن خطاب یا ایها الذین
آمنوا نیامد الا که علی لب و لباب و مغز آن خطاب بود و از
مجاهد مرویست که گفت لعلی سابقة ذلک لانه سبقهم
الی الاسلام یعنی علی را سابقه آن هست که امیر و پیشوای
و سر خطاب یا ایها الذین آمنوا باشد بجهة آنکه بر جمیع مؤمنان
باسلام سبق کرده بود و از ابن عباس مرویست که گفت
ما نزل فی احد من کتاب الله ما نزل فی علی یعنی فرو نامد
در شان هیچکس از کتاب الله آنچه فرود آمد در شان علی و این
روایات همه از کتاب مناقب ابن مردویه منقولست قوله تعالی
انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون
الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون
یعنی متصرف در شما نیست مگر خدا و رسول و آن مؤمنان که
اقامت صلوة میکنند و صدقه و زکوة میدهند در حالت رکوع

اهل تفسیر اجماع کرده اند که این آیة در شان ابو الحسن علیه السلم
آمده است و قصه این چنان بوده که سائلی در مسجد رسول الله
سوال کرد و استعطا نمود و هیچکس بوی چیزی نداد آن
سائل دست باسمان برداشت و گفت ای بار خدای گواه
باش که من در مسجد رسول الله استعطا کردم و هیچکس بمن
چیزی نداد و درین حالت ابو الحسن نزدیک حضرت رسالت
صلی الله علیهما در نماز برکوع رسیده بود که بجانب سائل
بانگشت خنصر اشارت فرمود سائل آمد و انگشتری از خنصر
ابو الحسن بیرون کرد فی الحال جبرئیل علیه السلم فرود آمد و آیة
انما ولیکم الله را بر حضرت رسالت خواند و حسان بن ثابت
انصاری که شاعر رسول الله بود درین باب گفت شعر

ابا حسن تفدیک نفسی و مهجتی . و کل بطیء فی الهدی و مسارع
أیذهب مدحی و المحبر ضایع . و ما المدح فی جنب الاله بضایع
فانت الذی اعطیت اذ کنت راکعا . فدتک نفوس القوم یا خیر راکع
فانزل فیک الله خیر ولایة . و بینها فی محکمات الشرایع

قوله تعالی أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ
حق سبحانه و تعالی بر سبیل انکار میفرماید آیا آنکس که مومن بود
همچو آنکس است که فاسق بود برابر نخواهد بود سبب نزول این
آیة آن بود که ولید بن عقبه که برادر مادری عثمان بود با مرتضی
منازعت کرده کفت اسکت فانت صبی و انا و الله ابسط
منک لسانا و احد سنانا یعنی خموش باش که تو کودکی
و من و الله بلسان و سنان از تو فصیح تر و تیز ترم پس مرتضی
با وی کفت اسکت فانت فاسق حق تعالی بتصدیق مرتضی
این آیة فرستاد و این ولید در روز فتح مکه از خوف
شمشیر مسلمان شد و چون عثمان بخلافت نشست او را
والی کوفه کرد پس بشرب خمر مشغول شد و یک نوبت در مستی
نماز صبح را چهار رکعت کزارد و بعد از نماز روی بمأمومان
کرد و کفت اکر خواهید چند رکعت دیکر بیفزایم و نوبت
دیکر مست بود در محراب قی کرد و فسق و ظاهر آمد و از کوفه
معزول شد و در رقه که جانب غربی بغداد است مرد و حسان

ابن

ابن ثابت درین قصه کفت شعر • أَنْزَلَ اللهُ وَالْكِتَابُ عَزِيزٌ
فِي عَلِيٍّ وَفِي الْوَلِيدِ قُرْآنَا • فَتَبَوَّأَ الْوَلِيدُ مِنْ ذَاكَ فِسْقًا
وَعَلِيٌّ مُبَوَّءٌ إِيمَانَا • لَيْسَ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا عَرَفَ اللهَ
كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا خَوَّانَا • سَوْفَ يُجْزَى الْوَلِيدُ خِزْيًا وَنَارًا
وَعَلِيٌّ لَا شَكَّ يُجْزَى جِنَانَا • فَعَلِيٌّ يَلْقَى لَدَى الْعَرْشِ عِزًّا
وَوَلِيدٌ يَلْقَى هُنَاكَ هَوَانَا • قوله تعالی وَتَعِيَهَا أُذُنٌ
وَاعِيَةٌ یعنی در می یابد و فهم میکند کلام حق و تحقیق را کوشی
که شنوا و فهم کننده باشد و ابن مردویه و ثعلبی و واحدی و غیر
ایشان از علمای تفسیر آورده اند بروایت بریده اسلمی
که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی ان الله امرنی
ان ادنیک ولا اقصیک وان اعلمک وان تعی وحق
علی الله ان تعی فنزلت یعنی بدرستی که الله تعالی فرموده است
بمن که ترا نزدیک دارم و دور نکذارم و تعلیم تو کنم و بر حق
تعالی ثابت و حق است که تو فهم کنی و دریابی و چون حضرت
مصطفی با مرتضی این سخن فرمود آیة وتعیها اذن نازل شد

از مکحول مرویست که چون آیهٔ وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ فرود آمد
حضرت رسالت آنرا خواند و روی بمرتضی کرد و فرمود که
إِنِّي سَأَلْتُ اللّٰهَ أَنْ يَجْعَلَهَا أُذُنَكَ یعنی بدرستی که درخواست
کرده ام از حضرت حق که این أُذُنٌ وَاعِيَةٌ را گوش تو کرداند
و بروایتی فرمود فَسَأَلْتُ رَبِّي فَقُلْتُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا أُذُنَ
عَلِيٍّ یعنی درخواست کردم از پروردکار خود و گفتم که ای
بارخدای این أُذُنٍ وَاعِيَةٍ را گوش علی کن و مرتضی بعد ازین
فرمود که از حضرت نبوة صلی الله علیه و آله هر کلامی که شنیدم
فهم کردم و یاد گرفتم و آنرا فراموش نکردم قوله تعالی یا ایها
الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ
یعنی ای آنانکه ایمان بخدا و رسول آورده اید هرگاه که مناجات
حضرت رسالت کنید باید که در پیش راز و مناجات خود
صدقه مقدم دارید و ثعلبی و واحدی و غیر ایشان از علماء تفسیر آورده اند
که اغنیا اکثار مناجات مصطفی کردند چنانکه فقرا را اهل صفه را
مجال مجالست آنحضرت نماند و از کثرت مناجات و استطالت

جلوس

جلوس ایشان اثر ملالت و کراهیت در جبین حضرت
ظاهر شد و این آیة فرود آمد که پیش از مناجات صدقه
باید داد پس هرچه اهل عسرت و اصحاب صفه بودند هیچ وجه
تصدق نداشتند و هرچه اغنیا بودند بخل پیش گرفتند
و محبت جیفه و مال دون دنیوی بر مناجات حضرت نبوی
ترجیح دادند تا بعد روزی چند این آیة بتوبیخ و تقریع
ایشان نازل شد که ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ
نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ الآیة یعنی آیا شما ترسیدید از آنکه در پیش
راز و مناجات پیغمبر با صدقه مقدم دارید و ثعلبی از مرتضی علی
علیه السلم روایت کند که گفت چون آیة یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فرود آمد حضرت رسالت آنرا خواند و فرمود
که ما تری تری دینارا چه اجتهاد میکنی اجتهاد میکنی که
یک دینار زر صدقه دهند من گفتم که طاقت آن ندارند فرمود
پس چند گفتم که حبه یا جوی آنحضرت فرمود که بسیار تقلیل کردی
و روایت کرده که قال علیٌّ إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَآيَةً مَا عَمِلَ بِهَا أَحَدٌ

قبلی ولا یعمل بها احد بعدی وهی آیة المناجات فانها
لما نزلت کان لی دینار فبعته بدراهم وکنت اذا ناجیت
الرسول تصدقت حتی فنیت فنسخت بقوله ءاشفقتم
ان تقدموا بین یدی نجویکم صدقات یعنی مرتضی گفت
بدرستی که در کتاب خدا آیتی است که پیش از من هیچکس بدان
آیة عمل نکرده و بعد از من هیچکس بدان عمل نکند و آن آیة مناجات است
بنا بر آنکه چون آیة فرود آمد مرا یکدینار زر بود از آن بدرمی چند
فروختم و هرگاه که قصد مناجات کردمی از آن دراهم تصدق
نمودمی تا که آن دراهم تمام شده و منسوخ گشت حکم آیة مناجات
بدین آیه که ءاشفقتم ان تقدموا قوله تعالی الذین ینفقون
اموالهم باللیل والنهار سرا وعلانیة الآیة یعنی آنانکه
صرف میکنند اموال خود را در شب و روز و نهان و آشکارا
اجر ایشان نزد پروردگار ایشانست و نه خوف بر ایشان
طاری میشود و نه محزون میگردند و در مناقب ابن مردویه از ابن
عباس مرویست که گفت نزلت فی علی علیه السلام کانت

عنده

عنده اربعة دراهم فتصدق بها یعنی این آیة فرود آمد در شأن
علی چه نزدیک او چهار درم بود و بدان تصدق کرد محدث
حنبلی از ابن عباس روایت کرده که کان عند علی اربعة دراهم
لا یملک غیرها فتصدق بدرهم لیلا وبدرهم نهارا
وبدرهم سرا وبدرهم علانیة فنزلت یعنی نزدیک علی
چهار درهم بود و بغیر از آن نداشت پس تصدق کرد یکدرم
در شب و یکدرم در روز و یکدرم پنهان و یکدرم آشکارا
و از آن جهة این آیة نازل شد و سبب نزول این آیة را زمخشری در
کشاف و واحدی در اسباب آورده است قوله تعالی
ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله الآیة
یعنی و از مردان کسی هست که میفروشد جان خود را در راه حق
برای طلب رضای حق تعالی این آیة فرود آمد در شأن مبیت
مرتضی بر فراش مصطفی صلی الله علیهما شب هجرة ابن اثیر در کتاب
خلاف که جامع است میان کاشف وکشاف آورده که این آیة در حق علی
نازل شد و آنچنان بود که حضرت نبوت پناه مهاجرت نمود مرتضی را

برفراش خود خوابانید تا هرگاه که صبح شود ودایع مردم بمردم
رساند وجای حضرت مصطفی بر کفار پوشیده ماند چه کفره
وصنادید قریش دران شب عهد کرده بودند که حضرت رسالت را
شهید کنند پس حضرت حق تعالی بجبرئیل ومیکائیل علیهما السلم گفت
من میان شما مواخات کرده وعمر یکی را از عمر دیگری درازتر
گردانیده ام پس کدام یکی از شما ایثار حیوة برادر خود
میکند هریکی از جبرئیل ومیکائیل علیهما السلم اختیار حیوة کرد
حضرت عزت بایشان وحی کرد که چرا مثل علی نبودید چه میان او
ومحمد مواخات نمودم ازان جهة برفراش وی خفته وجان
خود فدای راه وی کرده وحیوة وزندگی خود وی را ایثار نمود
فرود آیید هردو سوی علی واو را از دشمن محافظت کنید پس هردو
فرود آمدند ومحافظت او کردند جبرئیل نزدیک سر او ومیکائیل
نزدیک پای او وجبرئیل میگفت بخ بخ ای ابن ابی طالب
کیست مانند ومثل تو وحال آنکه حق سبحانه وتعالی بفعل تو
باملایکه مباهات کرده ولفظ ابن اثیر اینست فقال الله

عزوجل

عز وجل لجبرئیل ومیکائیل انی قد آخیت بینکما وجعلت
عمر احدکما اطول من الآخر فایکما یؤثر اخاه فاختارا
کلاهما الحیوة فاوحی الله عز وجل الیهما الا کنتما
مثل علی قد آخیت بینه وبین محمد فبات علی فراشه
یفدیه بنفسه ویؤثره بالحیوة اهبطا الیه فاحفظاه
من عدوه فنزلا الیه فحفظاه من عدوه فنزلا الیه
فحفظاه جبرئیل عند رأسه ومیکائیل عند
رجلیه وجبرئیل یقول بخ بخ یا ابن ابی طالب من
مثلک وقد باهی الله به الملائکة قوله تعالی یا ایها
الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل
فما بلغت رسالاته والله یعصمک من الناس الآیة یعنی
ای آنکه پیغمبری از فضایل علی بمردمان برسان آنچه بسوی تو
از پروردگار تو فرو فرستاده شد اگر این کار نکنی پس
همانا که رسالت وپیغامهای پروردگار خود نرسانده باشی
این فرمان بجای آر که حضرت الله تعالی ترا از گزند وبد اندیشی

مردمان معصوم و محفوظ میدارد حافظ ابو نعیم در حلیة الاولیا و ثعلبی
در تفسیر خود از براء بن عازب روایت میکند که گفت نزلت
فی غدیر خم فخطب رسول الله ثم قال من کنت مولاه فهذا علی
مولاه فقال عمر بخ بخ یا علی اصبحت مولای و مولی کل
مؤمن و مؤمنة یعنی این آیه در موضع غدیر خم نازل شد حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله خطابت کرد و بعد ازان فرمود هر کس من مولی
و خداوند او باشم این علی مولی و خداوند او باشد عمر گفت بخ
بخ یعنی مژده و بشارت باد ترا ای علی که امروز مولی و خداوند
من و خداوند هر مؤمن و مؤمنه شدی حافظ ابن مردویه در مناقب
از عبد الله مسعودی آورده که گفت کنا نقرء علی عهد رسول الله
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ان علیا مولی المؤمنین
و ان لم تفعل فما بلغت رسالاته والله یعصمک من الناس
نزلت فی بیان الولایة یعنی میخواندیم این آیه را در عهد رسول
بدین طور که ان علیا مولی المؤمنین یعنی ای رسول تبلیغ کن
و برسان آنچه منزل شد بسوی تو از پروردگار تو این که علی

خداوند

خداوند مؤمنانست و اگر این کار نکنی پس هیچ تبلیغ رسالت
پروردگار نکرده باشی والله یعصمک من الناس یعنی این فرمان
بجای آر که حق سبحانه و تعالی ترا معصوم و محفوظ میدارد از
مردمان بد اندیش این آیه نازل شد در بیان ولایت مرتضی ابن
مردویه از عبد الله بن عباس و زید بن علی هم در مناقب روایت کرده
لما امر الله رسوله ان یقوم بعلی فیقول له ما قال فقال صلی الله
علیه و آله یا رب ان قومی حدیثوا عهد بجاهلیة ثم مضی
بحجه فلما اقبل راجعا نزل بغدیر خم فانزل الله علیه
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک الآیة فاخذ
بعضد علی ثم خرج الی الناس فقال ایها الناس الست
اولی بکم من انفسکم قالوا بلی یا رسول الله قال
اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه
و عاد من عاداه و اعن من اعانه و اخذل من خذله و انصر
من نصره و احب من احبه و ابغض من بغضه قال ابن
عباس فوجبت والله فی رقاب القوم یعنی چون الله تعالی

رسول خود را امر کرد تا بفضل و تعریف علی قیام نماید و در باره وی
گوید آنچه حق تعالی فرموده است پس آنحضرت گفت یا رب بدرستی که
قوم من با مور جاهلیت قریب و حدیث العهد اند و این امر و فرمان را
برنتابند و بعد از آن گذشت از آن منزل و بطرف حج رفت و چون
رجعت نمود در موضع غدیر خم که میان مکه و مدینه است نزول
فرمود دیگر حضرت الله تعالی این آیة را بروی فرو فرستاد که
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک الآیة آنحضرت بازوی
علی گرفت و سوی مردمان بیرون آمد و گفت ای مردمان آیا
نیستم من اولی بتصرف در نفس شما از شما گفتند بلی یا رسول الله
فرمود ای بار خدای هر که من مولی و خداوند وی باشم پس
مولی و خداوند او علی است ای بار خدای دوستی کن با هر که
دوستی کرد با او و دشمنی کن با هر که دشمنی کرد با او و اعانت
و یاری ده آنرا که اعانت او کرد و یاری مده آنرا که یاری
او نداد و نصرت کن آنرا که نصرت او کرد و دوست دار آنرا
که او را دوست داشت و دشمن دار آنرا که او را دشمن داشت

ابن عباس گفت بنا برین فرموده والله که ولایت علی
واجب و فرض شد بر گردن قوم یعنی صحابه و حسان ثابت
در آن روز این شعر گفت شعر • ینادیهم یوم الغدیر نبیهم
بخم واسمع بالرسول منادیا • یقول فمن مولاکم و نبیکم
فقالوا ولم یبدوا هناک التعامیا • الهک مولانا وانت ولینا
ولم ترمنا فی الولایة عاصیا • فقال له قم یا علی فاننی
رضیتک من بعدی اماما و هادیا • و در مناقب ابن مردویه از ابی مروان
عبدی منقولست که گفت کنت اری رای الخوارج لا رای
لی غیره حتی جلست الی ابی سعید الخدری فسمعته
یقول امر الناس بخمس فعملوا باربع و ترکوا واحدة
فقال له رجل یا ابا سعید ما هذه الاربعة التی
عملوا بها قال الصلوة والزکوة والحج والصوم صوم
شهر رمضان قال فما الواحدة التی ترکوها قال ولایة
علی بن ابی طالب قال وانها مفترضة معهن قال نعم
قال فقد کفر الناس قال فما ذنبی یعنی رای و اجتهاد من

همچو رای و اجتهاد خوارج بود در تکفیر و تخطیه مرتضی عیاذا بالله
و بغیر آن هیچ رای نبود مرا آنگاه که پهلوی ابوسعید خدری
نشستم شنیدم او را که می گفت مردمان به پنج فرض مامور شدند
بچهار فرض عمل کردند و یکی را ترک نموده اند پس یک مردی با او
گفت که ای ابوسعید کدامست این چهار که بآن عمل کرده اند
ابوسعید گفت صلوة و زکوة و حج و صوم شهر رمضان آن مرد
گفت پس کدامست آن یکی که آنرا ترک کرده اند ابوسعید گفت
ولایت علی بن ابی طالب با این چهار فرض مفروض واجبست
ابوسعید گفت بلی آن مرد گفت پس بدرستی که مردمان کافر
شده باشند که حق ولایت مرتضی را بجای نیاورده اند
ابوسعید گفت مرا چه گناه باشد قوله تعالی اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ
دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ
الْإِسْلَامَ دِينًا الآية یعنی امروز کامل گردانیدم برای شما
دین شما را و اتمام کردم بر شما نعمت خود را و راضی شدم
برای شما که اسلام و طاعت خدا و رسول دین عادت شما بود

حافظ

حافظ ابن مردویه درمناقب از ابوسعید خدری روایت کند
که گفت نَزَلَتْ فِي غَدِيرِ خُمٍّ لَمَّا أَخَذَ النَّبِيُّ بِيَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَرَفَعَهَا فَنَزَلَتْ فَقَالَ النَّبِيُّ اللهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ
وَإِتْمَامِ النِّعْمَةِ وَرِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَالْوِلَايَةِ
لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ یعنی این آیة در روز غدیر خم فرود آمد
در آن حین که حضرت نبی صلی الله علیه و آله دست علی گرفت
و بر داشت پس حضرت در حین نزول این آیه تکبیر گفت
و گفت الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و رضای پروردگار
برسالت من و ولایت علی بن ابی طالب قوله تعالی
يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا
وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا
یعنی بنذر وفا میکنند و می ترسند از روزی که شر او پراکنده
و منتشر است و اطعام طعام میکنند با وجود شدت حاجت
بآن یا بر دوستی حضرت رحمن بمسکین و یتیم و اسیر
اخطب خوارزم درمناقب و ثعلبی و واحدی و جمیع اهل تفسیر

آورده اند که امام حسن و امام حسین خسته شدند پس حضرت
رسالت و جمیع صحابه و عامهٔ عرب بعیادت ایشان آمدند
و با مرتضی گفتند یا ابا الحسن اگر نذری میکردی جهت صحت
این امامین بسیار مناسب می بود ابو الحسن علیه السلم گفت اگر فرزندان
من صحت یابند شکر خدا را سه روز روزه دارم و فاطمه
زهرا گفت اگر فرزندان من صحت یابند سه روز شکر حق را
روزه دارم و فضه کنیزک ایشان گفت اگر خداوندان من
صحت یابند سه روز روزه دارم پس امامین صحت یافتند
و در خانهٔ آل محمد از طعام معنی نه قلیل بود و نه کثیر پس
حضرت مرتضی بخانهٔ شمعون خیبری رفت و از وی سه صاع
جو بقرض خرید و بروایتی گویند که مقداری پشم بستد تا حضرت
فاطمه علیها السلم آنرا غزل کند و اجرت آن سه صاع
جو گرفت و پشم و جو را بخانه آورد و صورت حال بفاطمه
علیها السلم باز نمود فاطمه آنرا قبول کرد و اطاعت نمود
و برخاست و یک صاع را آرد کرد و پنج نان قرص بخت

هر یک را قرصی و چون حضرت مرتضی با حضرت مصطفی صلی الله علیهما
نماز مغرب گزارده و بمنزل خود آمد و نان در پیش و نهادند یک
مسکینی بر در آواز داد و گفت السلم علیکم یا اهل بیت محمد من
مسکینی ام از مساکین مسلمانان بمن خوردنی دهید خدای
تعالی شما را بر مائدهٔ جنت خوردنی دهاد حضرت مرتضی و آل
عبا آن پنج قرص را بوی دادند و بآب افطار کردند روز دوم
صاع دوم را آرد کرده و پنج قرص نان بخت و چون مرتضی
از نماز مغرب آمد و طعام در پیش و نهادند یتیمی آواز داد
که السلام علیکم یا اهل بیت محمد من یتیمی ام از فرزندان مهاجرین
پدر من در یوم العقبة شهید شد طعام بمن بدهید که حق
تعالی شما را بر مائدهٔ جنت طعام دهاد پس آن پنج قرص را
بر یتیم دادند و بآب افطار کردند و سیم روز صاع سیوم را
آرد کرد و پنج قرص نان بخت و بعد از نماز مغرب در پیش
مرتضی نهادند که اسیری آواز داد و گفت السلم علیکم
یا اهل بیت محمد برده و اسیر میکنید و طعام نمی دهید خوردنی

بدهید بمن که اسیر محمدم آن پنج قرص را ایثار وی کردند و بآب
افطار فرمودند و چون روز چهارم بنذر خود وفا کرده بودند
مرتضی امام حسن و امام حسین را بدست راست و چپ
گرفت و بجانب حضرت رسالت متوجه شد و امامین
از خستگی متمایل شده و سه روز طعام نخورده بودند و همچو
کبوتر بچه ارتعاش و اضطراب مینمودند حضرت نبوت
چون ایشانرا دید فرمود که یا اباالحسن فرزندان مرا
چه حالست ابوالحسن صورت حال را باز نمود و همه برخاستند
و بخانه فاطمه زهرا آمدند حضرت فاطمه در محراب بعبادت
رب الارباب مشغول بود پس جبرئیل علیه السلم فرود آمد
و گفت یا محمد هناک الله فی اهل بیتک و در اثنای تهنیت
سوره هل اتی را بر حضرت مصطفی تا آخر خواند قوله تعالی
قل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم
وانفسنا وانفسکم الآیة بعد فتح مکه چون
اسلام منتشر شد از هر طرف مردمان بدیدن حضرت رسالت

می آمدند

می آمدند ابو حارثه که اسقف یعنی بزرگ نصاری بود
همراه سید و عاقب و عبد المسیح و جمعی از نصاری بمدینه
آمد پس یهود مدینه نزد نصاری شدند و با همدیگر نزاع و جدال
کردند و یهود با نصاری گفتند که شما نیستید بر چیزی که حقیقتی
دارد و نصاری با یهود همین گفتند حضرت حق سبحانه و تعالی
این آیه را فرو فرستاد که قوله تعالی وقالت الیهود
لیست النصاری علی شیء وقالت النصاری لیست
الیهود علی شیء وهم یتلون الکتاب الآیة و چون
حضرت رسول نماز عصر گزارد اسقف با اصحاب خود پیش
آنحضرت آمد و گفت یا محمد چه میگوئی در حق سید ما که مسیح است
آنحضرت فرمود که او عبد الله است که اصطفا و اجتبا یافته
است اسقف گفت مسیح پدر دارد فرمود که از نکاح
نبود تا او را پدر باشد اسقف گفت پس چون میگوئی
که او عبد الله است و مخلوق است و حال آنکه تو هیچ عبد را
بی پدر نمیدانی جبرئیل علیه السلم از حضرت الله تعالی فرود آمد

و آورده که قوله تعالی إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ
مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا
تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَكَ
مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا
وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل
لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ یعنی بدرستی که مثل
و داستان عیسی نزدیک خدای تعالی مانند مثل و داستان
آدم است که اورا خلقت کرد از خاک و بکلمه کن موجود
گردانید گفتار حق از حضرت پروردگار است ای محمد پس
مباش البته از اهل شک و مجادله بنابرین فرموده هر که
حجت گیرد با تو در کار عیسی بعد از آنچه رسید بتو از علم یقین
پس بگوی بحجت گیران که بیایید تا هر یک از ما و شما بخوانیم
و حاضر سازیم فرزندان و زنان و انفس یعنی امثال خود را
و بعد از ان مباهله کنیم یعنی گوییم بهلت خدا بر دروغ گوی
باشد از ما و شما و بهلت بضم و فتح با و سکون ها لعنت

پس

پس حضرت رسالت این آیه بر نصاری تلاوه کرد و ایشان
را بمباهله خواند اسقف و اصحاب او جمع شدند و مشاورت
کردند و اتفاق نمودند با حضرت نبوة که فردا مباهله کنیم
و چون بخلوت رفتند اسقف با اصحاب خود گفت
اگر محمد فردا با اهل بیت خود و اولاد می آید از مباهله او
حذر کنید و اگر با اصحاب و کثرت می آید مباهله نمایید که
بر چیزی نخواهد بود و چون بامداد شد حضرت نبوة صلی الله
علیه و آله دست حضرت ولایت علیه السلم گرفت و
امامین در پیش و سیده نساء عالمین در قفای حضرت
و در کشاف گفت که حضرت رسالت امام حسین را بر دوش
و امام حسن را بدست گرفت و فاطمه زهرا در قفای آنحضرت
و مرتضی در قفای فاطمه زهرا بعید میرفتند و حضرت
با ایشان میگفت هرگاه من دعا کنم شما آمین گویید پس
اسقف با یاران خود گفت ای گروه نصاری بدرستی
که من کسانی می بینم که اگر الله تعالی خواستی بدعای ایشان

کوهی را از مکان خود زایل کردی پس مباهله نکردند و مصالحه
نمودند برآنکه هرسال دو هزار حلّه و سی درع بحضرت رسالت
صلی الله علیه و آله رسانند و بر دین خود باشند قوله تعالی
أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ
آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الآية
واحدی در اسباب نزول آورده که علی و عباس و طلحة بن
شیبه افتخار کردند طلحه گفت من صاحب خانهٔ کعبه ام و مفتاح
او بدست من است و عباس گفت که من صاحب سقایه ام
یعنی آب دادن بحاجیان تعلق بمن دارد و مرتضی علی فرمود
نمیدانم که چه میگوئید بدرستی که من پیش از مردمان نماز
کرده ام و منم صاحب جهاد پس حضرت حق سبحانه و تعالی
این آیه فرو فرستاد که أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ
عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ یعنی آیا کردانیده اید
ثواب آنکسانرا که آب میدهند بحاجیان و عمارت میکنند

مسجد

مسجد حرام را همچو ثواب آنکسی که ایمان بخدا و آخرت آورده
و در راه خدا جهاد کرده باشد این صفات نزدیک خدا برابر نمیشوند
و بعد از آن حضرت حق سبحانه و تعالی جهة ازدیاد بیان فرمود
الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ
يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ
لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ
أَجْرٌ عَظِيمٌ یعنی آنانکه ایمان آوردند و مهاجرت و جهاد کردند
در راه خدای تعالی باموال و انفس خود درجهٔ ایشان اعظمست از
دیگران نزدیک حضرت رحمن و آن گروه ایشانند فایز
و رستکار مژده بشارت ایشان میدهد پروردگار ایشان
برحمتی از حضرت جود خود و برضوان و خشنودی و بجنات
و لذاتی که ایشانرا در آنجا نعم مقیم است و حال آنکه در آن
جنات جاودان همیشه باشند بدرستی که نزدیک الله
تعالی ایشانرا اجر عظیم و مزدی بزرگ حاصلست واحدی

بعد از ایراد این آیات گفت فَصَدَّقَ اللّٰهُ عَلِیًّا فِی دَعْوَتِهِ
وَشَهِدَ لَهُ بِالْاِیْمَانِ وَالْمُهَاجَرَةِ وَالْجِهَادِ وَالزَّکٰوةِ
وَرَفَعَ قَدْرَهُ بِمَا اَنْزَلَهُ فِیْهِ وَاَعْلَاهُ وَکَمْ لَهُ فِی
الْمَزَایَا الَّتِیْ لَا یَبْلُغُهَا اَحَدٌ سِوَاهُ یعنی الله تعالی علی را در
دعوی خود تصدیق کرد و برای او بایمان و مهاجرت و جهاد
و دادن زکوة گواهی داد و او را تزکیه نمود و بستود و قدر
و منزلت او را بسبب آنچه در شان او فرود آورد مرفوع و بلند
کرد و او را ازین مزایا و افزونیها بسیارست که بغیر او
هیچکس بآنها نرسد قوله تعالی اِنِّیْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا
قَالَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِیْ قَالَ لَا یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِیْنَ یعنی حضرت
الله تعالی با ابرهیم علیه السلم خطاب میکند و بر سبیل اصطفا
و امتنان میفرماید که بدرستی که من ترا امام انام و سابق
خلایق خواهم کردانید ابرهیم از حضرت حق مسئلت نمود
که ذریت و فرزندان مرا همچنین کردان حضرت حق فرمود
که عهد و پیمان من که امامت و خلافتست نمیرسد بآن فرزندان تو

که بت

که بت پرستیده باشند حمیدی از عبد الله بن مسعود روایت
کند که حضرت رسالت در شان نزول این آیه فرمود که انتهت
الدَّعْوَةُ اِلَیَّ وَاِلٰی عَلِیٍّ لَمْ یَسْجُدْ اَحَدُنَا لِصَنَمٍ قَطُّ فَاتَّخَذَنِیْ نَبِیًّا
وَاتَّخَذَ عَلِیًّا وَصِیًّا یعنی دعوت و مسئلت ابرهیم علیه السلم
که از جهة ذریت کرده منتهی شد و بما و علی رسیده است
که هرگز پیش هیچ بت سجود نکرده است پس بنابرین معنی
حضرت حق تعالی مرا پیغمبر مرسل خود و علی را وصی خود گرفت
قوله تعالی یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَکُوْنُوْا مَعَ الصَّادِقِیْنَ
یعنی ای اهل ایمان آورده اید در راه خدا پرهیزکار شوید و همراه
راست گویان باشید ابن مردویه در مناقب خود از ابن عباس
روایت کرده که او گفت که کُوْنُوْا مَعَ عَلِیٍّ علیه السلم و اخطب
خوارزم در مناقب خود آورده که قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ کُوْنُوْا
مَعَ عَلِیٍّ وَاَصْحَابِهٖ قوله تعالی اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِکُلِّ
قَوْمٍ هَادٍ یعنی جز تو بیم دهنده نیست و هر قومی را هادی
و راه نمایی است محدث حنبلی و ابن مردویه در مناقب و ثعلبی

در فردوس الاخبار روایت کنند و روایت حنبلی اینست که
لما نزلت هذه الآیة وضع رسول الله علی صدره فقال
انا المنذر وأومأ بیده الی منکب علی و قال انت الهادی
یا علی یهتدی بک المهتدون من بعدی یعنی چون این
آیت نازل شد حضرت رسالت دست بر سینه خود نهاد
و فرمود که منذر و بیم دهنده منم و بدست خود سوی منکب
و دوش مرتضی علی ایما و اشارت کرد و فرمود که تویی هادی
و راه نمای ای علی راه یافتگان بعد از من بسبب تو راه
یابند و روایت فردوس اینست که لما نزل قوله تعالی انما
انت منذر ولکل قوم هاد قال رسول الله انا المنذر
و علی الهادی و بک یا علی یهتدی المهتدون یعنی
چون فرود آمد این آیت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود
که منم منذر و بیم دهنده و علی است هادی و بواسطه تو
ای علی هدایت یابند اهل هدایت و تقدیم کلمه بک دلیل
حصر است یعنی بواسطه تو راه یابند نه بواسطه غیر تو و روایت

ابن مردویه اینست که قال رسول الله انما انت منذر و أومأ بیده
الی صدره ولکل قوم هاد و اشار بیده الی علی و قال بک
یهتدی المهتدون من بعدی یعنی حضرت رسالت انما
انت منذر خواند و بدست ایما بسینه خود کرد و لکل قوم هاد
خواند و بدست خود اشارت بعلی کرد و گفت که راه یافتگان
بعد از من بسبب تو راه یابند و این روایت در مناقب
ابن مردویه بطریق متعدده آمده است و همچنین است جمیع
مرویات او رحمه الله قوله تعالی ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات
سیجعل لهم الرحمن ودا یعنی بدرستی آنانکه ایمان آوردند
و عمل صالح کردند زود باشد که حضرت رحمن خلقت کند برای
ایشان ودی و محبتی خطیب خوارزم در مناقب از ابن عباس روایت
کند که گفت نزلت فی علی بن ابی طالب جعل الله له ودا
فی قلوب المؤمنین یعنی این آیت در شان علی نازل شد
الله تعالی برای او مودت و محبتی در دلهای مومنان آفرید
ابن مردویه در مناقب خود آورده از براء بن عازب که

قال رسول الله لعلي بن ابي طالب يا علي قل اللهم اجعل لي
عندك عهدا واجعل لي عندك ودا واجعل لي في صدور
المؤمنين مودة فنزلت یعنی حضرت مصطفی گفت بمرتضی
که ای علی بگوی ای بار خدای برای من عهد و پیمان و مودت
و محبتی نزدیک خود بیافرین و برای من در سینهای مؤمنان
مودتی بیافرین از ان جهة این آیة فرود آمد قوله تعالی
افمن کان علی بینة من ربه ویتلوه شاهد منه الایة
یعنی آیا آنکس که بر بینه و گواهی و راه روشنی از پروردگار
خود باشد و حال آنکه در پی او میرود شاهدی و گواهی که از
نفس او بوده همچون کسی است که نابینا باشد اخطب
خوارزم در مناقب آورده است که قال ابن عباس هو علي يشهد
للنبي وهو منه یعنی ابن عباس گفت که مراد ازین شاهد
و گواه مرتضی علی است که گواهی داد برای پیغمبر و از ویست
وابن مردویه در مناقب خود از عباد بن عبد الله اسدی
روایت کند که گفت شنیدم علی را که میفرمود بر بالای منبر

ما من

ما من رجل من قريش الا قد نزلت فيه اية وايتان فقال
رجل من تحته فما نزل فيك انت فغضب ثم قال اما
انك لو لم تسألني على رؤس القوم ما حدثتك ويحك
هل تقرء من سورة هود ثم قرأ علي افمن كان على
بينة من ربه ويتلوه شاهد منه رسول الله على
بينة وانا شاهد منه یعنی هیچ مردی از قریش نیست الا
که در شان او یکی آیة و دو آیت نازل شده است یکی مردی
از آنانکه در پای منبر بودند گفت که چه در شان تو نازل شده
است پس مرتضی در غضب شد و گفت اگر نه آنست که
بر رؤس الملا از من سوال کرده من با تو سخن نمیکردم و
جواب تو نمیدادم هیچ میخوانی سوره هود بعد ازان مرتضی
علی این آیه را خواند و گفت که علی بینة رسول الله است
و شاهد منه منم قوله تعالی وقفوهم انهم مسئولون یعنی
در قیامت این فرمان آید که وقفوهم انهم مسئولون خلایق را
ایستاده کنید جهة آنکه بدرستی که ایشان مسئول و پرسیده

خواهند شد ابن مردویه از ابن عباس روایت کند که اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ
عَنْ وِلَایَتِ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ محدث جنبلی گفت که قَالَ اَبُو سَعِیدٍ
الْخُدْرِیُّ صَاحِبُ رَسُولِ اللّٰهِ مَسْئُولُونَ عَنْ وِلَایَةِ عَلِیِّ بْنِ
اَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ یعنی ابو سعید خدری که صاحب رسول الله
است گفت مسئول خلق در روز قیامت از ولایت مرتضی علیه السلم
شیرویه در فردوس الاخبار از ابن عباس و ابو سعید خدری
روایت کرده که هر دو گفته قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَقِفُوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ عَنِ الْاِقْرَارِ
بِوِلَایَةِ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ یعنی رسول الله صلی
علیه و آله در معنی قوله تعالی وَقِفُوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ فرمود که
یُسْأَلُونَ یعنی پرسیده میشوند از اقرار کردن بولایت
علی بن ابی طالب و در اول باب چهارم آورده ایم که جمیع
انبیا در شب معراج با حضرت مصطفی گفتند ما همه مبعوث شده ایم
بر شهادت لا اله الا الله و اقرار کردن بنبوت تو و ولایت
علی بن ابی طالب علیهما السلم قوله تعالی اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ اُولٰئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ ابن مردویه و اخطب خوارزم
هر یک در کتاب مناقب خود از زید بن شراحیل انصاری که کاتب
مرتضی علی بود روایت کنند که گفت شنیدم مرتضی علی را علیه
که میفرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله با من گفت در حالتی
که او را بر سینه خود تکیه و میل داده بودم که ای علی اَلَمْ تَسْمَعْ
قَوْلَ اللّٰهِ تَعَالَی اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولٰئِکَ
هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ اَنْتَ وَشِیعَتُکَ وَمَوْعِدِی وَمَوْعِدُکَ
الْحَوْضُ اِذَا جَثَتِ الْاُمَمُ لِلْحِسَابِ تُدْعَوْنَ غُرًّا مُحَجَّلِینَ
یعنی ای علی آیا نشنیدی قول حق تعالی که فرمود بدرستی که
آنان که ایمان آوردند و عمل صالح کردند آن گروه ایشانند
بهترین مخلوقات آن طایفه تویی و شیعه تو و وعده گاه
من و شما حوض کوثر است هرگاه که همه امتها برای حساب
دادن بزانو در آیند خوانده میشوید و حال آنکه پیشانی
و چهار دست و پای شما نورانی و سفید باشد و اخطب
خوارزم یک روایت دیگر آورده از جابر بن عبد الله انصاری

گزاو كنت كنا عند النبي صلى الله عليه وآله فاقبل علي بن ابي
طالب فقال رسول الله قد اتاكم اخي ثم التفت الى الكعبة
وضربها بيده ثم قال والذي نفسي بيده ان هذا وشيعته
هم الفائزون يوم القيمة ثم قال انه اولكم ايمانا
بالله واوفاكم بعهد الله واقومكم بامر الله واعدلكم
في الرعية واقسمكم بالسوية واعظمكم عند الله
مزية قال ونزلت هذه الاية ان الذين امنوا
وعملوا الصالحات اولئك هم خير البرية قال وكان
اصحاب محمد صلى الله عليه وآله اذا اقبل علي عليه السلم
قالوا قد جاء خير البرية يعني نزديك پيغمبر بوديم كه مرتضى آمد
پس رسول الله صلى الله عليهما فرمود بدرستى كه برادر من
بسوى شما آمد بعد از ان التفات سوى كعبه كرد و در كعبه را
بدست خود زد و فرمود بحق آنكه جان من بدست اوست
كه اينكس و شيعه او ايشانند رستكار در روز قيامت
بعد از ان فرمود بدرستى كه نخستين شماست بايمان آوردن

بخداى وبيشترين شماست در وفا كردن بعهد و پيمان خداى
وبهترين شماست در قيام نمودن بفرمان خداى وعادلترين
شماست در حق رعيت ونيكوترين شماست در قسمت كردن
براستى وسويت وعظيم ترين شماست نزديك حق تعالى
از روى افزونى جابر كويد فرود آمد اين آية كه ان الذين امنوا
وعملوا الصالحات اولئك هم خير البرية واصحاب محمد
صلى الله عليه وآله هركاه كه مرتضى على عليه السلم آمدى كفتندى
جاء خير البرية يعني آمد بهترين مخلوقات قوله تعالى ان المتقين
في جنات ونهر في مقعد صدق عند مليك مقتدر
يعني بدرستى كه متقيان و پرهيزكاران در جنات وجوى
روانند و در نشيمن صدق نزديك پادشاه بسيار قدرت
خطيب خوارزم وابن مردويه هريك در مناقب خود از جابر بن عبد الله
انصارى روايت كنند و روايت خطيب اينست قال رسول
الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلم من احبك
وتولاك اسكنه الله تعالى معنا ثم تلا رسول الله

إن المتقين في جنات الآية يعني رسول الله صلى الله عليه وآله
با مرتضی گفت هر که ترا دوست داشت وبتو تولا کرد حق تعالی
اورا همراه ما در منزل ما آرام دهد بعد از ان رسول الله این آیة
تلاوة کرد که إن المتقين في جنات ونهر في مقعد صدق
عند مليك مقتدر در روایت ابن مردویه آمده کنا عند
رسول الله فتذاكر أصحابه الجنة فقال صلى الله عليه وآله
إن أول أهل الجنة دخولا إليها علي بن أبي طالب فقال
أبو دجانة الأنصاري يا رسول الله أخبرتنا أن الجنة
محرمة على الأنبياء حتى تدخلها وعلى الأمم حتى تدخلها
أمتك قال بلى يا أبا دجانة ما علمت أن لله لواء من نور
وعمودا من ياقوت مكتوب على ذلك النور لا إله إلا الله
محمد رسول الله آل محمد خير البرية صاحب اللواء إمام
القيمة وضرب بيده إلى علي بن أبي طالب قال فسر رسول الله
بذلك عليا فقال الحمد لله كرمنا وشرفنا بك فقال له أبشر
يا علي ما من عبد ينتحل مودتك إلا بعثه الله معنا

يوم

يوم القيمة ثم قرأ رسول الله في مقعد صدق عند مليك
مقتدر يعني جابر گوید که نزدیک رسول الله صلی الله علیه وآله
بودیم پس اصحاب یاد جنت کردند آنحضرت فرمود بدرستی که
اول اهل جنت از روی دخول وگذشتن بجنت علی بن ابی طالب است
پس ابو دجانه انصاری گفت که یا رسول الله تو با خبر دادی
که جنت بر انبیا حرام است تا آنگاه که تو بجنت گذری و بر امت
بر جمیع امم تا آنگاه که امت تو بجنت بگذرند آنحضرت فرمود بلی
ای ابو دجانه ندانستی که خدای را لوایی است از نور و
عمودی یعنی ستونی است از یاقوت نوشته است بر آن
لوا که لا اله الا الله محمد رسول الله آل محمد بهترین مخلوقاتند و صاحب
و حامل لوا امام و پیشوای قیامت است و درین هنگام
حضرت رسالت بدست خود سوی علی بن ابی طالب اشارت
کرد جابر گوید که رسول الله علی را باین منقبت شاد گردانید
پس مرتضی گفت ستایش آن خداوندی را که ما را بواسطه تو
مکرم و مشرف کرد پس آنحضرت با مرتضی فرمود که بشارت باد

ترا ای علی که هیچ بنده نسبت محبت تو بجود نکند و محبت تو
محقق نشود الا که الله تعالی او را همراه ما برانگیزاند روز قیامت
بعد از ان رسول الله این آیه را خواند که فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ
مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ قوله تعالی وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ
أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ خطیب خوارزم
وابن مردویه وابن مغازلی که هر یک در مناقب خود از ابن عباس
روایت کرده اند و در روایت خطیب است قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ
عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الآيَة فَقَالَ
قَالَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَم ذَلِكَ عَلِيٌّ وَشِيعَتُهُ السَّابِقُونَ
إِلَى الْجَنَّةِ الْمُقَرَّبُونَ مِنَ اللهِ بِكَرَامَتِهِ لَهُمْ یعنی ابن عباس
گفت که از رسول الله پرسیدم از معنی قول خدای تعالی
والسابقون السابقون آنحضرت فرمود که جبرئیل بمن گفت
آن علی است و شیعه او که سابقان و پیش روانند
بجنت و مقربانند پیش خدای بجهة کرامتی که ایشان راست
نزد خدای تعالی و در روایت ابن مردویه است که قَالَ ابْنُ

عَبَّاسٍ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ سَبَقَ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِمَا
وَمُؤْمِنُ آلِ يس سَبَقَ إِلَى عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَم
وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَبَقَ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمَا
و در روایت ابن مغازلی است قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ سَبَقَ يُوشَعُ
ابْنُ نُونٍ إِلَى مُوسَى وَسَبَقَ صَاحِبُ آلِ يس إِلَى عِيسَى
وَسَبَقَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمَا وَهُوَ
أَفْضَلُهُمْ یعنی ابن عباس گفت که یوشع پیغمبر در گرویدن بموسی
سابق شد و پیشی گرفت و صاحب آل یس که حبیب نجار است
بعیسی سابق شد و علی بن ابی طالب بمحمد صلی الله علیه و آله
سابق شد و علی افضل این سابقانست قوله تعالی
إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ
یعنی بدرستی که آنانکه ایمان بقیامت نمی آورند از صراط مستقیم
و راه راست برکنارند محدث حنبلی گفت که ازین صراط
صراط محمد و آل محمد مراد است وابن مردویه از مرتضی علی علیه السلم
روایت کرده که قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَم نَاكِبُونَ عَنْ وِلَايَتِنَا

یعنی برکنارند از ولایت ما و محبت اهل بیت ما قوله تعالی
قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ
یعنی بگوای محمد که حضرت حق و آنکس که علم کتاب نزد اوست
بس است و کافی در گواه بودن میان من و شما محدث حنبلی
گفت که قال محمد بن الحنفیة هو علی بن ابی طالب علیه السلام
یعنی محمد بن حنفیه گفت که من عنده علم الکتاب علی بن ابی طالب است
علیه السلام ثعلبی در تفسیر خود از عبدالله بن سلام که جزو دانشمند
یهود بود و مسلمان شد روایت کند که قال سألت رسول
الله صلی الله علیه و آله عن قوله تعالی و من عنده
علم الکتاب فقال انما ذلک علی بن ابی طالب
یعنی عبدالله بن سلام گفت که رسول الله را پرسیدم از معنی
قول خدای تعالی که و من عنده علم الکتاب و گفتم آنکس
علم کتاب نزد اوست کیست آنحضرت فرمود که آنکس نیست
جز علی بن ابی طالب و عجب اینست که بغوی در معالم التنزیل
میگوید که من عنده علم الکتاب عبدالله بن سلام است

وعبدالله

و عبدالله بن سلام میگوید که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده بحکم
حصر که انما ذلک علی بن ابی طالب قوله تعالی وَالنَّجْمِ إِذَا
هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ
الْهَوَىٰ یعنی حق تعالی سوگند میخورد بستاره زهره و میفرماید
که بحق آن ستاره که فرو افتاد که یار و خداوند شما ضال و گمراه
نشد و از سر هوا و هوس نطق نمیکند و نیست نطق او جز
وحی که بر زبان او جاری میشود ابن مغازلی مکی از ابن عباس
روایت کند که گفت کنا جلوساً بمکة مع طائفة شبان
قریش و فینا رسول الله اذا انقض نجم فقال علیه السلام
من انقض هذا النجم فی منزله فهو وصیی من بعدی
فقاموا و نظروا و قد انقض فی منزل علی فقالوا لقد
ضللت بعلی فنزلت والنجم اذا هوی یعنی با طایفه از
جوانان قریش نشسته بودم در مکه و رسول الله صلی الله علیه و آله
در میان ما بود که ستاره فرو افتاد پس حضرت رسالت
فرمود هر کس که این ستاره در منزل او افتاده باشد آنکس

بعد از من وصی من است انجماعت برخاستند و نظر کردند
دیدند که در منزل علی افتاد پس گفتند بدرستی که تو بسبب محبت
علی گمراه شده بجهة آن این آیه نازل شد که والنجم اذا هوی
و در مناقب ابن مردویه از حبة عرنی مرویست که گفت لما امر رسول
الله صلی الله علیه وآله بسد الابواب التی فی المسجد
شق علیهم قال حبة انی لانظر الی حمزة بن عبد
المطلب وهو تحت قطیفة حمراء وعیناه تذرفان
ویقول اخرجت عمک وابابکر وعمر وعثمان واسکنت
ابن عمک فقال رجل یومئذ ما یألو فی رفع ابن عمه فعلم
رسول الله انه قد شق علیهم فدعا الصلوة جامعة
فصعد المنبر فلم یسمع من رسول الله خطبة کان ابلغ منها
تمجیدا وتوحیدا فلما فرغ قال یا ایها الناس ما انا
سددتها ولا انا فتحتها ولا انا اخرجتکم ولا انا اسکنته
ثم قرأ والنجم اذا هوی الی قوله ان هو الا وحی یوحی
یعنی چون رسول امر کرد ببستن ابواب و بستن درهای صحابه

در مسجد

در مسجد بود و این معنی بر صحابه شاق نمود و دشوار آمد حبه
عرنی گوید بدرستی که من حمزه را در زیر قطیفه سرخ گویا می بینم
و هر دو چشم او سیل اشک میریزد و خود بخود میگوید که عم
خود را و ابوبکر و عمر و عثمان را بیرون کردی و عم زاده خود را
در جای خود آرام دادی پس یک مردی گفت که در تعظیم و
رفع منزلت ابن عم خود هیچ تقصیر نمیکند رسول الله دانست که
اینمعنی بر صحابه دشوار آمده است الصلوة جامعة خواند
و قاعده چنین بودی که چون الصلوة جامعة فرمودی صحابه
جمع شدندی پس آنحضرت بالای منبر رفت و خطبه خواند چنانکه
از رسول الله هیچ خطبه شنیده نشد که از آن خطبه ابلغ و افصح
باشد بحسب تمجید و توحید و چون از خطبه فارغ شد فرمود
که ای مردمان نه من بسته ام درها را و نه من گشوده ام و نه
من شما را از مسجد بیرون کردم و نه او را در جای آرام دادم
بعد از آن آیه والنجم خواند یعنی هرچه نطق میکنم آن همه از قبیل
وحی است نه از هوا و هوس قوله تعالی یوم لا یخزی الله

النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ الآية
یعنی روزی که خوار نکند الله تعالی پیغمبر خود را و آنانکه بوی
ایمان آوردند نور ایشان روانه میشود در پیش ایشان واز
دست راست ایشان محدث حنبلی آورده که نزلت فی علی
واصحابه نازل شد این آیة در شان علی و اصحاب او ابن مردویه
از ابن عباس روایت کند که او گفت اول من یکسی من
حلل الجنة ابرهیم لخلته من الله عز وجل ثم محمد
لانه صفوة الله ثم علی یزف بینهما الی الجنان ثم قرا ابن
عباس الآیة وقال علی واصحابه یعنی اول کسی که از حلل
وجامهای جنت کسوت یابد ابرهیم بود علیه السلم از جهة دوستی
او با خدای عز وجل بعد از ان محمد صلی الله علیه و آله از جهة آنکه
او برگزیده خداست بعد از ان علی زفاف کرده شود
میان ایشان بسوی جنت و ابن عباس بعد از ان این آیه
خواند وگفت که وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
الآیة علیست وآل او قوله تعالی هَٰذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا

فِي رَبِّهِمْ یعنی این دو خصمند که خصومت کردند در راه
پروردگار خود در بخاری وصحیح مسلم از ابوذر آمده که قسم و سوگند
یاد میکرد که آیة هَٰذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ در شان علی
وحمزه وعبیده بن حارث بن عبد المطلب نازل شده است
که در روز بدر با مشرکان که عتبه وشیبه پسران ربیعه
و ولید بن عتبه اند مبارزت کردند چه عتبه وشیبه و ولید بن
عتبه در روز غزای بدر مبارز جستند مصطفی سر عم و عم زاده
خود را بحرب ایشان فرستاد علی ولید را کشت وحمزه
عتبه را و شیبه عبیده را در ساق پای مجروح کرد و بان
زخم شهید شد پس مرتضی علیه السلم شیبه را بجهنم فرستاد
وچون این صنادید کشته شدند باقی کفار روی بهزیمت
نهادند قوله تعالی إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
جَنَّاتٍ الآية یعنی بدرستی که الله تعالی میگذراند آنکسانرا
که ایمان آوردند و عمل صالح کردند بجنتهایی که روانه میشود
از زیر آن جویها ابن مردویه از مجاهد روایت کند که نزل فی

عَلِيٍّ وَحَمْزَةَ وَعُبَيْدَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ
حِينَ بَارَزُوا عُتْبَةَ وَشَيْبَةَ وَالْوَلِيدَ قَرَأْنَا أَمَّا الْكُفَّارُ
فَنَزَلَ فِيهِمْ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ
حَدِيدٍ إِلَى قَوْلِهِ عَذَابَ الْحَرِيقِ وَفِي عَلِيٍّ وَأَصْحَابِهِ إِنَّ اللَّهَ
يُدْخِلُ الْآيَةَ قرآن در شان علی وحمزه وعبیده که پسر زاده
عبد المطلب است نازل شد در آن حین که با عتبه وشیبه
وولید مبارزت کردند ودر شان کفار این آیه نازل شد
که أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی حق سبحانه وتعالی میفرماید هرچه کسانی
که کافر شدند برای ایشان جامها از آهن بریده شد تا
عذاب ایشان در آتش اصعب باشد ودر شان علی واصحاب
او این آیه نازل شد که إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا الآية قوله
تعالی وَالَّذِينَ جَاؤُوا بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ابن مردویه از مجاهد
روایت کرد که این آیه در شان مرتضی علی نازل شد واز
امام محمد باقر علیه السلام روایت کرد که او گفت الَّذِي جَاءَ
بِالصِّدْقِ محمد است صلی الله علیه وآله وَصَدَّقَ بِهِ علی بن ابی طالب است

ولفظ روایت انست عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ
قَالَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالَّذِي صَدَّقَ بِهِ
عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ومحدث حنبلی آورده که الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ
رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِي صَدَّقَ بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالَهُ مُجَاهِدٌ
یعنی این قول مجاهد است قوله تعالی فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا
مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ حق سبحانه وتعالی با حضرت رسالت میفرماید
که اگرچه ترا بعالم بقا خواهیم بردن ولیکن از ایشان یعنی منافقان
انتقام وداد خواهیم ستدن ابن مردویه از ابن عباس روایت
کند که قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مُنْتَقِمُونَ بِعَلِيٍّ یعنی بواسطه وبدست
علی انتقام وداد می ستانیم ودر فردوس الاخبار از جابر بن عبد الله
انصاری مرویست که گفت نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِأَنَّهُ
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّهُ يَنْتَقِمُ مِنَ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ
بَعْدِي یعنی این آیه در حق مرتضی علی علیه السلام نازل شد بنا
بر آنکه حضرت رسول فرموده است که او بعد از من از بیعت
شکنان وظالمان دادی ستاند قوله تعالی وَاذْكَعُوا

مَعَ الرَّاكِعِينَ یعنی نماز گزارید و رکوع کنید با نماز گزاران و
رکوع کنندگان محدث گفت که هو علی بن ابی طالب و ابن مردویه
از ابن عباس روایت کند که نزلت فی رسول الله و علی
خاصة وهما اول من صلی و رکع یعنی این آیه خاصه
در شان رسول الله و علی نازل شد و ایشانند اول کسی که
نماز و رکوع کرد قوله تعالی فان الله هو مولیه و جبریل
و صالح المؤمنین یعنی بدرستی که الله تعالی مولی و ناصر
پیغمبر است و جبرئیل و صالح مومنان هم ناصر و یاری دهنده
پیغمبر اند محدث حنبلی از مجاهد روایت کند که او گفت علی است
صالح المومنین ابن مردویه از ابن عباس و از اسماء بنت
هم روایت کرد که گفتند شنیدیم رسول الله را که میفرمود که
صالح المومنین علی بن ابی طالب است قوله تعالی فالیوم
الذین امنوا من الکفار یضحکون علی الارائک
ینظرون یعنی روز قیامت آنانکه ایمان آوردند از حال
کافران میخندند و بر تختهای آراسته نشسته نظر میکنند

خطیب

خطیب خوارزم آورده که قیل نزلت فی ابی جهل و الولید بن
المغیرة و العاص بن الوائل و غیرهم فی مشرکی مکة
کانوا یضحکون من عمار و بلال و غیرهما و قیل
ان علی بن ابی طالب جاء فی نفر من المسلمین الی
رسول الله فسخر منهم المشرکون و قالوا لاصحابهم
راینا الاصلع فضحکنا منه فانزل الله الآیة قبل
ان یصل علی الی النبی یعنی گویند که این آیة در شان کافران
که نازل شد که از حال عمار و بلال و غیر ایشان میخندیدند
و گویند مرتضی علی علیه السلم در نفری چند از مسلمانان بسوی
رسول الله آمد پس مشرکان از مرتضی و اصحاب او افسوس
داشتند و با اصحاب خود در خلوت گفتند که اصلع را یعنی
داع سر را دیدیم و از طور او خندیدیم پس الله تعالی این آیة
فرود آورد پیش از آنکه مرتضی علی بمصطفی رسد صلی الله
علیهما قوله تعالی ام حسب الذین اجترحوا السیئات
ان نجعلهم کالذین امنوا الآیة یعنی آیا پنداشتند آنانکه

سیئات وبدیها ساختند که ایشانرا همچو آنانکه ایمان آوردند یکسان
وبرابر گردانیم در محیا و زندگی و در ممات و مرگ ساء ما یحکمون
چه بد نمود داوری ایشان اخطب خوارزم روایت کند که این
آیة در قصهٔ غزای بدر نازل شد در شان حمزه و علی و عبیدة بن
الحارث چون مبارزت کردند و قتال عتبه و شیبه و ولید بن
عتبه قوله تعالی من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا
الله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر
یعنی از جملهٔ مومنان مردانی هستند که راست گفتند و بجای
آوردند آن عهد و پیمان که با حق تعالی کرده بودند فمنهم من
قضی نحبه یعنی بعضی از ایشان شهید شدند و منهم من ینتظر
از ایشان منتظر شهادتست اخطب خوارزم روایت کرد که
این آیة در شان عبیده و حمزه و علی نازل شد فمنهم من قضی نحبه
عبیده و حمزه و اصحاب ایشان که عهد کردند که در غزا هرگز
پشت بدشمن نکنند و همچنین در هر غزا اجتهاد میکردند تا شهید
شدند و منهم من ینتظر علی بن ابی طالبست قوله تعالی

لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة
فعلم ما فی قلوبهم الآیة یعنی بدرستی که راضی شد الله تعالی
از مومنان در آن حین که بیعت میکردند با تو در زیر درخت
خطیب خوارزم از جابر بن عبد الله روایت کند که گفت نزلت
فی اهل الحدیبیة کنا یومئذ الفا و اربعمائة فقال
لنا النبی صلی الله علیه انتم الیوم خیار اهل الارض
فبایعنا تحت الشجرة علی الموت قال جابر
واولی الناس بهذه الآیة علی بن ابی طالب لانه تعالی
قال واثابهم فتحا قریبا یعنی فتح خیبر وکان ذلک علی
ید علی بن ابی طالب یعنی این آیة در شان اهل حدیبیه
نازل شده و حدیبیه جاییست قریب مکه جابر گوید که در آن
روز هزار و چهار صد نفر بودیم پس حضرت پیغمبر ما را گفت
که امروز شما یید بهترین اهل زمین و بیعت کردیم زیر
شجره بر مرگ یعنی بمیریم و از دشمن روی نگردانیم و جابر
گوید که اولی و احق مردمان باین آیة علی بن ابی طالب است

جهة آنکه حق تعالی فرمود و اثابهم فتحا قریبا یعنی مزد داد
ایشانرا فتحی نزدیک و آن فتح خیبر است و آن فتح
بر دست علی بن ابی طالب بود قوله تعالی والذین آمنوا
بالله ورسله اولئک هم الصدیقون والشهداء
عند ربهم لهم اجرهم ونورهم یعنی آنکسانی که ایمان
آوردند بخدا و رسول او آنکه وهند که نزدیک پروردگار
خود منزل صدیقان و شهدا دارند ایشانرا مزد و نور کاملست
محدث گفت که این آیه در شان علی علیه السلم فرود آمد
قوله تعالی یا ایها النبی حسبک الله ومن اتبعک
من المؤمنین قالوا هو علی بن ابی طالب وهو سید
المؤمنین یعنی ای آنکه پیغمبری الله تعالی و آنکسان که
اتباع او کردند از مؤمنان بس باشند ترا در نصرت
و یاری کردن محدث گفت که قالوا یعنی اهل علم گفتند که
مراد از من اتبعک علی بن ابی طالبست که او سرور و امام
مؤمنانست قوله تعالی اهدنا الصراط المستقیم

قال

قال بریده صاحب رسول الله هو صراط محمد و آل محمد
علیهم السلم قوله تعالی واعتصموا بحبل الله جمیعا
قال حبل الله علی واهل بیته یعنی همگان دست
بحبل الله زنید بریده گفت که حبل الله علی است و اهل بیت او
پوشیده نماند که چهل و پنج آیه که بعد ازین می آید همه از کتاب
مناقب طراز المحدثین احمد بن موسی بن مردویه رحمه الله
منقولست قوله تعالی وکفی الله المؤمنین القتال
وکان الله قویا عزیزا حافظ ابن مردویه در مناقب آورده است که
کان ابن مسعود یقرء هذا الحرف وکفی الله المؤمنین
القتال بعلی بن ابی طالب وکان الله قویا عزیزا
یعنی ابن مسعود در زمان رسول الله این حرف یعنی این
آیه را بدین طور میخواند که وکفی الله المؤمنین القتال بعلی
یعنی الله تعالی کافی و پسندیده گردانیده مؤمنانرا
بلکه رهانیده ایشانرا بواسطه علی بن ابی طالب از جنگ
و قتال کردن با عمرو بن عبد ود و الله تعالی قوی بود

و غالب و حکایت این جنگ در تفسیر احزاب مذکور است
قوله تعالی فِی بُیُوتٍ اَذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ
یُسَبِّحُ لَهُ فِیهَا بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ رِجَالٌ الآیة یعنی
در خانهایی که الله تعالی دستوری و رضا داده باشد
در رفعت کردن آن و نام حق بردن در ان همه آنها
تسبیح میکنند حق را در ان خانها صبح بامداد و شبانگاه
مردانی که مشغول نکند ایشانرا از ذکر حق و از اقامت
صلوة و دادن زکوة نه تجارتی و نه خرید و فروختی می‌ترسند
از روزی که منقلب و دیگرگون می شود در و دلها و دیدها
ابن مردویه از انس مالک و بریده اسلمی روایت کند
که هردو گفتند قَرَأَ رَسُولُ اللّٰهِ فِی بُیُوتٍ اَذِنَ اللّٰهُ اَنْ
تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ اِلٰی قَوْلِهِ تَعَالٰی الْقُلُوبُ
وَالْاَبْصَارُ فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ اَیُّ بُیُوتٍ هٰذِهِ یَا رَسُولَ
اللّٰهِ قَالَ بُیُوتُ الْاَنْبِیَاءِ فَقَالَ اَبُوبَکْرٍ یَا رَسُولَ اللّٰهِ
هٰذَا الْبَیْتُ مِنْهَا لِبَیْتِ عَلِیٍّ وَفَاطِمَةَ قَالَ نَعَمْ

من افاضلها

مِنْ اَفَاضِلِهَا یعنی رسول الله این آیه را خواند پس یکی
مردی برخاست و گفت اَیُّ بُیُوتٍ هٰذِهِ یعنی این کدام
خانهاست ای رسول خدا آنحضرت فرمود که بیوت انبیاست
پس ابوبکر گفت ای رسول الله این خانه از ان خانهاست
از بهر خانهٔ علی و فاطمه آنحضرت فرمود بلی از افاضل آن
خانهاست قوله تعالی وَاجْعَلْ لِی لِسَانَ صِدْقٍ
فِی الْاٰخِرِینَ حق تعالی از ابرهیم علیه السلم حکایت
میفرماید که او گفت وَاجْعَلْ لِی یعنی برای من ثنای نیکو در
آخر الزمان بیافرین ابن مردویه از امام جعفر بن محمد
الصادق علیهما السلم روایت کند که او گفت هُوَ عَلِیُّ
بْنُ اَبِی طَالِبٍ عُرِضَتْ وِلَایَتُهُ عَلٰی اِبْرٰهِیمَ عَلَیْهِ السَّلَامُ
فَقَالَ اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْ ذُرِّیَّتِی فَفَعَلَ اللّٰهُ ذٰلِکَ
یعنی لسان صدق علی بن ابی طالب است و ولایت او
بر ابرهیم معروض شد پس ابرهیم گفت ای بار خدای علی را
از ذریهٔ من گردان حضرت حق تعالی آن درخواست را

بفعل آورد قوله تعالى یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله
والرسول اذا دعاکم لما یحییکم یعنی ای آنانکه ایمان آورده‌اید
اطاعت خدا و رسول کنید هرگاه که شما را بخواند بچیزی
که زنده کند شما را در مناقب ابن مردویه از امام محمد باقر
مرویست که گفت مراد از دعاکم لما یحییکم ولایت علی بن
ابی طالبست یعنی بخواند شما را بولایت مرتضی علیه السلم قوله
تعالى وبشر الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم
یعنی بشارت ده ای محمد آنانرا که ایمان آورده‌اند بآنکه
ایشانرا سابقه خیریست نزدیک پروردگار خود ابن
مردویه از جابر بن عبد الله انصاری و از امام جعفر بن
محمد الصادق علیهما السلم روایت کند که گفت نزلت
فی ولایة علی بن ابی طالب یعنی این آیه در باب ولایت
مرتضی فرود آمد قوله تعالى یا ایها الذین آمنوا اطیعوا
الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم ابن مردویه
از امام جعفر صادق علیه السلم روایت کند که اولوا الامر

مرتضی

مرتضی علیست باصالت و سایر حکام عادل بتبعیت
قوله تعالى ومن اظلم ممن کذب على الله وکذب بالصدق
اذ جاءه یعنی کیست ظالمتر از آنکه دروغ گفت بر خدا
وصدق و راستی را دروغ زن کرد در آن حین که پیش
آمدش ابن مردویه از مرتضی علی علیه السلم روایت کند که
گفت الصدق ولایتنا اهل البیت یعنی صدق عبارتست
از ولایت ما که خاندانیم و امام موسی کاظم از پدر خود
علیهما السلم روایت کند که لفظ من اظلم درین آیه
اشارتست بآنکس که قول رسول الله را که در حق علی فرموده
است رد کند و آنرا قبول نماید قوله تعالى وشاقوا
الرسول من بعد ما تبین لهم الآیة یعنی مخالفت
رسول کردند بعد از آنکه ظاهر شد ایشانرا راه هدایت
از امام محمد باقر عم مرویست که گفت شاقوا الرسول
فی امر علی یعنی مخالفت رسول کردند در کار مرتضی علی
علیه السلم قوله تعالى فلعلک تارک بعض ما یوحى

إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ
كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ یعنی مگر که تو ترک کننده بعضی امور وحی را و دلتنگی به انظارها
آن بجهت گفتن منافقان که چرا از آسمان گنجی فرو فرستاده
نشد بر محمد یا خود چرا همراه او فرشته نیامد تو ای محمد بجز
نذیر و ترسم و بیم دهنده نیستی و خدا است که بر همه چیز توانا
و قدیر است از امام جعفر صادق علیه السلم مرویست که رسول الله
با مرتضی علیهما السلم گفت که یا علی إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
أَنْ يُوَالِيَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَفَعَلَ وَسَأَلْتُهُ أَنْ يُوَاخِيَ بَيْنِي
وَبَيْنَكَ أَنْ يَجْعَلَ وَصِيِّي فَفَعَلَ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ وَاللَّهِ
لَصَاعٌ مِنْ تَمْرٍ فِي شَنٍّ بَالٍ خَيْرٌ مِمَّا سَأَلَ مُحَمَّدٌ رَبَّهُ هَلَّا
سَأَلَهُ مَلَكًا يَعْضُدُهُ عَلَى عَدُوِّهِ أَوْ كَنْزًا يَسْتَعِينُ بِهِ
عَلَى فَاقَتِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا
يُوحَى الآية یعنی ای علی بدرستی که از خدای عزوجل درخواست
کردم و مسألت نمودم که میان من و تو مواخاة و برا

دری کند آن مسئول مبذول شد و مسألت کردم که ترا وصی
من کند و چنین کرد پس یک مردی از قوم که منافق بود گفت
که والله که یک صاع از خرما که در مشکی کهن و پوسیده باشد
بهتر است از آنچه محمد از پروردگار خود مسألت نموده است
چرا درخواست نکرد از حق تعالی یک فرشته که معاضدت
و معاونت او کند بر دشمن یا گنجی که بآن استعانت نماید
بر فقر و فاقه و شدت احتیاج خود پس حضرت الله تعالی این
آیه را فرستاد قوله تعالی وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا
إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ یعنی چون عیسی بن مریم را
ضرب المثل زدیم دیدیم که قوم تو ای محمد از آن ضرب المثل
صدود میکنند و اعراض مینمایند از امیر المومنین علیه السلم
مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله با من گفت که إِنَّ
فِيكَ مَثَلًا مِنْ عِيسَى أَحَبَّهُ قَوْمٌ فَهَلَكُوا فِيهِ وَأَبْغَضَهُ
قَوْمٌ فَهَلَكُوا فِيهِ فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ أَمَا رَضِيَ لَهُ مَثَلًا
إِلَّا عِيسَى فَنَزَلَتْ یعنی بدرستی که تو در مثلی و داستانی

از عیسی علیه السلام چه عیسی را قومی دوست داشتند و در محبت
او هلاک شدند و قومی دشمن داشتند و در دشمنی او هلاک شدند
پس منافقان گفتند که راضی نشد برای علی مثل و داستانی
بغیر عیسی از آنجهة این آیة نازل شد قوله تعالی وَجَنّاتٌ مِنْ
أَعْنابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوانٌ الآية صنوان دو
درخت خرما گویند که یک بن و بیخ باشند از جابر بن عبد الله
انصاری مرویست که گفت شنیدم رسول الله را که با مرتضی
میفرمود النّاسُ مِنْ اَشْجارٍ شَتّی وَاَنَا وَاَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ واحِدَةٍ
ثمّ قرأ الآية یعنی مردمان از درختان گوناگونند و من و تو از
یک درختیم بعد از آن رسول الله این آیة خواند قوله تعالی وَنَزَعْنا
ما فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ یعنی
و بیرون کشیدیم آنچه در سینهای اهل جنت بود از کینه و صفات
ذمیمه و درین حال برادرانند که بر سریرها نشسته روی با روی
یکدیگر دارند از ابوهریره مرویست که قالَ عَلِیٌّ یا رَسُولَ اللهِ
اَیُّهُما اَحَبُّ اِلَیْکَ اَنَا اَمْ فاطِمَةُ قالَ فاطِمَةُ اَحَبُّ اِلَیَّ

مِنْکَ وَاَنْتَ اَعَزُّ عَلَیَّ مِنْها وَکَاَنِّی اَراکَ وَاَنْتَ عَلی
حَوْضِی تَذُودُ عَنْهُ النّاسَ وَاِنَّ عَلَیْهِ لَاَباریقَ بِعَدَدِ
نُجُومِ السَّماءِ وَاَنْتَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ وَفاطِمَةُ
وَعَقِیلٌ وَجَعْفَرٌ فِی الْجَنَّةِ اِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ
اَنْتَ مَعِی وَشِیعَتُکَ فِی الْجَنَّةِ اِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ
لا یَنْظُرُ اَحَدُهُمْ فِی قَفا صاحِبِهِ یعنی مرتضی علی گفت ای رسول الله
کدام یک دوستر است نزد تو من یا فاطمه آنحضرت فرمود که فاطمه
نزد من دوستر است از تو و تو بر من عزیزتری از وی و گویا
می بینم ترا بر حوض من ایستاده و مردمان شقی را از حوض
دور میکنی و بدرستی که بر حوض من ابریقهاست بشماره
ستارهای آسمان و تو و حسن و حسین و فاطمه و عقیل و جعفر
در جنت باشید برادرانی که بر سریرها نشسته روی با روی
یکدیگر دارید و تو همراه من باشی در مکانت و منزلت من و شیعه تو
در جنت باشند بعد از آن رسول الله این آیة خواند که اِخْواناً
عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ وگفت لا یَنْظُرُ اَحَدُهُمْ فِی قَفا صاحِبِهِ نظر نکنند

هیچیک ازیشان در قفای یار خود یعنی همه در شهود جمال
وکمال حقانی بهمه کرمستغرقند آنجا نه عیب جستن ونه در قفا
غیبت کردن ونه از حضور غیبت نمودنست قوله تعالی
وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ یعنی از جمله
آنکسان که آفریدیم امتی وجماعتی هستند که خلق را بحق
راه راست مینمایند وبتوفیق حق از راه باطل عدول میجویند
وبیاری حق طریق عدل میورزند زاذان روایت کند از مرتضی
علی صلوات الله علیه که فرمود تَفْتَرِقُ هٰذِهِ الْأُمَّةُ عَلَىٰ ثَلَاثٍ
وَسَبْعِينَ فِرْقَةً اثْنَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةٌ
فِي الْجَنَّةِ وَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللّٰهُ تَعَالَىٰ وَمِمَّنْ
خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ وَهُمْ أَنَا
وَشِيعَتِي یعنی این امت هفتاد وسه گروه وفرقه میشوند
هفتاد ودو در دوزخند ویکی در جنت واین گروهند که
الله تعالی در حق ایشان میفرماید که وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ
بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ واین فرقه منم وشیعه من قوله تعالی

طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ محمد بن سیرین گفت هِيَ شَجَرَةٌ فِي
الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي حُجْرَةِ عَلِيٍّ وَلَيْسَ فِي الْجَنَّةِ حُجْرَةٌ
إِلَّا وَفِيهَا غُصْنٌ یعنی طوبی درختیست در جنت واصل
بیخ او در حجره مرتضی علی است ودر جنت هیچ حجره نیست
که درو غُصنی یعنی شاخی از شاخهای آن درخت نیست
قوله تعالی وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا
وَصِهْرًا این آیة درشان مرتضی وفاطمه زهرا است علیهما السلام
قوله تعالی وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي
كِتَابِ اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ قِيلَ ذٰلِكَ
عَلِيٌّ لِأَنَّهُ كَانَ مُؤْمِنًا مُهَاجِرًا ذَا رَحِمٍ یعنی
اولوا الارحام وخویشان نزدیک که مومن باشند ومهاجر
بعضی بعضی را احق واولی اند در حکم کتاب الله گویند آنکس مرتضی
علی است صلوات الله علیه که این آیة درشان او نازل شد
چرا که مومن مهاجر وخویش نزدیک رسول الله او بود این
بر تقدیریست که لفظ من بیان اولی الارحام باشد واگر

صلة افعل تفضيل متعلق اولى باشد معنى چنين شود که اولوا
الارحام وخويشان نزديک که مومن ومهاجر باشند بعضهم
در حكم كتاب الله احق واولى اند از مومنان ومهاجرانى
که اولوا الارحام نباشند وشايد که معنى چنين باشد که
اولوا الارحام که مومن نباشند بهمديگر احق واولى اند
از مومنان جهة اختلاف دين اما اين معنى مقصود نيست
قوله تعالى قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة
فى القربى يعنى بگوای محمد که من درخواست نمیکنم از شما هيچ
مزدى واجرى بر وحى رسانيدن من بشما مگر آنكه محبت
ورزيد باقرباى من در مقدمه آورده ايم که رسول الله صلى الله
عليه وآله فرمود لا تؤذوا عليا وفاطمة وولديهما
يعنى مرنجانيد على وفاطمه وحسن وحسين را سعيد بن جبير
از ابن عباس روايت كرد که سئل رسول الله صلى الله عليه وآله
من هؤلاء الذين تجب علينا حبهم قال على وفاطمة
وابناهما قالها ثلث مرات يعنى سوال كردند از حضرت

رسالت که اين گروه کيستند که واجب است بر ما محبت
ايشان آنحضرت سه نوبت فرمود على است وفاطمه وهر دو
پسران ايشان واين حديث در كشاف وغيرهم آمده است
قوله تعالى انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل
البيت ويطهركم تطهيرا ودر مقدمه گفته شده كه
اين آية مخصوص حضرت مصطفى ومرتضى وفاطمه وامامين است
عليهم الصلوة والسلم برواية ام سلمه وعايشه وغيرهما قوله
تعالى مرج البحرين يلتقيان از انس مالک مرويست که
گفت بحرين على است وفاطمه ويخرج منهما اللؤلؤ و
المرجان حسن وحسين واز ابن عباس مرويست كه گفت
مرج البحرين على وفاطمه وبينهما برزخ النبى صلى الله عليه وآله
يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان الحسن والحسين عليهما السلم
قوله تعالى ونادى اصحاب الاعراف رجالا يعرفونهم
بسيماهم يعنى ندا كردند وآواز دادند اصحاب اعراف
مردانى كه ايشانرا بسيما ونشان مى شناختند واعراف

نام کوثری است مشرف بر جنت از مرتضی مرویست که فرمود
نحن اصحاب الاعراف من عرفناه بسیماه ادخلناه الجنة
یعنی مائیم اصحاب اعراف هرکرا بسیما شناسیم بجنت کذرانیم
قوله تعالی ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من
عبادنا الآیة یعنی بعد از آن بمیراث دادیم کتاب را
بکسانی که برکزیدیم از بندکان خود مرتضی علی فرمود که نحن
اولئک مائیم آنکروه قوله تعالی وقالوا حسبنا الله
ونعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله الآیة از ابی رافع
مرویست که کفت رسول الله مرتضی را با نفری چند بطلب
ابوسفیان فرستاد پس اعرابی از بنی خزاعه ایشانرا
دید وکفت که ان القوم قد جمعوا لکم یعنی بدرستی که قوم
ابوسفیان واتباع او اسباب جنک از بهر شما جمع کرده اند
پس مرتضی واصحاب او کفتند حسبنا الله ونعم الوکیل الآیة
قوله تعالی ان الذین سبقت لهم منا الحسنی الآیة یعنی
بدرستی که آنکسان که سابقه نیکوئیها از ما حاصل ایشانرا

آنکروه

آنکروه از جهنم دوزخ دور کرده شده اند از نعمان بن بشیر
مرویست که کفت ان علیا تلاها لیلة وقال انا منهم
واقیمت الصلوة فقام وهو یقول لا یسمعون حسیسها
یعنی بدرستی که مرتضی علی این آیه را تلاوه کرد یک شبی وفرمود
که من از آنکسانم که سابقه حسنی ایشانرا حاصلست از
حق وچون اقامت صلوة کفتند مرتضی بنماز برخاست واین
آیة میخواند که لا یسمعون حسیسها یعنی نمی شنوند بانک
آتش دوزخ را قوله تعالی واذان من الله ورسوله الی
الناس یوم الحج الاکبر الآیة یعنی این اعلام وآکاه
کردنیست حاصل شده از خدا ورسول وبسوی مردمان در روز
حج اکبر که خدای تعالی ورسول او بری وبیزارند از مشرکان
ابن مردویه کفت هو حین اذن علی بالآیات من سورة
براءة یعنی این اذان وآکاه کردن اشارتست بآنکه
مرتضی علی مردمانرا آکاه کرد بدان آیات که خواند از سورة
براءة چنانکه در باب اول کفتیم که مصطفی سورة براءة را

با بوبکر داد و بسوی مکه فرستاد تا آنرا بر کافران بخواند بعد
سه روز مرتضی را در عقب وی ارسال کرد تا سوره را از
ابوبکر بستاند و خود آنرا برساند و رسول فرمود در حین
ارسال مرتضی که مأمور شده ام که نرساند این سوره مگر من
یا کسی که از من باشد قوله تعالی الم احسب الناس
ان یترکوا ان یقولوا آمنا الآیة یعنی آیا مردمان پنداشته‌اند
که متروک و معاف میشوند باین مقدار که گویند ایمان آوردیم
که ایشان آزموده و مجرب نشوند قال علی قلت یا رسول
الله ما هذه الفتنة قال یا علی بک وانک مخاصم
فاعد للخصومة یعنی مرتضی گفت که گفتم ای رسول خدای
این فتنه و تجربه چیست فرمود که ای علی این فتنه بسبب تو است
و بدرستی که با تو خصومت خواهند کردن پس آماده کن
اسباب خصومت را قوله تعالی ولتعرفنهم فی لحن القول
ابوسعید خدری گفت فی لحن القول ببغضهم علی بن ابی طالب
یعنی البته می شناسی منافقان را در کژی قول و بدی

گفتار

گفتار ایشان بسبب دشمنی که با مرتضی دارند قوله
تعالی فأذن مؤذن بینهم ان لعنة الله علی الکافرین
الذین اتخذوا دینهم الآیة یعنی آگاه کرد آگاه کننده
میان مردمان که لعنت خدا باد بران کافران که دین خود
بلهو و لعب فرا گرفته اند امام محمد باقر علیه السلم فرمود
این آگاه کننده علی است علیه الصلوة والسلم قوله تعالی
من جاء بالحسنة الآیة یعنی هر که روز قیامت با حسنه
و نیکویی آمد او را ده چندان ثواب و جزا خواهد بود مرتضی
علیه السلم فرمود الحسنة حبنا والسیئة بغضنا یعنی نیکوی
محبت ورزیدنست با ما و بدی دشمنی کردنست با ما قوله
تعالی من جاء بالحسنة فله خیر منها وهم من فزع
یومئذ آمنون. ومن جاء بالسیئة الآیة یعنی در قیامت
هر که بنیکویی آمد پس او را بهتر از ان ثواب هست و آنانکه
صفت شد از ترس آنروز ایمن اند و هر که ببدی آمد در آتش
بروی در افتد مرتضی علیه السلم فرمود که الحسنة حبنا

اهل البيت والسيئة بغضنا من جاء بها اكبه الله
على وجهه في النار يعني حسنه محبت ماست كه اهل بيت رسولم
وسيئه بغض ماست هركه با آن آمد حق تعالى اورا در آتش دوزخ
بروى در افكند قوله تعالى والذين يؤذون المؤمنين
والمؤمنات الآية مقاتل بن سليمن گفت نزلت في
علي بن ابي طالب عليه السلم وذلك ان نفرا من المنافقين
كانوا يؤذونه ويكذبون عليه يعني اين آية در شان
مرتضى على عليه السلم نازل شد وآنچنان بود كه نفرى چند از
منافقان ايذاى مرتضى ميكردند وبروى دروغ مى بستند
قوله تعالى ويقولون آمنا الآية ابن عباس گفت نزلت
في علي ورجل من قريش ابتاع منه ارضا يعني اين آية نازل
شد در شان مرتضى على ويك مردى از قريش كه زمينى از وى
خريده بود قوله تعالى تريهم ركعا سجدا يبتغون فضلا
الآية امام موسى الكاظم عليه السلم از آباى خود روايت كرده
كه نزلت في علي اين آية در شان على نازل شد قوله تعالى

فاستغلظ

فاستغلظ فاستوى على سوقه قال استوى الاسلام
بسيف علي عليه السلام قوله تعالى يعجب الزراع
ليغيظ بهم الكفار عن جعفر بن محمد قال هو
علي بن ابي طالب قوله تعالى واما من اوتي كتابه بيمينه
هو علي بن ابي طالب عليه السلم قوله تعالى هل يستوي
هو ومن يامر بالعدل وهو على صراط مستقيم
قيل هو علي بن ابي طالب عليه السلم قوله تعالى
سلام على آل ياسين قال ابن عباس آل ياسين آل محمد صلعم
قوله تعالى ويؤت كل ذي فضل فضله امام موسى الكاظم عليه السلم
فرمود هو علي بن ابي طالب عليه السلم قوله تعالى ادعوا
الى الله على بصيرة انا ومن اتبعني هو علي بن ابي طالب
قوله تعالى افمن يعلم انما انزل اليك من ربك الحق
الآية هو علي بن ابي طالب عليه السلم قوله تعالى والعصر
ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات
عن ابن عباس قوله تعالى ان الانسان لفي خسر

ابوجهل الا الذين امنوا علي وسلمان قوله تعالى
والسابقون الاولون علي وسلمان قوله تعالى وبشر
المخبتين الى قوله ينفقون قال منهم علي وسلمان قوله
تعالى وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر عن ابن عباس
انها نزلت في علي بن ابي طالب عليه السلم اینست
آخر آیات که از کتاب مناقب ابن مردویه نقل کردیم رحمه الله

باب یازدهم در ثبوت افضلیت مرتضی
علی علیه السلم بسبب کفویت وتزویج وی با فاطمه زهرا علیهما السلم
مبنی بر دو فصل فصل اول در فردوس الاخبار از ام سلمه
مرویست که قال رسول الله صلى الله عليه وآله
لو لم يخلق علي ما كان لفاطمة كفو در مناقب خطیب از امیر
المؤمنین مرویست که رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود
اتاني ملك فقال يا محمد ان الله عز وجل يقرأ عليك السلام
ويقول فقد زوجت فاطمة من علي فزوجها منه
وقد امرت شجرة طوبى ان تحمل الدر والياقوت

والمرجان وان اهل السماء فقد فرحوا بذلك وسيولد
منهما سيدا شباب اهل الجنة وبهما تزين الجنة
فابشر يا محمد فانك خير الاولين والاخرين یعنی فرشته
بمن آمد وگفت یا محمد بدرستی که خدای عز وجل ترا سلام میرساند
ومیگوید که فاطمه را جفت علی کرده ام پس تو نیز اورا جفت
علی کن وبشجره طوبی امر کردم تا بار گرفت در و یاقوت
ومرجان وبدرستی که اهل آسمان از جهة آن شاد شده اند
وزود باشد که از ایشان متولد شود دو امام که سید جوانان
اهل جنت باشند وجنت بآن دو امام مزین شود بفخر
ایشان پس بشارت باد ترا ای محمد که بهترین اولین وآخرین
تویی در مناقب خطیب خوارزم از بلال بن حمامه مرویست که
گفت طلع علينا رسول الله ذات يوم ووجهه
مشرق كدائرة القمر فقام اليه عبد الرحمن بن عوف
فقال يا رسول الله ما هذا النور قال بشارة اتتني
من ربي في ابن عمي وابنتي وان الله زوج عليا

مِنْ فَاطِمَةَ وَأَمَرَ رِضْوَانَ خَازِنَ الْجِنَانِ فَهَزَّ شَجَرَةَ
طُوبَى فَحَمَلَتْ رِقَاقًا يَعْنِي صِكَاكًا بِعَدَدِ مُحِبِّي أَهْلِ بَيْتِي
وَأَنْشَأَ مِنْ تَحْتِهَا مَلَائِكَةً مِنْ نُورٍ وَدَفَعَ إِلَى كُلِّ مَلَكٍ
صَكًّا فَإِذَا اسْتَوَتِ الْقِيَامَةُ بِأَهْلِهَا نَادَتِ الْمَلَائِكَةُ
فِي الْخَلَائِقِ فَلَا يَبْقَى مُحِبٌّ لِأَهْلِ الْبَيْتِ إِلَّا دَفَعَتْ
إِلَيْهِ صَكًّا فِيهِ فَكَاكُهُ مِنَ النَّارِ بِأَخِي وَابْنِ عَمِّي وَابْنَتِي
فَكَاكُ رِقَابِ رِجَالٍ وَنِسَاءٍ مِنْ أُمَّتِي مِنَ النَّارِ یعنی یکروزی
رسول الله برآمد و روی او مشرق و روشن بود چون دایرهٔ
ماه پس عبد الرحمن عوف بسوی وی برخاست و کفت
ای رسول الله این نور چیست که در روی تو می‌بینم آنحضرت
فرمود بشارتی است که از پروردکار من بمن آمد در بارهٔ
برادر و ابن عم من و دختر من و بدرستی که الله تعالی
علی را جفت فاطمه کردانید و برضوان که خازن جنانست
فرمود تا شجرهٔ طوبی را جنبانید پس طوبی صحیفها یعنی نامها
بار کرفت بعدد محبان اهل بیت من و از نشیب طوبی ملایکه

از نور

از نور انشا کرد و خلقت فرمود و بدست هر ملک یک صحیفه داد
پس هرکاه اهل قیامت جمع شوند آن ملایکه در میان خلایق
ندا کنند و محبان ما را بخوانند بنابرین هیچ محبی نماند از
الا که بدست او صحیفه دهند که در ان صحیفه فکاک و کردن
آزادی او بود از آتش دوزخ پس برادر و ابن عم من
و دختر من آزاد ست رقاب رجال و نسا یعنی کردنهای
مردان و زنان امت من از آتش دوزخ و سیوم حدیث از ابا
ابن حمامه مرویست که کفت طَلَعَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ مُتَبَسِّمًا يَضْحَكُ فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ
الرَّحْمٰنِ بْنُ عَوْفٍ فَقَالَ فِدَاكَ بِأَبِي وَأُمِّي أَنْتَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ
مَا الَّذِي أَضْحَكَكَ قَالَ بِشَارَةٌ أَتَتْنِي مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ فِي ابْنِ
عَمِّي وَأَخِي وَابْنَتِي إِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى لَمَّا زَوَّجَ فَاطِمَةَ أَمَرَ
رِضْوَانَ فَهَزَّ شَجَرَةَ طُوبَى فَحَمَلَتْ رِقَاقًا يَعْنِي بِذَلِكَ
صِكَاكًا بِعَدَدِ مُحِبِّينَا أَهْلِ الْبَيْتِ ثُمَّ أَنْشَأَ مِنْ تَحْتِهَا
مَلَائِكَةً مِنْ نُورٍ فَأَخَذَ كُلُّ مَلَكٍ رِقًّا فَإِذَا اسْتَوَتِ

القيمة باهلها ماجت الملائكة والخلائق فلا يلقون محبا
لنا محضا اهل البيت الا اعطوه رقا فيه براءة من النار
فنثار اخي وابن عمي وابنتي فكاك رقاب نساء
ورجال من امتي من النار يعني رسول الله يكروزي برآمد
تبسم كنان وخندان پس عبد الرحمن بن عوف بسوی آنحضرت
برخاست وگفت که فدای تو باد پدر ومادر من ای رسول
خدای این چیز که ترا خنده آورده است چیست آنحضرت
فرمود که بشارتی است که از نزدیک حق تعالی درباره
ابن عم وبرادر من ودختر من بمن آمد بدرستی که حق تعالی
دران حین که فاطمه را تزویج کرد رضوان را فرمود تا شجره
طوبی را جنبانید پس طوبی بعدد محبان ما که خاندانیم صحیفها
بار گرفت بعد از ان از شجر طوبی ملائکه از نور انشا کرد
واز نور آفریده وهر ملک یک صحیفه فراگرفت پس هرگاه که اهل
قیامت جمع شوند ملایکه وخلایق در همدیگر بگذرند وبهم برآیند
پس هیچ محب مخلص ما اهل خاندانیم نه بینند الا که بدست او

صحیفه

صحیفه دهند که دران برآءت وبیزاری بود از آتش ودوزخ
پس نثار برادر من وابن عم من ودختر من کردن آزادی
زنان ومردان امت من است از آتش ودر کفایة الطالب
از جابر بن سمره مرویست که رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود
ایها الناس هذا علي بن ابي طالب وانتم تزعمون اني
انا زوجته ابنتي فاطمة ولقد خطبها الى اشراف
قريش فلم اجب كل ذلك اتوقع الخبر من السماء
حتى جاءني جبرئيل عليه السلام ليلة اربع و
عشرين من شهر رمضان فقال يا محمد العلي الاعلى
يقرء عليك السلام وقد جمع الروحانيين والكروبيين
في واد يقال له الافيح تحت شجرة طوبى وزوج
فاطمة عليا وامرني فكنت الخاطب والله تعالى
الولي وامر شجرة طوبى فحملت الحلي والحلل والدر
واليواقيت ثم نثرته وامر الحور العين فاجتمعن
فلقطن فهن يتهادينه الى يوم القيمة يقلن هذا

نِثَارُ فَاطِمَةَ یعنی ای مردمان اینست علی بن ابی طالب
حاضر است و حال آنکه شما می پندارید و بگمان میگوئید که من
بخودی خود او را جفت دختر خود فاطمه کرده ام و بدرستی که
اشراف و بزرگان قریش خطبه و خواستگاری وی
کرده اند و من بجواب ایشان مشغول نشده ام آن هم از بهر
آن میکردم و متوقع و منتظر خبر آسمانی میبودم تا جبرئیل در شب
بیست و چهارم ماه رمضان آمد و گفت ای محمد علی اعلی
بر تو سلام میخواند و جمع کرده است روحانیان و کروبیان را
در وادی که آنرا فیح یعنی فراخ گویند در زیر شجرهٔ طوبی و فاطمه را
بعلی تزویج کرد و فرمود مرا که خواستگار باشم و الله تعالی
ولی نکاح شد و امر کرد بشجرهٔ طوبی تا حلی یعنی زرینه و حلل
جامهای بهشت و در و یاقوت بار گرفت و آنرا نثار کرد
و بحور عین فرمود تا جمع شدند و آنرا التقاط کردند یعنی
برچیدند پس حور عین آنرا بهدیگر هدیه میکنند و میگویند
این نثار فاطمه است علیها السلم و در وسیلة المتعبدین از انس

مالک

مالک مرویست که گفت بَیْنَمَا رَسُولُ اللهِ جَالِسٌ فِی
الْمَسْجِدِ فَجَاءَ عَلِیٌّ فَقَالَ یَا عَلِیُّ مَا جَاءَ بِكَ فَقَالَ جِئْتُ
أُسَلِّمُ عَلَيْكَ یَا رَسُولَ اللهِ فَقَالَ هٰذَا جَبْرَئِيلُ يُخْبِرُنِی
إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى زَوَّجَ فَاطِمَةَ وَأَشْهَدَ عَلَى
تَزْوِيجِهَا أَرْبَعِينَ أَلْفَ أَلْفَ مَلَكٍ وَأَوْحَى إِلَى شَجَرَةِ
طُوبَى أَنِ انْثُرِي عَلَيْهِمُ الدُّرَّ وَالْيَاقُوتَ فَنَثَرَتْ عَلَيْهِمُ
الدُّرَّ وَالْيَاقُوتَ فَابْتَدَرَتِ الْحُورُ الْعِينُ يَلْتَقِطْنَ
فِی أَطْبَاقِ الدُّرِّ وَالْيَاقُوتِ فَهُمْ يَتَهَادَيْنَهُ بَيْنَهُمْ
إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ یعنی رسول الله نشسته بود در مسجد که علی آمد
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله با او گفت که ای علی ترا چه
چیز آورده است گفت آمدم که بر تو سلام کنم فرمود اینست
جبرئیل علیه السلم اخبار و اعلام من میکند که حق تعالی
ترا جفت فاطمه کرد و تزویج او چهل هزار فرشته گواه
گرفت و بشجرهٔ طوبی وحی کرد که در و یاقوت بر گواهان
نثار کن پس طوبی در و یاقوت بر ایشان نثار کرد و حور عین

در آن روز از آن نثار چیزی بستد بیشتر یا بهتر از انچه
مصاحب او ستده باشد بانچیز افتخار نماید بر مصاحب خود
تا روز قیامت و در کفایت الطالب حضرت امام ناطق جعفر بن
محمد الصادق از آبای کرام خود علیهم السلم روایت کند که
ان ابا بکر اتى النبى صلى الله عليه وآله فقال يا رسول
الله زوجنى فاطمة فاعرض عنه فاتاه عمر فقال له
مثل ذلك فاعرض عنه واتيا عبد الرحمن بن عوف
فقالا له لانت اكثر قريش مالا فلو اتيت رسول
الله فخطبت اليه فاطمة زادك الله مالا الى
مالك وشرفا الى شرفك فاتى النبى فقال له مثل ذلك
فاعرض عنه فاتاهما فقال قد نزل بى مثل الذى
نزل بكما فاتيا على بن ابى طالب وهو يسقى
نخلا ت له فقالا قد عرفنا قرابتك من رسول الله
وقدمتك من الاسلام فلو اتيت رسول الله
فخطبت اليه فاطمة لزادك الله فضلا الى فضلك

وشرفا الى شرفك فقال لقد نبهتمانى فانطلق فتوضا
ثم اغتسل ولبس كساء قطريا وصلى ركعتين ثم
اتى النبى فقال يا رسول الله زوجنى فاطمة
قال اذا زوجتكها فما تصدقها قال اصدقها
سيفى وفرسى ودرعى وناضحى قال اما ناضحك
وسيفك وفرسك فلا غناء بك عنها تقاتل
المشركين واما درعك فشانك بها فانطلق
على فباع درعه باربعمائة وثمانين درهما قطرية
فصبها بين يدى رسول الله صلى الله عليه واله
فلم يسأله عن عددها ولا هو اخبره يعنى به تحقیق که
ابو بکر پیش پیغمبر آمد وگفت ای رسول خدای مرا جفت فاطمه
گردان آنحضرت از ابو بکر اعراض کرد یعنی روی گردانید پس عمر
آمد وهمچنان گفت از وی نیز اعراض کرد پس هر دو پیش
عبد الرحمن بن عوف آمدند وگفتند که تو اکثر قریشی
بحسب مال اگر پیش رسول الله صلى الله علیه وآله میرفتی

وخواستداری فاطمه میکردی حق تعالی بر مال تو مالی دیگر و بر
شرف تو شرفی دیگر می افزود عبد الرحمن پیش پیغمبر آمد صلی الله
علیه وآله وخواستداری کرد ازوی روی کردانید باز آمد
پیش ابوبکر و عمر وگفت بر من نازل شد آنچه بر شما نازل شده
بود از وی روی کردانیدن پیغمبر و جواب نا دادن پس ابوبکر
و عمر پیش مرتضی آمدند و او نخلی چند را که در ملک او بود آب
میداد وگفتند که ما قرابت وخویشی ترا بنسبت رسول الله
وتقدم ترا در اسلام معلوم کرده وشناخته ایم اگر پیش
رسول الله میرفتی وخواستداری فاطمه میکردی حق تعالی فضلی بر
فضل تو می افزود پس مرتضی گفت که بدین سخنی که مرا امید دادید
وروانه شد و وضو کرد و بعد از ان غسلی [illegible] و عبای
قطری پوشید و دو رکعت نماز گزارد و بعد از ان پیش پیغمبر
آمد وگفت ای رسول الله مرا جفت فاطمه کن آنحضرت فرمود
هرگاه که ترا جفت فاطمه کنم چه مقدار صداق وکاوین میکنی
مرتضی گفت که سیف و فرس و درع و ناضح یعنی شتر خود وجه

صداق

صداق او می نهم آنحضرت فرمود مرحبا ناضح و سیف و فرس آلت
از آنها استغنا وگزیر نداری جهة آنکه شتر متاع تو در سفر
بر میدارد و سیف و فرس آلت کارزار است و درع که
زره است کار تو با اوست یعنی مستغنی و فارغی پس مرتضی
روانه شد و درع خود بچهار صد و هشتاد درم قطری فروخت
و آنرا در پیش حضرت مصطفی ریخت نه آنحضرت مرتضی را
از عدد آن پرسید و نه مرتضی آنرا از کمیت آن اخبار کرد
ای عزیز مومن آداب شریعت وطریقت ازین روایت بیاموز
و چون مرادی و حاجتی داشته باشی باید که بنیت حصول
آن مراد وضو سازی و دو رکعت نماز گزاری و بعد از
سلام دعا کنی و بطلب آن مراد قدم نهی و در مناقب خطب از ام سلمه
وسلمان فارسی مرویست که گفته لما ادرکت فاطمة بنت
رسول الله مدرك النساء خطبها اكابر قريش فكان
كلما ذكرها رجل من قريش لرسول الله اعرض عنه
رسول الله بوجهه حتى كان الرجل منهم يظن

فی نفسه ان رسول الله ساخط علیه او قد نزل
علی رسول الله وحی من السماء ولقد خطبها من
رسول الله ابو بکر فقال له رسول الله امرها الی ربها
وخطبها بعد ابی بکر عمر فقال له رسول الله کمقالته
لابی بکر یعنی چون فاطمه زهرا دختر پیغمبر بحد بلوغ رسید و از
زنان شد اکابر قریش خواستگاری کردند و هر گاه که مردی
از قریش فاطمه را پیش رسول الله بخواستگاری یاد کردی
رسول الله از آنکس روی گردانیدی تا حدی که آن قریشی
در خود گمان کردی که رسول الله بر وی ساخط و خشمگین است
یا خود بر حضرت رسالت در حق وی وحی از آسمان فرود آمده
است بدرستی که ابوبکر فاطمه را از پیغمبر خواستگاری کرد
آنحضرت جواب داد که کار فاطمه بامر پروردگار موقوف است
و بعد از ابوبکر عمر خطاب خواستگاری کرد آنحضرت همین جواب
داد و چون مرتضی خواستگاری کرد آنحضرت قبول کرد قال فرأیت
وجه رسول الله تهلل فرحا وسرورا ثم تبسم فی

علی یعنی دیدم که روی رسول الله متهلل و روشن شد از
فرح و شادی بعد از ان در روی مرتضی تبسم نمود و گفت
ابشر یا علی فان الله عز وجل قد زوجکها من السماء
من قبل ان ازوجک فی الارض فصل دوم در تعداد
اولاد ذکور و اناث مرتضی علی علیه السلام از کتاب صفوة
الصفوة منقولست که اولاد ذکور چهارده بود و اناث نوزده
ذکور حسن حسین · محمد اکبر · عبید الله · ابوبکر · عباس
عثمان · جعفر · عبد الله · محمد اصغر · یحیی · عون · عمر
محمد اوسط · اناث زینب کبری · رمله کبری · ام کلثوم
کبری · ام الحسن · ام هانی · میمونه · زینب صغری · رمله صغری
ام کلثوم صغری · رقیه · فاطمه · امامه · خدیجه · ام الکرام
ام سلمه · ام جعفر · جمانه · نفیسه · دختری دیگر که پیش از
تمیز وفات کرده بود بعضی گویند که فاطمه بعد از حضرت
رسالت پسری اسقاط کرد که رسول الله ویرا در حیوة خود
محسن نام نهاده بود پس حسن و حسین و زینب کبری

وام کلثوم کبری علیهم السلم هر چهار از فاطمهٔ زهرا اند علیها السلم
ومحمد اکبر که کنیت او ابو القاسم بود اوست ابن حنفیه ونام
مادر او خوله است بنت جعفر بن قیس حنفیه وعبید الله
وابوبکر مرد وبا برادر خود امام حسین در طف کربلا شهید
شدند ومادرشان لیلی بنت مسعود است وعباس
وعثمان وجعفر وعبد الله هر چهار همراه امام حسین شهید شدند
ومادر ایشان ام البنین بود بنت حزام بن خالد بن دارم
ویحیی وعون مادر ایشان اسماء بنت عمیس خثعمیه است
اول زن جعفر طیار بود وچون جعفر در غزای موته
شهید گشت زن ابوبکر شد ومحمد ابوبکر از وی بود وبعد از
ابوبکر زن مرتضی علی علیه السلم شد ویحیی وعون آورد
ومحمد اوسط مادر او امامه بنت ابی العاص بود واین امامه
دختر زینب بود وزینب دختر رسول الله صلی الله علیه وآله
امامه را بعد از وفات خاله وی که فاطمهٔ زهراست خواست
وام الحسن ورمله کبری مادر ایشان ام سعید بنت عروه بن

مسعود

مسعود ثقفی بود وباقی اولاد از امهات یعنی هر یکی از کنیزکی
بودند ومرتضی علیه السلم در حین وفات چهار زن در نکاح داشت
امامه بنت بنت رسول الله ولیلی بنت مسعود تمیمیه واسما
بنت عمیس خثعمیه وام البنین کلابیه وامهات اولاد یعنی
کنیزکان هجده کنیزک وشیخ مفید که از مشاهیر علماء شیعه بود
گفت که اولاد مرتضی بیست وهشتند حسن وحسین وزینب
کبری وزینب صغری که ام کلثوم کنیه داشت از فاطمهٔ زهرا
بودند ومحمد که کنیت او ابو القاسم بود اوست ابن حنفیه ومادر
او خوله بنت جعفر حنفیه است وعمر ورقیه توامان بودند
ومادر ایشان ام حبیب بنت ربیعه است وعباس وجعفر
وعثمان وعبد الله هر چهار در کربلا شهید شدند ومادر ایشان
ام البنین است ومحمد اصغر که کنیت او ابوبکر بود وعبید الله
مرد ودر کربلا شهید شدند ومادرشان لیلی بنت مسعود کلابیه
است ویحیی وعون مادرشان اسماء بنت عمیس خثعمیه است
وام الحسن ورمله مادر ایشان ام مسعود بن عروة بن مسعود

ثقفی است و نفیسه و زینب صغری و ام هانی و ام الکرام جمانه
و ام جعفر کنیت داشت و امامه و ام سلمه و میمونه و خدیجه
و فاطمه این ده دختر هر یک از ام ولدی یعنی از کنیزکی است
و محسن برادر امام حسن و امام حسین بعد از حضرت رسالت
به چهار ماه به بود که افتاد والله اعلم **باب دوازدهم**
در بعضی احادیث که بغرض ما متعلق است و افضلیت مرتضی را
بحسب مفهوم مستلزم مشتمل بر چهار حرف **حرف اول**
در حکایت منع عمر رسول الله را از کتابت آن کتاب که در
مرض الموت خواست نوشتن بخاری در باب هل یستشفع الی
اهل الذمة و در باب اخراج الیهود من جزیرة العرب
و در باب مرض النبی صلی الله علیه و آله از ابن عباس روایت
کند که میگفت یوم الخمیس و ما یوم الخمیس یعنی روز پنجشنبه
و چه روزی بود پنجشنبه ثم بکی حتی خضب دمعه الحصباء
یعنی بعد از ان گریست تا حدی که اشک او سنگ ریزها را
خضاب کرد و رنگین ساخت و بروایتی ثم بکی حتی بل دمعه

الحجر یعنی گریست بعد از ان تا حدی که اشک او سنگ ریزه را تر کرد
پس مردمان گفتند که یا ابا العباس چیست این یوم الخمیس گفت
چون وجع و خستگی رسول الله سخت شد فرمود که بیارید
کتابی و بیارید شانه شتری تا برای شما کتابی بنویسم که بعد از ان
کتاب هرگز گمراه نشوید و در ضلالت نیفتید تا ابد ابن عباس
گوید که صحابه بخصومت و نزاع افتادند و حال آنکه نزدیک پیغمبر
نشاید که نزاع باشد و گفتند اهجر رسول الله یعنی آیا هرزه
و هذیان گفت رسول الله و بروایتی فقالوا ما له اهجر استفهموه
یعنی گفتند پیغمبر را چه شده است که این سخن میگوید آیا هرزه
و هذیانست این که میگوید استفهموه یعنی تفحص کنید از وی
که این چه گفتن باشد و بروایتی فقالوا ما شانه اهجر استفهموه
فذهبوا یردون علیه یعنی گفتند که پیغمبر چه میگوید آیا هرزه
و هذیان گفتن مشغول شده است استفسار کنید و استفهام
کنید از وی که چه میگوید ابن عباس گفت فذهبوا یردون
علیه یعنی در ایستادند و سخن پیغمبر را بر پیغمبر رد میکردند

وقبول نمی نمودند بلکه حضرت رسالت را بهرزه وهذیان
گفتن نسبت میکردند ودر نصف ثانی بخاری درباب قول
المریض قوموا عنی ودر باب کراهیة الاختلاف هم از ابن
عباس روایت کند که وعدهٔ وفات رسول الله رسید
درخانهٔ پیغمبر صلی الله علیه وآله جمعی از صحابه حاضر بودند عمر خطاب
در میان ایشان بود پس پیغمبر صلی الله علیه وآله گفت که بیائید
تا از بهر شما کتابت کنم کتابی که هرگز بعد از آن گمراه نشوید
ودر ضلالت نیفتید تا ابد عمر گفت بدرستی که وجع وخستگی
بر پیغمبر غالب شده است یعنی درین حالت بر سخن او اعتماد
نیست وقرآن نزدیک شماست کتاب الله ما را بس است
پس آن صحابه که درخانه حاضر بودند دو گروه شدند وبا
همدیگر خصومت ومخالفت کردند بعضی بسخن پیغمبر میل میکردند
ومیگفتند که آلات کتابت را نزدیک کنید تا که پیغمبر برای شما
کتابی بنویسد که هرگز بعد از آن گمراه نشوید وبعضی آن سخن
میگفتند که عمر گفته بود ابن عباس گوید که چون این جماعت

درحضور

درحضور پیغمبر اکثار مخالفت وخصومت کردند وگفتار باطل
ولغو ولفظ از حد گذرانیدند حضرت رسالت صلی الله علیه وآله فرمود که
قوموا عنی یعنی برخیزید از بر من وهمه را از خانه بیرون کرد
ابن عباس هرگاه که ازین شکایت حکایت کردی در آخر آن
گفتی اِنَّ الرَّزِیَّةَ کُلَّ الرَّزِیَّةِ ما حالَ بَیْنَ رَسُولِ اللهِ وَبَیْنَ
اَنْ یَکْتُبَ لَهُمْ ذٰلِکَ الْکِتابَ مِنْ اِخْتِلافِهِمْ
وَلَغَطِهِمْ یعنی بدرستی که مصیبت همه مصیبت آن بود که مانع
وحایل شد میان رسول الله ومیان کتابت آن کتاب ای
ولی مؤمن ازینجا افضلیت مرتضی لازم آید بنابر آنکه عمر
حضرت رسالت را بهرزه وهذیان گفتن نسبت کرده است
وحال آنکه هیچکس نقل نکرده که در غیبت وحضور حضرت رسالت
از مرتضی امثال این گفتار یا کردار صادر شده باشد بلکه همیشه
متمثل امر آنحضرت میبود وافعال واقوال رسول الله را صلی الله
علیه وآله بنص کلام الله که وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی اِنْ هُوَ اِلَّا
وَحْیٌ یُوحٰی عین اقوال وافعال حضرت صمدیت میدانست

حرف دوم در کیفیت صلوة ابوبکر و تأخیر حضرت مصطفی
ویرا و آن دو نوبت بود یک نوبت در حالت صحت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و راوی این حدیث سهل بن سعد ساعدی است
و نوبت دوم در حالت مرض پیغمبر و راوی این حدیث عایشه است
نوبت اول بخاری در پنج موضع یاد میکند در باب مَنْ دَخَلَ
لِیَؤُمَّ النَّاسَ فَجَاءَ الْإِمَامُ الْأَوَّلُ و در باب مَا یَجُوزُ
مِنَ التَّسْبِیحِ وَالْحَمْدِ فِی الصَّلٰوةِ لِلرِّجَالِ و در باب رَفْعِ الْأَیْدِی
فِی الصَّلٰوةِ و در باب الْإِشَارَةُ فِی الصَّلٰوةِ و در اول ابواب
صلح از سهل بن سعد ساعدی روایت کند که بنی عمرو بن عوف
در موضع قبا حوالی مدینه میبودند و میان ایشان قتالی و
مخاصمت افتاد حضرت رسول با جمعی از صحابه بیرون مدینه رفت
تا میان ایشان صلح و اصلاح کند وقت نماز درآمد پیش مؤذن
که بلال بود نزد ابوبکر شد و گفت که وقت نماز میگذرد و رسول الله
نیامد هیچ رغبت داری در امامت مردمان ابوبکر گفت نَعَمْ
إِنْ شِئْتَ یعنی بلی رغبت دارم اگر خواهی و بروای ایشانم

یعنی

یعنی اگر خواهید پس بلال اقامت گفت و ابوبکر پیش رفت
و تکبیر احرام بست و مردمان تکبیر احرام بستند و در میان نماز
بودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید و در میان
صفوف نماز میرفت و صفها را یک یک می شکافت تا بصف
اول رسید مردمان به تَصْفِیق و دست بر دست زدن مشغول شدند
تا ابوبکر را التفات کند و ابوبکر در نماز خود ملتفت نمی شد چون
مردمان اکثار تَصْفِیق کردند التفات کرد و رسول الله را
دید پس رسول الله اشارت کرد که در جای خود باش ابوبکر
هر دو دست برداشت و گفت الحمد لله که حضرت رسول با من
این اشارت کرد و ابوبکر باز پس آمد و آنحضرت پیش رفت
و نماز عصر گزارد و چون از نماز فارغ شد با ابوبکر گفت
که ترا چه منع کرد از آنکه در جای خود ثابت شوی آن دم که تو را
اشارت کردم ابوبکر گفت که ابن ابی قحافه را این مرتبت
نیست که پیش نمازی رسول الله کند پس حضرت رسول
صلی الله علیه و آله روی بمردمان کرد و گفت چرا در نماز

تصفیق کردید هر کرا در نماز کاری و مهمی پیش آید اگر مرد است باید
که سبحان الله گوید و اگر زن است تصفیق کند یعنی پشت دست
بر دست زند این روایات موافق نسخ حمویه و ابی الهیثم
و ابی اسحق و هرچه فربری در باب الامام یاتی قوما فیصلح بینهم
آورده است که چون رسول الله صلی الله علیه و آله بصلح بنی
عمرو میرفت با بلال گفت که هرگاه که وقت صلوة درآید و من
نه آمده باشم ابوبکر بفرما تا پیش نمازی کند و باز فرابری
در آخر این گفته که ابو عبد الله بخاری فرمود که این روایت را
بغیر حماد هیچ راوی روایت نکرده است یعنی گفتن نبی عم
بلال را که ابوبکر را بفرمای تا پیش نمازی کند نوبت دوم بخاری
در باب حد المریض ان یشهد الجماعة و باب اهل العلم
والفضل احق بالامامة و باب الرجل یاتم
بالامام از عایشه روایت کند که در مرض موت حضرت
رسالت بلال بانگ نماز گفت و بطلب رسول الله آمد
آنحضرت گفت بفرمائید تا ابوبکر پیش نمازی مردمان کند

عایشه

عایشه گوید من گفتم که ابوبکر مردی رقیق القلب است هرگاه
که در جای تو ایستد امامت نتواند کرد سه نوبت این عذر
آوردم و آنحضرت میفرمود بفرمائید تا ابوبکر پیش نمازی کند
و بروایتی گوید که گفتم عمر را بفرمای چه ابوبکر هرگاه که قائم
مقام تو گردد گریه بروی غالب شود و آواز بمردمان شنوانیدن
نتواند و با حفصه دختر عمر فرمود تا همین سخن گفت آنحضرت فرمود
انکن صواحب یوسف بدرستی که شما آن یارانید که
یوسف را بمحنت و تهمت و بلای زندان گرفتار کردند
عایشه گوید که چون ابوبکر در نماز تکبیر احرام بست حضرت
رسول الله در خود خفتی یافت و خود را سبک دید از خانه
بیرون آمد و یک دست بر دوش عباس و یک دست
بر دوش مردی دیگر و آنحضرت هر دو پای خود بزمین
میکشید از غایت بی قوتی و ضعف عبد الله عباس گوید که
آن مردی دیگر که عایشه نام نبرد علی بن ابی طالب بود
علیه السلام و همچنین عباس و علی حضرت مصطفی را می‌آوردند

تا بر جانب دست چپ ابوبکر نشست و نشست امامت
کرد و بروایتی آورده که با اعمش گفته که مردمان اقتدا
با بوبکر میکردند و ابوبکر اقتدا بحضرت مصطفی میکرد
اعمش بسر اشارت کرد که بلی ای ولی مومن ما درین روایت
سخنی منصفانه بگوییم اگر غرض از اقتدای مردمان با بوبکر
آنست که ابوبکر امامت مردمان میکرد و آنحضرت امامت
ابوبکر میفرمود این خود ممنوعست چرا که در هیچ مذهب
و ملتی راست و جایز نیست که یکجماعت را دو امام امامت
کنند و اگر غرض آنست که ابوبکر مانند مردم موذن و مکبر بوده
این مسلم است اما فضیلتی چنانچه شی در آن نیست و درباب
اِنَّمَا جُعِلَ الاِمَامُ لِيُؤتَمَّ بِهِ از عایشه آورده که پیغمبر در مرض موت
ثقلی و گرانی یافت و در وقت عشا آلاخر پرسید که
مردمان نماز کردند گفتیم که نه و منتظر تواند ای رسول الله
فرمود که برای من آب در تغار کنید عایشه گفت که چون
چنان کردیم غسلی برآورد و چون عزم قیام نمود بیهوش گشت

و همچنین تا سه نوبت می پرسید که مردمان نماز کردند
و ما گفتیم که منتظر تواند او میفرمود که آب در تغار کنید
و غسلی میکرد و در حین قیام بیهوش می شد عایشه گفت که
بعد از آن سوی ابوبکر فرستاد تا پیش نمازی کند ابوبکر
مردی رقیق القلب بود بعمر گفت که تو پیش نمازی کن عمر گفت
که تو اولی و احقی ای ولی مومن ازین حرف استشمام فاضلیت
و مفضولیت صحابه توان کرد بواسطه عزل و نصب چرا که
مرتضی در هیچ امری و منصبی هیچکس معزول نشده است
با وجود آنکه بدگویان پیش رسول الله در حق او بد گفتند چنانکه
درباب دوم گفتیم که مصطفی مرتضی را سر لشکر کرد و بیمن
فرستاد و چهار نفر از صحابه در حین مراجعت پیش حضرت
رسالت از وی شکایت کردند آنحضرت فرمود غضب کرد
و دیگر در غزای سلسله ابوبکر و عمر خطاب و عمرو بن عاص
بترتیب هر یک سر لشکر می شد و شکست یافته باز می گشت
و معزول می شد و بعد از عمرو عاص مرتضی علیه السلام رفت

وفتن

و فتح کرد و در غزای خیبر ابو بکر بن ابی قحافه صاحب رایت شد
و شکست یافت و در روز دوم عمر خطاب صاحب رایت
و امارت شد و شکست یافت و در روز سوم مرتضی علی
رفت و فتح کرد و در فرستادن سورهٔ براءة ابو بکر بفرستاد
مرتضی در عقب وی رفت و او معزول شد پوشیده نماند
که بخاری در باب اَهلُ العِلمِ وَالفَضلِ اَحَقُّ بِالاِمامَةِ و در باب
مَن رَجَعَ القَهقَری فِی الصَّلوٰةِ از انس مالک روایت کند
که ابو بکر در مرض موت رسول الله امامت میکرد تا روز
دوشنبه که روز وفات حضرت رسالت بود صلی الله علیه و آله
در صف نماز ایستاده بودیم که پیغمبر پرده در حجره برداشت
دیدیم که برپای ایستاده بود و سوی ما نظر میکرد بعد از آن
بما اشارت کرد که نماز خود تمام کنید و همانروز وفات یافت
ای ولی مومن درین روایت تامل کن هرگاه که حضرت نبوة
در حالتی که ضعیف و نحیف بود و استطاعت قیام نداشت
تا حدی که میان علی و عباس محمول بود بجماعت میرفت و ترک

جماعت میکرد چنانکه بخاری گفت حد مریض آنست که بجماعت
شواند آمد پس چگونه حضرت نبوة بجماعت نیاید در حالتی که
متمکن باشد از قیام و استطاعت برپای ایستادن
داشته باشد بلی شاید که انس مالک از واقعه خود خبر داده
باشد یعنی انس در خواب دیده باشد که روز وفات حضرت
رسالت و صحابه در صف نماز ایستاده اند و پیغمبر پرده
در حجره خود برداشته و دیدند که برپای ایستاده بود و با
ایشان اشارت فرموده والله اعلم حرف سیم در قضیهٔ
فدک بخاری در اول کتاب خمس و در باب غزوهٔ خیبر از عائشه
روایت کند که فاطمه دختر رسول الله بعد از وفات رسول الله
از ابو بکر نصف مال رسول الله بنص آیة طلب کرد و آن غنیمتی بود
در مدینه که الله تعالی به پیغمبر داده و فدک که قریهٔ بود از قراهای
خیبر و آنچه مانده بود از پنج یک خیبر پس ابو بکر در جواب گفت
که من از رسول الله شنیده ام که میفرمود که ما پیغمبرانیم میراث
خوار نداریم هرچه میگذاریم صدقه است و ابو بکر از آن مال

بفاطمه هیچ نداد بنا بر آنکه صدقه بر اهل بیت حرام است پس
فاطمه خشمکین شد بر ابوبکر و در غضب رفت و با ابوبکر سخن
نکرد تا بعالم بقا پیوست و بعد از پیغمبر شش ماه بقید حیوة بود
و چون وفات یافت مرتضی ویرا بشب دفن کرد و خود
بر وی نماز کزارد و اعلام و اخبار ابوبکر نکرد چه فاطمه با
مرتضی آنچنان وصیت کرده بود نخواست که بر وی نماز
کند و در جزو اول از کتاب سیاست و امامت مسلم بن قتیبه
دینوری آورده است که ابوبکر چون منع کرد فاطمه را
از فدک روزی با عمر کفت قم بنا الی فاطمة فانا قد اغضبناها
یعنی برخیز تا بسوی فاطمه رویم و عذر خواهیم که ویرا بغضب
آورده ایم پس بر در خانهٔ فاطمه رفتند ایشانرا بار نداد
پس مرتضی را وسیله کردند تا بار یافتند و چون بخانهٔ
فاطمه در آمدند و سلام کردند سیدة نساء العالمین روی
سوی دیوار آورد و جواب سلام باز نداد و با ایشان
کفت اکر شما را بحدیثی اخبار و اعلام کنم باقرار می آیید

کفتند

کفتند بلی کفت نشنیدید پیغمبر را که میفرمود فاطمة بضعة
منّی یرضیها ما یرضینی ویسخطها ما یسخطنی من
ارضاها فقد ارضانی ومن ارضانی فقد ارضی
الله ومن اسخطها فقد اسخطنی ومن اسخطنی فقد
اسخط الله قالا نعم سمعناه صلی الله علیه وآله
یقول ذلک یعنی فاطمه کوشت پاره ایست از من و رضا
وسخط او رضا وسخط منست او را هر که خشنود کرده
مرا خشنود کرده باشد و آنکه مرا خشنود کرد خدا را خشنود
کرده باشد و هر که او را بقهر آورد مرا بقهر آورده باشد
و آنکه مرا بقهر آورد خدا را بقهر آورده باشد ابوبکر و عمر
کفتند بلی شنیدیم حضرت رسالت را که این حدیث میفرمود
پس فاطمه فرمود که انی اشهد الله وملائکته انکما
اسخطتمانی وما ارضیتمانی ولئن لقیت ابی
لاشکونکما الیه یعنی بدرستی که خدا و فرشتهای او را
کواه میکیرم که شما مرا بقهر آورده ناخشنود کردید و اکر با

ملاقات کنم البته شکایت شما کویم آمدیم باز بحکایت و روایت
بخاری عایشه کوید که در ایام حیوة فاطمه علی را علیه السلام پیش
مردمان جاه و حرمت بود و چون فاطمه وفات یافت
علی مردمان را نه چنان میدید که پیشتر لاجرم التماس مصالحه
و مبایعهٔ ابوبکر کرد و در آن شش ماه با ابوبکر بیعت نکرده بود
پس بطلب ابوبکر ارسال فرمود و فرمود که سوی ما بیا و هیچکس همراه
میار عایشه کوید که این سخن جهة آن میکفت که از حاضر شدن
و آمدن عمر کراهیت داشت پس عمر با ابوبکر کفت پیش
ایشان تنها مرو ابوبکر کفت که با من چه خواهند کردن والله
که تنها خواهم رفت و بخانهٔ علی رفت و صلح کردند و این
روایت بخاریست الحمیدی در جمع بین الصحیحین آورده است
قَالَ رَجُلٌ لِلزُّهْرِيِّ فَلَمْ يُبَايِعْهُ عَلِيٌّ سِتَّةَ أَشْهُرٍ قَالَ
لَا وَاللهِ لَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ حَتَّى بَايَعَهُ عَلِيٌّ یعنی
کفت مردی زهری را که علی شش ماه با ابوبکر بیعت نکرد زهری
جواب داد که نه والله و نه هیچکس از بنی هاشم با ابوبکر

بیعت

بیعت نکرد زهری جواب داد که نه والله و نه هیچکس از بنی هاشم با ابوبکر
بیعت کرد تا آنکاه که علی بیعت کرد بعد از آن بنی هاشم بیعت کردند
و در کتب جمهور آمده است که ابوسعید خدری کفت چون رسول الله
وفات یافت فاطمه نزد ابوبکر آمد و ادعای تحلیه و ملکیت فدک
فرمود ابوبکر کفت که من میدانم که تو ان شاء الله بغیر حق نمیکویی اما کفته
و کواه خود بیار حضرت فاطمه علی و ام ایمن را بکواهی آورد ابوبکر کفت
یک زن یا خود یک مردی دیکر بیاور تا فدک تو دهم این از طریق
اهل سنت است و میکویند که ابوبکر فدک بفاطمه جهة آن نداد که
نصاب شهادت تمام نبود و بفاطمه سوکند نداد با وجود یک کواه
و نیم جهة آنکه مجتهد بود و عمل میکرد الا بدو مرد یا بمردی و دو زن
و اما نزد شیعه آنست که ام سلمه زوجهٔ پیغمبر و امام حسن و امام حسین هم
کواهی دادند و اهل سنت میکویند که از طریق ما ثابت نیست که
ام سلمه کواهی داده باشد و امام حسن و امام حسین در آن حین
بالغ نبودند و نیز کواهی فرزند برای مادر و پدر مقبول نیست
جهة جر نفع ای ولی مومن از حکایت منع فدک با وجود یک کواه

اخری
وسیم و خشمگین شدن فاطمه زهرا و دفن وی بشب مفهوم میشود
چند از بیعت نکردن مرتضی علیه السلم دران شش ماه با وجود آنکه
بیعت با امام بحق جهة ارتفاع فساد و اصلاح عباد لازم و متحتم
است معلوم میگردد دوام یکی استحقاق و اهلیت مرتضی علی
منصب خلافت را دوم عدم استحقاق غیر حدیث چهارم
بخاری در ابواب شرف آورده که رسول الله صلی الله علیه و آله
در خانهٔ انس مالک بود برای وی شیر گوسفند آوردند و آنرا
باب جاهی که در خانهٔ انس بود ممزوج کردند و از دست راست
پیغمبر اعرابی نشسته بود و از دست چپ ابو بکر و چون حضرت رسالت
از آن شیر ممزوج آشامید و قدح از دهن برداشت عمر رسید که
قدح با عرابی ده گفت ای رسول الله قدح با بو بکر ده که نزدیک
تو است پیغمبر التفات بسخن عمر نکرد و قدح با عرابی داد و فرمود
بخاری
الایمن فالایمن یعنی آنکه بر دست راست بود اولی است و
نزدیک قول حق در سورهٔ حجرات که لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت
النبی الآیة یعنی بلند نکنید آواز خود را بر آواز پیغمبر صلی الله علیه و آله

که علمای

که علمای شما تباه شود از ابن ابی ملیکه روایت کرده اینکه
که نزدیک بود که ابو بکر و عمر هلاک شوند چه آواز خود در حضور حضرت
رسالت بلند کردند دران حین که رکب بنی تمیم آمده بودند
ابو بکر با پیغمبر گفت اقرع بن حابس را امیر بنی تمیم کن و عمر گفت امیر
مردی دیگر که وی را امیر کن پس ابو بکر بعمر گفت مقصود تو نیست
الا مخالفت من و عمر با ابو بکر گفت که مقصود تو نیست الا مخالفت
من و آواز ایشان درین باب بلند شد پس حضرت حق تعالی
این آیة در شان ایشان فرستاد که لا ترفعوا الآیة و در کتاب دیگر
قول حق تعالی که اِنَّ الَّذِیْنَ یُنَادُوْنَکَ مِنْ وَرَاۤءِ الْحُجُرٰتِ
اَکْثَرُهُمْ لَا یَعْقِلُوْنَ یعنی به درستی آنانکه میخوانند ترا از قفای
حجرها اکثر ایشان لا یعقل و جاهلند در بخاری از عبد الله
ابن الزبیر مرویست که رکب بنی تمیم نزدیک پیغمبر آمدند ابو بکر
با پیغمبر گفت قعقاع بن معبد را امیر کن و عمر گفت بلکه اقرع بن
حابس را امیر کن پس ابو بکر با عمر گفت که مرا د توجه بود از
مخالفت من و عمر با ابو بکر گفت مراد تو چه بود از مخالفت من

[illegible] بعد یکدیگر مجادله کردند و در حضور حضرت رسول الله صلی الله علیه
آواز بلند بر آوردند پس در بارهٔ ایشان این آیه نازل شد که
لا تقدموا بین یدی الله و رسوله یعنی در پیش خدا و رسول خدا
در گفتار و کردار پیشی مجوئید تا آخر آیه و بعد از آن فرمود
و لو انهم صبروا حتی تخرج الیهم لکان خیرا لهم یعنی
اگر این غافلان جاهل صبر کردندی که تو پیش از ایشان بیرون
می آمدی ایشان را بهتر بودی از آنکه بی ادبی میکنند و ترا
از قفای حجرات میخوانند غرض که این روایات مشتمل بر منقبت
و تضمنات [illegible] در حق وی [illegible] از این قبیل روایات نازل نشده
است بلکه آنچه [illegible] عتاب و توبیخ تعلق داشته باشد
هر کجا در شان وی وارد است چنانکه در صدر باب
دهم از ابن عباس روایت رفت . و لقد عاتب الله اصحاب
محمد فی آی من القرآن و ما ذکر علیا الا بخیر . فهذا ما اردنا
ایراده . اللهم صل علی محمد و آل محمد و وفقنا لما تحب
و ترضی انک انت المنان . یا الجلیل و الیک المنتهی